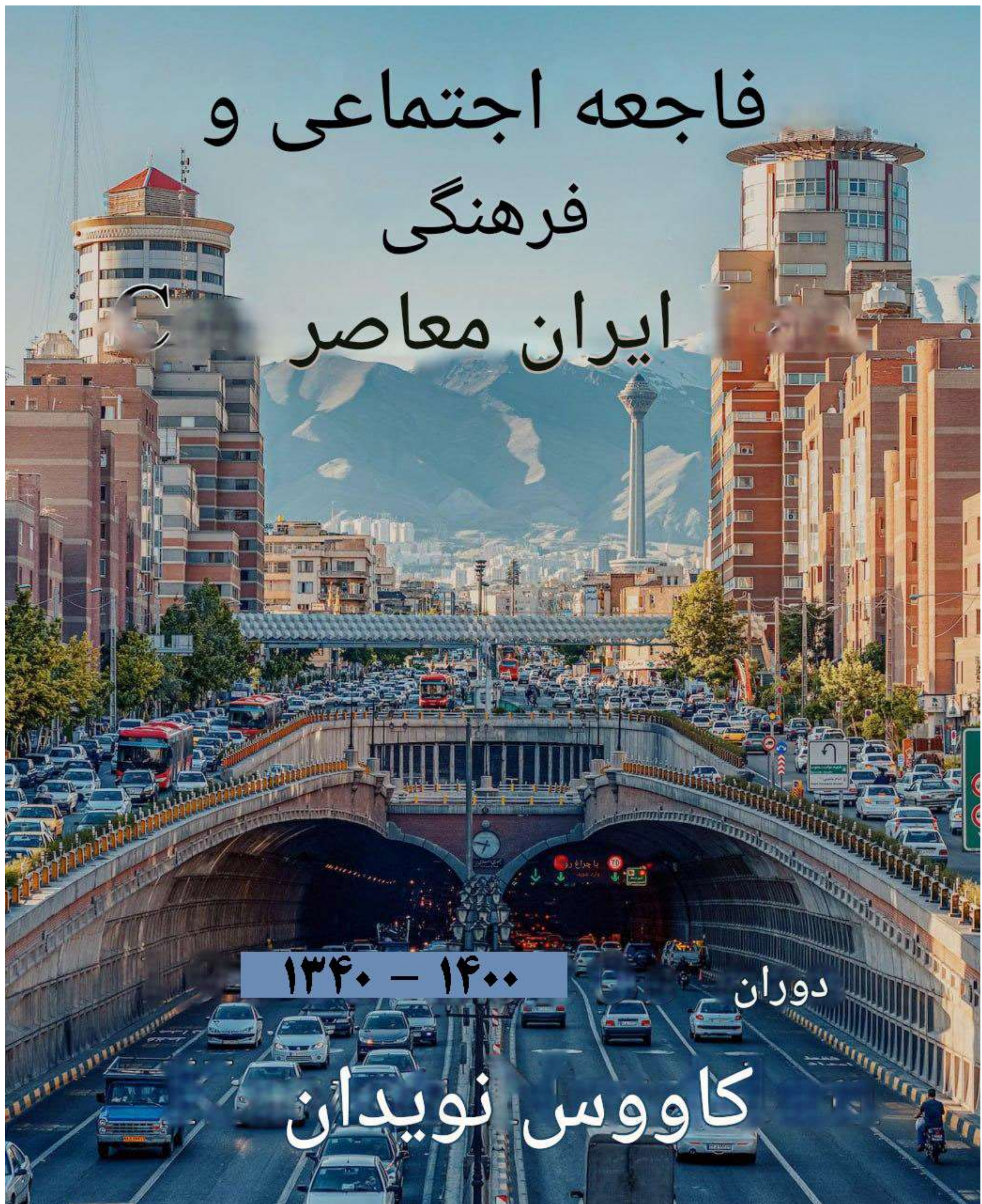

فاجعه اجتماعی و
فرهنگی
ایران معاصر
دوران
۱۳۴۰ – ۱۴۰۰
کاووس نویدان

فاجعه اجتماعی و فرهنگی ایران معاصر

از دهه ۱۳٤۰ تا دهه ۱٤۰۰

مولف : کاوس نویدان

زمستان سال ۱٤۰۲

فهرت مطالب

عنوان **صفحه**

پیش گفتار و چکیده

مطالب این کتاب بصورت تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران از دهه ۱۳۳۰ تا دهه ۱۴۰۰ درقالب گذری از تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران طي هفت دهه و نیز تغییرات فاجعه باراجتماعی ازسال ۱۳۴۰ تا سال ۱۴۰۰ بازگو وبیان مي كند كه مربوط به جریانات و اوضاع و تحولات فرهنگی و اجتماعی درادوار مختلف، قبل ازانقلاب وبعد از انقلاب اسلامي ايران است ، بطوریکه در دوران زندگاني نگارنده نیز تاثیر گذار بوده است . همچنین براي نشان دادن و مقايسه تغییرات و تحولات اجتماعی ، فرهنگی و ارایه اطلاعات مربوط به ابعاد اجتماعی و فرهنگی ادوار مختلف و دلایل ونحوه مدیریت اجرایی در بخش های فرهنگی و اجتماعی ایران را كه در طول سالهاي زندگي تحصيلي و كاري نگارنده كه درعين واقعیت در جریان تحولات و تغییرات فرهنگی ، سیاسی و اجتماعی ایران قرار گرفته بود وزندگي او را تحت شعاء و تاثیر قرار داده را بيان مي كند. همچنین چکیده مطالب در زیر ارایه شده است. در بخش تحولات اجتماعی و فرهنگی قبل انقلاب اسلامی چنین توضیح داده شده که ایران از لحاظ فرهنگی از دهه ۳۰ تا اواسط دهه ۵۰ در بحران سانسورانتشارات قرار داشت بطوریکه در دهه ۴۰ و ۵۰ سلطنت محمد رضا شاه پهلوی سانسور انتشارات و مطبوعات به اوج خود رسید بصورتیکه تا اواسط دهه ۵۰ در ایران انتشارتمام کتب و مطبوعات تحت کنترل ساواک قرار داشت و اعطای مجوز انتشار روزنامه ها و مجلات به تایید این سازمان منحصر شد. اوضاع اجتماعی وفرهنگی در دهه ٦٠ در ایران که مصادف با دوران جنگ ایران و عراق بود، بیشتر اخبار روز مربوط به حوادث دوران جنگ بود ، بطوریکه در این دهه هر روز آبستن یک اتفاق و حادثه سخت بود و چنان حساس و پر مخاطره که گویی ۱۰ سال نبود بلکه یک قرن بود . درواقع دهه ٦٠ تثبیت و بقای انقلاب اسلامی ایران بود . در این دهه جامعه ایران درتمام عرصه ها تشنه فتح عرصه های نو بود . اوضاع فرهنگی و اجتماعی در دهه ۷۰ با نابسامانی کانون های فرهنگی مواجه شد، بطوریکه در این دهه سه یا چهار مرجع تصمیم گیری برای بررسی و تصویب آثار فرهنگی بود که هر کدام با نگرشی خاص کار خود را می کردند بصورتی که حجم انبوهی از آثار رسیده و کارشناسی نشده خودنمایی می کرد و خیلی از روزنامه ها در تهاجم فرهنگی نقش موثری داشتند . در دهه ۸۰ در ایران بیشتر نخبگان مورد بی اعتناعی قرار گرفتند ، در این مورد عوامل سیاسی و اجرایی یک نگاه بدبینانه به نظرات کارشناسی داشتند، بطوریکه می تواند با بحث هایی نظیر آزادسازی های مطلق، اجرای سیاست های باز اقتصادی،

و ادغام در نظام اقتصاد جهانی به معنای مطلق آن و یا بسط و گسترش بی رویه مناطق آزاد در ایران، که برخاسته از نظرات کارشناسانه غیر متعهدی بود ، به خورد نظام تصمیم گیری داده شد، تا به مرحله اجرا برسد. ایران دراوایل دهه ۹۰ با انواع بیماری ها و کمبود داروهای وارداتی بدلیل تحریم های اقتصادی مواجه بود. در همین دهه در ایران آسیب های زیست محیطی و اجتمایی به اوج خود رسیده بود که از جمله این آسیب های اجتماعی و محیط زیستی می توان به آلودگی آب و خاک و هوا ، خشک شدن دریاچه ارومیه و مرگ هزاران پرنده در تالاب ها اشاره کرد. هم چنین در اواخر دهه ۹۰ در ایران رویداد های نا گواری اتفاق افتاد که در این باره می توان به وقوع زلزله در استان های شمالی و غربی ، واژگونی مرگبار اتوبوس دانشجویان در محوطه دانشگاه آزاد و نیز حوادث ناگواری از جمله وقوع سیل در برخی از استان ها ، ماجرای کشتار جوانان معترض به گرانی قیمت بنزین ، آمار وحشتناک مرگ و میر به سبب شیوع ویروس جهانی کرونا و در نهایت پدیده اسید پاشی به صورت تعدادی از زنان در شهر اصفهان و مسمومیت زنجیره ای وعمدی دختران نوجوان در مدارس دخترانه در برخی ازاستان های ایران می توان اشاره کرد. هدف از نگارش این کتاب مطلع و روشن ساختن جوانان وعلاقه مندان به اوضاع اجتماعی و فرهنگی معاصر این سرزمین باستانی ایران است. تلاشم را بکار بسته ام تا بطور کلی فضای تحولات و تغییرات اجتماعی و فرهنگی ایران را طی ٦ دهه را ترسیم کنم . هدفم تنها بیان رویدادها، واقعیت هاي فاجعه بار در دهه های مختلف براي جوانان و علاقه مندان به اوضاع و وقایع اجتماعی و فرهنگی ایران بوده است ونه انتقاد از سازماني و یا گروهي . تردیدی ندارم که وضع فرهنگی دوران قبل ار انقلاب واوضاع اجتماعی و حوادث ناگوار اجتماعی و زیست محیطی دهه های بعد از انقلاب را به درستی و دقت و امانت بیان شده است . در نگارش مطا لب مربوط به تحولات و تغییرات اجتماعی و فرهنگی ازمراجع و منابع کتب اجتماعی و تاریخي وروزنامه هاي کثیرالانشار همان دوران ایران استفاده شده است. یادآوری می کنم هدف اصلی این نگارش فقط بازگو کردن خلاصه ای از جریانات و تحولات تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران بوده است. البته در این نوشته ها ممکن است اشکالاتي هم باشد که از خوانندگان محترم پیشاپیش پوزش مي خواهم .

این کتاب را به دوستان وعلاقه مندان تقدیم می کنم .

کاوس نویدان

زمستان سال ١٤٠٢

بخش اول – اوضاع اجتماعی و فرهنگی قبل از انقلاب اسلامی

فصل اول

ابعاد فرهنگي و اجتماعی رژیم پهلوی دوم در دهه های ۴۰ و ۵۰ شمسی

شدت و کیفیت اثربخشی قدرت ایدئولوژی، یکی از مؤلفه های قدرت نرم است که مورد توجه و تأکید هر نظام سیاسی است. موفقیت نظام سیاسی در گسترش ایدئولوژی خود در بخش های مختلف جامعـه، تـأثیر قابل توجهی بر تداوم و ثبات آن نظام سیاسی دارد. پهلوی دوم کـه سلطنت را از ضـعیف تـرین موقعیـت سیاسی و اجتماعی آغاز کرد در دوران سلطنتش از طریق نهادهای متعدد فرهنگی، کوشید تا با گسـترش ایـدئولوژی ایرانگرایـی و کسـب مشـروعیت ایـدئولوژیک، بحرانهـای سیاسـی و اجتمـاعی تهدیـد کننـده حکمرانی خود را به سود خویش مدیریت کند.

اوضـاع ایران از لحاظ فرهنگي در مقاطع زماني دهـه ۳۰ تـا اواسـط دهـه ۵۰ در بحـران سانسـور قـرار داشت ، بطوريكه پديده سانسور و فرهنگ ستيزي در ايران عمري طولاني همراه با استبداد سياسي حاكم بر كشور دارد ، اين احوال تا جايي كه به تاريخ معاصر ايران مربوط مي شود . كـار سانسـور بـا آغـاز انتشار روزنامه ها و مطبوعـات و سـپس كـار ترجمـه و تـاليف كتـاب معنـي و مفهـوم خـود را يافـت و همزمان با گسـترش انتشـار روزنامـه هـا و رشـد مولفـه هـاي فكـري ، فلسـفي و سياسـي سانسـور دامنـه وسيعتري پيدا كرد و در سالهاي سلطنت محمد رضا شاه پهلوي به اوج رسيد. پس از آغاز سلطنت محمـد رضا پهلوي مطبوعات گسترش يافت و تا كودتاي ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ صد ها روزنامه و نشريه در كشـور منتشر مي شد . در اين برهه زماني بـا وجـود آزادي نسـبي سياسـي ، مطبوعـات چنانكـه انتظـار ميرفـت مسئولين نتوانستند دفاع از حقوق اساسي ملت گام اساسي بردارند و طي دوازده سال تحت سـلطنت محمـد رضا شاه پهلوي نظارت بر چاپ و انتشـار كتـاب رونـد معمـولي داشـت امـا پـس از كودتـاي ۲۸ مـرداد ۱۳۳۲ كتابها نيز سرنوشـتي هماننـد روزنامـه هـا و نشـريات پيـدا كـرد. بطوريكـه در ايـن دوره زمـاني فرماندار نظامي تهران صاحبان جرايد را تحت فشار قرار داده و آنان را از چـاپ و انتشـار هـر مطلبـي كه از نظام سياسي حاكم بر كشور انتقاد مي كـرد برحـذر مـي داشـت و بسـياري از روزنامـه نگـاران و مديران مطبوعات تهديد شده و مورد ضرب و شتم قرار مي گرفتند و اين روند در تمام سال هـاي ميـاني

دهه ۳۰(سي) و تا هنگام تاسيس و شروع بكار ساواك و پايان ماموريت فرمانداري نظامي با شدت تمام ادامه يافت ومديران برخي از نشريات و روزنامه ها نيز با شرايط جديد كنار آمده و با نظام سياسي وقت همكاري كردند و تحت حمايت حكومت قرار گرفته وبه مخالفان حمله مي كردند. از جمله معروف ترين روزنامه نگاراني كه پس از كودتاي ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دستگير و پس از مدتها شكنجه در زندان به قتل رسيد امير مختار كريم پور شيرازي بود كه وي در سال هاي انتشار روزنامه اي بنام " شورش "انتقاد تندي متوجه دربار شاهی كرده ومورد بغض و كينه شاه و اشرف پهلوي قرار گرفته بود . از روزنامه نگاران معروف ديگر كه بدليل حملات شديد اللحن به شخص شاه در روزنامه " باختر امروز" به اعدام محكوم شد دكتر حسين فاطمي بود . دكتر حسين فاطمي وزير امور خارجه دولت مصدق بود كه در آخرين روز حيات دولت مصدق حملات شديدي متوجه شاه ايران كرد كه پس از مدتها اختفا دستگير و پس از محاكمه اعدام گرديد بطوريكه در دوران تحت نخست وزيري مصدق مقررات قانوني قابل توجهي براي محدود ساختن و سانسور مطبوعات وجود نداشت ولي در مرداد ۱۳۳٤ مجلس شوراي ملي طي قانوني محدوده فعاليت نشريات را تعيين كرد و با تعريف جرايم مطبوعاتي مجازاتهايي براي متهمان مطبوعات در نظر گرفت. اين قانون به اندازه اي قابل تفسير و تعبير بود كه دستگاه هاي امنيتي و قضايي با تفاسير دلخواه مفاد آن، مخالفان مطبوعاتي را تحت تعقيب قرار داده ومطبوعات وروزنامه ها را تعطيل مي كردند. ساواك هم از همان آغاز فعاليت خود ازنظارت بر مطبوعات و روزنامه هاي كشور نقش اصلي را داشت ودر زمان تاسيس ساواك ديگر روزنامه ها و مطبوعات قابل اعتنايي منتشر نمي شدند و بسياري از روزنامه نگاران مخالف و ارباب جرايد نيز از ميدان فعاليت مطبوعاتي كناررفتند. اما اين سازمان تازه تاسيس بيشتر در نظارت و جلوگيري از شكل گيري مطبوعات مستقل كوشيد و اعطاي مجوز انتشار روزنامه و مطبوعات تنها به تاييد اين سازمان منحصر شد.در دوران رياست تيمور بختيار بر ساواك سانسور و كنترل مطبوعات با شدت هرچه تمامتر ادامه يافت و اين شخص با گسترش دامنه فعاليت ساواك در آن زمان رعب و وحشتي تام در مطبوعات ايجاد كرد و درچهار سال پاياني دهه ۳۰ شمسي ساواك بر مطبوعات و جرايد سراسر كشور نظارت داشت . در اين ميان نشريات و روزنامه هاي پايتخت بيشتر در تيررس ساواك و شخص تيمور بختيار قرار داشتند وساواك در جهت دهي محتواي مطبوعات نقش داشت ولي در ماههاي پاياني سال ۱۳۳۹ مطبوعات دوباره جاني گرفتند و سانسور مطبوعات تا اندازه اي فروكش كرد، اين روند تا پايان نخست وزيريعلي اميني نيز با نوساناتي ادامه يافت و در اوايل دهه ٤٠ و همزمان با رياست سر لشگر حسن پاكروان برساواك و آغاز نهضت امام خميني مرحله نويني از برخورد ساواك و مجموعه حاكميت به مطبوعات و

رسانه ها شروع شد ، تا اینکه در دوره نخست وزیري اسدالله اعلم حدود هشتاد نشریه ادواري و روزنامه به بهانه هاي مختلف تعطیل شدند و نشریه هایي که اجازه انتشار یافتند تحت سانسور و نظارت شدید ساواك قرار گرفتند . اما از اواسط دهه ۱۳٤۰ تا اوایل دهه ۱۳٥۰مطبوعات وروزنامه ها از محتوا عاري شدند ولي روزنامه نگاران و ارباب جراید تحت مراقبت هاي دایمي ساواك بودند و در دوران نخست وزیري امیر عباس هویدا (از سال ۱۳٤۳تا ۱۳٥٦) سخت ترین زمان سانسور و کنترل سازمان یافته مطبوعات و روزنامه ها بود و ارباب مطبوعات و نویسندگان جراید تنها از چارچوب تعیین شده از سوي ساواك و مجموعه حاکمیت آن قلم فرسایي مي کردند.ازطرف دیگر در آغاز دهه ٤۰ با برنامه ریزي موساد(سازمان امنیت وابسته به دولت اسراییل) و نقش فعال روشنفکران وابسته به ساواك(سازمان امنیت حکومت پهلوي) ترویج به اصطلاح " مدینه فاضله" اسراییل به شکل بي سابقه وبي پرده درمطبوعات آن زمان ایران شروع گردید و در این مقطع زماني با یك برنامه سنجیده دیداراز اسراییل توسط هیئات هاي مختلفي از ایران آغاز شد که از جمله تعدادي از روشنفکران طرفدار آرمان سوسیالیسم و صاحبان قلم همچون خلیل ملکي و داریوش آشوري و جلال آل احمد که در بازگشت از اسراییل خلیل ملکي و داریوش آشوري و همفکران آنها عقیده سوسیالیسم " را نمونه اي پیشرفته از سوسیالیسم دانستند ولي جلال آل احمد با نگارش مقالاتي به افشاي ماهیت اسراییل پرداخت . لازم به یاد آوري است که نفوذ خزنده صهونیسم در فرهنگ ایران از دوران حکومت رضا شاه شروع گردید و در واقع یکي از اهداف باستان گرایي فروغي القاي پیوند هاي کهن دو قوم ایران و یهود در قبال اعراب بود . در این برهه زماني یکي از اقدامات ماهرانه و برنامه ریزي شده اسراییلي ها براي گسترش نفوذ خود چه به لحاظ سیاسي و چه به لحاظ فرهنگي فراهم کردن زمینه مناسب براي مسافرت مقامات دولتي، شخصیت هاي بارز ،فرهنگیان ، تحصیل کرده ها و روشنفکران و همچنین گردانندگان مطبوعات آن دوره به اسراییل ودادن تسهیلات و تشویق اینگونه سفرها بود و براي همین دلیل" مایر امیت "رییس سازمان اطلاعات ارتش وقت اسراییل در سال ۱۳٤۱پس از سفر خود به ایران طي گزارشي به مقامات سیاسي اسراییل متذکر شد که اسراییل درمیان مردم ایران منفور است و او در این مورد اضافه کرد که در ظرف چند سال آینده نیروهاي جدید در ایران این کشوررا سربلند خواهند کرد. مایر امیت توصیه کرد که سعي شود با دانشگاهیان ، روزنامه نگاران و شخصیت هاي مخالف رژیم شاهي تماس برقرار شود و این موضوع جدید نقطه آغاز روند جدیدي از سوي اسراییل جهت برقراري ارتباط با مطبوعات و شنفکران ایران شد.اینگونه سفر ها در ابتدا مدتي با اطلاع وزارت امور خارجه انجام مي گرفت ولي به لحاظ اینکه وزارت امورخارجه وقت در این موارد با رعایت جوانب مختلف رفتار مي کرد و گاهي نیز اجازه انجام

چنين سفرها يي داده نمي شد . پس از مدتي همچون سفرها بدون اطلاع از مسئولين وزارت امور خارجه ايران انجام مي گرديد و اسراييلي ها هم با شگردهاي خاصي و از راههاي خارج از وزارت امور خارجه اين سفر ها را پيگيري مي كردند بصورتي كه در سال ١٣٤٤ تعداد ٢٥ نفر از بانوان فرهنگي بدون اطلاع مسئولين وزارت امور خارجه و بدليل اجازه اي كه از طرف مدير مركز آموزش بين المللي حيفا در سفرش به تهران از اشرف پهلوي گرفته بود به اسراييل مسافرت كردند و همچنين اسراييلي ها در ايام عيد نوروز هر سال برنامه اي براي دعوت از مقامات ايراني جهت گذراندن تعطيلات عيد نوروز در اسراييل داشتند بعنوان مثال در نوروز سال١٣٤٢ معاون نخست وزير و همسرش ، و تعدادي از مقامات و نمايندگان مجلس وقت و برخي از روساي دانشكده ها در ميان مدعوين بودند و نيز سفرهاي بسياري در قالب شركت در كنگره هاي علمي و دانشجويي هم انجام ميگرفت ،ازجمله اين سفر ها شركت در سمينار بين المللي دانشجويان كه در سال ١٣٤٠ در اسراييل برگزار گرديد ابوالحسن بني صدر و خاخام آشوري از مدعوين اين سمينار بودند. در اين دهه به لحاظ ارتباط فرهنگي بين ايران و اسراييل يكي ديگر از اقدامات دولت اسراييل راه اندازي بخش فارسي رايو اسراييل بود و علت اوليه تاسيس اين بخش ارتباط با يهوديان مقيم ايران جهت انجام امور مربوط به مهاجرت آنها بوده است بطوريكه در اين دوره اين بخش راديو نقش مهمي ايفا كرد و اسراييل هم با استفاده از اين روش مستقيما با يهوديان مقيم ايران در ارتباط بود. همچنين اين بخش رايو به تدريج نقش مهمتر و جديدي يافت و آن مقابله با تبليغات وسيع كشورهاي دشمن اسراييل بود با توجه به نوع روابط ايران با اسراييل از آنجاييكه استفاده از روزنامه هاي ايران براي تبليغات كشورهاي دشمن اسراييل در ايران مقدور نبود ولي نقش بخش فارسي راديو اسراييل بسيار برجسته شد .بخش فارسي راديواسراييل تقريبا تنها رابطه عمومي كشور اسراييل بود كه در موفقيت آن شك و ترديدي نيست و اگرچه بخش كوچكي بحساب مي آمد ولي با سخن پراكني وسيع كشورهاي دشمن رقابت مي كرد .همچنين تعداد بورسيه هاي دانشجويي ايراني از اوايل سال ١٣٤٠ در اسراييل بطور محسوسي رو به افزايش گذاشت بطوريكه در سال ١٣٤٣ تعداد دانشجويان بورسيه اي اسراييل به بيش از صد نفر رسيد و تعدادي از اين دانشجويان مسلمان و بقيه از پيروان مذاهب ديگر و يا از يهوديان ايران بودند. تعداد دانشجويان ايراني دراسراييل در سالهاي بعد افزايش بيشتري يافت چنانكه در سال هاي اواخر دهه ٤٠ تعداد اين دانشجويان ايراني در اسراييل به بيش از ٣٥٠ نفر رسيد كه در دانشگاههاي مختلف اسراييل مشغول به تحصيل بودند تا اينكه به دليل همين افزايش تعداد دانشجويان ايرني در اسراييل وزير امور خارجه وقت در سال ١٣٤٤طي نامه اي خطاب به وزيرآموزش و پرورش آن زمان آورده است كه با توجه به اقدامات سازمان رهبري جوانان در مورد

واگذاري بورسيه هاي تحصيلي از طرف اسراييل به اتباع ايراني ، به نظروزارت امور خارجه تا زماني که روابط رسمي با اسراييل بر قرار نشده است بخصوص با توجه به اوضاع و احوال کنوني روابط ايران با کشورهاي عربي تماس مقامات دولتي مسئول با مقامات اسراييل براي دريافت بورس تحصيلي با هر عنوان ديگر مقرون به مصلحت کشور ايران نيست. علاوه براين دوره هاي بسيار متنوع و زيادي براي کارمندان دولت از جمله کارمندان وزارت کشاورزي ، وزارت کشور ، شهرداري ها و برخي از نيروهاي ارتش دوره هاي آموزشي در اسراييل تشکيل داده و کارمندان وزارتخانه هاي مختلف جهت گذراندن دوره هاي آموزشي به اسراييل اعزام مي شدند و هم چنين در زمينه روابط هنري مي توان به شرکت فيلم هاي اسراييلي در جشنواره هاي فيلم، بعنوان مثال جشنواره فيلم هاي کودکان و نوجوانان در سال ١٣٤٥ در تهران اشاره کرد و نيز مبادله گروههاي هنري نيز در اين زمينه قابل اشاره است که هر از گاهي گروههاي هنري براي اجراي برنامه هاي هنري به اسراييل اعزام مي شدند و هم چنين اقدام به ايجاد رشته ايران شناسي در دانشگاه تل آويو ونيز تاليف فرهنگ لغات عربي – فارسي را که هر دو در سال ١٣٤٥ انجام گرفت مي توان از تعاملات فرهنگي – هنري دانست . همچنين در زمينه روابط ورزشي بايد متذکر شد که مسابقات متعددي بين تيم هاي ورزشي دانشگاه هاي دو کشور صورت مي گرفت اما حکومت پهلوي در قبال اين روابط و انعکاس آن در افکار عمومي اعلام مي کرد که ايران سياست را در ورزش دخالت نمي دهد و هيچگونه مخالفتي در ادامه روابط ورزشي با اسراييل وجود ندارد. لازم به ذکر است که در ناآرامي هاي سياسي و اجتماعي ايران نشريات و روزنامه ها از انعکاس دقيق و صحيح اخبار و حوادث و رخداد ها منع مي شدند و تنها اطلاعات جعلي توسط ساواك به نشريات ديکته مي شد بطور نمونه زماني که آيت الله بروجردي در اوايل سال ١٣٤٠ درگذشت ، ساواك سانسور خبري شديدي بر مطبوعات حا کم کرد و نويسندگان ، صاحبان مطبوعات و نشريات از نگارش مقالاتي در باره شخصيت علمي ،سياسي و اجتماعي ايشان منع شدند و تعدادي از نشريات که در مورد ايشان مطلبي چاپ کرده بودند مورد باز خواست ساواك قرار گرفتند و هم چنين در تمام سالهاي ١٣٤١و ١٣٤٢ و آغاز نهضت امام خميني مطبوعات و روزنامه ها تحت نظارت مستقيم ساواك تنها مطالبي که در باره اين قيام از سوي ساواك در اختيار آنان قرار داده مي شد چاپ مي کردند ودر مورد درگيري هاي نيروهاي امنيتي و اطلاعاتي با مخالفان نيز گزارشي منعکس نمي شد چنانکه حوادث مربوط به مخالفت امام خميني با لايحه انجمن هاي اسلامي و برگزاري همه پرسي ، کشتار مدرسه فيضيه در فروردين سال ١٣٤٢ و نهايتا قيام ١٥ خرداد ١٣٤٢ هيچگاه در مطبوعات ايران انعکاس نيافت و اين روند در سالهاي ١٣٤٣ و بعد از آن که به تصويب لايحه کاپيتالاسيون و تبعيد امام خميني انجاميد، ادامه

يافت از جمله مواردي كه ساواك سانسور خبري شديدي بر نشريات و روزنامه ها اعمال مي كرد دادگاه محاكمه هاي زندانيان سياسي بود و روزنامه ها و نشريات به ندرت اجازه مي يافتند گوشه هايي از جريان برگزاري جلسات دادگاهها را منعكس كنند و هرگاه ضرورت مي يافت صرفا نكات ديكته شده توسط ساواك به چاپ مي رسيد. با آغاز دهه ۱۳۵۰ و همراه با افزايش قيمت نفت در بازار جهاني محمد رضا شاه بيش از پيش به استبداد روي آورد وعوامل ساواك با همكاري وزارت اطلاعات وجهانگردي در كنترل ارباب مطبوعات و روزنامه نگاران از هيچ تلاشي فرو گذارنمي كرد. در آن برهه زماني حتي نشرياتي كه وفاداري بدون قيد و شرطي به حكومت استبداد داشتند نيز ازاعمال فشارعوامل ساواك و سانسورچيان مطبوعات آسوده نبودند.با شروع رياست نصيري برسازمان ساواك،سانسور مطبوعات گسترش يافت وصاحبان مطبوعات همواره سايه سنگين عوامل ساواك را بر فعاليت هاي خود احساس مي كردند و آنچه در نشريات منعكس مي شد در درجه اول ارايه تصويري غير واقعي ، تحسين آميز و ستايش گرانه از شخص شاه ودربار بود و حتي چنين القا مي شد كه كشور تحت هدايت هاي شاه به سرعت در مسير توسعه و تعالي قرار گرفته و مخالفان حكومت جز جلوگيري از اين حركت قصدي نداشته و بنابراين محكوم به شكست هستند وبه عبارتي مطبوعات تنها مواردي را منعكس مي كردند كه خوشايند ساواك، دربار شاه و مجموعه حاكميت بود. مهمترين اتفاق درعرصه مطبوعات درسال ۱۳۵۳تعطيلي حدود ٦٣ روزنامه ، مجله و نشريه ادواري بود كه دلايل آنها هيچگاه بطور واضح و روشن برمردم اعلام نشد اما پس از تعطيلي تعدادي از نشريات ، تعداد باقيمانده آنها كه از ده تا تجاوز نمي كرد زمينه ساز تاسيس حزب واحد رستاخيز در اسفند سال ۱۳۵۳ را فراهم آورد و روزنامه هاي فكاهي و طنز نيز از منع سانسور در امان نماندند و تعدادي از نشريات فكاهي بدليل انتشار مطالب طنز و انتقادي از برخي از نارسايي هاي اجتماعي توسط ساواك توقيف شدند. اين روند طي سالها تا اواخر دهه ۵۰ تكامل يافت و ماموراني از ساواك در هيئات تحريريه و سردبيري نشريات قابل اعتنا مشغول بكار شدند. بدين ترتيب ساواك بعنوان بخش جدايي ناپذير مطبوعات پذيرفته شد. در طول اين دهه گفته مي شد دولت آمريكا براي بهره گيري از هم پيمانان خود در كشورهاي جهان سوم نظير ايران طرحهايي اجرا مي كرد كه به موجب آن مي بايستي روزنامه ها ومطبوعات اين كشورهابراي توسعه و پيشرفت در اختيار رژيم هاي مطبوع خود قرار گيرند ، در چنين شرايطي مطبوعات صرفا به انعكاس اخبار و اطلاعات يك سويه و ديكته شده از سوي حكومت مي پرداختند و تبليغات گسترده اي به سود حكومت انجام مي دادند و سر دبيران و مديران مسئول روزنامه ها و نشريات تقريبا ارتباط دايمي با ساواك و ساير مراجع حكومتي داشته و در مذاكرات مكرر كه با تهديد و توهين نيز همراه بود خط مشي و رويكرد

نشريات مربوطه تعيين مي شد. از جمله اقدامات ساواك و وزارت اطلاعات و جهانگردي كه در پي نارضايتي شاه از مطالب مندرج در برخي نشريات پرتيراژصورت گرفت تعيين سر دبيران تحميلي آنها بود و ازجمله اين سردبيران تحميلي ساواك در نشريات پرويز لوشاني و علي شعباني بودند كه هريك مدتي در نشريه معروف "خواندني ها " اين پست مهم را به عهده داشتند . در اين برهه زماني ساواك فهرست بلند بالايي از نويسندگان ، روشنفكران، و صاحبان قلم و انديشه در اختيار داشت كه آنان را ممنوع القلم كرده و به نشريات و روزنامه هاي مختلف دستور داده بود مطلبي از آنان به چاپ نرسانند. همچنين نشريات از انتشار مطالب انتقادي منع شده بودند و نوشته هاي مخالفان و منتقدان سياسي حكومت هيچگاه امكان انتشار نداشتند و متخلفين تحت تعقيب ساواك قرار مي گرفتند و در موارد متعددي نشريات بدليل انتشار نامه اي گلايه آميزبسيار خفيف توسط ساواك تحت فشار قرارمي گرفتند و تلاش مي شد نويسندگان مطالب ، شناسايي و مورد باز خواست قرار گيرند و علاوه بر آن نشريات و روزنامه ها از چاپ و انتشار تصاوير و عكس هاي مخالفان نيز منع شده بودند و نام افرادي چون آيت الله خميني و مصدق درراس اين اسامي ممنوعه قرار داشت ، همچنين ساواك حتي ازانتشار مطالب و عكسهايي از ورزشكاران و هنرمندان كه گمان مي رفت موجبات محبوبيت اجتماعي آنان را فراهم آورد جلوگيري مي كرد ازجمله مهمترين اين افراد" قهرمان كشتي غلامرضا تختي " بود كه بدليل طرفداري از جبهه ملي عوامل ساواك نسبت به انتشار مطالب در باره او حساسيت نشان مي داد ، بطوريكه هنگامي كه وي به طرز مشكوكي در گذشت نشريات و روزنامه ها از انتشار مطالبي در مورد او منع شدند و برخي از نشريات ورزشي كه مطالبي در باره صفات انساني و موفقيت هاي ورزشي تختي چاپ كرده بودند تحت فشار ساواك قرار گرفته و نويسندگان مربوطه نيز باز خواست شدند و در برخي موارد متعدي ساواك براي بدنام كردن مخالفان سياسي مطالب دروغ در باره آنان چاپ مي كرد و در مواردي ساواك مطالب نشريات را قبل از چاپ بررسي كرده و به تشخيص خود به حذف و يا اضافه كردن جملات و واژه ها اقدام مي نمود ، ساواك در نشريات مختلف چنين القا مي كرد كه رژيم پهلوي تنها برآورنده آمال و آرزوهاي ملي و مذهبي و نيز رهنمون كننده كشور به سوي توسعه وتعالي است. همچنين اخبار مربوط به اقدامات ضد حكومت پهلوي توسط ساواك سانسور مي شد و نشريات قادر نبودند مطلبي در اين باره بنويسند بطور نمونه هنگامي كه رژيم پهلوي در صدد برآمد كه استقلال بحرين را به رسميت شناخته وبا تجزيه ايران موافقت كند ساواك مطبوعات را از درج هرگونه خبر، گزارش و مقاله اي كه ميتوانست در تعارض با اين سياست حكومت باشد برحذر داشت وهمچنين در جريان حضور نيروهاي ايران در ناآرامي هاي ظفار – عمان كه طي آن صدها نفر از نيروهاي ايراني كشته شده و يا زخمي

شدند ساواك سانسور خبري شديدي بر مطبوعات حاكم كرد و نيز زماني كه در جريان برگزاري جشنهاي ۲۵۰۰ ساله حكومت پهلوي توسط رسانه هاي گروهي و نشريات و روزنامه هاي كشورهاي خارجي مورد انتقاد شديد قرارگرفته بود نشريات داخلي هيچگاه نتوانستند مطلبي در انتقاد از اين نمايش بزرگ به چاپ برسانند و ساواك در نشريات و روزنامه هاي وابسته تبليغات گسترده اي در حمايت از ضرورت برگزاري هرچه مجلل تر و با شكوهتر اين جشنها به چاپ رسانيد. در ميان گروهي ار ارباب مطبوعات و نويسندگان و هيئات تحريريه كه ارتباط وهماهنگي با آن سازمان داشتند و ساواك نيز كنترل بيشتري بر آنها داشت ، مديران و سر دبيران و ساير اعضاي هيئات تحريريه اينگونه نشريات براي اجراي خواسته هاي ساواك رغبت بيشتري نشان مي دادند وسياست هاي تعيين شده در قبال مطبوعات را نهادينه مي كردند ، در اين راستا ضمن اينكه روزنامه نگاران و نويسندگان مستقل و مخالف حكومت تحت تعقيب قرار گرفته اما با اجبار فعاليت خود را كژدارو مريز ادامه ميدادند ولي نويسندگان مطبوعات وابسته به رژيم مورد حمايت قرارگرفته وساواك نيز از طريق اين نشريات وابسته مطالب دلخواه خود را درباره مخالفان حكومت منتشر كرده و به آنان نسبت هاي ناروا ميداد از جمله اين اقدامات نظارتي ساواك در نشريات وابسته درج مطالبي در باره نقش رژيم پهلوي در حمايت ازباورهاي مذهبي و وفاداري شاه و خاندان سلطنت به مذهب شيعه و پاسداري از ارزش هاي ديني بود . اين اقدامات براي جلوگيري از گسترش مخالفت هاي سياسي و مذهبي علما و روحانيون صورت مي گرفت وصاحبان نشريات وابسته در برخي موارد نشريه خود را به عاملي براي اعمال فشار برمخالفان شخصي و نيز زمينه اخاذي تبديل مي كردند. در اين ميان نشريات و روزنامه نگاران وابسته به حكومت در قبال همكاري با ساواك و ديگر مراجع حكومتي مورد حمايت قرار مي گرفتند ، كه مهمترين آن اعطاي كمك هاي مالي نقدي و قبول آگهي هاي بازرگاني وديگرگزارش -هاي سازمان ها و دواير دولتي و وزارتخانه ها و مراجع دولتي بود و در همان حال برخي از مديران مسئول و سردبيران و نويسندگان نشريات بعنوان مستخدم دولت و ديگر شركتهاي وابسته به حكومت ماهيانه مبالغي بعنوان حقوق و مزايا دريافت مي كردند .ساواك به نمايندگان و شعب خود در شهرهاي مختلف دستور داده بود كه براي افزايش نشريات وابسته تسهيلاتي درنظر بگيرند و از جمله اين تسهيلات ، تمام دواير مختلف دولتي و نيز دانشگاهها و مراكز آموزشي را بطور غير محسوس به خريد تعداد زيادي نسخه از اينگونه نشريات ترغيب سازند. از ديگر دلايلي كه موجبات وابستگي وهمكاري متقابل بيشتر ارباب مطبوعات و بسياري از نويسندگان و هيئات تحريريه روزنامه ها و نشريات را با ساواك فراهم ميآورد فساد گسترده مالي ، اخلاقي و نظاير آن بود كه گروه اول با همدستي وزمينه سازي عوامل ساواك در آن غوطه ور

بودند و شيوع فساد در ميان گردانندگان نشريات وابسته به حكومت معمولا با اطلاع ساواك همراه بود و بسياري از صاحبان ، گردانندگان ونويسندگان اين نوع نشريات از قبيل تخلفات اقتصادي ، مالي وديگر زدوبند هايي كه با ارباب قدرت و نفوذ داشتند ثروتهاي هنگفتي بدست آوردند. ازجمله پاداشهايي كه ساواك و شخص شاه براي مديران نشريات وابسته اختصاص داده بودند اعطاي اتوموبيل هاي سواري لوكس و گران قيمت بود . براساس همين تعهدات دوجانبه مديران نشريات وابسته به حكومت در زمان وقايع دوران انقلاب درحمايت از حكومت و انتقاد و حمله به مخالفان رژيم شاهي ازهيچ تلاشي فروگذار نكردند. در حاليكه بسياري از نويسندگان نشريات و خبرنگاران و روزنامه نگاراني كه بدليل اعمال فشار

ساواك فعاليت كژدارو مريز در مطبوعات داشتند با آغاز حركت هاي دوران انقلاب آشكارا سياستهاي سركوب گرانه ساواك را درعرصه مطبوعات مورد انتقاد قرار داده و خواستار پايان سانسوردرسراسر كشور شدند .بطوريكه در اسفند ١٣٥٦ حدود ٩٠ نفر از اهالي مطبوعات طي نامه اي سرگشاده و خطاب به جمشيد آموزگار نخست وزير وقت مراتب اعتراض و انتقاد خود را به سانسور گسترده نشريات وروزنامه هاي كشوراعلام كردند وخواستارپايان نظارت وكنترل ساواك برمطبوعات شدند و همچنين در ارديبهشت ١٣٥٧ نيز نامه ديگري براي نخست وزير وقت ارسال شد كه خواستار رفع هر چه تمامتر وسريعتر سانسور مطبوعات شده بودند. و از جمله اقداماتي كه گروهي از اهالي مطبوعات و نويسندگان تحت فشار ساواك در آن زمان انجام دادند تشكيل سنديكاي نويسندگان و خبرنگاران بود كه اهداف صنفي داشتند ولي عوامل ساواك در آن سنديكا به تدريج نفوذ كردند ومديران مسئول نشريات و روزنامه هاي پر شمارگان مهم پايتخت ازجمله " اطلاعات – كيهان آيندگان " كه ارتباط نزديكي با ساواك داشتند بر اين سنديكا مسلط شده بودند. همچنين سازمان ساواك بر چاپ وانتشار و توزيع كتاب نظارت مستقيم داشت و معمولا نسخه اي از كتاب تدوين شده ، قبل از چاپ و انتشار در اختيار ساواك قرار مي گرفت و كارشناسان سا نسور پس از مطالعه و بررسي اثر ، راي به چاپ و يا توقيف آن مي دادند و نظارت ساواك صرفا بر محتواي اثر محدود نمي شد بلكه صلاحيت و پيشينه سياسي ، اجتماعي نويسندگان و پديد آورندگان كتاب نيز با آثار ارايه شده مورد بررسي و ارزيابي ساواك قرار مي گرفت و هرگاه نويسندگان پيشينه سياسي داشتند كتاب آنان امكاني براي چاپ نمي يافت. اما با تمام تمهيداتي كه صورت مي گرفت تا آخرين روزهاي حيات حكومت برخي از چاپخانه ها بطور مخفيانه جزوات مخالفان سياسي را چاپ مي كردند و هر چند در موارد متعدد ساواك موفق مي شد با كشف اين چاپخانه ها و دستگيري عوامل آن وحشتي در دل صاحبان چاپخانه هاي ديگر بيا فكند ولي هيچگاه نتوانست روند

چاپ و انتشار مخفیانه کتاب هاي مختلف سياسي ، روشنفكري و مذهبي را كاملا متوقف كند از جمله پديده هاي بازار چاپ و نشر در دهه ۵۰ و نيزاواسط دهه ۴۰ چاپ آثار معروف به **جلد سفيد** بود كه بصورت گسترده چاپ مي شد كه دردهه ۵۰ چاپ آنها به اوج رسيد (اين كتاب ها فاقد جلد و صحافي قابل اعتنا بودند و صرفا محتوا و متن اصلي با رويه اي نازك و سفيد كه معمولا عنوان نداشت و در قطع هاي كوچك تهيه شده بود و نيزردي از چاپخانه مربوطه هم وجود نداشت). اين گونه كتاب ها بطور وسيع منتشر مي شد بطوريكه چاپ كتابهاي زيراكس و جلد سفيد ازمهمترين پديده هاي كتاب درعصر پهلوي دوم محسوب مي شود و نقش قابل توجهي در انتشار جزوات سياسي ، اجتماعي و ايدولوژيكي مخالفان در بين مردم داشت . ساواك علاوه بر سانسور كتاب هاي انتقادي عليه حكومت آثار و نوشته هايي كه مطالب انتقادي در باره كشورهاي بيگانه هم پيمان با رژيم پهلوي را داشت ممنوع الانتشار كرده بود كه ازجمله اين كشورها ي بيگانه اسراييل بود كه هر كتابي در انتقاد از آن ممنوع بود و ساواك با متخلفين برخورد مي كرد.بطوريكه درزماني كه آقاي هاشمي رفسنجاني كتاب عربي "القضيه الفلسطينه" نوشته زعتير مورخ و پژوهشگر اهل اردن را با عنوان " سرگذشت فلسطين" ترجمه و به دور از چشم ساواك به چاپ وانتشار رساند با واكنش شديد سازمان ساواك روبرو شد و ساواك تلاش بسياري براي جمع آوري نسخه هاي منتشر شده در كشور بكار برد اما برخلاف انتظار اين كتاب بارها بطور مخفي چاپ گرديد و تهديدات و هشدارهاي ساواك كمتر نتيجه بخش بود . ساواك مراقب بود كتاب هاي ممنوعه داخلي در اختيار مخالفان سياسي حكومت در خارج از كشور قرار نگيرد و كتاب هاي خارجي كه مضر تشخيص داده مي شد نيز وارد كشور نشود و بسياري از كتاب هاي سياسي ، اجتماعي ،تاريخي ، فلسفي و حتي رمان و نظاير آن در دوره پهلوي دوم در رده كالاهاي قاچاق محسوب مي شد و دارندگان آن نوع كتابها در رديف متهمان و در واقع مجرمان سياسي قرار داشت و در صورت كشف آنها توسط عوامل ساواك دارندگان آن دچارمشكلات عديده اي مي شدند.ساواك علاوه بر سانسور كتاب براي ساخت فيلم هاي تبليغاتي در باره رژيم پهلوي و نقش آن در توسعه و پيشرفت كشور و ارايه چهره اي به اصطلاح "گل و بلبل" از ايران با برخي از گروه هاي هنري و رسانه اي و فيلم سازان ومستند سازان اروپا وآمريكا مذاكره داشت و با همكاري وزارت امور خارجه و وزارت دربار گروههايي با صرف هزينه هاي كلان به ايران دعوت مي شدند تا فيلم هاي تيبليغاتي به نفع حكومت تهيه ودر رسانه هاي خارجي به نمايش گذارند . از جمله مهمترين مراكزي كه ساواك در تعيين خط مشي و هدايت آن نقش زيادي داشت سازمان جلب سياحان كشور بود كه بدليل جايگاه خاص اين سازمان در ساماندهي رفت وآمد گردشگران خارجي به ايران ، ساواك ماموران بسياري در آن سازمان گمارده بود. اين

سازمان بر جنبه هاي فرهنگي و تبليغاتي گردشگران خارجي نظارت مي كرد . از ديگر اقدامات ساواك در انتشار اخبار و اطلاعات كنترل شده در باره كشور هاي جهان در رسانه هاي عمومي (راديو و تلويزيون) بود بدين ترتيب نوع روابط سياسي ، اقتصادي ، فرهنگي حكومت پهلوي با كشورهاي مختلف جهان تاثير مستقيمي در انعكاس اخبار و مسايل مربوط به آن كشورها داشت و جهت دهي كلي آن توسط ساواك تعيين مي شد. ساواك در باره كشورهايي كه رابطه خوبي با رژيم پهلوي نداشتند سياست هاي سختگيرانه اي را دنبال ميكرد از جمله كشورهاي كمونيستي و بلوك شرق و شوروي سابق ، عراق و مصر مهمترين كشور هايي بودند كه ساواك مسايل فرهنگي ، خبري و نظاير آنرا با حساسيت بيشتري پي مي گرفت.اسناد و مدارك نشان مي دهد كه ساواك از ابتداي تاسيس بر فعاليت هاي سالن هاي سينمايي ، فيلم هاي سينمايي و موسسات و مسايل مربوط به نمايش و نظاير آن نظارت مي كرد و از زمان رياست

تميور بختيار كمسيون نمايش با حضورفعال نمايندگان ساواك ، آيين نامه ها و مقرراتي در باره چگونگي و كيفيت نمايش فيلم هاي سينمايي داخلي و خارجي در سالن هاي سينما و نمايش تدوين كرده بود و نيز در مورد كارهاي نمايشي و تياتر خارجي مقررات خاصي تنظيم شده بود ودر اين مقررات مسايل امنيتي و اطلاعاتي مرتبط با امور نمايش وسينما اهميت قابل توجهي داشت . ساواك مراقب بود تا فيلم سازان و فيلم برداران و مستند سازان داخلي و خارجي در باره مناظر و جلوه هاي زشت و متاثر كننده كشور فيلمي تهيه نكنند و در مورد زوايا يي از زندگي شاه و خاندان سلطنتي كه مي توانست موجبات نمايش بخشهايي تحقير كننده از زندگي آنان را فراهم آورد فيلمي ساخته نشود با اين حال هر از چند گاهي فيلم هايي مستند با داستاني در باره صحنه هاي زننده و دلخراش از زندگي ايرانيان ساخته مي شد و در رسانه هاي خارجي به نمايش گذاشته مي شد و ساواك براي جلوگيري از ساخت و نمايش فيلم هاي مخالف حكومت معمولا در بسياري از استوديو هاي فيلم برداري ، سالن هاي نمايش و سينما ها براي سازندگان فيلم هاي مختلف عوامل و ماموراني داشت ودر ضمن اينكه بسياري از مديران و دست اندر كاران درجه اول استوديو هاي فيلم سازي و گردانندگان سالن هاي نمايش از ميان افراد مورد اطمينان حكومت برگزيده مي شد . ساخت و نمايش هر فيلمي كه به نوعي حتي غير مستقيم به اوضاع سياسي ، اجتماعي ، فرهنگي و اقتصادي انتقادي روا داشته بود ممنوع بود و سازنده گان اينگونه فيلم ها بـه ندرت از تير خشم ساواك رهايي مي يافتند در همان زمان بازار دوبله كاري و نمايش فيلم هاي اروپايي و بخصوص امريكايي در ايران بسيار داغ و پر مخاطب بود و لي از اواخر دهه ٤٠ در ميان صدها فيلم سينمايي كه هر سال در كشور نمايش داده مي شد ابتذال فرهنگي و جذابيت هاي صحنه هاي خلاف عفت عمومي

بيشترين الويت را بخود اختصاص داده بود. ساواك از همان آغاز بكار سانسور و مميزي فيلم را در پوشش متظاهرانه حمايت از هنر، اخلاق و وحدت ملي پنهان كرده بود و براساس معيار هاي حكومت قيچي سانسور را متوجه فيلم هاي مختلفي كرد كه طي سالهاي زياد از سوي فيلم سازان و تهيه كنندگان و پديدآورندگان هنر هفتم پاي به عرصه وجود مي گذاشتند واين روند در تمام سالهاي دهه ٤٠ و ٥٠ با شدت ادامه يافت و به همين اساس هرچه زمان سپري مي شد ساخت و نمايش فيلم هايي با مضامين اجتماعي، سياسي و انتقادي بدست فراموشي سپرده و توليد فيلم هاي بي محتوا مورد توجه قرار گرفت. همچنين مهمترين رسانه رسمي كشور راديو و تلويزيون نيز در تمام سالهاي حاكميت پهلوي دوم تحت كنترل و نظارت سانسورگران ساواك قرار داشتند و بسياري از مشاغل حساس و تاثير گذار راديو و تلويزيون در اختيار كساني قرار داشت كه با ساواك همكاري داشتند . تلويزيون بدليل تاثير فزاينده بر بينندگان خود بيش از راديو در اهداف تبليغاتي حكومت قرارداشت و بسياري از عوامل سانسوردر بخشهاي مختلف راديووتلويزيون مشغول بكار بوده و برنامه هاي خاص حكومتي توليد مي كردند و ساواك براي انتقاد و نكوهش و منزوي كردن مخالفان سياسي حكومت بيشتر از تلويزيون بهره مي برد و بسياري از مصاحبه هاي تلويزيوني با صلاحديد و سازماندهي ساواك صورت مي گرفت . ساواك بر ديگر برنامه هاي راديو و تلويزون نظارت كامل داشت بطوريكه تمام فيلم ها و سريالها و نمايش هاي تلويزيوني قبل از پخش توسط ماموران ساواك كنترل مي گرديد. همچنين ساواك در خصوص مكاتبات و كنترل ارتباطات بيشتر دردهه ٥٠ اقدامات گسترده اي داشت و كنترل نامه هاي مردم بخصوص مخالفان سياسي يكي از اقدامات ساواك بود در اين مورد ساواك براي اطلاع از مفاد نامه ها ي مخالفان فرم هاي مخصوصي طراحي كرده بود و سانسور چيان براساس محورهاي مشخص شده نامه هاي مورد نظر را كنترل مي كردند. مدارك نشان مي دهد كه عوامل ساواك مكاتبات و نامه هاي خصوصي تمام روحانيون سر شناس مخالف حكومت و نيز كساني كه مرتبط با آنها بودند كنترل مي كرد و علاوه بر سانسورچيان كه ساواك بر دواير پستي داخلي گمارده بود در تمام نمايندگي هاي اين سازمان در كشورهاي بيگانه نيز ماموراني وظيفه شناس رد يابي و كنترل مكاتبات مخالفان سياسي و دانشجويان ضد حكومت را برعهده داشتند و نامه ها و مكاتباتي كه از داخل و نيز ساير نقاط جهان براي مخالفان سياسي و دانشجويان ضد حكومتي در كشورهاي مختلف ارسال مي شد معمولا قبل از آنكه به مقصد برسد توسط نمايندگي ها و ماموران ساواك بررسي شده و محتواي آنرا به مراكز ساواك در ايران ارسال مي شد . همچنين مكاتبات و نامه هاي زندانيان توسط ساواك كنترل گرديده و سپس به مقصد گيرنده ارسال مي شد . سانسور نامه ها صرفا به مخالفان سياسي حكومت محدود نمي شد بلكه ساواك نامه هاي بيشتر شهروندان كشور را

سانسور مي كرد . از ديگر اقدامات ساواك شنود تلفني و ميكروفن گذاري و بهره گيري از گيرنده ها و فرستنده هاي مختلف جهت آگاهي از مكالمات ، گفتگو ها و ديدگاه ها و نظرات مردم در باره حكومت بود و اين اقدام سانسور صرفا شامل مخالفان سياسي حكومت نمي شد بلكه منزل و محل كار بسياري از رجال و كارگزاران حكومت توسط ساواك كنترل مي شد وساواك حتي در محل كار و منزل امير عباس هويدا نخست وزير وقت شاه نيز ميكروفن گذاري كرده و تلفن هاي اورا كنترل مي كرد. پهلوی دوم با وقوف به اهمیت نهاد آموزش و پرورش به عنوان یک ابزار مشروعیت ساز، اقدامات چندی برای بازیابی دوباره قدرت پهلوی به انجام رساند. آموزش آنقدر در سیاستهای محمدرضا شاه پهلوی مهم بود که او تغییرات در فرهنگ و سیستم آموزشی را بیشتر از نوسازی کارخانه ها و آسفالت خیابانها به سبک غربی نیاز کشور اعمال می کرد (Tamer ,۲۰۱۰) .اقدامات پهلوی دوم درجهت نوسازی ساختار آموزشی کشور با وقفه های کوتاه و به علت شرایط آشفته کشور با مطرح شدن انقلاب شاه و مردم که به انقلاب سفید معروف بود، پیگیری گردید. محمدرضا شاه به صورت مدام تاکید می کرد که مراکز آموزشی ایران در تمام سطوح، باید ایدئولوژی شاهنشاهی را براساس بررسی های صاحب نظران با توجه کامل به تاریخ و فرهنگ و اندیشه ایرانی، از راه کتب درسی، توضیحات معلمان، کنفرانسها و سخنرانیهای علمی برای دانش آموزان و دانشجویان تشریح نمایند این امر موجب گسترش و پیشرفت فوق العاده نظام آموزش ایران شد. (پهلوی سال ۱۳۸۹)

در اوایل دهه ۱۳۵۰ اوضاع سیاسی ،اقتصادی و اجتماعی ،فرهنگی ایران در اختیار قدرت شاهنشاهی محمدرضا شاه پهلوی و در نهایت قدرت غرب بود و در این میان اوضاع اجتماعی نیز تقریبا در خفگان نا محسوس بود و مردم روشنفکر آزادی بیان نداشتند واوضاع اجتماعی شهرهای بزرگ شدیدا در کنترل نیروهای ساواک بود ولی گروهک های مخالف رژیم شاه فعالیت های سیاسی زیر زمینی داشتند . در اين دهه از نگاه ساواك روشنفكران در زمره مهمترين مخالفان رژيم شاهي محسوب مي شدند اين گروه روشنفكران جامعه چهره هاي شاخص و قابل اعتنايي بودند كه در ميان دانشگاهيان ، اهالي قلم و نويسندگان و پژوهشگران ، شاعران ، روحانيان و علماي پيشرو ارج قابل توجه داشتند و ديدگاههاي سياسي و فكري آنان در شكل دهي طرق مختلف مبارزه و مخالفت با حكومت شاهي نقش موثري داشت . در اين دوره زماني شاهد شكل گيري محافل كوچك اما بسيار اثر گذار روشنفكري در ميان مردم مي باشيم كه مي توان تحت عنوان روشنفكري ديني از آنان ياد كرد ، ازجمله اين گروه استاد مرتضي مطهري ، استاد علامه محمد تقي جعفري ، دكتر علي شريعتي و مهندس بازرگان را مي توان در راس

محافل روشنفكري ديني آن زمان به شمار آورد بطوريكه در شكل گيري و گسترش تحركات سياسي- مذهبي مردم بر ضد رژيم پهلوي نقش قابل توجهي داشتند . اين گروه به اصطلاح روشنفكراز جامعه ايراني آن دوران در تمام سالهاي حيات رژيم پهلوي تحت فشار دايمي ساواك قرار داشتند و هيچ مقاله و نوشته اي ، گفتار و اثري از آنان بدون نظارت و مجوز ساواك چاپ و منتشر نمي شد و معمولا ماموراني از ساواك در پوشش هاي مختلف، مجموعه مقالات ، فعاليت ها و رفتار سياسي و فرهنگي آنان را تحت مراقبت داشتند بطوريكه بسياري از اين افراد در سالهاي دهه ٤٠ و٥٠ بارها توسط عوامل ساواك احضار ، باز جويي و روانه زندان شده وبه دفعات شنكنجه شدند و بسياري از آنان هم بارها توسط افراد ناشناس كه توسط ساواك سازماندهي شده بودند مورد ضرب و شتم قرارگرفتند و نيز جلسات سخنراني آنان مكرر مورد هجوم نيروهاي ساواك قرار گرفته و براي تحت فشار قرار دادن بيشتر آنان برخي از نزديكان و منسوبان و يا اعضاي خانواده آنان توسط ساواك دستگير ، بازجويي و شكنجه شدند . بدين ترتيب اين گروه روشنفكري و اهل قلم واندیشه از همان آغاز فعاليت خود را در سانسور محصور مي ديدند كه توسط ساواك و ساير مراجع حكومتي با شدت اعمال مي شد ولي در همين دهه گروهي از اهالي قلم و انديشه ديگر (بخصوص گروه هاي سلطنت طلب ولي مخالف شاه) توسط ساواك و حكومت جذب شده و با امكاناتي كه در اختيار داشتند در مسير اهداف و خواسته هاي حكومت فعاليت مي كردند و اما گروهي اندك ولي متعهد ي از روشنفكران در تمام سالهاي دهه ٤٠ ودهه ٥٠ تلاشهاي هماهنگ شده ساواك و دربار شاهی را براي تشكيل مجامع و گروهاي متعدد وابسته دربار شاهی را با نا كامي روبرو كردند و بخشي از بار مبارزه سياسي و فرهنگي و فكري با رژيم پهلوي دوم را بر دوش گرفتند . به همين دليل ساواك در تمام آن دوره قادر نشد با استفاده از سياست تطميع برروشنفكران معترض و متعهد چيره شود و بسياري از اين روشنفكران و اهالي قلم و انديشه مشاغل خود را در بخشهاي مختلف دولتي و دانشگاهي از دست دادند . از جمله آنان شهيد مطهري بدليل مخالفت با حكومت از تدريس در دانشكده الاهييات منع شد . ساواك براي تحت فشار قرار دادن انديشمندان و اهالي قلم ، حمله هاي شبانه و يكباره به منازل آنان را تدارك مي ديد و با مصادره نوشته ها ، كتابها و يادداشت ها آنان را دستگير مي كرد . در همين راستا برخي از انديشمندان به اتهام حمايت و هدايت فكري و سياسي گروههاي مختلف سياسي وچريكي با زمينه سازي و تمهيدات ساواك در دادگاههاي فرمايشي به مرگ محكوم شده و جان خود را از دست مي دادند و در موارد متعددي افراد به صرف در اختيار داشتن كتاب و نوشته هايي از اين گروه انديشمندان و روشنفكران مخالف حكومت تحت تعقيب قرار گرفته و زنداني مي شدند.از جمله نويسندگاني كه آثار و نوشته هاي او بطور

مكرر توسط ساواك سانسور و توقيف مي شد جلال آل احمد بود كه آثار او در ميان گروههاي سياسي ، دانشجويان مبارز و دانشگاهيان مخالف رژيم شاهي مخاطب زيادي داشت و آثار وي در رديف كتابهاي ممنوع الانتشار قرار گرفت و در نتيجه همواره بصورت قاچاق خريد و فروش مي شد و ضمن اينكه خود او نيز بطور دايم تحت مراقبت هاي ساواك قرارداشت . در اين ميان نشريات و مجلاتي كه جسارت بخرج داده و بدون هماهنگي ساواك نوشته هايي از انديشمندان فهرست سياه ساواك را چاپ و منتشر مي كردند توقيف مي شدند . البته اين اقدامات ساواك به ندرت توانست جامعه فرهنگي كشور را در سكوت و خفقان فرو ببرد تا جايي كه در اوج دوره خشونت ساواك درسالهاي ١٣٥٤و ١٣٥٥ افرادي از اهالي انديشه و قلم در نامه ها و اعلاميه ها و نوشته هاي سر گشاده خطاب به شاه ايران و رجال درجه اول كشور بر سانسور شديد ي كه بر جامعه حاكم بود و آزادي ها و حقوق فردي و اجتماعي و سياسي مردم را نقص كرده بود اعتراض كردند و در اين ميان انديشمندان ديني بيش از ديگر اهالي فكر تحت فشار بودند ، بخصوص آينكه ساواك بدرستي تشخيص داده بود كه اسلام سياسي در بين مردم طرفداران بسياري دارد و هرچه زمان ميگذرد اين روند افزايش مي يابد و برهمين اساس افرادي نظير دكتر علي شريعتي و استاد مرتضي مطهري بطور مداوم تحت مراقبت ساواك بودند و به همين دليل آثار انديشمندان اسلامي عمدتا بصورت پنهاني چاپ و بدست مخاطبان در داخل و خارج كشور رسيد.

ساواك بارها كوشيد تا افكار و انديشه هاي سياسي و عقيدتي برخي ازانديشمندان مسلمان را با تفكرات ماركسيستي و كمونيستي پيوند زده و مردم را نسبت به آنان بدبين سازد . از جمله اين موارد هنگامي كه دكتر علي شريعتي در خارج از كشور بطور ناگهاني در گذشت ، ساواك تلاش كرد تا مردم را نسبت به نظرات و انديشه هاي او بدبين كند و باانتشار برخي از بيانيه ها و نامه هاي جعلي تلاش نمود اورا منادي و مشوق تفكر كمونيستي و ماركسيستي قلمداد كند . با آغاز حركت هاي مردمي در دوران انقلاب اسلامي اهالي انديشه بطرق گوناگون و در مخالفت با رژيم پهلوي دوم كوشيدند طي اعلاميه ها و نوشته ها و سخنراني هاي خود، زواياي پنهان بسياري از ناملايمات و كاستي ها و اعمال ددمنشي هاي حكومت شاهي و ساواك را برمخاطبان خود آشكار سازند . همچنين علما و روحانيان كه از اوايل دهه ٤٠ و سالهاي دهه ٥٠ مهمترين و تاثير گذار ترين مخالفان سياسي حكومت محسوب مي شدند همواره تحت مراقبت هاي ساواك قرار داشتند بخصوص اينكه پس از قيام ١٥ خرداد سال ١٣٤٢ و تبعيد آيت الله خميني به عراق سال١٣٤٤، ساواك طرح هايي براي تضعيف موقعيت روحانيون مخالف رژيم اجرا كرد . از طرف ديگر ساواك در تلاش بود با تقويت روحانيان وابسته به رژيم و جريانات مذهبي موافق حكومت ازرشد اسلام سياسي و جريانات فرهنگي و سياسي اسلامگرا جلوگيري كند و در همين ارتباط

ساواك كوشيد آموزش هاي مذهبي را در محيط هاي آموزشي (مدارس – دبيرستانها و دانشگاها) را به حداقل برساند وامكانات حكومت را در جهت حمايت از اسلام غير سياسي سوق دهد. ساواك تلاش مي كرد فعاليت هاي فكري و فرهنگي روحانيون مخالف رژيم شاه را با شكست مواجه سازد و آنها را تحريم خبري و رسانه اي نموده و از انتشار هرچه مطلب و گزارش كه مي توانست افكار عمومي را با انديشه هاي آنان آشنا سازد جلوگيري كند. از ديگر اقدامات ساواك كنترل مسايل درسي و آموزشي حوزه علميه قم و محدود كردن حيطه فعاليت هاي آن حوزه بود تا طلاب را در مسير دلخواه حكومت سوق دهد و از رشد انديشه هاي مخالف حكومت جلوگيري نمايد . بدين منظور پس از قيام ١٥ خرداد ١٣٤٢ در دهه ٤٠ طرحي تهيه شد ه بود كه براساس آن مقرر گرديد همزمان با كاهش تعداد طلاب در سالهاي بعد محتواي درسي و آموزشي حوزه هاي علميه نيز تغيير كند و در همان حال برنامه هايي نيز براي كاهش نفوذ مذهبي روحانيون مخالف حكومت در بين مردم اجرا كرد و همچنين از ساير اقدامات ساواك سانسور كتابهاي روحانيون مخالف حكومت و جلوگيري از چاپ و نشر آن بود و نيز ساواك در همين دهه همواره خريد و فروش ، مطالعه و نگهداري فهرست بلند بالايي از كتاب ها و آثار روحانيون مخالف حكومت را ممنوع كرده بود كه ازجمله مهمترين آثار ممنوعه ، رساله علميه و ديگر آثار آيت الله خميني بود ولي با اين حال آثار آيت الله خميني بطور مخفيانه ودر سطح وسيع چاپ و در اختيارمخالفان قرار مي گرفت و همچنين سخنان واعلاميه ها وديدگاههاي ا آيت الله خميني توسط پيروان و علاقه مندان ايشان بصورت جزوات چاپ و مخفيانه در اختيارعلاقه مندان قرار مي گرفت. ساواك برمجموعه فعاليت ها و رفت و آمد هاي مجامع ، مراكز، كانونها و تشكيلات فكري و فرهنگي وآموزش اسلامي و ديني نظارت كامل داشت . با وجود اين همه اقدامات ساواك ، برقدرت مخالفان رژيم به تدريج ابتكار عمل را از ساواك سلب كرد و سازمان ساواك به ناچار حالت تدافعي گرفت و تاجايي كه برخي از نشرياتي كه در سال ١٣٥٣ به بهانه هاي واهي تعطيل شده بودند از اواسط سال ١٣٥٧ به تدريج فعاليت خود را از سر گرفتند و در همان حال انتقاد از ساواك بدليل ادامه سانسور نشريات ، روزنامه ها و ديگر آثار فكري ، فرهنگي ، سياسي و مذهبي گسترش يافت و بسياري از نويسندگان و هيات تحريريه روزنامه ها و نشريات كشور برضد ادامه ساسور اعتصاب كردند و با انتشار اعلاميه هايي مراتب اعتراض خود را به مسئولان دولتي گوشزد كردند . در اواسط ١٣٥٧ معترضان خواستار لغو كامل سانسور در عرصه مطبوعات ، توليد فكري ، فرهنگي و سياسي بودند . دامنه مخالفت با سانسور در عرصه مطبوعات و انتشار توليدات فكري ، فرهنگي و سياسي در اواسط ١٣٥٧ به مجلس شوراي ملي (دوره ٢٤) نيز كشيده شد و برخي از نمايندگان مجلس وقت خواستار حذف سانسورشدند، هرچند در

دوره پاياني نخست وزيري جمشيد آموزگار در بهار و تابستان ۱۳۵۷ حكومت شاهي تحت فشارمخالفان در اعمال سانسور عقب نشيني قابل توجهي كرد اما تنها در دوره نخست وزيري شريف امامي بود كه دولت با اوج گيري حركت هاي مردمي مجبور شد وعده دهد كه سانسور مطبوعات را لغو خواهد كرد و نهايتا دولت در مهر ماه ۱۳۵۷ تصريح كرد كه طبق قانون اساسي از آزادي و فعاليت مطبوعات صيانت خواهد كرد . البته در دوره چند ماهه نخست وزيري شريف امامي و به گفته دولت در لغو سانسور، ساواك هنوز در كنترل و سانسور مطبوعات و ساير توليدات فكري و فرهنگي فعال بود ولي پس از سقوط دولت شريف امامي و در دوره نخست وزيري ازهاري نيز ساواك به تلاش خود در سانسور كردن مطبوعات و جلوگيري از چاپ و انتشار آثار فرهنگي و سياسي ادامه داد و همچنين بختيار در دوره كوتاه مدت نخست وزيري اش هنوز وعده لغو سانسور مي داد البته مدتها قبل آشكار شده بود كه فرهنگ ستيزي و سياست سانسور ساواك و حكومت در برابر گسترش حركت مردم با شكست حتمي روبرو شده است. لازم به ذكر است كه تابستان سال ۱۳۵٦ در ايران همچنان با اختناق و مبارزات دانشجويي همراه بود ونيز در همين سال محمد رضا شاه براي نشان دادن هماهنگي خود باسياست حقوق بشر مورد نظر كارتر رئيس جمهور وقت آمريكا اعلام كرد كه در كشور فضاي باز سياسي ايجاد خواهد كرد ، لذا در مرداد ۱۳۵٦ اميرعباس هويدا را بركنار كرد و جمشيد آموزگار را به نخست وزيري منصوب كرد و به دنبال آن اعلام كرد كه قانون محاكمه سريع مخالفان در دادگاه هاي سري نظامي لغو خواهد شد و نيز با اعلام تشكيل كمسيون شاهنشاهي براي مبارزه با فساد رژيم شاهي، به وجود فساد گسترده در دستگاه هاي دولتي اقرار كرد. در آبان ۱۳۵٦ آيت الله سيد مصطفي خميني فرزند ارشد آيت الله خميني كه به همراه ايشان در تبعيد بود و نقش موثري در هدايت و هماهنگي مبارزه با رژيم شاهي ايران داشت، بطور مشكوكي در گذشت. ایدئولوژی اسلام سیاسی که در طی سالهای منتهی به انقلاب اسلامی شکل گرفت، نقش مهمی در مشروعیت زدائی رژیم پهلوی داشت. این ایدئولوژی درذات خود از دو ویژگی برخوردار بود: اول آنکه سیاستهای استعماری و دخالت نفوذ اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی بیگانگان را عامل بدبختی و سیه روزی ملت ایران می دانست. دوم بازگشت به خویشتن، از لحاظ اعتقادی و فرهنگی یعنی بازگشت به اسلام را راه حل اصلی مشکلات جامعه می دانست. بنابراین از متن مذهب اسلام و با طراحی یک ایدئولوژی انقلابی درصدد پاسخگویی به مشکلات و آرمانهای اصلی جامعه یعنی کسب آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی پرداختند (کریمیان:۱۳۸۱). درواقع ریسک پرخطری که شاه در اشاعه ایدئولوژی از طریق نهادهای فرهنگی کرده بود، حذف یا فراموشی اسلام بود. تصور شاه این بود که اگر پایگاههای معنوی اسلامی را از اذهان خارج سازد، بر همه قدرتهای مقاوم مسلط شده و

نهضتی با عنوان اسلامی به وجود نخواهد آمد . با وجود مخالفت با تصور رژیم شاهی ، آیت الله خمینی به عنوان پیشوای ایدئولوژی اسلامی ، اتحاد قدیمی بین روحانیون و دربار شاهی را کنار زد و به مخالفت صریح باسیاستهای رژیم پرداخت. بعد از مطرح شدن اصول انقلاب سفید، آیت الله خمینی آنها را تحریم و در سخنرانی ۱۵ خرداد سال ۱۳٤۲، شاه را با یزید مقایسه می کند و از مردم می خواهد تا با او به مقابله برخیزند و او را از کشور بیرون کنند . طی سالهای بعد، روحانیون به تصویب لایحه کاپیتولاسیون، جشن تاج گذاری و جشن ۲۵۰۰ ساله.. واکنش نشان دادند. آیت الله خمینی در نطقی صریح این اقدامات را در تناقض با منافع، مصلحت و استقلال کشور می داند و اشاره می کند؛ اصول اسلامی با سلطنت مخالف است، کاخ های استبداد شاهنشاهی ایران را ویران کنید. سلطنت از شرم آورترین و زشت ترین ارتجاع ها است (مدنی:۱۳۷۸، ۱۷۳.)

بحران اجتماعی و سیاسی در دوره پهلوی دوم

در دي ماه ۱۳٥٦ رئيس جمهور آمريكا كارتر وارد تهران شد و سرمستي شاه از تمجيد كارتر وحمايت آمريكا و كشورهاي غربي از حكومتش موجب شد كه پس از پايان سفر كارتر , شاه ايران دستور داد مقاله اي شديد اللحن عليه امام خميني نوشته شود و يك هفته پس از بازديد كارتر از ايران مقاله معروف " ايران و استعمار سرخ و سياه " در روزنامه اي بنام " اطلاعات" در دي ماه ۱۳٥٦به چاپ رسيد . انتشار مقاله اهانت آميز در روزنامه اطلاعات با واكنش فوري طلاب حوزوي، روحانيون و مردم قم روبرو شد و تظاهرات ۱۹ دي ماه همان سال منتهي به حمله نيروهاي نظامي به مردم شد كه تعدادي از مردم كشته و تعداد زيادي هم مجروح و جمعي از علماي ديني نيز دستگير وتبعيد شدند ،اما دامنه اعتراض ها افزايش يافت و در ۲۹ بهمن ماه همان سال مردم تبريز كه براي شهداي قم مراسم اربعين برگزار كرده بودند ارتش رژيم شاهي وارد صحنه گرديد ومردم را به گلوله بست و در يزد و اصفهان و شهرضا نيز حكومت نظامي اعلام شد. در پي اين فاجعه و همچنين آتش سوزي سينما ركس آبادان , آموزگار نخست وزير وقت مجبور به استعفا شد و بجايش شريف امامي با تظاهر به شعار آشتي ملي به نخست وزيري منسوب گرديد اما او نيز با طرح تغيير سياست هاي رژيم شاهي نتوانست از گسترش اعتراض هاي مردم جلوگيري كند . تظاهرات گسترده مردم تهران كه پس از اقامه نماز عيد فطر در ۱۳ شهريور ۱۳٥۷ برگزار شد وحشت شاه ، دولت و آمريكا را افزايش داد. سه روز بعد حدود پانصد هزار نفر از مردم تهران با شعارهاي " مرگ برشاه " "امريكا يي برو بيرون" " حسين سرور ماست خميني رهبر ماست " و نيز شعارهاي " استقلال ، آزادي ، جمهوري اسلامي " راهپيمايي كردند

و مقرر شد فرداي آن روزتظاهرات در ميداني بنام ژاله (ميدان شهداي امروز) برگزار شود اما شب هنگام وقتي مردم خواب بودند در تهران و يازده شهر ديگرايران حكومت نظامي اعلام شد. صبح روزهفده شهريور همان سال مردم به خيابانها آمدند و در تهران هزاران نفر در ميدان ژاله (شهدا) اجتماع كردند و نظاميان و كماندوها ي ارتش نتوانستند مردم را متفرق كنند ، سپس با مسسل تانك ها مردم را به گلوله بستند و نيز هليكوپتر ها هم براي متفرق كردن مردم از مسسل و مواد تخريبي استفاده كردند. پس از كشتار بيرحمانه تعدادی از مردم ايران، كارتر از شاه ايران پشتيباني و از اقدام هاي او در برگردان نظم حمايت كرد. اما در درون كاخ سفيد بر سر چگونگي مقابله با انقلاب اسلامي ايران اختلاف نظرهاي جدي وجود داشت و اين اختلاف نظرها سبب سر در گمي كارتر و شاه ايران در سركوبي مردم و انقلاب اسلامي شده بود، با افزايش تظاهرات مردمي درايران در همان سال دولت عراق در پي يك توافق محرمانه و هماهنگي با آمريكا اقدام به اخراج آيت الله خميني از كشور عراق كرد ، آيت الله خميني در ۱۳ مهر سال ۱۳۵۷ به سمت كويت رفت ولي دولت كويت نيزاجازه ورود به آيت الله خميني نداد و اين در حالي بود كه عراق نيز به آيت الله خميني اجازه بازگشت نداد و در نتيجه آيت الله خميني و همراهانش در پانزدهم مهر ۱۳۵۷ به فرانسه رفتند ولي رييس جمهور فرانسه به محض اطلاع از ورود غير منتظره آيت الله خميني نظر شاه را دراين مورد جويا شد و بعد به آيت الله خميني اجازه اقامت داد. تصور شاه و آمريكا اين بود كه دور شدن آيت الله خميني از ايران موجب جدايي وي از جريان انقلاب خواهد شد ، ولي شرايط بهتر ارتباطات دانشجويي در فرانسه به كمك رهبري انقلاب آمد و از آن پس تماس ها راحت تر و پيام ها بيشتر گرديد. در سيزده آبان ۱۳۵۷ جمع زيادي از دانشجويان و دانش آموزان تظاهر كننده در دانشگاه تهران توسط نيروهاي نظامي وانتظامي به شهادت رسيدند و پخش صحنه هايي از اين ماجرا در تلويزيون هاي ايران احساسات مردم را برانگيخت و همزمان با تظاهرات دانشجويي در تهران ودانشجويان ايرانی مقيم كشورهای اروپايی و امريكا و نيز از سوي دانشجويان ايراني واسلامي مقيم پونا درهند نيز مقابل درب كنسولگري ايران در ممبئي تظاهرات گسترده اي برگزار گرديد كه بسياری از داتشجويان ايرانی مقيم هند همراه تعدادي ازاعضای گروه انجمن اسلامي شهر پونا در اين تظاهرات عليه كشارها و جريانها ي دولت و شاه شركت كردند وبه دنبال تظاهرات دانشجويي در تهران و ساير شهرهاي ايران و انجمنهاي دانشجويي در خارج از كشور ، شريف امامي از نخست وزيري بركنار شد و ارتشبد ازهاري به جاي او منصوب گرديد .اما همان روز مجددا توسط مردم در تهران تظاهراتي شديد تري برگزار گرديد و طي آن بخشي از سفارت انگليس در تهران به آتش كشيده شد و در ۱۵ آبان همان سال محدرضا شاه طي سخناني اعتراف كرد كه پيام انقلاب

ملت ايران را شنيده است و سوگند ياد كرد كه خطا ها ، فساد و ظلم بر ملت ايران را ديگر تكرار نخواهد شد .ازهاري در اولين اقدام براي ايجاد كاهش نارضايتي و برقراري آرامش ، جمعـي از سـران را نظيـر اميرعباس هويدا نخست وزير سابق و ارتشبد نصيري رئيس ساواك را دستگيركرد و لي آيت الله خميني به مردم هشدار داده بود كه اين اقدام هاي ظاهري و فريبكارانه است.

يكي ديگر از بحران هاي مهم و سرنوشت ساز انقلاب اسلامي ايران تظاهرات و راهپيمايي تاريخي مردم در عاشوراي سال ١٣٥٧ بود . آيت الله خميني مردم را به راهپيمايي دراين روز بزرگ دعـوت كـرد و مردم در اولين شب محرم به خيابانها آمدند اما رژيم شاهي مردم عزادار را به گلوله بست و كشتار بـي رحمانه مردم در جنوب تهران و ساير شهرهاي كشور زمينه را براي راهپيمـايي عظـيم عاشـورا فـراهم كرد و جمعيتي بسيار از مردم با نظم شگفت انگيزي به سوي ميدان آزادي حركت كردند كه حـدود ٤ تـا ٥ ميليون نفر از جمعيت در تهران و در سراسر كشور هم بـالغ بـر ١٦ ميليـون نفرجمعيـت حضـور در تظاهرات آنروز برآورد شده بـود . لازم بـه ذكـر اسـت كـه درآن دوران كـل جمعيـت ايـران حـدود ٣٦ ميليون نفر اعلام شده بود . عظمت و گستردگي تظاهرات در اين روز و نظم و انسجام آن وحشت شـاه ودولت آمريكا را بيشتر كرد. بيانيه اين راهپيمايي روزعاشورا توسط آيت آلله بهشتي قرائت شد.و تاكيدي مجدد برسرنگوني نظام سلطنتي و بازگشت آيت الله خميني به كشور وتشكيل حكومت جمهوري اسلامي و همچنين دعوت از ارتش ايران براي پيوسـتن بـه مـردم بـود . در چنـين شـرايطي ارتشـبد ازهـاري از نخست وزيري كناره گيري كرد و شاپور بختيار از اعضـاي جبهه ملي به نخست وزيري منصوب شـد . در اين ميان اختلاف نظر ميان سياستمداران آمريكايي، شرايط را براي كارتر و شاه ايران وخيم تر كرده بود در اين هنگام شوراي امنيت ملي آمريكا بدنبال كودتا و به راه انداختن جوي خون در ايران بودنـد بطوريكه وزارت امور خارجه امريكا و سازمان سيا بـه فكـر فريـب مـردم ايـران از طريـق جـايگزيني بختيار بجاي شاه ايران و سوار شدن بر موج انقلاب بودند. و با بسته شدن همه راه ها و دسـت آويزهـا براي ابقاي شاه در كشور تلاش آمريكا به جهت حفظ ساختار ارتش ايران بود به همين منظـور ژنـرال هايزر معاون نيروهاي آمريكا در اروپا در دي ماه سال١٣٥٧ به ايران فرسـتاده شـد . وظيفـه ژنـرال هـا يزر هماهنگي با سران ارتش براي حمايت از دولت بختيـار و در صـورت لـزوم انجـام كودتـاي نظـامي عليه انقلاب و حفظ مراكز راهبردي مورد نظر آمريكا بود. در اين هنگام تـلاش دولتمـردان آمريكـايي براي غلبه بر تظاهرات مردمي و ايجاد تفرقه در بين نيروهاي انقلابي به نتيجه نرسيد و مـردم همچنـان خواستار سقوط سلطنت شاه وبرقراري جمهوري اسلامي بودند. روز ٢٦ دي سال ٥٧ محمد رضا شاه و

همسرش فرح پهلوي پس از تشكيل شوراي سلطنت از ايران گريختند و با اين كه شاه قرار بود ابتدا به آمريكا برود ولي كارتر با فريبكاري اورا به مصر فرستاد و مردم ايران بدنبال اعلام خبر فرار شاه از راديو و تلويزيون جشن وسرور در سراسر كشور بر پا گرديد. با فرار شاه از ايران تظاهرات در شهرهاي مختلف ايران ادامه يافت و در برخي از شهرها عوامل رژيم شاهي مردم را به گلوله بستند . در اين ميان آيت الله خميني با ارسال اعلاميه اي از فرانسه از نظاميان خواست پادگان ها وخدمت در ارتش را ترك كنند در پي آن اعلاميه، فرار افسران و سربازان ازپادگانها سرعت گرفت و در ۲۹ دي ماه ۱۳۵۷ مصادف با اربعين سيد شهدا با راهپيمايي بزرگ بار ديگر مردم ايران نفرت و انزجار خود را از حكومت پهلوي ودرخواستشان را براي استقلال وآزادي و جمهوري اسلامي تكرار كردند, در اين موقع آيت الله خميني اعلام كرد كه به زودي به ايران باز خواهد گشت . در اين هنگام با استعفاي سيد جلال الدين تهراني به عنوان رياست شوراي سلطنت عملا از هم پاشيد و با وجود احتمال سوء قصد به جان آيت الله خميني، وي در دوازدهم بهمن ۱۳۵۷ در ميان عظيم ترين استقبال تاريخي به ايران باز گشتند . آيت الله خميني در سخنراني خود در بهشت زهراي تهران در همان روز و درضمن تسليت گفتن به خانواده هاي شهدا در باره مشروعيت نداشتن رژيم پهلوي سخناني ايراد كرد و بعد با پيشنهاد شوراي انقلاب مهندس مهدي بازرگان به عنوان نخست وزير دولت موقت انتخاب شد و در ۱۶ بهمن همان سال رسما به اطلاع عموم مردم رسيد . در پي شنيدن اين خبر ، بختيار آخرين دولت رژيم شاهی در همان روز طي اقدامي خيانت آميز قرارداد تحويل تجهيزات نظامي به ارتش ايران راكه قبلا از آمريكا خريداري شده بود به ارزش هفت ميليارد دلار را لغو كرد و با توجه باينكه وجه اين قراردادبه آمريكا پرداخت شده بود كل اين مبلغ نيز به جيب دولت آمريكا رفت . با سقوط رژيم پهلوی شاپور بختيار پس از يک دوره اختفا در تهران با حمايت دستهای مرموزی به خارج از ايران گريخت و در پاريس مستقر شد. در اين زمان در تهران درگيري ميان نيرو هاي ارتش شروع شد و بسياري از سربازاني كه مجبور بودند به طرف مردم تيراندازي كنند سلاح هاي خود را به سوي فرماندهان خود نشانه رفتند و يا از ميدان گريختند . آيت الله خميني در همان روز اعلام كرد ، اعلاميه امروز فرماندار نظامي خلاف شرع است و مردم به هيچ وجه به آن اعتنا نكنند در نتيجه با صدور اعلاميه جديد آيت الله خميني در ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ مردم از نيروي هوايي كه لشكر گارد شاهنشاهي به آن حمله كرده بود حمايت كردند و در مدت كوتاهي با مشاركت وسيع مردم در سراسر كشور مراكز حساس نظامي وشهري به تصرف مردم درآمد و پايگاه هاي رژيم يكي پس از ديگري سقوط كرد . لازم است بدانيد كه افسران همافرنيروي هوايي تهران كه از مخالفان رژيم شاهي بودند با در گيري شديد وزد وخورد شديد با نيروهاي گارد

شاهنشاهي در ميدان ژاله (شهدا) تهران با فداي جان خود به نيروهاي گارد شاهنشاهي پيروز شدند و همزمان با اين وضعيت گروه هاي انجمن هاي اسلامي دانشجويان خارج از كشور نيز اقدامات مشابه اي جهت تصرف سفارتخانه ها و يا كنسولگريها در خارج از كشور انجام دادند . در ايران نيز با مشاهده وضعيت سقوط مراكزحساس, شوراي فرماندهان ارتش طي اعلاميه اي بي طرفي خود را اعلام كردند و سر انجام در ٢٢ بهمن ١٣٥٧ رژيم شاهي بطور كامل سقوط كرد. ومردم با شنيدن صداي انقلاب از راديو در ٢٢ بهمن ١٣٥٧ سرور و شادي وصف ناپذير پايان حكومت شاهنشاهي ايران و طليعه انقلاب اسلامي را جشن گرفتند.مهندس مهدي بازرگان در بهمن ١٣٥٧ از طرف آيت الله خميني به نخست وزيري موقت منصوب شد با استقرار در دفتر نخست وزيري كار خود را شروع كرد . آيت الله خميني طي حكمي چهار وظيفه براي دولت موقت تعيين كرد كه عبارتند از:١– اداره مملكت ٢– اجراي رفراندم در باره تعيين نظام سياسي كشور ٣– تشكيل مجلس منتخبان مردم براي تدوين و تصويب قانون اساسي ٤- برگزاري انتخابات مجلس نمايندگان ملت سابق قانون اساسي جديد. در ٢٥ بهمن ١٣٥٧ مهندس بازرگان كابينه خود را كه تقريبا همگي از اعضا و طرفداران نهضت آزادي و جبهه ملي بودند معرفي كرد.

بخش دوم- تحولات فرهنگی واجتماعی پس از انقلاب اسلامی

فصل دوم

نگاهی جامعه شناسانه به دهه شصت (تقویم شمسی)

یک جامعه شناس ایرانی معتقد است، با گسترش شبکه‌های اجتماعی و در کنار آن مستندهای تاریخی شبکه‌های ماهواره‌ای، چند سالی است که توجه حافظه جمعی آرام‌آرام از دهه شصت به سمت دهه پنجاه درحرکت است.

به گزارش ایسنا، فردین علیخواه بیان کرد: شخصیت‌ها، چهره‌ها، فیلم‌ها و اشیای دهه پنجاه به تدریج رسانه‌ای می‌شوند. در شبکه‌های اجتماعی، تاریخ معاصر ایران به قبل و بعد از دهه پنجاه تقسیم می‌شود و دهه شصت در حال کم‌رنگ شدن است. او ادامه داد: نکته‌ای را نباید فراموش کرد که در روایت نخست از دهه شصتی ها، امر سیاسی هیچ حضوری ندارد و گویی حافظه جمعی هم علاقه‌ای ندارد تا به سیاست در دهه شصت بپردازد. حافظه جمعی فقط از شامپو تخم‌مرغی، نان ساندویچی و روش اخبار گفتنِ یک نفر گوینده تلویزیون که مرحوم شده حرف می‌زند. ولی در تصویرسازی حافظه جمعی از دهه پنجاه درباره همه‌چیز شامل سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع سخن به میان می‌آید و به‌علاوه بدون هیچ نگاه نقادانه‌ای، نسبت به همه این عرصه‌ها نوعی نوستالژی در حال شکل گیری است. این جامعه شناس گفت: دهه شصت در حافظهٔ جمعیِ ما ایرانیان جای مشخصی دارد به طوری که دهه‌های قبل و دهه‌های بعدازآن همیشه در پس زمینه قرار داشته‌اند. او ادامه داد: حافظه جمعی یکی از عرصه‌های مطالعات علوم اجتماعی است و با افکار، قضاوت‌ها، خاطرات و روایت‌های ما از یک دوره، یک رویداد، یک مکان یا یک شخصیت تاریخی سروکار دارد. مثلاً چه چیزی از آن‌ها به یاد می‌آوریم و چه احساسی نسبت به آن‌ها داریم؟ چه جنبه‌هایی از آن‌ها را برجسته کرده ، چه جنبه‌هایی را کم‌اهمیت و چه جنبه‌هایی را نادیده می‌گیریم؟ حافظه جمعی را می‌توان بر اساس منابع مختلفی ازجمله گفتگوهای مردم در کوچه و خیابان، فیلم‌ها، تصاویر و نوشته‌های موجود در رسانه‌ها شناخت. این جامعه‌شناس با بیان اینکه کلمه حافظه، در «حافظه جمعی» دارای اهمیت است، افزود: حافظه ویژگی‌هایی دارد. برای مثال حافظه می‌تواند قوی یا ضعیف باشد. حافظه می‌تواند دچار فراموشی شود، یا اینکه حافظه می‌تواند با دیدن بعضی چیزها، چیزهایی را دوباره به خاطر آورد. در همین راستا، حافظه جمعیِ بعضی جوامع

قوی و حافظه جمعی بعضی دیگر ضعیف است. بعضی جوامع حافظه جمعی فراموش‌کاری دارند و بعضی دیگر بسیار دقیق رویدادها را در حافظه خود ثبت می‌کنند. علیخواه ادامه داد: محققان این عرصه معتقدند زمانی که رسانه‌های جمعی، در کنار سایر نهادها مانند مدرسه، در دست دولت‌ها بود مدیریت و هدایت حافظه جمعی آسان‌تر بود و دولت‌ها به واسطه رسانه‌هایشان می‌توانستند روایت و برداشت موردپسند خودشان را از تاریخ به جامعه عرضه کنند. با ظهور رسانه‌های رقیب، این امکان دشوار شده است چراکه روایت‌های رقیب از رویدادهای تاریخی به جامعه عرضه می‌شود و این امر تصویرسازی حافظه جمعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. او با بیان اینکه دهه شصتی ها برای جامعه ایرانی با نوعی نوستالژی عمیق همراه است، اعلام کرد: دهه شصت در درجه نخست با آثار و تولیدات رسانه‌ای و در درجه دوم با اشیای رایج آن دهه معنا می‌شود. برخی از این نشانه‌ها در فیلم‌های ایرانی نهنگ عنبر، نفس و سریال وضعیت سفید به تصویر کشیده شده است. این جامعه شناس اضافه کرد: در این نوع روایت از دهه شصتی ها، خبری از ارزش‌های ایدئولوژیکی و انقلابی جمهوری اسلامی نیست. همچنین امر سیاسی در این روایت غائب است و درواقع روایتی سیاست زدایی شده از دهه شصت ارائه می‌شود. در مواردی امر سیاسی تنها به مأموری تقلیل می‌یابد که از نسبت بین یک زوج در داخل یک ماشین سؤال می‌کند. &علیخواه با انتشار این مطلب با عنوان «وقتی دهه پنجاه به تدریج رقیب دهه شصت می‌شود» در صفحه شخصی خود در فضای مجازی نوشت: با ظهور شبکه‌های ماهواره‌ای، گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی به تدریج روایت‌های متفاوتی از دهه شصت عرضه کرده‌اند. همان طور که گفته شد در روایت قبلی، فضای سیاسی دهه شصت در سایه قرار داشت. در روایت جدید، جنبه‌های سیاسی در مقایسه با جنبه‌های رسانه‌ای و اجتماعی آن دهه پررنگ تر می‌شود. اما با همه این تلاش‌ها، روایت جدید از دهه شصت نتوانسته بر روایت نوستالژیک اصلی چیره شود. دهه شصت همچنان نوستالژی خود را دارد. مانتوهای اپل‌دار، مقنعه‌های چانه دار، نوار کاست و دستگاه ویدئو همچنان تصویرسازی غالب دهه شصت‌اند. اگر از بالا به دهه شصتی ها نگاه کنیم می‌بینیم که دهه شصت دههٔ پرالتهابی است ولی در حافظه جمعی، دههٔ سرخوشی‌های گذراست. این جامعه‌شناس گفت: بدون تردید توجه به دهه پنجاه دلایل جامعه‌شناختی متعددی دارد که در نوشته‌ای مستقل قابل‌بررسی است.

نشریه خراسان نوشت: نسل دهه های ٦٠ و ٧٠ ایران، در دنیا به نسل Y معروفند و ظاهرا اولین نسلی هستند که به پدرها و مادرهایشان آموزش می دهند. این نسل، در دنیای رایانه ها، اینترنت، رشد سریع فناوری اطلاعات و ارتباطات بزرگ شده اند و هرکدام نسبتی با این فضاها دارند. این نسل به فضای

مجازی پناه برده اند که این مسئله از مشاهده های روزمره و دنبال کردن فعالیت هایشان در فضاهای مجازی پیداست. چه می شود که نسل ها، خلقیات متفاوتی دارند و چرا جوان ترها این چنین در شبکه های مجازی غرق شده اند؟ چرا آلبوم های عکس شخصی، امروز جایشان را به فضای مجازی اینستاگرام داده اند؟ جواب این سوال آخر البته چندان سخت نیست. لابد از اینستاگرام هزار کار بر می آید که از آلبوم ها بر نمی آمد. مقصود جامعه شناس و استاد دانشگاه، که درباره نسل ها در ایران مطالعه و پژوهش کرده اینکه او معتقد است، ناکارآمدی دستگاه معناساز در شکل گیری روحیات نسل جوان، تاثیر زیادی داشته است .زندگی در فضای مجازی قدیم ترها، یعنی زمان پدرها و مادرهای ما و البته پدربزرگ ها و مادربزرگ ها، یک نوع زندگی واقعی وجود داشت، درواقع شاید بتوان گفت یک زندگی تعریف شده وجود داشت. در دنیای امروز، جوانانی که به آن ها نسل دهه ٦٠ و ٧٠ می گوییم و حتی جوان ترین ها که نسل دهه ٨٠ هستند، زندگی جداگانه ای را هم تجربه می کنند و آن هم زندگی در فضای مجازی است . چرا این قدر فضای مجازی مهم است؟ یا چه شده که نمی توان زندگی در فضای مجازی را از زندگی روزمره جدا کرد؟ هر کدام از نسل هایی که با اینترنت مواجه شدند، یک نسبت منحصر به فرد با این موضوع داشتند. اینترنت برای نسل دهه ٦٠ یک پدیده بود، برای دهه های ٧٠ و ٨٠ بخشی از زندگی روزمره و برای کسی که متولد دهه ٦٠ است، رایانه و اینترنت در زمانه خودش یک کشف بود، یک دریافت تازه از جهان بود ولی برای نسل دهه ٧٠ نه. نسل دهه ٧٠ ایران از وقتی اطرافشان را شناختند، رایانه و اینترنت وجود داشت. همان طور که کاسه و استکان و وسایل معمولی خانه هست، هم اکنون برای این نسل و نسل دهه ٨٠، اینستاگرام، فیس بوک، توئیتر و همه این شبکه ها تکراری است. خیلی از جوان هایی که اسم دهه هفتادی یا دهه هشتادی رویشان گذاشته ایم،انگار شبانه روزی در شبکه های مجازی زندگی می کنند. دنیا را به شکل لایک و فالوئر می بینند و این دنیا اتفاقا فضای ارزشی آن هاست و خیلی جدی در آن زندگی می کنند. وقتی جوان ها در دنیای واقعی چیزی نمی بینند، پناه می برند به دنیای درونی و روحی و دنیایی از معانی. این پناه دادن چه اشکالی دارد؟ مشکلات از همین جا شروع می شود. نوع بدخیم پناه بردن به درون می شود اعتیاد. اعتیاد گاهی به مواد مخدر است، گاهی به شبکه های مجازی و گاهی گروه های دوستی پرمخاطره. مهمانی بد نیست ولی وقتی ما دنیا را برایشان تنگ می کنیم، آن ها سراسیمه می روند به سمت دنیای خودشان. در تمام امورشان ریسک وجود دارد و این اوضاع را خطرناک می کند .تصور کنید اگر انرژی زندگی در جوان ها را به سمت ساختن و هنر و فرهنگ و علم و فعالیت های اجتماعی سرازیر می کردیم، چه می شد. ترس ها و

دلهره ها در این نسل چه به دلیل مشکلات اجتماعی و چه مشکلات جهانی، در رفتار و سبک زندگی شان و در درکشان از آینده خودشان تاثیر می گذارد.

بچه های عصر رایانه های PC ، اینترنت، تلویزیون های ماهواره ای، مطرح شدن دهکده جهانی، وبلاگ ها و ویکی ها و دایرة المعارف هایی هستند که به دست مردم نوشته می شوند. کودکان به پدر و مادرها کار با رایانه را یاد می دهند و شکل خانواده عوض شده است. برای درک بهتر، دو نسل شصت و هفتاد را مطرح می کنم. متولدین دهه ٦٠ تا ٦٩، نسلی هستند که تقریبا جنگ، هزینه ها، حماسه ها و سختی هایش را دیده اند. بعد از آن، اقتصاد کوپنی و اقتصاد پساکوپنی را دیدند. ایدئولوژی و پراگماتیزم را دیدند. اوقات فراغت برایشان اهمیت پیدا کرد، جنبش سبک زندگی راه انداختند برای ابراز وجود، عشق برایشان موضوع مهمی بود و عاشق شدند و شکست خوردند. نسل دهه ٦٠ تجربه نسبتا زیاد سیاسی و خاطره های زیادی دارد اما تجربه های دهه های ٦٠ و ٧٠ با هم متفاوت است. بیشتر چیزهایی که برای نسل دهه ٦٠ پدیده و خاطره بود، برای نسل دهه ٧٠ موضوعی عادی است. سیاست برای این نسل بیشتر روایت است، سرگرمی و لذت برایشان مهم است .این نسل تجربه کم سیاسی و تجربه زیاد ارتباطی دارد. دنیا را از طریق اینترنت تجربه می کند. قبل از ما دنیا را می بیند و زودتر از همه چیز باخبر می شود. حالتی دارد که انگار به خاطر احساس خلأیی، می خواهد مرتب از این جا به آن جا بپرد. نسل پساانقلاب همان متولدین قرن ٢١ هستند. این نسل، داعش را دیده اند و از آن طرف میکروبلاگ ها را، فیس بوک، توئیتر و اینستاگرام برای این نسل کهنه است. نسل آن ها نسل بچه های دیجیتالی است که خیلی هم پلورال و بی قاعده هستند. بهترین رویکرد جامعه در مقابل این تغییرات چیست؟ به نظر من ایجاد مکان های سوم می تواند تاثیر مثبتی داشته باشد. نوجوان ها و جوان ها یا در خانه اند یا می روند مدرسه و دانشگاه و در خانه با انواع مشکلات مواجه اند و در مدرسه و دانشگاه هم زیر پایشان خالی است. چشم انداز روشنی ندارند .در چنین شرایطی چیزی که نیاز دارند یک جای سوم است. سیستم آموزشی با نیازهای واقعی بیگانه است. الگوهای پادگانی و تربیتی ایدئولوژیک در آموزش و درس هایی که با زندگی واقعی بیگانه است و بچه هایی که عزت نفس شان برای تقلیل همه چیز به کسب نمره از درس های خسته کننده و تکراری سرکوب می شود .این جاست که جای سوم اهمیت دارد. جایی برای خلق معانی تازه.

موسیقی و حیات اجتماعی ایران در دهه شصت

هدف اصلی بررسی نقش نوار کاست در وضعیت فرهنگی شنیداری دهه شصت ایران است. موسیقی پس از انقلاب یکی از مهم ترین عرصه هایی بود که براساس انقلاب فرهنگی باید از آنچه در زمان پهلوی بود، تطهیر می شد. در سال های پس از انقلاب، فرهنگ عام، عادت وار تعلقاتش را به موسیقی قبل از انقلاب اسلامی، در قالب تکثیر و توزیع نوارهای کاست، حفظ کرده بود و بازار سیاه خریدوفروش آن ها شکل گرفته بود؛ بنابراین در ایران پس از انقلاب اسلامی، نوار کاست نقش جدیدی در شکل دادن به فرهنگ شنیداری غیرمجاز پیدا کرد. برای بررسی این مسئله از چارچوب نظری استفاده شد که به دور از دوگانه تاریخی سوژه و ابژه، به سراغ مفهوم عاملیت می رود تا بتواند درباره قدرت عاملیت اشیا، به همان نسبتی که انسان هم دارای قدرت عاملیت است، بحث کند. براساس یافته ها، نوار کاست که موسیقی غیرمجاز قبل از انقلاب اسلامی ایران یا لس آنجلسی را ضبط می کرد، بر پیکره فرهنگ یکدست ساز دهه شصت ایران موقعیت هایی مانند شیارهایی ایجاد می کردند که درون آن ها سبک شنیداری زیرزمینی به وجود آمده بود و این چالشی برای مهندسی فرهنگی یکدست ساز جمهوری اسلامی در دهه شصت بود. انقلاب اسلامی ایران نه تنها در ابعاد سیاسی منشاء دگرگونی‌هایی در ایران شد، بلکه در دیگر حوزه‌ها نیز دگرگونی‌های عمیقی ایجاد کرد. یکی از این سرفصل‌ها، فرهنگ بود. انقلاب اسلامی طی چهل سال دستاوردهایی در عرصه فرهنگ برای مردم ایران داشت که آن دستاوردها را می‌توان در دو بعد داخلی و خارجی بررسی کرد.

مروری به دستآورد های انقلاب اسلامی

دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی در بُعد داخلی

همزمان با روی کار آمدن رژیم پهلوی، رضاخان تلاش کرد با احیای باستان گرایی به مقابله با فرهنگ دینی و اسلامی برخیزد. رضاخان در این پروژه قصد داشت اسلام به عنوان یک فرهنگ برتر کنارگذاشته شود. او کوشید به ترویج ملی گرایی بپردازد. پیروزی انقلاب اسلامی و معرفی اسلام به عنوان مکتب مبارزه وبه نظر مذهبی ها تنها راه سعادت بشری، علاوه بر این که این استراتژی رژیم پهلوی را از بین ببرد نشان داد ملیت نه تنها تعارضی با اسلامی بودن ندارد، بلکه این دو می‌توانند بدون افراط و تفریط در کنار هم به عنوان هویت هرایرانی معرفی شود. توجه به حوزه فرهنگ و تلاش در جهت رشد آن از اولین وظایف دولت اسلامی بود که صراحتاً در قانون اساسی بر آن تاکید شد. از این

رو، تغییرات مثبت و پیشرفت در مسائل فرهنگی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در دستور کار مسئولین قرار گرفت.

انقلاب فرهنگی یکی از مهم ترین اقدامات فرهنگی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود که در حوزه آموزش صورت گرفت. اولین اقدام موثر دراین زمینه پیام نوروزی آیت الله خمینـي در فروردین ۱۳۵۹ بود که در آن بر ضرورت ایجاد «انقلاب فرهنگی اساسی در دانشگاه‌های سراسر کشور»، «تصفیه اساتید مرتبط با شرق و غرب» و « تبدیل دانشگاه به محیطی برای تدوین علوم عالی اسلامی» در جهت استقلال فرهنگی تاکید کردند. متعاقب این موضوع، آیت الله خمینی در ۲۳ خرداد ۱۳۵۹ دستور تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی را صادر کردند. از این رو ستاد انقلاب فرهنگی با تاکید بر تغییر ارزش‌ها و تصفیه حساب و پاکسازی محیط علمی و دانشگاهی با دعوت از صاحب نظران حوزه‌های مختلف برنامه‌های جدیدی را در دستور کار قرار داد و اهداف اولیه خود را تعیین خط مشی فرهنگی جامعه اسلامی، تهیه و تدوین نظام آموزشی ایر ان ، ادغام و انحلال بعضی از موسسات آموزش عالی موجود و تاسیس دانشگاه‌های جدید ، بررسی و تعیین محتوای کتب و برنامه درسی مدارس و دانشگاه‌ها، بررسی کادر علمی و گزینش اساتید و.غیره برشمرد. ستاد انقلاب فرهنگی با یک دفتر هماهنگی و سه بخش آموزش پیش دانشگاهی، آموزش عالی و جهاد دانشگاهی ساختار خود را تشکیل داد.* بخش آموزش عالی شامل قسمت‌های مختلفی نظیر «برنامه ریزی آموزشی»، «ترجمه، تالیف و تصحیح کتب دانشگاهی»، «تزکیه»، «مدیریت و سازماندهی دانشگاه‌ها» و «بافت آموزشی دانشگاه‌ها» می شد. پس از دوسال و نیم تلاش ستاد انقلاب فرهنگی دانشگاه‌ها بازگشایی شد و فضای جدید محیط دانشجویی و علمی کشور را فرا گرفت. اما اهمیت حفظ و حراست از استقلال فرهنگی ایران و تسری انقلاب فرهنگی در بدنه جامعه و همه سازوکارهای آموزشی و برنامه ریزی راهبردی در این زمینه موجب شد تا ستاد انقلاب فرهنگی جای خود را به نهاد بالاتری با نام شورای عالی انقلاب فرهنگی دهد. بدین ترتیب آیت الله خمینی با صدور پیامی در ۱۹ آذر ۱۳٦۳ و با تاکید بر فراگیر شدن انقلاب فرهنگی در همه شئون ایران «شورای عالی انقلاب فرهنگی» تشکیل شد. در بخشی از این پیام آیت الله خمینی آمده است : «خروج از فرهنگ بدآموزغربي و نفوذ و جايگزين شدن فرهنگ آموزنده اسلامي، ملي و انقلاب فرهنگي در تمام زمينه‌ها در سطح كشور (ايران) آن چنان محتاج تلاش و كوشش است كه براي تحقق آن ساليان دراز بايد زحمت كشيد و با نفوذ عميق ريشه دار غرب مبارزه كرد. اينك با تشكر از زحمات ستاد انقلاب فرهنگي براي هر چه بارورتر شدن انقلاب در سطح كشور، تقويت اين نهاد را لازم ديدم».

تشکیل شورای انقلاب فرهنگی یکی از گام‌های مهم و اساسی در زدودن فرهنگی غربی در کشور بود که توانست به مهم‌ترین اهداف اسلامی خود دست یابد.

تاسیس جهاد دانشگاهی

جهاد دانشگاهی درواقع اولین نهاد برآمده از ستاد انقلاب فرهنگی است که در مرداد ماه ۱۳۵۹ با هدف شناسایی و استفاده از نیروهای آزاد شده دانشگاه‌ها اعم از نیروهای انسانی، تجهیزات فنی، آزمایشگاهی، درمانی وسایر زمینه ها برای تدوین برنامه‌ای جهت بهره گیری از این امکانات، نظارت بر حرکت دانشگاه‌ها منطبق با نظام جدید و جلوگیری از انحراف آنها، تامین کادر تحقیقاتی و اجرایی جهاد سازندگی و سایر نهادهای انقلابی و مردمی کردن دانشگاه با معیارهای اسلامی تشکیل شد و در راستای تحقق بخشیدن اهداف خود توانست دستاوردهای مهمی را کسب کند.

مطبوعات و کتاب

بررسی تنوع و حجم انتشارات در موضوعات مختلف، توسعه و افزایش شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی جمهوری اسلامی ایران در داخل کشور و آن سوی مرزها، احداث و توسعه فرهنگ سراها و مراکز فرهنگی و هنری، برگزاری ده‌ها و بلکه صدها نمایشگاه داخلی و بین المللی کتاب، افزایش میزان مطالعه در بین مردم، افزایش کمی و کیفی آثار نمایشی بویژه در بخش فیلم و کسب موفقیت‌های جهانی در این زمینه و مهمتر از همه، ارتقاء بینش و آگاهی‌های عمومی و اجتماعی در سطح جامعه، از مهمترین گام‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌روند. در دوره پهلوی دوم تنها ۸۶ نشریه و به طور متوسط ۲ هزار عنوان کتاب در سال چاپ و منتشر می شد که به نظر مسئولین فرهنگی بیشتر آنها از محتوای علمی مناسبی برخوردار نبود و بسیاری نیز در موضوعات مبتذل به چاپ می‌رسید. امروز در ایران اسلامی بیش از ۳۴۰۰ نشریه در سلیقه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون منتشر می شود و حدود ۲۵۰۰ نشریه در نوبت گرفتن مجوزند و سالانه حدود ۵۳ هزار عنوان کتاب به چاپ می‌رسد. تعداد عنوان کتاب ثبت شده در کتابخانه ملی ازسال ۱۳۱۶ تا ۱۳۵۷ در کل ۱۱ هزار عنوان با میانگین سالیانه ۲۷۵ عنوان کتاب بود که این آمار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ازسال ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۶ به میانگین سالیانه ۳۲۰۴۹ عنوان کتاب و در کل ۱۲۸۱۹۹۶ عنوان کتاب رسیده است.

رادیو و تلویزیون

رسانه‌های همگانی مانند رادیو و تلویزیون به عنوان یکی از ابزارهای قدرتمند انتقال مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی در هر جامعه است. تلاش صدا و سیما برای ارتقای فرهنگ عمومی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، منجر به تحول ساختاری این سازمان و تاسیس گروه‌هایی چون معارف اسلامی، جوان، فرهنگ و هنر و فیلم و سینما، در شبکه‌های رادیو و تلویزیون شد. تلاش و راه اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی خاص مانند رادیو فرهنگ، رادیو معارف، رادیو جوان و... نیز نشان از تحولی عمیق دارد. امروزه بیش از ۱۳۰ شبکه رادیویی و تلویزیونی استانی،ملی، منطقه‌ای و جهانی برنامه‌های خود را پوشش می‌دهد. از این تعداد بیش از ۳۵ شبکه رادیویی و شبکه‌های تلویزیونی برای مخاطبان در سراسر جهان برنامه پخش می‌کند.

هنر

رسالت «هنر» به عنوان عاملی فرهنگ ساز و انتقال دهنده پیام، موجب ارتقاء و اعتلای فرهنگ جامعه است. بعد از پیروزی انقلاب به طور جدی به مراکز فرهنگی - هنری توجه شد. درعرصه هنر بخصوص تئاتر به نظر مسئولین فرهنگی توجه عمیقی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به هنر اصیل تئاتر در قالب‌های سنتی تعزیه، خیمه شب بازی، نمایش‌های خیابانی و همچنین در قالب‌های نوین آن مانند تله تئاتر وامثال آن شد ، موجب توجه بیشتر مردم به این هنر گشت. جشنواره بین‌المللی فیلم فجر، جشنواره فیلم‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جشنواره فیلم‌های آموزشی- تربیتی رشد، جشنواره سراسری تئاتر فجر، جشنواره تئاتر استانی، جشنواره سراسری سرود فجر، مسابقات بین‌المللی حفظ و قرائت قرآن کریم، مسابقات کتابخوانی، مقاله نویسی، نمایشگاه مردم شناسی و هنرهای سنتی، نمایشگاه قرآن، نمایشگاه میراث فرهنگی، نمایشگاه بین المللی کتاب از مهم ترین فعالیت‌های فرهنگی صورت گرفته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است.

توجه به فرهنگ ديني در ايران

توجه به فرهنگ دينـي ايران در سطح عموم مردم جامعه نيز يكي ديگر از دستاوردهای فرهنگی جمهوری اسلامی بوده است. هر چند نمي‌توان آمار دقيقي از اين موضوع ارائه كرد اما مي‌توان با مشاهده عيني و ميداني به راحتي اين تغيير رويكرد در فرهنگ مردم به سمت فرهنگ دينـي را لمس كرد؛ به عنوان مثال در دهه شصت شاهد پيدايش هزاران هيات مذهبي و حضور گسترده مردم و به ويژه جوانان در برنامه‌هاي مذهبي از جمله اعتكاف بوديم ، سفر به اماكن مقدس همچون مكه ، عتبات

عاليات عراق و سوريه ، مشهد مقدس و ساير اماكن زيارتي ، رشد غير قابل مقايسه‌اي نسبت به گذشته داشته است. نظام جمهوری اسلامی برآمده از این انقلاب کوشید با فراهم نمودن فضای مناسب جهت گرایش به ارزش‌ها و دینداری با ترویج و تبلیغ معارف اسلامی از راه‌های مختلف و با شیوه‌های گوناگون از جمله رسانه ملی و آموزش و پرورش و آموزش عالی و در کنار آن فعالیت مساجد و پایگاه‌ها و کانون‌های فرهنگی وزمینه تقویت باورهای دینی را در میان مردم به ویژه نسل جوان فراهم نماید. مساجد هم به علت ویژگی‌های مهمی که در آگاهی به مردم داشته ، در دوره انقلاب اسلامی، جایگاه اصلی خود را بازیافتند و فعالیت و نقش آنها توسعه بسیار زیادی یافت. این تحول از همان ماه‌های اوج مبارزه و انقلاب یعنی ماه‌های پایانی عمر رژیم پهلوی آغاز شد و در سال‌های اولیه انقلاب به نقطه اوج خود رسید.

دستاوردهای فرهنگی انقلاب در بُعد خارجی

انقلاب اسلامی ایران علاوه بر آثار فرهنگی داخلی در خارج از مرز های کشور نیز آثار فرهنگی برجسته ای داشت که از جمله می توان موارد زیر را یاد آوری کرد:

تحقق شعارهای انقلابی در بیرون از مرزهای کشور

انقلاب اسلامی ایران، ارزش‌های فرهنگی جدیدی را در مبارزه سیاسی جنبش‌های اسلامی مطرح کرد. یکی از این ارزش‌ها، گرایش به جهاد است. جنبش‌های اسلامی پس از انقلاب اسلامی، جهاد، شهادت و ایثار را به عنوان اصول اساسی پذیرفته بودند. مردمی بودن که یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران در زمان دهه شصت بود ، در جنبش‌های سیاسی اسلامی راه یافت. تقلید شعارهای انقلاب اسلامی ایران از سوی جنبشگران مسلمان، شکل دیگر تأثیر انقلاب اسلامی ایران ابود. برای مثال شعار مردم مصر «لا شرقیه و لا غربیه»، مردم کشمیر «الله اکبر» و «خمینی رهبر»، شعار مردم فلسطین «لا اله الا الله»، «الله اکبر» می‌باشد. از دیگر مظاهر انقلاب اسلامی ایران که در پیروان جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر دیده می‌شود، حجاب است. با پیروزی انقلاب اسلامی، گرایش به حجاب در نقاط مختلف جهان افزایش یافت. انجام تظاهرات‌های گوناگون در منطقه به شیوه مردم ایران علیه ظلم و جور نیز یکی دیگر از آثار فرهنگی انقلاب اسلامی ایران بر حرکت‌های اسلامی و سیاسی معاصر به شمار می‌آید.

ده سالی که به‌اندازه یک قرن گذشت

در دهه شصت در ایران هرروز، آبستن یک اتفاق و حادثه سخت بود. چنان حساس و پرمخاطره که گویی ۱۰ سال نبود، یک قرن بود. دهه ٦٠، دهه تثبیت و بقای انقلاب اسلامی ایران بود. بنابراین دست دشمنان از هر آستینی بیرون آمد تا انقلاب باقی نماند.



به گزارش مجله فارس پلاس **:** دهه ٦٠ در ایران، درواقع کیفیت خاصی از زندگی است که ۱۰ سال بیشتر نیست اما چنان برای ما ایرانیان خاطره‌انگیز شده که گویی از بازه زمانی طولانی تری صحبت می‌کنیم. دهه‌ای که این سال‌ها بیشتر به جنبه خاطرها نگیزش اشاره می‌شود. جریان‌های سیاسی و اقتصادی آن ایام هم معمولاً در مطالب تخصصی و تاریخی- سیاسی مطرح و تحلیل می‌شود. مطالبی که شاید مخاطبان ویژه خود را دارد و کمتر مورد توجه عموم قرار گیرد. بااین‌حال اما این دهه تلفیقی از همه این موارد است؛ شیرینی‌ها، تلخی‌ها و خاطرات ماندگار آن. دهه ٦٠ ، دهه تثبیت انقلاب است . دهه جنگ و مقاومت. ساده زیستی و دل خوشی‌های کوچک اما عمیق. داغ دل و ترور؛ فتنه‌ها و آشوبگری نظامی منافقان، درگذشت بنیان گذار انقلاب اسلامی و سپردن سکان رهبری نظام به آیت الله العظمی خامنه ای. البته خاطره شیرین آزادسازی خرمشهر و بازگشت اولین گروه از اسرای جنگ تحمیلی عراق در سال ۱۳٦۹ به آغوش وطن را هم نباید از قلم انداخت. دهه ۶۰ به تعبیری حساس ترین دوره انقلاب

اسلامی ایران است. دهه‌ای پرفراز و فرود که برای مرور تلخی‌هایش شاید بهتر باشد که مرور احوال این دهه را از خاطرات شیرینش آغاز کرد تا بتوان مرور تلخی‌های دردناکش را تاب آورد. دهه‌ای که فقط آن‌هایی که آن را درک کرده‌اند، می‌توانند از آنچه در روزهای مقاومت مردم و بلوای دشمنان، بر آنان گذشت، بگویند. برخی معتقدند دهه ۹۰ از جهاتی شبیه دهه ٦۰ است. به نظر می رسد هیچچیز به‌اندازه خود تاریخ و مرور دقیق دهه ٦۰ نمی‌تواند این نظر را بررسی کند . برای خیلی‌ها این دهه با نمادهایی مانند اتاقک های زردرنگ تلفن، صف شیر، دو کانال تلویزیون سیاه وسفید مرور می‌شود. سال‌هایی که تنها راه برای مطلع شدن از اعضای خانواده که دیرکرده بودند، این بود که خود فرد بیاید و از خودش پرس وجو کنیم و خبری از تلفن همراه نبود. نقشه‌های کاغذی، حکم GPS داشت. خبری از آپلود و دانلود نبود. اگر موسیقی یا آهنگی موردعلاقه بود، صبر می‌کردند دوباره از رادیو پخش شود و ضبطش می‌کردند. حمام‌های عمومی، زنبیل‌های خرید پلاستیکی قرمز، برگرداندن شیشه نوشابه و شیر به خواربارفروشی محله و چرخ وفلک‌هایی که نقش شهربازی سیار را برای بچه‌ها بازی می‌کرد و هزار و یک مصداق خاطره آمیز دیگر. بااین‌حال اما دهه ٦۰ فقط این‌ها نیست. دهه ٦۰ از نگاه کودکان آن دهه و به قول معروف کودکان دیروز، دوره جذابی بود. شعرها، سرودها حتی برنامه‌های تلویزیونی ویژه کودکان آن دهه با نسل قبل و بعدش بسیار متفاوت است. نسلی که در آغوش جنگ به دنیا آمد و کودکی کرد، حتی تا اواسط دهه هفتاد، مزه تلخ جنگ همچنان زیر دندانش بود. بیشتر شخصیت‌های پویا نمایی آن دوره هم فضا را برای این کودکان طوری تداعی می‌کرد که گویی از دست دادن و دوری از عزیزان، واقعیتی ا انکارناپذیربود . شعرها و سرودهای ویژه کودکان و نوجوانان هم فضایی کاملاً انقلابی، اسلامی و متأثر از جنگ داشت. شعرهایی که با تک بیت یا کلمه‌های « بازهم مرغ سحر...» یا « دیشب خواب بابام را دیدم دوباره» و مواردی مانند آن در ذهن کودکان دهه ٦۰ حک شد. محتواسازی انقلابی دغدغه پررنگی بود تا جایی که سرودهایی مانند این سرود که تک خوان می گفت: «کی بود، کی بود که پرسید، رو لبهاتون چی دارید؟» و اعضای گروه سرود، بی معطلی و آهنگین پاسخ می‌دادند: « شکوفه‌های فریاد، شعار جنگ و جهاد» زمزمهٔ راه مدرسه تا خانه بسیاری از دانش‌آموزان دهه شصتی بود.



ایامی که تقارن هفته دفاع مقدس و بازگشایی مدارس، بازه زمانی عجیبی را برای دانش آموزانش رقم می‌زد. نیمکت‌های درسی که خالی می شد. جای همشاگردی‌هایی که در جبهه یا موشک باران شهید می شدند یک دسته گل با این نوشته ظاهراً پر می کرد اما درواقع بیشتر به چشم می‌آورد، "همشاگردی آسمانی سلام!" آنچه دهه ۶۰ را نقطه‌ای عطف و ماندگار کرده فقط خاطرات شیرینش نیست. این دهه بدون تعارف یکی از پرحادثه ترین دهه‌های نه تنها تاریخ انقلاب اسلامی که تاریخ کشورایران است. حوادثی که در این دهه رخ داد، چنان است که رهبر معظم انقلاب این دهه را «دهه‌ای مظلوم» یادکردند و از تلاشِ دشمن شکست خورده دیروز برای انتقام گرفتن امروز با شیوه «عوض کردن جای جلاد و شهید» خبر دادند. حوادث دهه ۶۰، حوادث تلخی در تاریخ زندگی آن‌هایی است که آن ایام را به یاد دارند. برای نسلی که آن زمان کوچک بوده یا به دنیا نیامده هم تصاویر، آمار، فیلم، جراید و مطالب موجود، فرصت خوبی برای درک گزندگی تاریخ آن ایام است. تصاویری که به‌جرئت می‌توان تأکید کرد، افراد کم سن و سال و آن‌هایی که ناراحتی قلبی دارند، بهتر است از تماشایش خودداری کنند. اسناد مصور جنایت گروهک‌های تروریستی منافقان و مجاهدین خلق چنان واضح، دردناک و گویاست که بی‌پرده از توحش ایدئولوژیک منافقان، خبر می‌دهد. منافقانی که با تئوری و کتاب جلو آمدند و کار را به آموزش نظامی و فردیت گرایی سفت وسخت کشاندند. به رهروان خود آموختند، «هر کس بیشتر شکنجه کند، پیروز است.» جمله‌ای معروف که چه خانواده‌هایی را سیاه‌پوش نکرد. با کینه‌ای که مردم از منافقان

به دل گرفتند و هوشیاری پاسداران، بسیاری از خانه‌های تیمی منافقان لو رفت. برای همین فاز دوم عملیات نظامی منافقان رقم خورد، «ترور تنه سرکوبگر» یا همان «زدن سرانگشتان نظام» فازی که قرار بود در قالب درگیری مسلحانه، زخمی کردن و کشتن همچنین تخریب اموال عمومی با هدف ایجاد رعب و وحشت، انجام شود. نیروهای سپاه پاسداران، بسیج و حزب‌الله را هدف بگیرد. بررسی آمار ترورهای نیمه دوم سال ۱۳٦۰ یا همان فاز دوم نظامی حاکی از این است که حدود ۷۵ درصد این ترورها کسبه، شاغلان اصناف مختلف و به تعبیری مردم عادی را هدف قرارداد و ۲۵ درصد نیروهای پاسدار را. توجیهات و اعترافات منافقان درباره اقدامات نظامی‌شان تأمل برانگیز و روایتی دردناک است. زنده سوزی کودکی ۳ ساله در خواب وربودن، شکنجه سخت و کشتن یک کفاش به بهانه اینکه همسرش حزب‌اللهی است یا شکنجه و به شهادت رساندن معلمی بی گناه و مواردی مانند آن چهره این گروه که ۱۷ هزار شهید ترور، سندی محکم بر خصم و خشم آن‌ها است ،اسناد بی رحمی آنانی که خود را مجاهد خلق می‌خواندند و برای مردم داغِ دل، خلق می‌کردند در فضای مجازی در دسترس است. تماشای فیلم اعترافات «مهران صدقی» عضو گروه تروریستی منافقین در ماجرای عملیات مهندسی شکنجه و به شهادت رساندن ۳ پاسدار حاکی از آن است که شکنجه‌ها طوری بوده که عضوی سالم و غیر خون‌آلود در بدن شکنجه شونده باقی نماند. درزمان اوج شکنجه، شکنجه‌گر دیگری از راه می‌رسیده و دوستانش را مواخذه می‌کرده که: «شما بلد نیستید برخورد کنید، آن قدر بزنید که از شما بترسند.» شکنجه گرانی که در گزارش ویدئویی ضبط شده بود که حمامِ خانه‌ای را نشان می دهد که به شکنجه‌گاه عایق صوت ۳ پاسدار شهید تبدیل شده بود، که دلالت بر وحشت منافقان از افرادی دارد که شکنجه می‌شوند با آن پارچه ها، چهره خود را می‌پوشاندند. »سید محمد بهشتی» عضو پیوسته فرهنگستان هنر هم در مطلبی که بهار سال ۱۳۹۵ به قلم اودر هفته نامه کرگدن چاپ شد، تعابیر جالبی درباره دهه ٦۰ دارد. به نظر او جامعه ایران در این دوره ویژگی جالب دیگری هم دارد: «جامعه ایران در دهه ٦۰ کیفیتی از حیات دراماتیک را تجربه کرد.» و دلیل این جمله اینکه: «اشتباه نیست اگر بگوییم جنگ باعث شده بود که جامعه مرگ را در یک قدمی احساس کند. در عین این که شادی‌ها نیز بسیار عمیق شده بود.» در این نوشته او دهه ٦۰ و جنگ را از زاویه‌ای جدید وصف می‌کند: «حیات مدنی در ایران که از دهه ٤۰ به خاطر بی‌تدبیری در مدیریت کلان دچار فروپاشی شده بود و به سان «جمعیت» متفرقی از افراد بود.» برای جنگ خاصیتی مغناطیسی قائل می‌شود: «جنگ همچون آهن ربایی شده بود که براده‌های پراکنده آهن را به دور خودگرد آورده بود و به آن انسجام و انتظامی موقتی بخشیده بود. درواقع «جمعیت» را به «اجتماع» تبدیل کرده بود«. از میان جملات بهشتی در این نشریه، نکته قابل

تأملی هم درباره اقتصاد دهه ٦٠ هست: «در فضای دهه ٦٠ آرایش جامعه به نحوی بود که فاصله فقر و غنا به اندازه امروز نمایان نبود یا بهتر است بگوییم به رخ کشیده نمی‌شد.» بهشتی مهمترین وجه تمایز دهه ٦٠ با دیگر دوران حیات بعد از انقلاب را هم در یک کلمه خلاصه می‌کند؛ «تشنگی» و می‌گوید: "در دهه ٦٠ جامعه ایران در همه عرصه‌ها تشنه فتح عرصه‌های نو بود؛ و برای همین به تکاپو و فعالیت افتاده بود."

فصل سوم

اوضاع فرهنگی و اجتماعی دهه هفتاد (تقویم شمسی)

به گزارش خبرنگار کتاب و ادبیات خبرگزاری فارس، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در کنار کتابخانه‌ها که همان مراکز فرهنگی هستند، واحدی تحت عنوان تولید دارد که ذیل آن بخش‌های انتشارات، سینمایی، تئاتر و واحد موسیقی فعالیت می‌کنند. این واحدها تولید خود را به مراکز فرهنگی کانون که همان کتابخانه‌هاست ارسال می‌کنند و یا به نمایش می‌گذارند. در دهه ۷۰ بخش مطبوعات و نشریات به طورعام به شدت اوج گرفت و انتشارات کانون هم از این رشد غافل نبوده و همراه سایر نشریات، تولیدا بسیاری را روانه بازار نشر کرد. خبرگزاری فارس سعی کرده است در روایت «کانون پس از انقلاب اسلامی » به ابعاد مختلف کانون در دوران ۱۸ ساله مدیریت آقای چینی فروشان بپردازد. حمید گروگان، نویسنده آثاری چون «گزارش قرآن از دشمنان» و «یاد یار و دیار» که در ۲ بازه زمانی مختلف در دهه ۷۰ مدیریت انتشارات کانون را برعهده داشت در این باره به گفت‌وگو نشست.

اوضاع نابسامان کانون در سال ۱۳۷۰

مشکلات کانون پرورش کودکان ونوجوانان ونحوه تعامل انتشارات کانون با نویسندگان و دیگر عوامل در دوران مدیریت شما در دهه ۷۰ به چه صورت بود؟

سال ۱۳۷۰ که مدیریت انتشارات به عهده‌ام گذاشته شد، کانون اوضاع نابسامانی داشت. سه، چهار مرجع تصمیم گیری برای بررسی و تصویب آثار، هرکدام با نگرشی خاص کار خودشان را می‌کردند. بنابراین بین این افراد و مراجعین اصطکاک زیادی به وجود آمده بود. حجم انبوهی از آثار رسیده و کارشناسی نشده خودنمایی می کرد. حدود ۱۵۰ اثر کارشناسی شده هم وجود داشت که عمدتاً به تصویب هم رسیده بود، اما ماه‌ها از زمان تصویب شان گذشته بود و راه به چرخه تولید نیافته بود. فقط مبالغی را به عنوان پیش پرداخت داده بودند و صاحبانشان مراجعه داشتند و مدام با تلفن پی جویی می‌کردند. از سوی دیگر

مواجه بودیم با تعدادی از چاپخانه‌ها و لیتوگرافی‌ها که طلب‌های سالیانه داشتند و مرتب مراجعه می‌کردند و گهگاهی داد و بیداد راه می‌انداختند که البته حق هم داشتند .

در این میان چهار یا پنج ماهنامه هم که چند سالی بود در کانون تولید می‌شد و نشریات خوبی هم بود، به دلایل مختلف، تأخیر در چاپ داشتند و بعضاً به گاهنامه تبدیل شده بودند و صدای مشترکین هم در آمده بود. مشکل دیگر تیراژ بالای این نشریات بود که حجم بسیاری از شماره‌های قبل در انبار خاک می‌خورد و معلوم نبود تیراژ وسیع اینها به چه دلیل است.

خلاصه جاده‌ای پردست‌انداز پیش پایمان بود و موتور انتشارات به آهستگی کار می‌کرد. در چنین موقعیتی با همت همکاران انتشارات سعی کردم در قدم اول، موانع را از پیش پا بردارم. حدود یک سال و نیم طول کشید که پرونده‌ها بررسی شد. طلب بسیاری از افراد داده شد، جواب آثار رسیده و قدیمی به صاحبانشان رسید و آرام آرام کارها نظمی دوباره پیدا کرد. خلاصه کلام اینکه جدایی کتابخانه از کانون بزرگ ترین صدمه به پیکر کانون بود.

به نظر شما نقاط قوت و ضعف تولیدات کانون در دوران مدیریت محسن چینی فروشان شامل چه مواردی است؟

بخش‌های تولیدی کانون پرورش فکری شامل انتشارات و گرافیک، سینما، تئاتر، سرگرمی‌های سازنده، واحد نوار و موسیقی بوده و هست و نیز یک بخش بسیار عمده در خدمات رسانی به مخاطبان دارد که همان کتابخانه‌های کانون در اقصی نقاط کشور است. همین جا باید بگویم که این بخش به نظر بنده عمده ترین، مهم ترین و کارسازترین بخش از مجموع حیطه‌هایی است که کانون به عهده داشت. اگر کتابخانه‌ها را از بدنه کانون جدا کنیم، گویی دست‌های کانون را از بدنش جدا کرده‌ایم و صد افسوس که مدتی است حرف‌ها و تصمیم گیری‌هایی مبنی بر جدا کردن این کتابخانه‌ها و الحاق آن به سایر مراکز فرهنگی می‌شنویم، که اگر این اشتباه بزرگ صورت عملی پیدا کند، بزرگ ترین صدمه به پیکر کانون خورده است. مطلب بعدی عدم نظارت بر تیراژ و قیمت کتاب از یک سو و عدم نظارت بر انبار و فروش کتاب از سوی دیگر بود. یادم هست کتاب‌ها و ماهنامه‌هایی با تیراژهای وسیع چاپ می‌شد و در انبار خاک می‌خورد و تیراژ پائین نمی‌آمد! همچنین کتاب‌هایی بود که خواهان داشت و معلوم نبود چرا تجدید چاپ نمی‌شوند.

شما برای اعتلای انتشارات کانون در آن سال‌ها چه تدابیری به خرج دادید؟

تعامل با نویسندگان و نوشاعرانی که به هردلیل با کانون رابطه‌ای نداشتند از دیگر سیاست‌های حوزه نشر در دهه ۷۰ کانون بود. تا قبل از این قاعده بر این بود که هرکس مراجعه‌ای برای چاپ کتابش داشت و یا طراحی را پیشنهاد می کرد کار به کارشناس ارجاع داده می‌شد، اما این گونه نبود که کانون در اقدامی برنامه ریزی شده خود به دنبال طرح هایی باشد و از نویسندگان و شاعران شناخته شده دعوت به همکاری کند و پروژه را مدیریت کند. این گونه بود که بعد از چند سال مخاطبان کتاب‌های کانون با تنوعی چشم‌انداز روبه رو شدند و نشر کتاب در کانون پرورش از حالتی یکنواخت خارج شد.

روایت از آسیب‌های اجتماعی در سینمای دهه ۷۰ ایران

پژوهش حاضر، روایت سینمای ایران از آسیب‌های اجتماعی در دهه ۷۰ را با تحلیل فیلم‌های(دو زن و زیرپوست شهر) مورد مطالعه قرار می‌دهد. روش تحقیق این پژوهش از نوع کیفی و از جنس تحقیقات توصیفی- اکتشافی است که برای پاسخ گفتن به پرسش خود سعی در ارایه ی یک توصیف غلیظ از پدیده مورد مطالعه خود دارد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل گفتمان بهره‌مند شدیم. به این‌صورت که فیلم‌ها را بر اساس روش تحلیل گفتمان «روث وداک» به ژانرها یا کارکردهای زبانی تقسیم کردیم و در هر کارکرد زبانی بنا بر روش تحلیل گفتمان «پل جی»، به هفت سوال مهم پاسخ دادیم. سپس جدولی از آسیب‌های اجتماعی در هر فیلم ارایه شد. در بخش نتیجه گیری نیز به ارایه ی روایت از آسیب‌های اجتماعی در فیلم‌های دو زن و زیرپوست شهر بر مبنای بستر و شرایط جامعه ایران در دهه ۷۰ پرداختیم. مهم‌ترین یافته پژوهش این است فیلم‌های سینمایی دهه هفتاد (با مطالعه فیلم‌های دو زن و زیرپوست شهر) آسیب‌های اجتماعی رویارویی دو گفتمان سنت گرا و مدرنیته، مقاومت گفتمان پدرسالار/ مردسالار در برابر گفتمان زنان روشنفکر و خواهان آزادی‌های اجتماعی، احساس شکاف طبقاتی میان اقشار مرفه و فقیر جامعه، عدم امکان تحرک اجتماعی وغیره را بازنمایی کرده‌اند.

نقش روزنامه‌ها در تهاجم فرهنگی دهه هفتاد

به گزارش نشریه **سدید** در دوره وزارت خاتمی بر فرهنگ و ارشاد اسلامی، وضعیتی به وجود آمده بود که وقتی در سال ۱۳۷۰ « محمد تقی بانکی» اوّلین شماره « نشریه نگاه نو» را منتشر ساخت، در سرمقاله آن نوشت : « امروز نوشته‌های روزنامه نگاران مانند آبی است که سال‌ها پشت سدی بلند جمع شده و ناگهان، چون سیل بر بستر رودخانه‌ای خشک رها شده است. در آستانه میدان فراخ آزادی

هستیم«! کار به جایی رسیده بود که نشریه ضد انقلاب «جنـگ» چـاپ لس‌آنجلس از ایـن میدان فـراخ، دهان تعجب گشود و گفت : « در ایران مجلاتی منتشر می‌شوند بسیار پرمحتوا کـه دست بـه مبـارزه و مقاومـت فرهنگـی زده‌انـد. حرف‌هـایی می‌نویسـند کـه مـا در ایـن سـوی اقیـانوس جـرأتش را نـداریم«.
در حوزه مطبوعات داخلی با مدیریت محسن امین زاده در حالی که تا سال ۱۳۶۶ تعداد نشریات رسمی ایران و دارای مجوز کشور از ۵۰ الی ۶۰ عنوان تجاوز نمی کرد، فقط از ابتدای سال ۱۳۶۸ تا تیرماه ۱۳۷۱ (اسـتعفای خـاتمی)، تعـداد ۳۴۵ عنـوان نشـریه (بـیش از ۶ برابـر) مجـوز انتشـار یافتنـد اما سال ۱۳۷۰ سال زایش ۷ نشریه با گرایش روشنفکری بود، در این سال علاوه بر دو ماهنامه کیان و زنان، دو روزنامه سلام (به سردبیری عباس عبدی) و جهان اسلام (به مسئولیت حجت‌الاسلام سیدهادی خامنه‌ای) از خرداد۱۳۷۰ شروع به انتشار کردند. این دو روزنامه در ظاهر به دو عضو بلند پایه مجمع روحانیون مبارز تعلق داشتند، ولی مطالبی که در آن‌ها درج می‌شد، تناسبی با اهداف اعلام شده مجمع نداشت .در تیرماه سال ۱۳۷۰ دو ماهنامه روشنفکری دیگر نیز منتشر گردید: «جامعه سالم» که بعضـی آن را ترجمه فارسی «اورشلیم» مـی دانسـتند، بـه مسئولیت دکتـر سیاوش گـوران و «صـفحه اوّل» بـه مسـئولیت محمـود عسـکریه در دو حـوزه نسبتاً مجـزا ولـی بـا کـارکردی مشـترک، جامعـه سـالم توسـط روشنفکرانی اداره می‌شد که وجه مشخصه آن‌ها مخالفت با حکومت دینی بود. این ماهنامه بعدها آشـکارا از رژیم صهیونیستی دفاع کرده و مواضع نظام اسلامی را زیر سؤال برد! «صفحه اوّل» ترجمه مقالات خارجی درباره ایران بود، ایـن مجلـه بـدون هیچ توضـیحی مقـالات منتشـر شـده در نشـریات اروپـایی و آمریکـــایی را کـــه طبعـــاً بـــا جمهـــوری اســـلامی مخـــالف بودنـــد، منتشـــر می‌کـــرد.
نگاه نو" ماهنامه دیگری بود که در سال ۱۳۷۰ به مجمع مطبوعات پیوست. نگاه نو را دکتر محمد تقـی بانکی (وزیر نیرو در دولت مهندس موسوی) و خشایار دیهیمی (یکی از عناصر مطبوعاتی کـه پیش از ایـن درمجـلات دنیـای سـخن و آدینـه قلـم مـی زد) از مهرمـاه همـان سـال منتشـر مـی کردنـد .
محقق رسانه‌ای، آقای یاسر جبرائیلی در کتاب خود می‌نویسد: «یک برآورد ساده می‌گوید: در این سال‌ها بیش از ۲۰ کـانون سلطنت طلـب در ایـران فعالیـت علنـی داشـته و زیرپوشـش عنـاوینی نظیـر «انجمـن کرمانی‌های مقیم تهران»، «انجمن تویسرکانی‌های مقیم تهران»، "انجمن ادبی گلسـتان سـعدی"، "انجمـن ادبی خیام" و... هر هفتـه دورهم جمـع شـده و بـه تحلیـل اوضـاع ایـران مـی پرداختنـد. ایـن گـروه حتـی نشـــریه‌ای بـــا مجـــوز ارشـــاد بـــه نـــام «فرهنگنامـــه» منتشـــر می‌کردنـــد."
وی سپس می‌نویسد: « براساس نتایج یک تحقیق، در دوره وزارت خاتمی بر ارشاد، یک تلاش مشـترک داخلی و خارجی برای محو جریان مذهبی در ایران مشاهده می شد. سـازمان‌ها و نهادهـای وابسـته و یـا

مرتبط با نهادهای حاکمیتی ایران (مانند کیان) و آمریکا (مانند بنیاد آمریکایی سیرا به سرکردگی هوشنگ امیر احمدی) فعالیت چشمگیری را برای تاثیرگذاری بر فرهنگ و سیاست در ایران انجام می‌دادند. در همین دوره، رفت و آمد عناصر ایرانی مرتبط با حاکمیت آمریکا نظیر «احسان نراقی» و «هوشنگ امیراحمدی» به تهران و حضور در نهادهای دولتی به راحتی صورت می‌گرفت؛ گو این که رفت و آمد عناصر ایرانی به غرب، از این هم راحت تر بود." هم او درخصوص وضعیت کتاب و سینما در دوره خاتمی، نمونه و مصادیقی ارائه می‌نماید و می‌نویسد: «اوضاع دیگر حوزه‌های تحت نظر وزارت ارشاد، یعنی سینما و کتاب نیز بهتر از این نبود. خاتمی نیز در مقام وزارت، علاوه بر آنکه یک پای ثابت فعالیت‌های فکری- تشکیلاتی جریان متبوع خویش بود، مأموریت دفاع از سیاست‌ها و اقدامات نیروهای تحت مدیریتش دروزارت ارشاد در مقابل انتقادات بیرونی را نیز به عهده داشت. با اوج گرفتن جریان لیبرالیسم فرهنگی، یکی از نویسندگان متعهد همان دوران، در مقاله‌ای که در روزنامه کیهان منتشر ساخت، ضمن انتقاد از خاتمی، به شکل درد مندانه‌ای اوضاع نشر دوره وی را این گونه توصیف کرد: « دربازار نشر کتاب، حضورجریان‌های فرهنگی غرب زده و لائیک به آسانی قابل درک است. با مروری گذرا به برخی کتابفروشی‌های مقابل دانشگاه تهران با انبوه کتبی رو به رو خواهیم شد که ابتذال فکری، تطهیر غرب، ترویج لاابالی‌گری جنسی و تحریف تاریخ در لابه‌لای مطالب آن‌ها مشهود است . در جشنواره فیلم فجر سال ۱۳۶۹، فیلم‌هایی با مضامین و صحنه‌های مبتذل اکران شد و حتی به یک هنرپیشه زن ترک که در کشور ترکیه، جایزه سیمرغ بلورین اعطا شد تا سرانجام داد اعتراض روحانیت نیز درآمد. آیت‌الله «احمد جنتی» در یکی از خطبه‌های نماز جمعه اسفندماه ۱۳۶۹ درشهر مقدس قم باب انتقاد از خاتمی را گشود و گفت: « حرکت خزنده‌ای به نام هنر در بعضی جشنواره‌های مبتذل و مجلات توسط افرادی طاغوتی که منزوی شده بودند، به راه افتاده است و کسانی که در رژیم گذشته فعال بودند، امروز دارند در صحنه حاضر می‌شوند. این حرکت با به تمسخر گرفتن و تحقیر خانواده شهدا، حزب‌الله، بسیج، پاسدار و ارزش‌های انقلابی قصد دارد به انقلاب ضربه بزند و هنرمندان متعهد باید با آن مقابله کنند . محمد خاتمی که در برابر این هجمه‌ها، هیچ گونه اعتراضی نمی کند و نقش نظاره گر و حمایت کننده را ایفا می‌نماید و در برابر انتقادها به این هجمه فرهنگی، می‌ایستد و هشدارهای رهبری در مورد تهاجم فرهنگی را ناشنیده می‌گیرد، اما در برابر یک حرکت ارزشی برمی آشوبد و موضع می‌گیرد. شهید سید مرتضی آوینی، عکسی را بر روی جلد مجله سوره منتشر می‌کند از یک جوان بوسنیایی که به تقلید از بسیجیان ایران، پیشانی بند «الله‌اکبر» بر پیشانی بسته است. این عکس گویای محبوبیت بسیج و انقلاب اسلامی در دنیا بود، اما خاتمی به بهانه آنکه این عکس مغایر شئونات

اسلامی است، سیدمرتضی آوینی را توبیخ کرد! شهید آوینـی در مـورد ایـن عکس می‌گفـت: «ایـن جهـاد الله‌اکبر، تهاجم فرهنگی ما به غرب است.» و همین بود که خاتمی را برآشفته کرد. چرا که پاسخی بود محکم در برابر هجمه فرهنگی غرب که این‌ها راه بازکن آن بودند.

فصل چهارم

اوضاع اجتماعی و فرهنگی در دهه 80 (تقویم شمسی)

در سال ١٣٨٨ احمدي نژاد براي دور دوم در انتخابات رياست جمهوري برنده شد ، البته احمدي نژاد با ترفند دروغ گويي ودادن وعده هاي مبهم توخالي به ملت ايران دوباره اختيار دولت دهم را بدست گرفت و دراين هنگام نامزدهاي اصلاح طلب همچون مهندس موسوي وآيت الله كروبي به مخالفت با اين انتخابات به پاخاستند و اوضاع داخلي كشور چند روزي بهم خورد و تعدادي از افراد جوان و هواداران اصلاح طلبان نيز به خيابان ها ريخته و به نحوه شمارش آرا اعتراض كرده وآشوب راه انداختند و در همين موقع با مبارزه و سركوبي ازطرف نيروهاي ضد شورش مواجه شدند بطوريكه تعدادي كشته و يا زنداني گشته وهمچنين تعداد زيادي ازخبرنگاران و روزنامه نگاران اصلاح طلب نيز گرفتار شده وبه زندان افتادند ، بصورتيكه تعدادي ازاين گرفتار شدگان در بازداشتگاه كهريزك توسط تعدادي ازماموران بازداشتگاه مورد تجاوز و فساد اخلاقي قرارگرفتند . يكي از موارد مهمي كه درسال ١٣٨٨ اتفاق افتاد جريان كشته شدن شخصي بنام پاليزدار دربازداشتگاه كهريزك توسط ماموران بود كه اين مورد با دستور دادستان كل وقت بنام سعيد مرتضوي رخ داده بود و بعد از شكايت اولياي دم "پاليزدار" پرونده او در دادگاه تهران باز مانده بود . البته پس از اين جريان مرتضوي از پست قبلي بركنار و به مديريت ورياست صندوق تامين اجتماعي از سوي رئيس جمهور منصوب گرديد ،در جريان فتنه سال ١٣٨٨ حتي مهندس موسوي و آقاي كروبي نيز كه جزء گروه اصلاح طلبان بودند در خانه هاشان در حبس وحصرشدند و اجازه فعاليت سياسي به آنان داده نشد ورييس دولت دهم با تمام دروغ گويي هايش از طريق صدا و سيما شروع كرد به ارايه آمار و اخبار دروغين اجتماعي واقصادي به ملت ايران .

ابعاد فرهنگی و وضعیت فکری نخبگان دهه هشتاد

بررسی وضعیت فکری و موقعیت نخبگان در جامعه ایران در دهه هشتاد و گفتگو با دکتر خوش چهره دکترمحمد خوش چهره اگر چه معتقد است که طرح ها و اندیشه های ارائه شده توسط نخبگان در جامعه ایران، گاه سیاست های دولت را به انحراف کشانده است، ولی بر این نکته تاکید می کند که اشتباهات نخبگان نمی تواند دلیل موجهی برای طرد کامل آنها از سوی نهادهای تصمیم گیرنده باشد. وی علاوه بر

اشتباهات نخبگان، منش و شخصیت مدیران را نیز یکی از عوامل بی توجهی به نخبگان در مقام مشاوره و تصمیم گیری می داند. دکترخوش چهره معتقد است برخی از مدیران ارشد جمهوری اسلامی در بیست سال گذشته، گاه علائق و سلائق فردی خود را به عقل جمعی نخبگان ترجیح داده اند. متن زیر حاصل گفتگوی گروه اندیشه خبرانلاین با دکتر خوش چهره درباره وضعیت نخبگان ایران در دهه ۱۳۸۰ است.

ارزیابی شما از وضعیت نخبگان در دهه (۸۰)هشاد چیست؟

برای پاسخ به این سئوال نیازمند تعریف مفهومی درستی از واژه نخبه هستیم. آنچه که امروزه به عنوان " نخبه " مصطلح است، به طور کامل مورد اجماع و قابل قبول نیست. ولی ما در این گفتگو بنا را بر این می گذاریم که نخبگان یعنی روشنفکران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. این تلقی به ما کمک می کند که پاسخ روشنی به سئوال فوق بدهیم. هر چند که امروزه نخبه علمی تعریف روشن تری نسبت به نخبگان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارد. از آنجایی که اصطلاح نخبگان مدلول چندان روشنی ندارد، تعریف آن نیز می تواند سلیقه ای باشد. اظهار نظر در فضای سلیقه ای هم شاید مبنای مناسبی برای قضاوت نباشد. مگر اینکه بتوان پاسخ ها را بر مبنای مشترکی استوار کنیم. ولی به هر حال فضای دهه هشتاد ۱۳۸۰ در ایران، هم برای نخبگان علمی و هم برای نخبگان سیاسی و اجتماعی و مخصوصاً برای نخبگان اجتماعی، فضایی متمایز و توام با فراز و فرود بود. مثلا میزان مشارکت نخبگان اقتصادی در طرح ها و تصمیم گیری های کلان ملی، میانی، منطقه ای و حتی شهری در دهه هشاد و نیز مشارکت نخبگان در فضای نقد و انتقاد، چندان بالا نبود. در اوایل دهه ۸۰ فضا از این حیث مساعدتر بود. اما از اواسط دهه ۸۰ فضا از این حیث به تدریج بسته شد. حتی در بعضی از مقاطع، به هشدارهای عالمانه نخبگان به جای اینکه به عنوان یک هدیه و یک رهاورد علمی معطوف به تحقق منافع ملی نگریسته شود با نگاه هایی سیاسی و جناحی نگریسته شد و گاه حتی محدودیت هایی برای نخبگانی که چنین هشدارهایی دادند، اعمال شد. هشدار نخبگان عموماً از سوی جریانات حاکم به عنوان نقدهایی تند و حتی مخالفت تلقی می کردند. وقتی که اظهار نظرهای تخصصی و عالمانه به عنوان مخالفت تلقی شود و افراط بعضی از جناح های داخلی را به این امر بیفزاییم، در می یابیم که چرا فضا به گونه ای شد که مشارکت نخبگان در مراحل طراحی و تصمیم گیری در حوزه های مختلف کمرنگ شد.

بی اعتنایی به نخبگان در چه مواردی بازتاب ویژه داشته است؟

خیلی از طرح های مهم، مثل طرح هدفمند کردن یارانه ها، چه در مرحله تصویب قانونی و چه در مرحله اجرا بدون توجه به نظرات نخبگان اقتصادی تدوین و دنبال شد، حتی اظهار نظرهایی که این اواخر در خصوص ارزیابی و ارزشیابی اجرای این طرح از سوی نخبگان صورت گرفت، با بی توجهی مواجه شد. بنابراین فضای اقتصادی در چند سال اخیر فضایی رو به رشد برای نخبگان اقتصادی نبوده است. اگر چه تلاش رهبری نظام بر این است که ازنخبگان استفاده شود و در طراحی الگوی پیشرفت ایرانی- اسلامی به صراحت بر این موضوع تاکید شده است. استفاده از ظرفیت های نخبگان در طراحی و تدوین برنامه های کلان نظام نشانه ضرورت های استراتژیک نظام است. ما هنوز تا رسیدن به این نقطه ایده آل مقام رهبری فاصله داریم و باید در راستای تحقق این هدف بکوشیم. لازمه این امر اعتماد به نخبگان و مثبت دیدن نظرات انتقادی و هشدارهای آنها است. در مجموع در حوزه اقتصاد، که حوزه تخصصی من است، فضا برای اظهار نظر نخبگان نه تنها باز و شفاف نبود بلکه روز به روز تنگ تر هم شد.

آیا این نخبه گریزی ناشی از رویکرد عامه گرایانه سیاستگذاران قوه مجریه نیست؟

دلایل این امر می تواند متفاوت باشد. انحرافاتی از این دست در درجه اول ناشی از نگاه بد بیبنانه به نظرات کارشناسی است. این نگاه بد بینانه شاید تا حدی قابل قبول باشد چرا که مراکز جهانی می خواهند نظراتی از پیش تعیین شده را به خورد کشورهای جهان سوم بدهند. این واقعیتی است که به لحاظ تجربی قابل اثبات است اما نگاه صفر و صد نسبت به این فضا غلط است.

نمونه های اثبات کننده این واقعیت را بیان می فرمایید؟

چنین چیزی می تواند با بحث هایی نظیر آزادسازی های مطلق، اجرای سیاست های باز اقتصادی، استحاله و ادغام در نظام اقتصاد جهانی به معنای مطلق آن و یا بسط و گسترش بی رویه مناطق آزاد در ایران، که برخاسته از نظرات کارشناسانه غیر متعهدی بود که به خورد نظام تصمیم گیری ما داده شد، دنبال شود. الان ایران در دنیا رکورد برخورداری از مناطق آزاد اقتصادی را در دنیا شکسته است. حتی کشوری مثل چین بیش از سه منطقه آزاد اقتصادی ندارد اما ما الان بیش از سی منطقه آزاد اقتصادی داریم. این مناطق بیش از آنکه مبادی صدور کالا باشند، مبادی ورود کالا هستند. چنین مناطقی همه دولت های ما را نیز درگیر خود کرده اند. مثلا چند روز پیش پل ارتباطی منطقه آزاد قشم، که پروژه ای پرهزینه (نیم میلیارد دلاری) و کم اثر است، در دستور کار دولت قرار گرفت. هزینه این

پروژه می توانست صرف مشکلات تولید ناخالص ملی و زنجیره تولید شود. من در دهه قبل عضو اتحادیه جهانی مناطق آزاد بودم و در جریان تصمیم گیری های آن هستم و به همین دلیل با صراحت می گویم که پدیده مناطق آزاد در ایران، پدیده ای انحرافی بوده است. این پدیده معمولاً برای بسط و گسترش صادرات ظاهر می شود. یعنی متعلق به کشورهایی است که قابلیت های تولید خود را بالا برده اند و ظرفیت تولید مازاد دارند و به همین دلیل به ایجاد مناطق آزاد مبادرت می ورزند. پیش از ایجاد مناطق آزاد، شهرک ها و کارگاهها و کارخانجات صنعتی باید اولویت یابند. خلاصه عملکرد مناطق آزاد، که در دستور کار تمام دولت های پس از جنگ قرار داشته است، عمدتاً جنبه وارداتی داشته و حتی قاچاق عظیم کالا در این مناطق بوقوع پیوسته است.

به این ترتیب، دوری از نخبگان از نظر شما نیز موجه است.

نخیر. اگر چه چنین طرح هایی نشان می دهد که گاه اظهار نظرهایی از جانب نخبگان به خورد نظام داده می شود که بعدها تاثیرات منفی آنها ظاهر می گردد. اما این امر به این معنا نیست که ما مطلقاً به نفی نخبگان و صاحبنظران بپردازیم. به هر حال این نگاه منفی به نخبگان، که دلیل آن ظهور برخی انحرافات برخاسته از آرای نخبگان است، یکی از عوامل پیدایش کم توجهی به نخبگان است.عامل دوم به نوع نگاه و تربیت برخی افراد مخصوصاً در سطوح بالای تصمیم گیری و بالاخص در قوه مجریه برمی گردد. یعنی مثلاً اگر رئیس قوه مجریه باورها و سلایق شخصی اش را اساس تصمیم گیری قرار دهد بدون اینکه این باورها مبتنی بر کار کارشناسی باشند و بدون اینکه نظرات مخالف نظر وی مورد توجه قرار گیرند، این وضع طبیعتاً به نفی نخبگان می انجامد. ما متاسفانه بعد از پایان جنگ و همین طور در سال های اخیر شاهد این امر بوده ایم. یعنی تصمیم گیری ها به جای اینکه جمعی باشند، خصلت فردی داشته و مبتنی بر باورها و سلایق شخصی اند.

فصل پنجم

اوضاع اجتماعی و وضعیت سلامت جامعه در دهه نود (تقویم شمسی).

اوضاع خدمات بیمه ای در دهه هاي گذشته ونيزاوايل دهه ۹۰ بخصوص وضعیت بهداشت و درمان مورد مطرح است . تاريخچه بيمه بهداشت و درمان به قبل از انقلاب مي رسد كه يكی از اقدامات اساسی محمد رضا شاه در زمینه توسعه بهداشت و درمان و بیمه کردن کارکنان دولت و نیروهای مسلح و کارگران کارخانجات **ازسال ۱۳۳۴** شمسی در ایران بود . در ایران قبل از انقلاب اسلامی فقط سه نوع بيمه درمان وجود داشت يكي بيمه تامين اجتماعي و ديگري بيمه نيروهاي مسلح وسومی بیمه کارکنان شرکت نفت که کلا سه قشر از جامعه يكي كارمندان و كارگران كارخانجات و شركت هاي توليدي و ديگري نيروهايي انساني شاغل در تمام نيروي هاي مسلح وقشر سوم تمام كارمندان و كارگران شاغل در شركت هاي نفتی از مزاياي اين سه بيمه استفاده مي كردند وسايراقشارجامعه روستايي و شهري كه داراي مشاغل آزاد بودند ازمزاياي اين گونه بيمه ها بهره مند نبودند و در دهه ۶۰ نيز اين سيستم بيمه درمانی ادامه داشت و پس از انقلاب اسلامي كميته امداد امام نيز تاسيس يافت كه بصورت محدود بيمه درمان نيازمندان و اقشار فقير جامعه را به عهده داشت ولي دردهه هفتاد بجز اين سه نوع خدمات بيمه گر دولتي كه خدمات بيمه درماني به افراد تحت پوشش خود ارايه مي دادند، بيمه گرهاي خصوصي نيز بوجود آمدند كه از جمله به بيمه گرهاي دانا و ايران و آتيه سازان حافظ و بیمه گرهای ملت و رازی و معلم و بیمه گرهای اغلب بانک های خصوصی ایران اشاره کرد، بطويكه علاوه برارايه خدمات بيمه اي مربوط به اتوموبيل (بيمه شخص ثالث و بيمه بدنه و غيره) خدمات بيمه درمان تكميلي شاغلين وكارمندان شرکت های خصوصی تحت پوشش را نيز به عهده گرفتند و همچنين بيشتر بانكهاي ايران نيز خدمات بيمه درماني كارمندان خود را به عهده داشتند . در دهه هشتاد با افزايش تاسيس تعداد بانكهاي خصوصي كه به غير از امور بانكداري به امور بنگاهداري و بخصوص امور بيمه گري روآوردند.بطويكه در اوايل دهه ۹۰ با ميزان و شرايط مبلغ سپره گذاري در همان بانكهاي خصوصي ۸۰٪ ميزان سپرده بانکی خدمات بيمه درماني نيز به مشتريان خود ارايه داده می شد. ازجمله اين بانكها مي توان بانك های پاسارگاد ، پارسيان ، اقتصاد نوين ودي وساير بانكهاي خصوصي را نام برد. البته درطي دهه هاي ۶۰ تا ۹۰ شركت هاي بيمه گر ديگري ازجمله بيمه البرز وبيمه آسيا و بيمه معلم و بيمه ملت بيشتر در امور بيمه هاي اتوموبيل و ساختمان و آتش سوزي و بيمه زلزله و بيمه

مهندسي وبيمه مسئوليت و بيمه ترابري زميني و دريـايي و بيمـه نقل وانتقـال تجهيـزات صـنعتي فعاليـت داشته ونيز در حال ادامه خدمات می باشند که کمتر عهده دارخدمات بیمه درمان هستند . در تابستان سال ۱۳۹۳ وزير بهداشت و درمان با تصـويب در هيـات وزرا ، سيسـتم بيمـه **سلامت ايرانيـان** را بـه اجـرا درآورد بطوريکه قبلا در دولت دهم بنام بیمه درمان ایرانیا ن پایه گذاري شـده بـود وبيمـه گردولتـي بنـام "خدمات درماني " عهده دار تحت پوشش قراردادن بيمه درمان کليه شهروندان ايران بود بصورتيکه اين نوع بيمه اختياري بوده ولي بيمه هاي تامين اجتماعي ، بيمه هاي نيروهاي مسلح و بيمـه شـرکت نفـت و شرکتهاي تابع و بيمه بانکها بـراي شـاغلين و بازنشسـتگان خـود اجبـاري مـی باشـد . بيمـه گـر "خـدمات درماني " متعهد است که فقط ۳۰٪ هزينه هاي درمـاني را پرداخـت کنـد و بيمـاران روسـتايي از جملـه کشاورزان وشهروندان شهري را تحت پوشش درماني قرار داده و مابقي کل هزينه ها بعهده شخص بوده و در حال اجرا است .همچنين بيمه گرهاي دولتي ۳۰٪ هزينه هاي پـاراکلينيکي را پرداخـت مـی کننـد و بقيه هزينه ها ی درمان را مي بايست بيمار پرداخت می کرد و بيشتر شـرکت هـاي خصوصـي و دولتـي مجبوراند که جهت تامين بيمه درمان کارکنان خود با بيمه گرهاي خصوصـي (ازجمله بيمه گرهاي دانـا ، ايران ، البرز،معلم و آتيه سازان حافظ) و با شرايط وسقف قرارداد خاصي که به سود بيمه گـر وکمـك بيمه درمان کارکنان بود قراردادي بنام بيمه تکميلي منعقد مي کردند که هنوز هم ادامه دارد واينگونـه بيمه هاي درماني تکميلی هر سال با سقف و شرايط حق بيمه متغير تمديـد مـي گـردد کـه اغلـب ۷۰٪ هزينـه هاي درمان کارکنان به عهده بيمه گر و ۳۰% تا ۴۰٪ هزينه ها بـه عهـده بيمـه گـذار بـوده و نيـز ادامـه دارد. البته حدود ۳۰% تا ۴۰٪ حق بيمه ماهانه بعهده کارکنـان و مـابقي درصـد حـق بيمـه را اداره يـا شرکت تابع به بيمه گر مي بايست پرداخت مي کرد. در آن زمان اغلـب بيمارسـتان هـا ومراکـز درمـاني دولتي با کمبود بودجه مواجه بودند و در این برهه زمانی نیز نمی توانند بطـور رضـايت بخشـي از عهـده هزینه های خدمات درماني عمومي بر بيايند ومديريت اين مراكز با مشكلات عديده اي مواجـه بـوده ودر این مقطع زمانی نیز با مشلات زیادی روبرو هستند وهمچنین اکثر داروهاي مهم وارداتي کمياب شده بود ودر این برهه زمانی نیز ادامه دارد .همچنین روز به روز بدلیل بخشـی از تحـریم هـا ی مـالی و برنامـه رانت وارد کنندگان دارو از خارج این نوع داروها گران تر مـي شـود وتـامين اکثـر داروهـاي بيمـاران خاص که اغلب داروهای وارداتی ازتولیدی شرکت هاي دارو سازی اروپايي بوده که بدلیل تحریم بانکهـا امکان تبادل معاملات بین بانکی جهت وارد کردن انواع آن داروها نبود ودر نتیجه این گونه دارو هـای وارداتی در کشور کمیاب شـده بـود وهنـوزهم کمبـود دارو هـای بیمـاران خـاص ادامـه دارد وفقـط چنـد داروخانه محدود در تهران بنام های سیزده آبان ,هلال احمروابسـته بـه دولـت و داروخانـه هـای شـفا و

خاص که وابسته به انجمن خیریه و داروخانه ۲۹ فروردین که وابسته به نهاد نیروهای نظامی وارتشی درتهران مجوز فروش وتامین داروهاي وارداتی وکمیاب بیماران خاص را دارند وآنهم طبق نسخه هاي پرونده اي که قبلا طي مراحلي بيماران خاص مي بايست از سوي انجمن هاي پيوند اعضا يا مراكز مربوط به بیماران خاص وزارت بهداشت و درمان و یا معاونت دارو و غذا معرفي شده باشند مي توانند این نوع داروهای مصرفی روزانه خود را تهیه کنند . در سایر شهرستانها فقط شعب داروخانه هاي هلال احمر عهده دار تهیه و توزیع داروهاي بیماران خاص مي باشند وهمچنین تمام داروهاي توليدي كشورهاي غربي خارج ازتعهد قراردادي بيمه گرهاي دولتي (بيمه گرهاي خدمات درماني و تامين اجتماعي و کمیته امداد امام) مي باشند وبرخی از بیماران خاص بدون بیمه های دولتی مجبور هستند این گونه دارو ها را با قیمت آزاد در بازار آزاد وچند برابر از داروخانه ها ی دولتی خریداري کنند . جالب است بدانید در دهه هاي هفتاد و هشتاد بدلیل کمبود داروهاي خارجی اکثر داروهاي وارداتی تولید شرکت های خارجي بصورت قاچاق وارد کشور مي شد و تعدادي از دلالان دارو نیز در تهران با دریافت هزينه هاي گزاف و چند برابر قیمت اصلي به بیماران خاص و سایر بیماران محتاج به این دارو ها در اطراف محله ناصر خسرو و میدان امام تهران به فروش مي رساندند. لازم است بدانید درایران برخی جراحان متخصص بدون توجه به شرایط بیمه گرها اصرار داشته و هنوز هم دارند که بیماران از داروهاي خارجي استفاده کنند. البته لازم به ذکر است که برخي از داروهاي تولید داخلي نسبت به دارو هاي خارجي اثربخشي کمتري دارند. در دولت یازدهم از پاییز سال ۱۳۹۲ با پدیده قاچاق داروهای وارداتی ودلالان دارو با كمك نيروهاي پلیس برخورد شد و در خصوص تضمين و تامین بیمه عموم ملت در تابستان سال ۱۳۹۳ وزیر بهداشت ودرمان شرایط **بیمه ایرانیان** را به **بیمه سلامت** تبدیل کرد که هزینه سالانه آن براي بیماران خاص و عموم مردمی که تحت پوشش هیچ شرکت بیمه گري نبودند رایگان شد ولي هزینه هاي دارو ودرمان در همان سال همچنان بصورت هفتاد درصد بيمار و سي درصد بعهده بیمه سلامت بوده ولی طی سال های (۱۳۹۶-۱۳۹۷) هزینه پرداخت دارو خیلی گران شد و بصورت آزاد و صد در صد به عهده بیمار بود که باز هم هزینه هاي تهیه دارو و هزينه هاي بستري وخدمات بيمارستاني و پاراكلينيكي بسيار گران بود و هنوز هم عامل گرانی و افزایش قیمت ها تورم اقتصادی سالانه است . ولی در پاییز سال ۱۳۹۳ بدلیل افزایش قیمت داروهای گرانقیمت بیماران خاص پرداخت بخشي از هزینه هاي توليدي شركت هاي داروسازي داخلي كه قیمت بیشترداروها بالا رفته بود بعنوان یارانه تولید ، سهم درصد تامین داروهاي بیماران خاص از ۱۰٪ به ۶٪ تقلیل یافت ولي قیمت داروهاي این گونه بیمارا ن حدودا ۵۰٪ گران شد . با این حال بیماري دیابت

که از سوي وزارت بهداشت جز بيماريهاي خاص محسوب مي شود و طبق آمار گزارش شده حدود ۵ ميليون نفربيمار ديابتي نوع ۱ونوع ۲ در همان سال در ايران وجود داشت و حالا در اين مقطع زمانی بيشتر هم شده ,بطوريكه وزارت بهداشت و درمان فقط براي بيماران ديابتي نوع اول دوم (وابسته به انسولين) جهت تامين انسولين قلمی با داشتن دفترچه بيمه تامين اجتماعي ، مزاياي تامين دارو را با فرانشيز ۱۰٪ به بيماران ديابتی قايل شده است ، البته از اين مزايا فقط افراد ديابتي كه در مركز اسناد پزشكي با تاييد دكترمعالج و ارايه مدارك فردي تبت نام كرده باشند مي توانند استفاده كنند درغيراين صورت هزينه تهيه انسولين در برخی داروخانه ها برای ساير بيماران با نرخ آزاد محاسبه می شود و يا با داشتن دفترچه بيمه گرهای دولتی حد اقل با ۳۰٪ هزينه را می بايست بيماران پرداخت كنند. البته سايرهزينه ها شامل هزينه هاي تست هاي آزمايشگاهي و ساير هزينه های پاراكلينيكی سهم بيمار با بيمه گر های دولتی در حد ۷۰٪ است ولي هزينه های ويزيت ادواری پزشك و هزينه هاي تهيه سرنگ هاي يكبار مصرف وتامين دستگاه تست قند خون همچنان تحت پوشش بيمه نيست. موضوع ديگری كه قابل توجه وتامل است مصائب و مشكلات بيماران كليوی تحت درمان دياليزی ها است،بطوريكه اين موضوع توسط یکی ازپزشکان فوق تخصص نفرولوژی (کلیه) بر آن تأکید دارد و مسئله تراکم بیمار در بخش‌های دیالیز کشور را مورد نقد قرارمی‌دهد: (دستگاه‌های دیالیز در حالت استاندارد باید دو شیفت مورد استفاده قرار بگیرند اما در بعضی از مراکزدیالیز در تهران و همچنین شهرهای دیگر مراکزی هستند که بیماران دیالیزی را در چهار شیفت می پذیرند) این پزشک مسئله خارج شدن این مراکز را از استانداردها ناشی از کمبود تخت‌های دیالیزمی‌داند: (مراکز دیالیز تا جای ممکن باید به محل زندگی بیماران نزدیک باشد و آنها به خاطر پرشدن ظرفیت مراکز درمان دیالیز نزدیک به خود مجبور نباشند ساعت‌ها درراه باشند . به گفته این فوق تخصص نفرولوژی، بالا رفتن سن، یکی از عوامل ابتلا به بیماری های کلیوی است و از آنجا که جمعیت کهن سال کشورایران رو به افزایش است به همان نسبت تعداد بیماران دیالیزی هم بیشتر خواهد شد و این کمبود در طول دوسال آینده حتماً شدید تر خواهد شد بخصوص اینکه به دلیل کمبود نیروی انسانی وپرستار آموزش دیده برای بیماران دیالیزی، راه‌اندازی مراکز جدید فعلا در ایران امکان پذیر نیست) و این زنگ خطر افزایش بیماران دیالیزی است .

موضوع افزایش بیماران کلیوی به اندازه ای جدی است که مدیرکل دفتر تعالی خدمات بالینی و مدیریت بیمارستانی وزارت بهداشت هم آن را خطری جدی می‌داند. بطوریکه در ایران در سال ۱۳۹۷ تعداد پنجاه هزار نفر به بیماری‌های کلیوی مبتلا بودند و سالانه ۸ درصد به تعداد این بیماران افزوده می‌شد و تا سال ۱٤۰۰ تعداد این بیماران به ۹۰ هزار نفر می رسد.طبق پیش‌بینی‌ها چنانچه تعداد بیماران کلیوی

تا این اندازه افزایش یابد، تا ٥ سال آینده تعداد بیماران دیالیزی هم چیزی حدود ٢٥ تا ٣٠ هزار نفر افزایش خواهد یافت. چراکه هر سال حدود ٥ تا ٦ هزار نفر بر تعداد بیماران دیالیزی افزوده می‌شود.به گفته مدیرکل دفتر تعالی خدمات بالینی و مدیریت بیمارستانی وزارت بهداشت و درمان اگر شرایط ایده‌آل را در نظر بگیریم و بگوییم هر سال ٤ هزار مورد پیوند کلیه انجام دهیم، باز هم این موضوع نمی‌تواند شامل همه بیماران دیالیزی گردد و تا ٥ سال آینده باید ٥ هزار دستگاه دیالیز بر تعداد دستگاه‌های دیالیز افزوده شود که البته در سال جاری (٩٧) نیز قرار است ٢ هزار دستگاه تهیه شود. دستگاه‌هایی که ٨٠٠ تای آنها جایگزین دستگاه‌های فرسوده خواهندشد.زنگ خطر برای افزایش تعداد بیماران دیالیزی به صدا در آمده است و آنطوریکه از سوی وزارت بهداشت و درمان اعلام شده، تعداد بیماران دیالیزی که نیاز شدید به پیوند کلیه دارند از١٨درصد به ٤٥ درصد رسیده و دولت هم با ٢٥٠ نفر فوق تخصص کلیه، امکان رسیدگی به این تعداد بیمار را ندارد.مسئولان دولت مسئله آموزش و پیشگیری و همچنین لزوم کمک انجمن‌های خیریه و سازمان‌های مردم نهاد را برای کمک به بیماران دیالیزی مطرح می‌کنند و نوید اضافه شدن تخت‌های دیالیز در آینده را می‌دهند،اما هنوز معلوم نیست چه زمانی این مشکل حل گشته وآرزوی بیماران دیالیزی محقق گردد. با این وجود از اوایل پاییز ١٣٩٣ با قانونمند کردن و در جهت مبارزه با فساد پزشکی و پدیده دریافت زیرميزي برخي پزشكان درمطب بابت بخشی ازهزینه های اضافی از بیماران و برخورد با متخلفان و اخذ جريمه هاي سنگين از پزشكان متخلف كمي از هزينه هاي بيماران کاسته شد و با اجراي مرحله سوم برنامه بهداشت و درمان وپرداخت هزينه هاي سهم بيماران خاص از سوي وزارت بهداست و درمان فقط داروهاي گرانقيمت و یا وارداتی بیماران خاص رايگان گرديد ولی ساير هزينه هاي پاراكلينيكي طبق تعرفه همچنان بعهده بيماران خاص است . درهمين خصوص درآذر ١٣٩٣ وزير بهداشت و درمان اعلام كرد كه برخي از داروهاي بيماران خاص كه تحت تحريم شركت هاي توليدی دارو کشورهای غربي بود وما نمي توانستيم پول خريد برخي از داروهاي توليدي خارجی را بدليل اعمال تحريم هاي بانكي پرداخت كنيم . ولي بااين حال وزير بهداشت و درمان اعلام كرد در اين حوزه با تخصیص اعتباری به میزان دوهزار ميليارد تومان مشكل تامين برخي از داروهاي كمياب در ايران حل شده است و ميزان كاهش داروهاي كمياب از ٣٠٠٠ قلم به ٣٠ قلم رسيده است و بیان کردند که همه ایرانیان تحت پوشش " بیمه درمان سلامت" شده اند بطوريكه هم اکنون حدود ٧/٢ ميليون نفر بيمه سلامت گرديده اند.

يكي ديگر از مشکلات سلامتی و اجتماعي كه در اين مقطع زماني جامعه ايراني را تحت الشعاع قرارداده است آمار تكان دهنده بيماري ايدز است كه براساس آمار اعلامي از سوي مسئولان وزارت

بهداشت و درمان تعداد ۲۸هزار و۶۰۰ مورد مبتلا به بيماري ايدز تا پايان تابستان سال ۱۳۹۳ گزارش شده بود ولي آمار واقعي مبتلايان به اين نوع بيماري در ايران ۳ برابرآمار قبلي ودر حدود ۹۰ هزار نفر است . در اين خصوص بايد در نظر داشت که عامل تغيير الگوي انتقال ايدز در ايران طی سالهاي دهه ۹۰ که قرباني اصلي اين بيماري معرفي شده و به گزارش روزنامه ايران اعتياد تزريقي و روابط جنسي پرخطر و محافظت نشده در دهه ۸۰ بعنوان دو عامل اصلي شيوع بيماري ايدز در ايران معرفي شده بود . البته در ابتداي شيوع ايدز مصرف مواد مخدر تزريقي به ويژه بين جوانان الگوي اصلي انتقال ايدز به شمار مي آيد اما با گذشت زمان و فرهنگ سازي واقدامات صورت گرفته از سوي مسئولان کشورکنترل اين روش انتقالي از طريق اعتياد تزريقي تا حدودي به کنترل درآمده است . گزارشی از پراکندگي نهادهاي کنترل «اچ آي وي» در تابستان ۱۳۹۵ گزارش شده که از کل زناني که مبتلا به ويروس «اچ آي وي» تشخيص داده شده اند ۷۰ درصد شان اصلا رفتار پرخطر جنسي را نمي شناختند و اتفاقا زناني متعهد و پايبند به زندگي زناشويي بودند که آلودگي را از همسرانشان گرفته بودند. اما در اين خصوص از سوی وزارت بهداشت و درمان طرحی قرار بود اجرا شود که ايران تا سال ۲۰۲۰ پيشگيري و کنترل «اچ آي وي» و ايدز (شامل کاهش مخاطرات ناشي از اين بيماري، شناسايي بيشتر مبتلايان، افزايش سطح درمان بيماران تا حد ۹۰ درصد و همچنين افزايش اثر بخشي سطح درمان بيماران و کاهش انتقال به افراد سالم جامعه) را در اولويت برنامه هاي خود قرار دهد. يعني تا ٤ سال اينده ۷۰ درصد مواردي که هنوز شناسايي نشده اند تشخيص داده شده و تحت درمان قرار بگيرند. تخمين زده مي شود حدود۸۰ هزار ايراني به ايدز مبتلا باشند که از اين تعداد تنها ۲۳ هزار نفر ثبت و شناسايي شده اند، ولي از ۲۳ هزار نفری که شناسايي شده اند تنها حدود ٦ هزارنفر تحت درمان قرار دارند. اين خدمات مراقبتي، درماني و دارويي در شرايطي از سوي وزارت بهداشت به مبتلايان به «اچ آي وي» و ايدز ارائه مي شود که به گفته رئيس اداره کنترل ايدز وزارت بهداشت، رديف اعتبار «اچ آي وي» در سال حدود ۸ ميليارد تومان است و اين وزارتخانه بودجه را بين ۱۱٦ مرکزمشاوره بيماری های رفتاری , ۲۷۹ پايگاه مشاوره، , ۷٦ مرکز گذري کاهش آسيب ، ۳٤ مرکزارتقاي سلامت زنان آسيب پذير و۲٥ باشگاه مثبت توزيع مي کند. يعني ۸ ميليارد تومان بودجه برای۵۳۰ مرکز کنترل و پيشگيري از «اچ آي وي» يا به عبارتي ۸ ميليارد تومان برای درمان ۲۳ هزار نفر که به هر شخص بيمار سالانه ۳٤۷هزار تومان می رسد. يک حساب سرانگشتي بخوبي نشان مي دهد، هر يک مرکز کنترل و پيشگيري چيزي حدود يک ميليارد و ٦۰۰ ميليون تومان در سال اعتبار دريافت مي کند. البته اين رقم بر اساس نوع

فعاليت مراكــز و بيمــاران تحــت پوشــش مركز بين اســتان ها توزيع مـي شــود، بــا وجود اين برآوردهاي هزينه يــک مرکز ارتقاي سلامت زنان آســيب پذير نشان مي دهد ايــن مراکز حــدود ٤ تا ٥ ميليارد تومان در ســال بــراي تشــخيص، مراقبــت و درمان بيمــاران «اچ آي وي» و ايدز هزينه مي كنند. در نظر بگيريد وزارت بهداشت با اين اعتبار تنها ۳۰ درصد مبتلايان به «اچ آي وي» و ايــدز را تحت پوشــش قرار می دهد وحدود ۷۰ درصــد از مبتلايان هنوز تشخيص داده نشده اند. وزارت بهداشــت قــرار اســت طبــق چهارميــن برنامه اســتراتژيک کشــوري ايدز بــا كمک و همــكاري وزارتخانه هاي كشــور، رفاه اجتماعی ، آموزش و پرورش و علوم به عنوان وزارتخانه كليدي در پيشــگيري از ايــدز، ســازمان بهزيســتي، ســازمان زندان ها و دستگاه هاي مرتبط در راستاي سياســت هاي كلان نظام سلامت موارد جديد ابتلا به عفونت «اچ آي وي» و مرگ ناشــي از آن را به صفر برساند و علاوه بر آن امــكان دسترســي عادلانه و يكســان همــه را به خدمات پيشــگيري، مراقبت و درمــان فراهم كند. بديهي اســت كه اين مهم ميسر نمي شود مگر اينكه مبتلايان از بيماري خود مطلع بوده، براي دريافت خدمات مراقبت و درمان تمايل داشته و به خدمات رايگان دسترسي داشته باشند و خدمات را به صورت مســتمر دريافت كنند.

آسیب های زیست محیطی ، اجتماعی و فرهنگی در دهه نود

عوامل آسیب های زیست محیطی

یکی ازعوامل آسیب های اجتماعي بنام پارازيت ها است كه منجر به بيماري سرطان مي شود كه اخيرا در كشور بخصوص در تهران شيوع پيداكرده است .در اين خصوص در آذر ماه ۱۳۹۳ وزير ارتباطات اعلام كرد اگر میزان پارازيت ها از حد مشخصي بيشتر شود مي تواند مضراتي داشته باشد . بحث پارازيت از زماني مناقشه انگيز شد كه مسئولان محيط زيست هشدار دادند كه موج پارازيت هاي ارسالي روي آنتن هاي ماهوارها براي سلامتي افراد به شدت مضر بوده و حتي در مواردي به سرطان منجر ميشود . در اين باره بايد يادآوري كنم كه در اواخر پاییز ۱۳۹۳ تعدادي ازشهروندان تهراني بدليل بيماري سرطان پس از مدتي شيمي درماني فوت شدند ازجمله خواننده جوان پاپ پاشايي و فوتباليست سابق تيم ملي مظلومي را مي توان نام برد . البته بيماري سرطان علل گوناگوني دارد كه پارازيت ومصرف انواع خوراكي هاي فست فود يكي از عوامل شيوع سرطان است ونيز بايد در نظر داشت كه بدليل تحريم هاي اقتصادي از سوي غرب ، امكان واردات تعدادي از داروهاي بيماران خاص ازجمله داروهاي ضد سرطان نبود.

يكي ديگر از مشكلات زيست محيطي در اوايل دهه ۹۰ مي توان به پديده خشك شدن درياچه اروميه و خشك شدن زاينده رود اشاره كرد. بصورتيكه در دهه گذشته و در نتيجه بي توجهي به محيط زيست وكاهش آبهاي زيرزميني و نيز بر اثر استفاده بي رويه از آبهاي كشاورزي، درياچه اروميه و زاينده رود اصفهان خشك شده بودند كه درپاییز سال ۱۳۹۳ با توجه به كنترل مصرف آب كشاورزي و طرحها و برنامه هاي دولت يازدهم و نيز افزايش بارندگي هاي اخير ابتدا زاينده رود و سپس درياچه اروميه كمي در حال احيا شدند .

آلودگی هوا

يكي ديگر ازعوامل آسیب زیست محیطی و اجتماعی آلودگي هواي تهران و ساير كلان شهرها است به صورتيكه طي دهه گذشته در نتيجه افزايش ترددهاي درون شهري و افزايش مشكلات ناشي از ترافيك شهري و نيز عدم توجه به مسايل آلودگي هوا در كلان شهر ها بخصوص در تهران و اهواز همچنين مصرف بي رويه سوخت بنزين توليدي شركت هاي پتروشيمي ميزان آلودگي هواي شهرهاي بزرگ

مخصوصا در تهران شدت يافته است البته در سال ۱۳۹۳ با توجه به كنترل وقطع مصرف بنزين توليدي پتروشيميايي و واردات مقداري بنزين استاندارد اروپايي بنام يورو۴ وتوزيع آن در كلان شهرها توسط دولت يازدهم تا حدودي ميزان آلودگي هوادر اين شهرها كاهش يافته است . لازم به ذكر است كه در دوره دولت دهم تعدادي از شركت هاي پتروشيمي مجوز توليد سوخت بنزين شده و حدود چهار سال شروع به توليد و توزيع بين مردم شدند ، بطوريكه در اوايل سال ۱۳۹۳ طي انجام آزمايشات متعدد از سوي آزمايشگاهاي استاندارد نفت اروپايي كشف شد كه ميزان درصد مواد سمي بنزين توليدي شركت هاي پتروشيمي تا حدي زياد و غير استاندارد بوده است كه تا حد بسيار موجب افزايش آلودگي هواي تهران و ساير شهرها گرديده بود. بنابراين در آذر ماه سال ۱۳۹۳ مسئولان وزارت نفت با رونمايي از سياست جديد سوخت در دولت يازدهم اعلام كردند كه عرضه بنزين معمولي متوقف مي گردد . به گزارش رسانه"مهر" اكنون سه نوع بنزين شامل بنزين معمولي با اكتان ۸۷ و بنزين سوپر با اكتان ۹۵ و بنزين استاندارد يورو-۴ با اكتان بالاي ۹۱ درصد جايگاه هاي كل كشور عرضه ميگردد .
در همان زمان براساس مصوبه دولت در قالب يك برنامه سه مرحله اي ابتدا درهشت كلان شهر اصلي و سپس درمراكز استانها و در نهايت در كل شهرها و مسيرهاي پرتردد كشور و به تدريج با توقف عرضه بنزين معمولي ، بنزين استاندارد يورو-۴ عرضه خواهد گرديد و همزمان نيز اجراي طرح افزايش توليد بنزين استاندارد يورو ۴ اتحاديه اروپا در پالايشگاه هاي نفت اصفهان ، آبادان و بندر عباس و همچنين پالايشگاه گازي خليج فارس در مدار بهره برداري قرار مي گيرد كه براين اساس از سوي وزارت نفت يك برنامه ۳۶ ماهه تعريف شده كه مطابق با مصوبه دولت يازدهم كليد خورده است .
علت ديگر آلودگي هوا در تهران و استان هاي غرب كشور پديده جديد غبارات و ريزگرد ها است كه چند سالي است بيشتر در تابستان ها از سمت اهواز به طرف تهران و ساير استان هاي غرب كشور انتشار مي يابد كه تاكنون از سوي مسئولان قابل كنترل نبوده و نیز چند سالی است در شهر اهواز براثر بارندگي اسيدي تعداد دو هزار نفر از شهرندان اهواز بيمار ويا تنگ نفسي گرديده و راهي بيمارستانها شدند . و همچنین چندین سالی است (حدودا ده سال) که هوای اهواز همیشه همراه با گرد و خاک و عبار آلوده بوده که مسئولین تا کنون نتوانستند برای از بین بردن این آلودگی دایمی هوای اهواز کاری بکنند روزی چند نفری در بیمارستانهای اهواز بستری می شوند. تابلوی زیر نشان دهنده میزان آلودگی هوا در اهواز در زمستان ١٣٩٦ است ، جالب است که بدانید در زمستان ١٣٩٦ بودجه مقابله با گرد و غبار خوزستان حذف شد. بنا بر گزارش معاون سازمان حفاظت محیط زیست در مجلس شورای اسلامی در لایحه بودجه پیشنهادی به مجلس شورای اسلامی ۱۵۰ میلیون دلار برای مقابله با گرد و غبار جنوب

کشور از جمله خوزستان در نظر گرفته شده بود که متاسفانه توسط کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی حذف شد. در این میان لازم به ذکر است که افزایش بیماران تنفسی ناشی از گرد و خاک در خوزستان در زمستان ۱۳۹٦ به ٦۹٤ نفررسیده بود با این حال، قائم مقام معاونت درمان دانشگاه علوم پزشکی اهواز به رسانه ایرنا اعلام کرده بود که به دنبال وقوع گرد و غبار در خوزستان، از ظهر اوایل بهمن ۱۳۹٦ به ٦۹٤ نفررسید بطوریکه به دلیل عارضه تنفسی به ۳۸ مرکز درمانی زیرمجموعه این دانشگاه در استان مراجعه کرده بودند. در این مدت ۸۸ نفر بستری در بخش، ۱٦ نفر بستری ویژه، ٤۷۳ نفر سرپایی و ۱۱۷ نفر بستری در اورژانس گزارش شده‌بود.

آلودگی هوا در اهواز در زمستان ۱۳۹٦



فصل ششم

رویداد های اجتماعی و فرهنگی و زیست محیطی دهه ۹۰ (تقویم شمسی)

فاجعه مرگ سیدامامی فعال محیط زیست در زندان

یکی از روزنامه نگاران در بهمن ۱۳۹٦ چنین نوشته بود : " یکشنبه ۲۲ بهمن۱۳۹٦ ساعت ۳ بامداد در خبرها تیتری دیدم که چون صاعقه بود. دلم ریخت. باورش دشوار بود. «پرفسور کاووس سید امامی استاد علوم سیاسی دارفانی را وداع گفت. بی شک ایشان یکی از اساتید بزرگ علوم سیاسی و استاد روش شناسی در علم سیاست و جامعه شناسی بودند». بی درنگ در گروه تلگرامی جامعه شناسی دین پرسیدم:« این خبر صحت دارد؟». اما پاسخ ها در آن هنگام نیمه شب مانند ضربات متعدد بر مغزم فرود می آمد.«بله متاسفانه ایشان هم در زندان مورد خودکشی واقع شدند». فکر کردم این جمله یک مزاح تلخ است دوباره پرسیدم:«دکتر سید امامی عضو گروه جامعه شناسی دین؟ مگر ایشان زندان بودند؟ چرا؟ به چه دلیل؟ چرا هیچ جا خبری از زندانی بودن ایشان نیامده است؟ حتی در گروه جامعه شناسی دین جواب دادند: «ایشان عضو یک ان .جی . اوی محیط زیستی بودند که چند روز پیش همه اعضایش به جرم جاسوسی دستگیر شده بودند». در شگفت بودم و دوباره نوشتم: «اعصاب من بهم ریخته. باور کردنی نیست؟ جاسوسی چیه؟ اوکه هیچ سمت دولتی نداشت و دسترسی به اطلاعاتی نداشت که جاسوسی کند. اسم N.G.O چی بوده؟ اما هیچ چاره ای جز باور دردناک این خبر وجود نداشت. خبری که در هر کجای دنیای پیشرفته باشد دولتی را ساقط می کند. من هیچ اطلاعی از پرونده ندارم اما معتقدم بدتر از مرگ او اتهام جاسوسی است. باورکردنی نبود ، اقرار بدون حضور وکیل متهم در بازداشتگاه هایی که هیچ خاطره خوبی از آن ندارم را فاقد ارزش می دانم. زنجیره مرگ هایی در زندان هم باور کردنش هر خبری را سخت می کند. سال ها با هم عضو شورای مدیریت گروه دین انجمن جامعه شناسی ایران بودیم. انسانی بود با وقار، دانشمند و یک شخص علمی بود و سیاست ورز نبود، به همین دلیل نه در احزاب که در کنار تدریس در دانشگاه در انجمن جامعه شناسی ایران و نیز یک انجمن محیط زیستی همکاری می کرد. او چه اطلاعاتی داشت که «جاسوسی در قالب اجرای پروژه‌های علمی و محیط زیستی» به او بچسبد؟ حتی به کسانی که دسترسی به اسناد دولتی دارند هم نمی توان به سادگی چنین اتهامی را نسبت داد که در اینصورت همه دست اندرکاران حکومتی در معرض اتهام و ناامنی خواهند

بود چه رسد به یک استاد دانشگاه. جامعه مدنی و جامعه علمی کشور در برابر این فاجعه باید تا روشن شدن همه ابعاد ماجرا از اتهام جاسوسی تا مرگ در زندان پیگیر موضوع باشند. دستگاه های ذیربط هم موظف به اقناع افکار عمومی اند. خبرهای مرگ در زندان همواره دردناک بوده اند و این یکی دردناک تر. وقتی این خبر را شنیدم احساس گناه کردم زیرا بخاطر جلوگیری از سوء استفاده آنانکه که دشمن ایران و منافع ملی اند از افشای بدرفتاریی که در دوران بازداشت متحمل شده بودم خویشتنداری کردم و اگر همه بازگو می کردیم معلوم می شد چرا در زندان ها این فجایع رخ می دهند. همزمانی مرگ اندوهبار یک شخصیت فرزانه و بیگناه در زندان با روز پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز چهلمین سالگرد آن رخدادی نمادین و پرمعناست

روایت ها از پرونده فعالان محیط زیست

پیکر کاووس سیدامامی، استاد جامعه شناسی که پس از ۱۵ روز بازداشت از خودکشی او در «اوین» خبر دادند، ظهر روز ۲۳ بهمن ۱۳۹٦ در روستای امامه تهران تشییع و تدفین شد. در حالی که طی سه روز گذشته واکنش‌ها به مرگ این استاد دانشگاه امام صادق(ع) حکایت از غلبه ناباوری نسبت به خبر خودکشی او داشت، در اظهارات وکیل خانواده سیدامامی و یک نماینده مجلس بر واقعیت داشتن نحوه مرگ او تأکید شد. نقوی حسینی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس با بیان جزئیاتی از نحوه مرگ سید امامی گفت: «برای ما کاملاً مسجل است که سید امامی خودکشی کرده است . به گزارش ایرنا، نقوی حسینی با بیان اینکه « فیلم داخل زندان مرحوم سید امامی با حضور هیأتی از مجلس و همچنین نایب رئیس مجلس بازبینی شد و این فیلم گویاست که خود فرد برای مقدمات خودکشی اقدام می کند»، توضیح داد: «به دلیل آن که سید امامی شخصیت علمی و استاد دانشگاه بود، اتاق خاصی به وی داده بودند. او محلی که استراحت می‌کرد را به نحوی آماده می‌کند که هر کس از پشت پنجره نگاه کند، احساس کند فرد خوابیده است، یعنی بالش و پتو را طوری می‌گذارد که این احساس ایجاد شود و کاملاً صحنه سازی می‌کند.» نماینده ورامین در مجلس ادامه داد: « سید امامی پیراهن خود را درمی‌آورد و گره می‌زند و کارهای مقدماتی را انجام می‌دهد، در قسمتی هم مشخص است که وی تلاش می کند شیشه لامپ اتاق را احتمالاً برای زدن رگ، بشکند که موفق نمی‌شود. در بخشی از فیلم، او اشیای مختلفی را به سمت لامپ پرتاب می‌کند که آن را بشکند ولی نهایتاً موفق نمی‌شود و در ادامه پیراهنش را درمی‌آورد و آماده می‌کند.» نقوی حسینی همچنین با تأکید بر اینکه «خانواده وی نیز این فیلم را دیده‌اند، همه اعضای هیأت نیز به اتفاق تأیید کردند خودکشی صورت گرفته است»، افزود: « برادر وی

هم تأیید کرده که پیکر را دیده و هیچ اثری در بدن وی جز حلق‌آویز شدن وجود ندارد و به دلیل آن که فیلم را هم دیده‌اند، نخواستند که کالبدشکافی شود .این اظهارات سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس در حالی است که وکیل خانواده سیدامامی در گفت‌وگو با ایلنا، از کالبد شکافی کاووس سیدامامی خبر داد و گفت: «در تمام مواردی که مرگ مشکوک رخ می‌دهد، کالبدشکافی انجام می‌شود در این مورد هم کالبدشکافی صورت گرفت و بعد جنازه تحویل خانواده شد». پیام درفشان وکیل دادگستری در این زمینه افزود: «فیلم دوربین سلول را به همراه خانواده ایشان و وکلای دیگر پرونده دیدیم اما به خاطر اینکه دید خوبی به سرویس بهداشتی این سلول ندارد، عمل خودکشی ایشان مشخص نیست اما در فیلم مشخص است که وی با پیراهنی بر تن به دستشویی رفته است.»او با اشاره به اینکه مأمور زندان چند ساعت بعد به دلیل اینکه متوجه می‌شود او صبحانه را برنداشته است، وارد سلول شده و از دیدن جنازه او در دستشویی شوکه می‌شود، گفت: «چون زندانبانان از زمان فوت او خبر نداشتند، در بدو ورود و پیدا کردن او عملیات احیای قلبی را انجام می‌دهند . درفشان با رد نظریه‌هایی که عنوان می‌دارد که سید امامی در زندان کشته شده است، گفت: «اینکه چرا ایشان مجبور به خودکشی کردن شده است، بسیار حائز اهمیت است و باید دلیل این کار مشخص شود. دادسرای امور جنایی هم به دنبال این موضوع است.»او با اشاره به امنیتی بودن پرونده سید امامی و با انتقاد از تبصره ماده ۴۸ آیین دادرسی کیفری گفت: «در چنین پرونده‌هایی که اجازه ورود وکیل را نمی‌دهد، اوضاع برای متهم بسیار سخت است زیرا وقتی نمی‌گذارند شخص وکیل داشته باشد و در تحقیقات ممکن است به فرد فشار وارد شده و دست به هرکاری بزند. این وکیل است که در ۴۸ ساعت اول به متهم آرامش می‌دهد و شرایط را برای او تبیین می‌کند و سلب این حق باعث بروز چنین حوادثی می‌شود .

پیگیری مجلس تا شفاف سازی کامـــــل

محمدعلی وکیلی، عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی نیز دیگر روایتگر مستندات مربوط به مرگ سیدامامی در اوین بود. او با اشاره به جلسه تعدادی از نمایندگان مجلس با اطلاعات سپاه پاسداران برای بررسی علت مرگ دکتر کاووس سید امامی گفت: «آن مقداری که ما از فیلمی که موجود بود دیدیم، گویا آقای سیدامامی از جلسه‌ای برگشته بود. پریشان خاطر بود و تلاش می‌کرد که لامپ سقف را بشکند و بعد از شکستن لامپ نیز پیراهنش را از تنش درآورد و به گردنش گره زد.» به گزارش عصرایران، وکیلی با بیان اینکه «چون در محوطه سلول دوربین وجود داشت کارهایی که وی انجام می‌داد پیدا بود ولی وقتی از محوطه سلول خارج شد و دستشویی رفت دیگر دوربین نبود»، افزود: «برداشت دوستان اطلاعات سپاه این بود که وی با شکستن لامپ می‌خواست رگش را بزند و با گره زدن

پیراهن بر گردنش می‌خواست خودش را بکشد که البته ما تا اینجای فیلم را دیدیم و فیلم هنوز ادامه داشت که جلسه صحن علنی آغاز شد. لذا قرار شد در جلسه‌ای دیگر ادامه فیلم را ببینیم و ابعاد مختلف قضیه را مورد بررسی قرار دهیم.» او همچنین با تأکید بر اینکه «مجلس تا شفاف‌سازی کامل در این زمینه موضوع را پیگیری و نتایج بررسی‌ها را اعلام می‌کند»، تصریح کرد: «باید این موضوع کارشناسی شود ولی در هر صورت دادستانی مسئول جان کسانی است که در زندان‌ها نگهداری می‌شوند و اینکه زندانی خودش را می‌کشد، رافع مسئولیت دستگاه مربوطه در ارتباط با حفظ جان افراد نیست .

کاناداخواستارتحقیـــــــق دربارهمرگ سیدامامی

با وجود تأکید وکیل خانواده سیدامامی و نمایندگانی که فیلم دوربین مداربسته سلول او را دیده‌اند بر اینکه مرگ وی بر اثر خودکشی بوده است، تابعیت ایرانی-کانادایی این استاد دانشگاه و فعال محیط زیست سبب شد که دولت کانادا با طرح ادعاهایی درباره مرگ کاووس سیدامامی در زندان و مشکوک دانستن ماوقع از ایران بخواهد تا درباره مرگ این شهروند ایرانی- کانادایی تحقیقات شفاف و عادلانه‌ای را به نیابت از دولت کانادا در این زمینه انجام دهد. معاون پارلمانی وزیر امور خارجه کانادا با این ادعا که خانواده سیدامامی اظهارات مقامات ایرانی درباره خودکشی او را نپذیرفته‌اند، گفت که کشورش خواهان انجام تحقیقات از طریق کانال‌های دیپلماتیک است.

هفـت نفر بازداشتی دیگر در پرونده فعالان محیط زیستی :

در عین حال به گزارش ایلنا، مصطفی ترک همدانی از وکلای دادگستری نیز در رابطه با پرونده بازداشت برخی از فعالان محیط زیستی که کاووس سیدامامی در قالب آن بازداشت شده بود، گفت: «تاکنون در این پرونده ۷ نفر بازداشت شده و اکنون بنده وکالت ۵ نفر از این افراد را برعهده دارم.» ترک همدانی افزود: «طبق اعلام دادیار ناظر زندان این افراد حداقل یکبار با خانواده‌هایشان در ارتباط بودند و آنها را از احوال خود مطلع کردند .

ایران در بحران آب متضرر اصلی است

بحران آب قادر است در عرصه‌های مختلف، پایایی برای ایران باشد و این سرزمین را به خطر اندازد. مثلاً در شمال غرب، پروسه مرگ دریاچه ارومیه وقتی به ایجاد بادهای عظیم نمکی بینجامد، می‌تواند غالب مساحت استان های آذربایجان شرقی و غربی و بخش‌های وسیعی ازاستان های زنجان، کردستان ایران و و نیز کردستان عراق و بخشی از ترکیه را به «منطقه مرگ» تبدیل کند. ناحیه‌ای که خیلی شبیه منطقه انفجار بمب اتمی خواهد بود. یا در شرق و جنوب شرق که آب وابسته به روان‌آب‌هایی است که

در کشور همسایه شکل می‌گیرد، تداوم و گسترش تجاوز افغانستان به سهم ایران، دارد به جاهای باریک می‌کشد. متوسط بارش در ایران میزان ثلث و متوسط تبخیرآب سه برابر متوسط میزان تبخیرآب جهانی است.بارش در سال‌های اخیر کمتر، بدتر و بد مکان تر از عرف متوسط بلندمدت رخ می‌دهد.افزایش سرسام‌آور حجم تولیدی گازهای ناشی از سوخت فسیلی، یک نمونه معروف از این سوءرفتار است. در این عرصه ما از سوءعمل سایر کشورها هم متاثر می‌شویم. خودمان هم یک عضو خرابکار محیط زیستی و سربه‌هوا در میان ملل هستیم. باید مصرف آب هم به گونه‌ای باشد تا به حداقل سهم آب طبیعت تجاوز نشود. سهم آب طبیعت تنها برای حفظ حیات گیاهی و جانوری مهم نیست. مساله بقای سیکل آب زایی طبیعت است. ایران در اضافه برداشت از پتانسیل آب شیرین تجدید پذیر خود، رتبه اول جهان را دارا است. ما که نمی‌توانیم ایران را از جا بکنیم و ببریم بگذاریم کنار سوئد یا بغل اسکاتلند که درمان خشکی را بکنیم.ما اولاً باید مصرف آب خود را کاهش و بهره وری را افزایش دهیم. ثانیاً باید رفتارخود را با محیط زیست اصلاح کنیم ثالثاً در مشترکات آبی باید دیپلماسی آبی را با همسایگان فعال کنیم . در عرصه آب، مجموعه وزارت نیرو،همیشه بخشی از مشکل و نه راه حل بوده است. مثلاً اداره آب استان کرمان که در دهه ۵۰ با حدود ۲۰ نفر به خوبی اداره می شد، امروز چند هزار کارمند دارد. مساله اصلی وزیر تامین حقوق این خیل عظیم کارمند است. لشکری عریض و طویل، عرصه آب ایران را بستر ارتزاق خود قرار داده‌اند. تعریف این‌همه سد بی‌فایده کار کیست؟ آب‌های ورودی دریاچه ارومیه را چه کسی تا سر حد مرگ دریاچه مهار کرده است؟ چه کسی این‌همه مجوز چاه مازاد بر توان آبدهی دشت‌ها فروخته است؟ این شاهکار دو میلیارد دلاری سد آب نمک سازی گتوند که دارد بهترین اراضی خوزستان را شور می‌کند، کار کیست؟ چه کسی در انجام تکلیف قانونیِ قلع صدها هزار چاه غیرمجاز، ۳۰ سال است تعلل می‌کند؟ عملکرد نمایندگان مجلس را هم در صحنه آب ببینید. آنها متقاضیان نهضت سدسازی - ولو سد بی‌آب بوده‌اند. پروژه‌های آبی دهن پرکن مضر یا بی‌فایده فراوانی هست که جز تبلیغ انتخاباتی و مانور سیاسی فایده‌ای نداشته است.باور می‌کنید در اوایل انقلاب حاکم شرع در دشت ممنوعه شهررفسنجان صدها مجوز چاه آب صادر کرده است؟ مجوزهایی که بعداً با قانون مجلس رسمی هم شده است. حکومت دو دهه تقسیم آب را به عنوان ابزار تقسیم ثروت در نظر می‌گرفت. بدترین روش حل مشکل آن است که آن را به خودِ مشکل ساز بسپاریم. تا چشم امید خود به تیم وزارت نیرو است که مشکل را درمان کند، روزبه روز وضع بدتر می‌شود.بدون مطالعه، محل سد گتوند را عوض کردند و آن را روی بزرگ ترین ساختار نمکی منطقه انداختند تا آّب شور تولید کند. بعد هم که ماجرا کشف شد باز سال‌ها کار ساخت وساز را ادامه دادند. بعد هم آبگیری کردند و به ادامه استفاده از سد را اصرار

داشتند. باید با ایجاد «بازار آب»، اجازه داد خود بازار، آب را به سمتی ببرد که ارزش افزوده بیشتر تولید کند. امروز درشهر بردسیر آب به مصرف کشت غلاتی می‌رسد که ۱۵۰ تومان در مترمکعب هم ارزش افزوده ایجاد نمی‌کند. ۲۰۰ کیلومتر آن طرف تر - در همان حوضه- مسئولین صنعت آب شیرین شده از خلیج‌فارس می‌آورد مترمکعبی، ۱۰ هزار تومان! انتقال ثقلی آب در این فاصله تقریباً هر متر مکعب ۳۰۰ تومان هزینه دارد. این را آزاد بگذارید مردم بفروشند و بخرند و آب حیف نشود.وقتی حق حیات مردم را نفی کردی و مالکیت آن را دست دولت دادی، می‌شود محل حاتم بخشی بی‌حساب و گاهی فساد. حکومت و اجزایش از وزیر و وکیل و حاکم شرع و رئیس اداره آب شروع می‌کنند به دخل و تصرف در این ثروت محدود و ارزشمند با نیت فقرزدایی یا با نیت تحبیب قلوب یا با نیت استفاده مالی. حالا کفگیر به ته دیگ خورده! آبی برای ریخت و پاش نمانده است. هر مترمکعب آب چند مالک مزاحم ا دارد. سطح ایستابی دشت‌ها به سنگ بستر میل می‌کند. عمر چاه‌ها کوتاه شده، روان‌آب‌ها ناپدید شده، تنش‌های اجتماعی حول آب رو به تزاید است. اگر دولت به بسیاری از پرسنل خود در بخش آب می‌گفت بروند و در خانه شان بنشینند و حقوقشان را بگیرند؛ امید به اصلاح امور بیشتر می‌شد. (تجارت فردا)

آژیر قرمز رئیس سازمان حفاظت محیط زیست در سال ۱۳۹۷

آب ، خاک و هوا در معرض آلودگی است - فرسایش خاک سالانه ۱۲ تن در هر هکتار است - دشمن کشور، اقدامات بدون کارشناسی است - در بحران آب قرار گرفته‌ایم، نباید مسائل را امنیتی کرد - برای حل مشکل باید تمام اطلاعات را به مردم بدهیم - باید مصرف آب را ۴۰ تا ۵۰ میلیارد مترمکعب کاهش دهیم - ۸۰ درصد صنایع گاز و نفت باید به خاطر آلودگی تعطیل شوند. رئیس سازمان حفاظت محیط زیست گفت: اگر بخواهیم به دستورات رهبر معظم انقلاب درباره محیط زیست عمل کنیم، باید همین امروز برنامه ششم توسعه‌ای که از سوی مجلس به تصویب رسیده است را پاره کنیم. بی‌تردید اگر بخواهیم به قانون عمل کنیم باید بیش از ۸۰ درصد از صنایع از جمله صنایع گاز و نفت تعطیل شوند. این در حالی است که قانونگذار تأکید کرده که صنایع آلاینده را یک درصد جریمه کنیم اما آیا این جریمه می‌تواند راهکار و درمان مناسبی برای این موضوع باشد؟ به گزارش ایسنا، عیسی کلانتری در هشتمین اجلاس عمومی شورای عالی استان‌ها، افزود: پیشتر به عسلویه سفر کردم. بدون اغراق نمی‌توان بیشتر از ۴۸ ساعت در عسلویه زندگی کرد. از نظر قوانین زیست محیطی هم‌اکنون باید پروژه عسلویه تعطیل شود و اگر طبق استانداردهای بین‌المللی بخواهیم عمل کنیم صنایع خودروسازی نیز تعطیل خواهند شد. در این راستا بسیاری از نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، تولید کنندگان موادغذایی و دامداری‌ها نیز باید تعطیل

شوند. وی با بیان اینکه امروز هوا، خاک، آب، پوشش گیاهی و منابع ژنتیکی ما دچار مشکلات جدی شده‌اند، گفت: محیط زیست امانت نسل‌های دیگر است، ما بدترین امانتداربوده‌ایم وچیزی از این امانت را باقی نگذاشته ایم. وی با اشاره به اینکه براساس گزارش‌های رسیده، سالانه ۱۲ تن در هر هکتار به صورت سالانه شاهد فرسایش خاک هستیم، گفت: سیاست‌های غلط چهار دهه گذشته باعث بروز چنین روندی در کشور شده است به طوری که سالانه ۱۲ تن در هر هکتار فرسایش خاک داشته باشیم. متأسفانه بدون توجه به پیامدهای اعمالی که انجام می‌دهیم و بدون توجه به حرف کارشناسان موجب شدیم که محیط زیست کشور بیش از هر زمان دیگری با مشکلات جدی روبه رو شود. سیاست‌های احساسی و ناپایدار و کوتاه مدت وضع محیط زیست کشور ایران را به گونه‌ای درآورده که امروز خیلی شرایط بدتر از آن چیزی است که اعضای شورای عالی استان‌ها گمان می‌کنند.کلانتری افزود: متأسفانه اطلاعات نادرست به مردم می‌دهیم. ۵۰ سال پیش میزان منابع آب‌های زیرزمینی حدود ۱۳۲ میلیارد مترمکعب بود. روند بهره گیری از منابع آغاز شد و به جایی رسیدیم که نهایتاً در زمان وزارت آقای چیت‌چیان در وزارت نیرو این رقم به زیر ۹۰ میلیارد مترمکعب رسید. وی ادامه داد: وقتی مردم بدانند که واقعاً با معضل کمبود آب مواجه هستیم، قطعاً صرفه‌جویی خواهند کرد اما متأسفانه ما این موضوعات را کتمان می‌کنیم و اگر این روند ادامه پیدا کند ۵۰ سال آینده شرایط بسیار بدتری در بخش آب خواهیم داشت. وی افزود: باید مصرف آب را ۴۰ تا ۵۰ میلیارد مترمکعب کاهش دهیم و اگر این اتفاق نیفتد با مشکل جدی روبه‌رو خواهیم شد. ما باید واقعیات را به مردم بگوییم و همه معضلات را با آنان مطرح کنیم. وی با اشاره به اینکه در بحران آب قرار گرفته‌ایم، گفت: نباید مسائل را امنیتی کرد. برای حل مشکل باید همه اطلاعات را به مردم بدهیم تا اطلاعات شهروندان نسبت به محیط زیست افزایش پیدا کند و در چنین شرایطی اقدامات آنها صد برابر دولت خواهد شد. کلانتری با اشاره به اینکه ۱۲۰ میلیارد دلار در عسلویه سرمایه‌گذاری انجام شده است، اظهارکرد: این سرمایه‌گذاری در این منطقه انجام شد در حالی که برای جابه‌جایی پالایشگاه‌ها تنها یک میلیارد دلار هزینه لازم بود اما با کوتاهی‌های صورت گرفته امروز مردم عسلویه یا باید در شرایط بد محیط زیستی بمیرند یا جابه‌جا شوند. وی تأکید کرد: سالانه ۴۵۰میلیارد تومان جریمه از سوی صنایع گاز و پتروشیمی به استانداری پرداخت می‌شود، اما به جای اختصاص این رقم به عسلویه به شهرهای اطراف مانند بوشهر و... پرداخت می‌شود. امروز برای حفاظت از محیط زیست باید اقتصاد کشور را تعطیل کنیم. در همین مسیر باید کشاورزی تعطیل شود، اما از سوی دیگر با انجام این کار اقتصاد کشور فلج می‌شود. وی ادامه داد: آلایندگی برای شوراها و شهرداری‌ها متأسفانه تبدیل به افتخار شده است. مدیرعامل صنعتی را به‌دلیل آنکه آلاینده نیست اخراج

می‌کنند، چراکه منبع درآمدشان قطع شده است و درحقیقت منافع خود را در آلایندگی جست‌وجو می‌کند. سرانه آب در حال حاضر به کمتر از ۱۰۰۰ مترمکعب در سال رسیده است و از سوی دیگر ما به تولیدات کشاورزی افتخار می‌کنیم که کمبود سرانه آب و افزایش تولیدات کشاورزی و اقتصاد ما با یکدیگر سازگاری ندارند. کلانتری ادامه داد: در تیرماه ۱۳۹۷ ازون موجود در هوا بیش از ۱۵۰پی پی‌ام بود. این یعنی مردم سم خالص استشمام می‌کردند، اما به‌دلیل آنکه هیچ‌کس این موضوع را نمی‌بیند شهر تعطیل نشد. در حالی که این موضوع در فصل زمستان همان سال به‌دلیل وجود ذرات معلق کمتر از دو و نیم میکرون قابل مشاهده است و به آن توجه بیشتری می‌شود. اگر سوخت مصرفی گران نشود بی‌تردید وزارت نفت نمی‌تواند سوخت موجود را بهبود بخشد. وی افزود: طبق بررسی‌های انجام شده ۱۸ درصد دریاچه ارومیه به‌دلیل شرایط اقلیمی و ۸۲ درصد آن به‌دلیل مدیریت غلط انسانی خشک شده است.کلانتری تأکید کرد: حق‌آبه زیست محیطی برای استان خوزستان تعریف نکردیم. حال اگر رودخانه کارون ۱۰۰ متر مکعب آب کمتری داشته باشد بوی تعفن در آن محل می‌پیچد چراکه ۲۰ متر مکعب فاضلاب وارد آن می‌شود. متأسفانه برنامه‌های اجرایی در کشور کوتاه مدت است و قربانی این موضوع محیط زیست است. اگر قوانین محیط زیستی اجرا شود,باید ۸۰ درصد مدیران موجود روانه زندان شوند.

مرگ ۱۵ هزار پرنده در تالاب میانکاله مازندران در زمستان ۱۳۹۸

از روز ۷ بهمن ۹۸ خبر مرگ هزاران فلامینگو در تالاب ملی میانکاله بسیاری از مردم را شوکه کرد. این خبر در حالی منتشر شد که وجود حجم عظیمی از لاشه پرندگان در ساحل این تالاب صحنه تلخی را رقم زده بود. بعد از گذشت دو هفته و پس از آزمایش‌های سازمان دامپزشکی کشور، دلیل مرگ ۱۵ هزار پرنده مهاجر مشخص شد بطوریکه وارد نشدن آب بالادست به تالاب میانکاله را علت تلف شدن پرندگان دانسته‌اند. آخرین گزارش رسمی سازمان دامپزشکی که مسئولیت بررسی بیماری‌های حیات وحش را دارد اذعان داشت: سم بوتولیسم سبب تلف شدن پرندگان شده است. بوتولیسم سمی بسیار خطرناک است که هر نانوگرم آن می‌تواند پنج نفر را به کشتن دهد. به عبارتی هر دو کیلوگرم از آن می‌تواند تمام انسان‌های روی زمین را نابود کند. وارد نشدن آب به تالاب میانکاله سبب ایجاد شرایط بی‌هوازی و تولید این سم شده است؛ چراکه سدها و پمپاژها جلوی ورود آب به تالاب را می‌گیرند.



خشک شدن دریاچه ارومیه

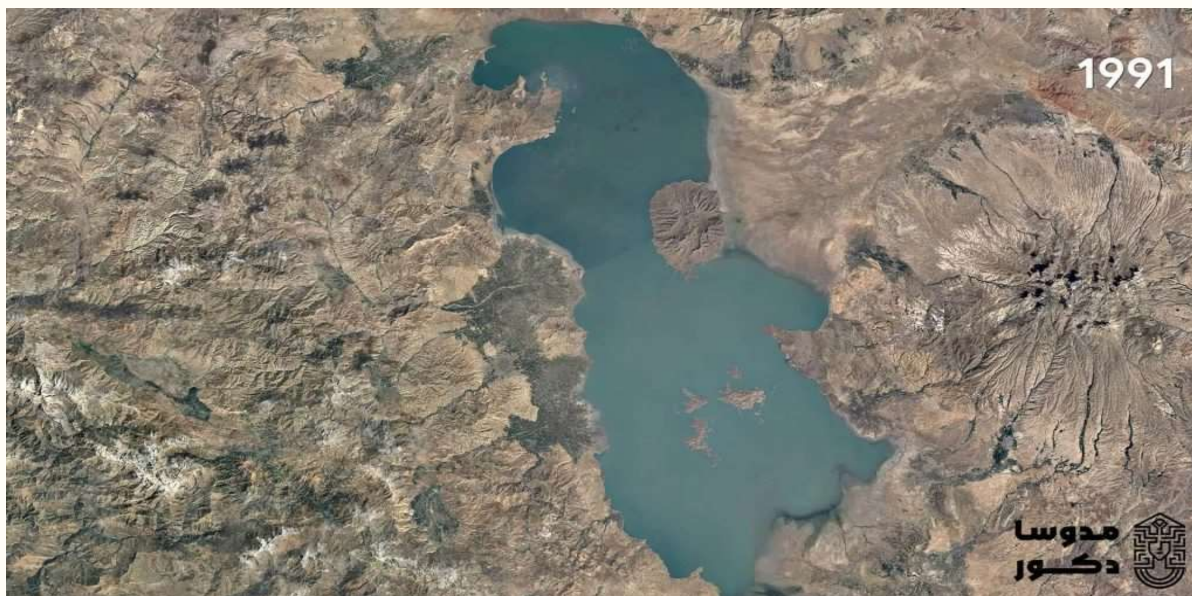
دریاچه اُرومیه نام دریاچه‌ای در شمال غربی کشور ایران است. طبق تقسیمات کشوری ایران، این دریاچه میان دو استان آذربایجان غربی و استان آذربایجان شرقی قرار گرفته است. مساحت این دریاچه

در تابستان ۲۰۱۵در حدود شش هزار کیلومتر مربع بود. دریاچهٔ ارومیه، بزرگ‌ترین دریاچهٔ داخلی ایران، بزرگ ترین دریاچهٔ آب شور در خاور میانه، و ششمین دریاچهٔ بزرگ آب شور دنیا است. آب این دریاچه بسیار شور بوده و بیشتر از رودخانه‌های زرینه رود، سیمینه رود، تلخه رود، گادر، باراندوز، شهرچای، نازلو و زولا تغذیه می‌شود. این دریاچه جزایر بسیاری را هم در درون خود دارد که کبودان، اشک داغی، آرزو و اسپیر از مهمترین جزایر این دریاچه هستند. حوضه آبریز این دریاچه معادل سه درصد مساحت ایران است. این حوضه توسط ۲۱ رود دائمی و یا فصلی و ۳۱ رود دوره‌ای تغذیه می‌شود. زیست بوم دریاچه ارومیه توسط یونسکو به عنوان منطقه حفاظت شده به ثبت رسیده است. این دریاچه محل توقفی برای بسیاری از پرندگان مهاجر نیز می‌باشد که متاسفانه با خشک شدن تدریجی آن تمام زیست بوم این منطقه که به عنوان پارک ملی نیز ثبت شده است دچار آسیب محیط زیستی بسیار شدیدی شده است.

تاریخچه دریاچه ارومیه

دریاچه ارومیه بزرگترین دریاچه درون کشور ایران به حساب می‌آید که ما بین دو استان آذربایجان شرقی و غربی در شمال شرقی ایران قرار دارد و یکی از ارزشمندترین اکوسیستم‌های ایران را شکل می‌دهد. این دریاچه پس از بحرالمیت دومین دریاچه آب شور جهان به حساب می‌آید. پیش از فاجعه‌ی خشکیدن دریاچه ارومیه، در سال ۱۳۷۷ این دریاچه با مساحتی در حدود شش هزار کیلومتر مربع در رتبه بیست و پنجم وسیع ترین دریاچه‌های دنیا قرار داشت. میلیون‌ها سال پیش این دریاچه بخشی از دریای پاراتتیس بود. یکی از نخستین اشارات به دریاچه ارومیه در کتیبه سده نهم پیش از میلاد مسیح در شلمنسر سوم (سلطنت بین ۸۵۸–۸۲۴ قبل از میلاد) به دو نام در محل **دریاچه ارومیه** اشاره شده: پرسواه (به معنی ایرانیان یا پارسیان) و ماتای (یا میتانی‌ها). هنوز دقیقاً روشن نیست که این نام‌ها به منطقه یا قبیله یا پیوندی که بین گروهی از نام‌های مردم با شاهان وجود داشته اشاره می‌کند. این دریاچه مرکز پادشاهی منائیان بود. محل زندگی احتمالی منائیان در تپه حسنلو در جنوب دریاچه بوده‌است. منائیان توسط گروهی که متیان نام داشتند غلبه شدند، مردمان ایرانی مختلفی که سکاها، سرمتی‌ها، یا کیمری شناخته می‌شدند. به درستی معلوم نیست که مردمان نامشان را از دریاچه گرفته‌اند یا دریاچه نامش را از مردمان اطراف آن گرفته‌است؛ ولی کشور باستانی متیان نامیده می‌شد که

نام لاتین دریاچه از آن گرفته شده‌است. در پانصد سال اخیر نواحی اطراف دریاچه محل سکونت مردمان ایرانی شامل آذربایجانی‌ها و مردم کرد بوده‌است.



علل خشکی دریاچه ارومیه

یکی از هیجان انگیزترین و جذاب ترین نقاط گردشگری ایران و یکی از شورترین دریاچه‌های دنیا خشک شد. خبری عجیب که نمی‌شود به سادگی از آن عبور کرد. دریاچه ارومیه که از مهمترین دریاچه‌های ایران بود به طور کامل خشک شد و به همین راحتی یکی از نعمات و سرمایه‌های اصلی ایران از دست رفت. برای خشکی این دریاچه دلایل مختلفی مطرح شده است که در این مطلب قصد داریم تا برخی از مهمترین آنها را بررسی کنیم تا بیشتر ابعاد این فاجعه‌ی زیست محیطی را واکاوی کنیم. در ادامه با مدوسادکور همراه باشید. دلایل بسیاری را برای خشک شدن بزرگ ترین آبگیر دائمی آسیای غربی مطرح کرده‌اند که در ادامه چند مورد از آنها را بررسی خواهیم کرد. دلایلی که هم به گرمایش جهانی ارتباط دارند و هم به عدم توجه کافی و خطاهای جبران ناپذیر انسانی. که به گفته کارشناسان حدود ۴۰ درصد مربوط به عوامل طبیعی و ۶۰ درصد به عوامل انسانی ارتباط دارد. نتایج به دست آمده از محققانی در آمریکای شمالی نشان

می‌دهد که عاملی مثل خشکسالی تنها پنج درصد در خشکی دریاچه ارومیه موثر بوده و ۹۵ درصد از دلایل خشکی مربوط به عوامل انسانی از جمله ایجاد گذرگاهی که از میان دریاچه عبور می‌کند، است.

۱- جاده میان گذر، عامل اصلی خشکی دریاچه ارومیه

شاید اصلی‌ترین و یکی از مهم ترین عوامل تشدید کننده خشکی دریاچه ارومیه ساخت جاده میان گذر دریاچه ارومیه باشد. این جاده میان گذر باعث شده تا دریاچه ارومیه از وسط به دو نیم تقسیم شود. به عقیده بسیاری از کارشناسان این موصوع باعث شده است تا روند طبیعی دریاچه بهم بریزد و همین امر منتج به خشکی دریاچه ارومیه شود. یکی دیگر از مشکلاتی که احداث پل میان گذر ایجاد کرده است این است که وجود پل و عدم گردش آب باعث افزایش حجم رسوبات و کاهش عمق آب شود و این موضوع باعث افزایش تبخیر آب شود. همچنین یکی دیگر از مشکلاتی که با ساخت این میان گذر ایجاد شد، ورود حجم زیادی از مصالح ساختمانی به درون دریاچه

۲ - ساخت سد

ساخت سدها که باعث جلوگیری از ورود آب به حوضه دریاچه ارومیه می‌شد، عامل بعدی در افزایش سرعت خشکی دریاچه ارومیه بود. در استان آذربایجان غربی و ارومیه در مسیر رودهایی که به دریاچه ارومیه منتهی می‌شوند، ۲۲ سد ساخته شده که تا کنون ۸ عدد از آنها به بهره برداری رسیده اند. در استان کردستان ۴ سد ساخته شده و همچنین در استان آذربایجان شرقی نیز ۳۶ سد ساخته شده که ۲۲ سد از آنها به بهره برداری رسیده‌اند. در مجموع ۶۲ سد که ۳۴ سد از آنها به بهره برداری رسیده. وجود این سدها که مجموعا ۴۴ تا از آنها در سه دهه قبل ساخته شده بودند، باعث شده تا حجم آب ورودی به دریاچه به حداقل ممکن برسد و این موضوع سرعت خشکسالی را افزایش داده است.

۳ - حفر چاه‌های غیر مجاز

در حدود نزدیک به ۵۰ هزار حلقه چاه غیر مجاز در محدوده دریاچه ارومیه برای اهداف کشاورزی و دیگر کاربری‌ها در طی سال‌های گذشته حفر شده است که این موضوع باعث شده تا

سطح آب‌های زیرزمینی بیش از پیش کاهش پیدا کند و سرعت خشک شدن دریاچه را افزایش دهد. استفاده از آب‌های زیرزمینی به وسیله حفر چاه‌های غیر مجاز باعث شده است تا ۶۸۰ هزار هکتار سطح زیر کشت در این منطقه به وجود بیاید. در ضمن وجود این آب باعث شده تا بخش زیادی از سطح زیر کشت از حالت زراعی به باغی تغییر کاربری دهد و همین موضوع در هدر رفت آب تاثیر بیشتری نیز گذاشته است.

٤- افزایش دمای هوا

گرمایش جهانی و تغییرات اقلیمی نیز یکی دیگر از عوامل و دلایلی است که به خشکی دریاچه ارومیه کمک کرده است. هرچند این عامل نسبت به عوامل دیگر کم رنگ تر است اما حضور آن را نمی‌توان دست کم گرفت. طبق آمار در دو دهه گذشته بیش از ۲ درجه دمای هوا افزایش داشته است.

این دریاچه از اواسط دهه ۸۰ شروع به خشک شدن کرد و امروزه در خطر خشک شدن کامل قرار دارد. بررسی تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۵ این دریاچه ۸۸ درصد مساحت خود را از دست داده (گزارش‌های قبلی تنها به از دست رفتن ۲۵ تا ۵۰ درصد مساحت دریاچه اشاره کرده بودند). تحقیق جدیدی توسط چند تن از محققان در آمریکای شمالی نشان می‌دهد که خشک سالی تنها باعث کاهش ۵ درصدی بارش در حوزه آبریز دریاچه شده و عوامل انسانی شامل پروژه‌های جاه‌طلبانه توسعه اقتصادی-آبی به همراه ساخت بزرگراه ۱۵ کیلومتری بر روی دریاچه با دریچه کوچک ۲/۱ کیلومتری وضعیت دریاچه را به بحران کشانیده‌است. تا سال ۲۰۱۲ بیش از دویست سد بر روی رودخانه‌های حوزه آبریز دریاچه ارومیه در مرحله آماده بهره‌برداری یا پایان مراحل طراحی بودند. بر پایه بررسی‌ها در آبان ۱۳۹۴ تراز آب دریاچه ارومیه ۱۲۷۰/۰۴ متر عنوان شد که نسبت به زمان مشابه سال پیش از آن ۴۰ سانتیمتر کاهش نشان می‌داد. روزنامه اقتصاد پویا در سرمقاله‌ای مقصر خشکیدن *دریاچه ارومیه* را مردم و نمایندگانی می‌داند که برای تأمین نیازهای کشاورزی و خانگی آذربایجان شرقی وغربی بارها خواستار انتقال آب رودخانه‌هایی که به دریاچه ارومیه می‌ریزند به نقاط دیگرشده‌اند و از حکومت درخواست داشتند تا آب این رودخانه‌ها برای تأمین نیاز باغ‌های مراغه و دیگر شهرهای دو استان مذکوراستفاده شود یا با فشار بسیار بر مسئولین طرح میان گذر دریاچه ارومیه را اجرایی کردند. بر اساس این نظریه برای نجات دریاچه ارومیه به جای خشکاندن رودخانه ارس و از بین

بردن زمین‌های بارور نقاط دیگر باید از مصرف آب کاسته و به وزارت نیرو اجازه داده شود تا آب رودخانه‌هایی را که به طور طبیعی به این دریاچه می ریخته‌اند دوباره به سوی آن رها کند.

مخاطرات خشک شدن دریاچه

کارشناسان ابراز داشته‌اند در صورت خشک شدن کامل (گزازشات اخیر حاکی است که در این مفطع زمانی کاملا خشک گردیده) این دریاچه هوای معتدل منطقه تبدیل به هوای گرمسیری با بادهای نمکی خواهد شد و زیست محیط منطقه را تغییر خواهد داد. علاوه بر نمک بسیاری از آلودگی‌های شامل فلزات سمی سنگین مورد استفاده در صنعت و مواد سمی مورد استفاده در کشاورزی به آب‌های سطحی و زیر سطحی مرتبط با دریاچه نفوذ کرده‌اند و در صورت خشک شدن دریاچه بسیاری از از مواد سمی هوازی شده و خطرات بیماری‌های تنفسی برای زیست بوم و مردم منطقه بوجود خواهد آورد. با این حال هنوز اقدام جدی برای نجات دریاچه صورت نگرفته وکارشناسان و فعالان محیط زیست اعتقاد دارند خطر خشک شدن کامل دریاچه ارومیه تا شعاع ۵۰۰ کیلومتری این دریاچه را تهدید می‌کند. دریاچه ارومیه در گذشته محل مناسبی برای مهاجرت پرندگانی چون فلامینگو، *مرغان و* اردک ها بوده است از مهم ترین بی مهرگان موجود در این دریاچه می‌توان به گونه‌ای از میگوی آب شور بنام آرتمیا اشاره کرد. این گونه میگو مهم ترین منبع غذایی بسیاری از پرندگان آبزی مانند فلامینگوها به شمار می‌رود. در شرایط کنونی به دلیل پسروی آب دریاچه و وقوع خشکسالی‌های متعدد و بالطبع کاهش حجم آب آن، شرایط بسیار سختی را برای تداوم حیات گونه‌های گیاهی و جانوری این دریاچه به وجود آورده که از آن جمله می‌توان به توقف حیات آرتمیا به دلیل شوری بالای آب دریاچه اشاره کرد. تامین کننده‌های اصلی آب دریاچه شامل رودهای دائمی زرینه رود، تلخه رود (آجی چای)، شهرچای، زولاچای، سیمینه رود، لیلان چای، نازلوچای، باراندوزچای، صوفی چای، قلعه چای، آلمالوچای و اسکوچای هستند که از کوه‌های پیرامون دریاچه (سبلان، سهند، کوه‌های مرزی ایران و ترکیه) سرچشمه می گیرند. اکوسیستم این دریاچه نمونه‌ای شاخص از یک حوضه آبریز بسته است که کلیه روان آب های جاری در رود خانه‌های حوضه به آن تخلیه می‌شود. چشمه‌های کف دریاچه نیز تامین کننده بخشی از آب دریاچه هستند. به منظور تسهیل در امر حمل و نقل و مبادلات تجاری در منطقه با توجه به موقعیت دریاچه که در میان استان‌های آذربایجان غربی و شرقی واقع شده، طرح احداث بزرگراه شهید کلانتری در دهه ۱۳۶۰ مطرح شد و این بزرگراه در سال ۱۳۶۹ در میانه دریاچه به اتمام رسید. دریاچه ارومیه به عنوان محلی برای تخلیه کلیه رواناب‌های جاری رودخانه‌ها و ویژگی‌های اکوسیستمی خود طی چهار دهه گذشته به دنبال فعالیت‌های

متعدد در حوزه‌های مختلف کشاورزی به طور گسترده‌ای از منابع آبی طبیعی خود بی‌بهره مانده و امروز با بحران خشک شدن روبرو است. میزان متوسط بارش سالیانه در حوضه آبریز به همراه کاهش سطح آب دریاچه، گویای عدم رسیدن حق آبه دریاچه طی این بازه زمانی است.



بررسی خشک شدن دریاچه ارومیه و آلودگی های زیست محیطی و تاثیرات آن بر اقتصاد

مرگ تدریجی دریاچه ارومیه بزرگترین تالاب کشور، دومین دریاچه شور جهان تنها خشک شدن یک دریاچه نمک بی خاصیت نیست، مرگ دریاچه ارومیه یعنی بهم ریختن وضعیت اکوسیستم و از بین رفتن منابع کلان کشاورزی و اقتصادی، یعنی از دست دادن یکی از زیستگاه های بزرگ بیوسفری جهان، یعنی از بین رفتن میراثی چند هزار ساله و نابودی یکی از جاذبه های منحصر بفرد گردشگری ایران و جهان. همچنین خشک شدن دریاچه ارومیه باعث از بین رفتن هزاران هکتار عرصه کشاورزی در حوزه این دریاچه شده و می شود، که کمترین پیامد ناشی از این اتفاق بیکار شدن و کوچ نزدیک به ۳ میلیون نفر در استان های آذربایجان شرقی و غربی است و اثرات جبران ناپذیری در همه حوزه ها ازجمله اقتصادی، صنعتی، اجتماعی، فرهنگی به جا خواهد گذاشت.

اثرات خشک شدن دریاچه ارومیه بر سلامت مردم منطقه

نتایج مطالعات محققان ایران در زمینه اثرات خشک شدن دریاچه ارومیه بر سلامت مردم نشان از افزایش فشار خون و آسم دارد. به گزارش خبرگذاری ایسنا، دکتر بهداد چهره نگار، مسؤول وقت واحد مطالعات راهبردی ستاد احیای دریاچه ارومیه در سلسله نشست‌های پژوهشی برنامه‌های حفاظت و احیای دریاچه‌ها و تالاب‌های ایران که به صورت وبینار در محل فرهنگستان علوم برگزار شد، اولین مطالعات بین‌المللی کانون‌های گرد و غبار خاورمیانه را مربوط به سال ۲۰۱۲ دانست که در آن زمان در این مطالعات، دریاچه ارومیه به عنوان یکی از کانون‌های گرد و غبار معرفی شد. وی با بیان اینکه در ایران نیز تبدیل شدن این منطقه به کانون گرد و غبارکه به تدریج برجسته شد، اظهار کرد: یکی از نگرانی‌ها درباره این منطقه اثرگذاری گرد و غبار نمک دریاچه ارومیه بر سلامت مردم و دام‌ها و جانوران بود که در این راستا مطالعاتی از سوی دانشگاه علوم پزشکی تبریز اجرایی شد. چهره نگار اضافه کرد: نتایج به دست آمده از این مطالعات از سال ۱۳۸٤ تا ۱۳۹٤ افزایش پراکندگی جغرافیایی فشار خون را نشان داد، ضمن آنکه پراکنش جغرافیایی آسم نیز مشاهده شد. به گفته وی، افزایش آمار تولد نوزادان با وزن کمتر از ۲.۵۰۰ گرم و پراکندگی انتشار میزان مرگ و میر از دیگر نتایج این بررسی بوده است. مسؤول وقت واحد مطالعات راهبردی ستاد احیای دریاچه ارومیه با اشاره به مطالعات انجام شده در این ستاد از سال 1393 تا 1397، گفت: از مهمترین مطالعات انجام شده می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- مطالعه ریزگردهای حوضه آبریز دریاچه ارومیه با استفاده از فناوری سنجش از دور.

- کانون یابی و پایش ریزگردهای استان‌های آذربایجان غربی و شرقی با استفاده از شاخص فراوانی وقوع.

- ارزیابی آماری و مکانی ارتباط بین پارامترهای هواشناسی.

- شناسایی و اولویت‌بندی کانون‌های ایجاد گرد و غبار در بستر و حریم دریاچه ارومیه.

- امکان سنجی برآورد حد آستانه رطوبت خاک و سرعت باد برای وقوع گرد و غبار.

- برآورد مصارف کشاورزی حوضه آبریز دریاچه ارومیه و بررسی تغییرات پتانسیل تولید غبار در شرایط تغییر تراز دریاچه ارومیه با استفاده از سنجش از دور.



شاید اصلی‌ترین مشکل و اثر مخرب خشکی دریاچه ارومیه تبدیل شدن آب و هوای منطقه به شرایط گرمسیری و همچنین ایجاد بادهای نمکی است. در کنار موضوع پخش شدن نمک و ایجاد شوره زار، امکان هوازی شدن مواد سمی موجود در رودخانه که به دلایل مختلف وارد آب دریاچه شده‌اند، خطرات مختلفی مثل بیماری‌های تنفسی را به وجود خواهند آورد.

سخن نهایی

محیط زیست یکی از اصلی ترین سرمایه‌های هر کشوری به حساب می‌آید و حفظ صحیح آن در آینده کشور و منطقه بسیار موثر خوهد بود. متاسفانه در ایران این موضوع پر اهمیت به حاشیه رانده شده و باعث شده است که در مرور زمان یک به یک سرمایه‌های اصلی مملکت را از دست بدهیم. امیدواریم تا برای احیای این اکوسیستم مهم در منطقه آذربایجان و جلوگیری از رخدادن چنین اتفاقاتی در آینده بتوانیم تا حدی اشتباهات سریالی گذشته را جبران کنیم.

رويداد اجتماعي اسید پاشی در اصفهان

آسيب اجتماعي ديگري كه در سالهاي اخير پديد آمده و تاسف برانگيز هم است مسئله اسيد پاشي به خانم ها در شهرهاي تهران و اصفهان است ، بطوريكه دردهه گذشته اسيد پاشي براثر دشمني و كينه شخصي اقدام مي شد ولي اخيرا در اصفهان مشاهده شده كه اسيد پاشي به صورت سه نفر از خانم هاي جوان اهل اصفهان از طرف موتور سواران با هدف ايجاد ناامني در شهرها و بدون شناخت ونسبت قبلي صورت گرفته است كه جنبه افراط گرايي جناح سياسي داشته است و طي چند روز در(زمستان ۱۳۹۳) نيز در تهران مدير بيمارستان ضيائيان تهران هدف حمله اسيد پاشي از سوي دونفر از موتور سوار

ناشناس گرديد. جالب است كه عاملين اسيد پاشي به خـانم هـا و مـدير بيمارسـتان ضـيائيان تهـران كـه بـا خصومت شخصي صورت گرفته بود زود توسط نيروي انتظامي دستگير وتحت محاكمه قرار گرفته است ولی هنوز عاملين اسيد پاشی در اصفهان تحت پيگرد قانونی است اما بيماران آسيب ديده با هزينه وزارت بهداشت ودرمان تحت مداواقرار گرفته اند و همچنـين در ايـن خصـوص از طـرف رياسـت جمهـوري و اعضاي مجلس وساير مقامات كشوري اين كار مورد نكوهش قرارگرفته و مقـرر شـده كـه از سـوي قـوه قضايي وبا كمك پرسنل نيـروي انتظـامي و وزارت اطلاعـات پيگيـراين مـورد اسـيد پاشـي گردند.البتـه ازديدگاه جامعه شناسي ، عمل اسيد پاشي ريشه شخصيتي ضد اجتماعي و همراه با فشارهايی اسـت كـه منشا دروني دارد و از سوي محيط اجتماعي و جامعه بر شخص مورد هدف تحميل ميشـود . سـنت هـاي ضد اجتماعي در همه جوامع وجود دارد و بسترتمام ناساماني هاي اجتماعي وفرهنگي ازعواملي است كه به گسترش اين كج رفتاري كمك مي كند ودرواقع شخصيت ضد اجتمـاعي انعكـاس ناخواسـته الگوهـاي رفتاري در جامعه ما است .

رويدادهای فرهنگی

۱- تعطيلی خانه سينما

ازبعد فرهنگي ،وضعيت فرهنگي در دهه گذشته با تعطيل شدن خانه سينما در زمان دولت دهم واعمـال برخي محدود يت هاي فرهنگي از قبيل نداشتن برنامه هاي سـينمايي و تلويزيـوني و نيـز عـدم توجـه بـه اكران بعضي از فيلم هاي توليد داخلي در دهه گذشته موجب برخي نابساماني ها در اجتماع ايران گرديد . با در نظر گرفتن محدوديت شديد استفاده از آنتن هاي ماهواره اي و برخورد نيروي هاي ويژه با مـردم درهمين زمينه در دولت دهم موجب ايجاد فشارهاي درونـي در جامعه گرديده بود كـه بـا كـاهش و قطـع اينگونه اعمال محدوديت ها از سوي دولت يازدهم نسبتا آزادي استفاده از آنتن هاي ماهواره اي تا حـدی به جامعه برگشته و همچنين بازگشايي خانه سينما در اين دولت و فعاليت مجدد هنرمنـدان سـينما و تـاتر در سـال ۱۳۹۳ واحيـاي شـوراي عـالي سـينما و برگـزاري نشسـتهاي پـر بـار بـراي تصـميم گيـري در خصوص مسايل و مشكلات كلان سينماي كشور از اقدامات فرهنگـي ايـن دولـت بـه شـمار مـي آيـد . در همين سال طرحها و برنامه هايي به منظور گسترش فضا هاي نمايشي ، برقراري بيمه بيكاري هنرمندان اهالي سينما و نتيجه نشت شورا ها ، كميته هـا و مصـوبات شـوراي عـالي سـينما تـدوين شـده كـه دارای ضمانت اجرايی می باشند . هدف اصلي برگزاري نشت اين شـورا هـم مطـرح شـدن مسـايل و مشـكلات سينماي كشور در حيطه فرهنگي خود دستاورد قابل اعتمادی است. لازم به ذكر است كه در پاييز ۱۳۹۳

بدليل عملكرد افراطي جناحي و سياسي وعدم انتشار برخی اخبار رسانه اي از اقدامات دولت يازدهم مدير عامل صدا و سيما از طرف رئيس جمهوري بركنارو" اقای سرفراز" رييس برنامه هاي فرا مرزي صدا وسيما به مديريت عامل منصوب گرديد.

۲-كتاب وكتاب خوانی

در خصوص كتاب و كتاب خواني با وجود تعداد زيادي از انتشارات هنوز بطور كامل فرهنگ سازي نشده است البته هر سال نمايشگاه هاي كتاب در تهران برگزار مي گردد ولي چاپ و توزيع كتاب هاي درسي و دانشگاهي ، علمي ، فني و پزشكي توسط انتشارات مختلف و متعدد بيشتر از چاپ و انتشار كتاب هاي ساير زمينه ها از جمله كتاب هاي تاريخي و داستاني و رمان و مذهبي به چشم مي خورد . از آنجايي كه تعداد شركت هاي انتشاراتي بيشتر از توزيع كنندگان انواع كتاب در سطح ايران است كه موجب برخي از مشكلات در اين زمينه گرديده است و نيز بدليل گراني قيمت انواع كتاب هاي غير درسي و دانشگاهي و نيز محدوديت برخي كتابخانه ها در زمينه كتاب داري و امكانات كتاب خواني موجب كاهش علاقه مندي جوانان گرديده است . يكي از مشكلاتي كه در زمينه انتشار كتاب بوجود آمده است سوي استفاده و كپي برداري و سود جويي برخي از افراد غير مجاز از كتاب هاي دانشگاهي است و همچنين پديده خريد و فروش پايان نامه هاي دانشگاهي است كه اغلب توسط اكثر موسسات ترجمه ،چاپ و تكثير با تحميل هزينه هاي گزاف اقدام به تهيه و فروش پايان نامه ها در تمام رشته هاي دانشگاهي مي كنند. البته از پاييز سال ۱۳۹۳ اين مشكل خريد و فروش پايان نامه ها در وزارت علوم وتحقيقات مطرح گرديده كه كه مقرر شده با دانشجويان و اينگونه موسسات برخورد قانوني گردد ولی تا كنون در اين خصوص اقدام موثری انجام نيافته است.

فساد اخلاقی وفرهنگی

موضوع ديگری كه در فروردين سال ۱۳۹۴ روی داد و قابل انتقاد بود , موضوع فساد فرهنگی و خلاف عرف مربوط به تجاوز دو پليس فرودگاه عربستان به دو نوجوان زاير حج عمره ايرانی است كه در فرودگاه عربستان اتفاق افتاد (البته دوپليس فرودگاه عربستان در زمان خروج از عربستان بعنوان بازرسی بدنی در اتاق خصوصی اين عمل را مرتكب شده بودند). بطوريكه اين خبر ابتدا در شبكه های اجتماعی مثل فيس بوک پخش شد و سپس به تمام رسانه ها كشيده شد و اين عمل خلاف شرع اسلام دو پليس فرودگاه عربستان موجب اعتراض تعدادی از خانواده های ايرانی جلوی سفارت عربستان در تهران گرديد كه خواستار مجازات اشد دوپليس متجاوز عربستانی شدند و هم چنين قوه قضايی هم واكنش نشان

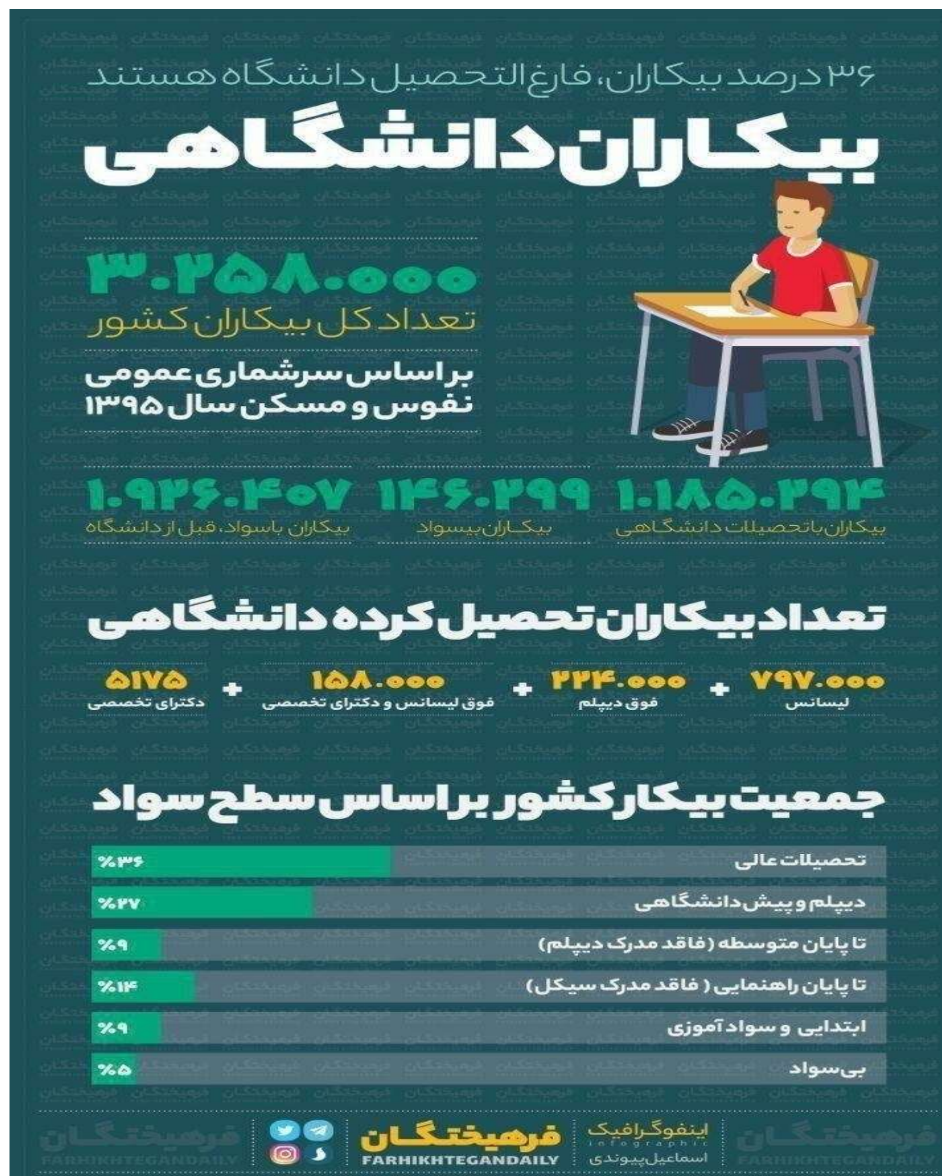
داده و شدیدا این موضـوع را مـورد انتقـاد قـراداد و نیـز تعـدادی از نماینـدگان مجلـس از رئـیس مجلـس خواستند که سفر حج عمره را دولت و مجلس لغو کند .* تا اینکه دولت نیز بـا انتقـاد از ایـن موضـوع از دولت عربستان سعودی خواستار اشد مجازات برای دو پلیس فرودگـاه عربسـتان شـد تـا اینکـه در اواخـر فروردین ۱۳۹۴ رسما لغو مسافرت بـه حـج عمـره از سـوی دولـت اعـلام گردیـد و بـدین ترتیـب دولـت عربستان از سود حاصل از سفر حج عمره ایرانی بی بهره ماند بطوریکه آمار نشان مـی دهـد عربسـتان سالانه حدود یک میلیارد دلار از ورود زوار ایرانی به عربستان از پاداش قابل توجه حج عمره ایرانیان بهره مند بود. موضوع دیگر ی که در سفرحج سـال ۱۳۹۴ درمکـه اتفـاق افتـاد ایـن اسـت کـه در مسـیر حرکت حاجیان به سمت کعبه یکی از شاهزادگان پادشاه عربستان برای انجام مراسم حج بـرعکس مسـیر حاجیان در حرکت بود و پلیس عربستان نیز به دستور مافوق خود مسیر حرکت حاجیان را بـرای امنیـت بیشتر می بنند و در نتیجه هزاران حاجی که قصد عبور را داشتنند مجبور می شوند به عقب حرکت کنند که این فشردگی و ازدهام هزاران نفر باعث می شود هزاران نفر از حاجیـان ایرانـی روی هـم بیفنـد و آنهاییکه در زیر بودند قطعا جانش را ازدست دادند و طبق آمار ایران حدود ۵۰۰ نفر از ایرانیان در این حادثه کشته شدند و قبل این حادثه نیر در حین مراسم حج عمره در عربستان جرثقیل ساختمانی روی چند حاجی سقوط کرد و چندین نفر کشته شدند ولی خوشبختانه ایرانی ها از کشته شدگان این حادثه نبودند.بعد از این حوادث پادشاه عربستان دستور اعدام آیت الله نمر تنها آیت الله شیعه مخـالف رژیـم آل سـعودی صـادر کرد و در نتیجه ایشان اعدام شدند و براثر این فـا جعـه تمـام کشـور هـای اروپـایی و حتـی ریـیس سازمان ملل انتقاد کرد ولی در ایـران عـلاوه بـر انتقـاد رسـمی کشـور عـده ای بنـام دانشـجویان بسـیجی ساماندهی شده شبانه سفارت عربستان در تهران و کنسـولگری عربسـتان سـعودی در مشـهد را بـه آتـش کشیدند و این حادثه موجب کدورت پادشاه عربستان شد و دستور قطع رسمی رابطه سیاسی و اقتصادی با ایران را صادر کرد.

فاجعه بیکاری جوانان تحصل کرده

یکی دیگر ازمعضل و آسیب هـای اجتمـاعی کـه در دهـه ۹۰ گریبـانگیر جوانـان تحصـیلکرده گردیـده ، مشکل بیکاری است .در این مورد گزارشی که از سوی مرکز آمار انتشار یافتـه قابـل توجـه مـی باشـد. فاجعه بیکاری از زبان رئیس مرکز آمار کشورایران - (۱میلیون تحصیل کرده دانشگاهی بیکارنـد) در تـاریخ ۱۹فـروردین ۱۳۹۵ رئـیس مرکـز آمـار ایـران نـرخ بیکـاری فـارغ التحصـیلان دانشـگاهی را ۱۸.۵درصد اعلام کرد و گفت: حدود یک میلیون نفر از تحصیل کردههای فـوق دیـپلم بـه بـالا بیکارنـد . رئیس مرکز آمار ایران در گفتگوی تلویزیونی با اشاره به اینکه مرکز آمار نرخ بیکـاری را بـرای سـال

۱۳۹٤، یازده درصد اعلام کرده بود، افزود: حدود ۸۸۲ هزار نفر به جمعیت فعالان اقتصادی ما اضافه شده است که از این تعداد ٦۸۸ نفر شاغل شدند و ۲۱٤ هزار نفر هم به افراد بیکار اضافه شدند به همین علت نرخ بیکاری که در سال ۱۳۹۳ حدود ۱۰/٦ درصد بود به ۱۱ درصد در سال ۱۳۹٤ رسیده. رئیس مرکز آمار ایران با تاکید بر اینکه مرکز آمار ایران استانداردهای بین المللی را در ارائه آمار رعایت می کند گفت: مبنای ارائه نرخ بیکاری، یک ساعت کار و یا ۸ ساعت کار است که آمار فعلی نرخ بیکاری بر مبنای هردو، اعلام شده است. رئیس مرکز آمار ایران با اشاره به اینکه آمار ۱۱ درصدی بیکاری، صحیح است افزود :این آمار بر اساس روش علمی و بدون هیچ تعصب بوده و مأموران حرفه ای آن را تهیه کرده‌اند. عادل آذر گفت: این آمار، نرخ بیکاری افراد ۱۵ تا ٦٤ سال را شامل می شود امّا مردم به بیکاری جوانان بیشتر توجه می‌کنند. وی ادامه داد: نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲٤ ساله ۲٦,۱ درصد و جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله ۲۳,۳ درصد است .رئیس مرکز آمار ایران با اشاره به اینکه مبنای آمارگیری، خوداظهاری است افزود: به همین علت برخی اوقات بیکاری پنهان هم ممکن است وجود داشته باشد .یکی از مسئولین امور اجتماعی تاکید کرد: بر اساس قانون برنامه پنجم توسعه و مصوبه اخیر مجلس شورای اسلامی، از این پس مرکز آمار ایران مرجع رسمی تهیه و تولید و اعلام و انتشار آمارهای رسمی کشور مانند نرخ بیکاری، تورم و رشد اقتصادی است.

نمودار زیر نشان دهنده آمار کل بیکاران دانشگاهی در جامعه ایران دهه ۹۰ است

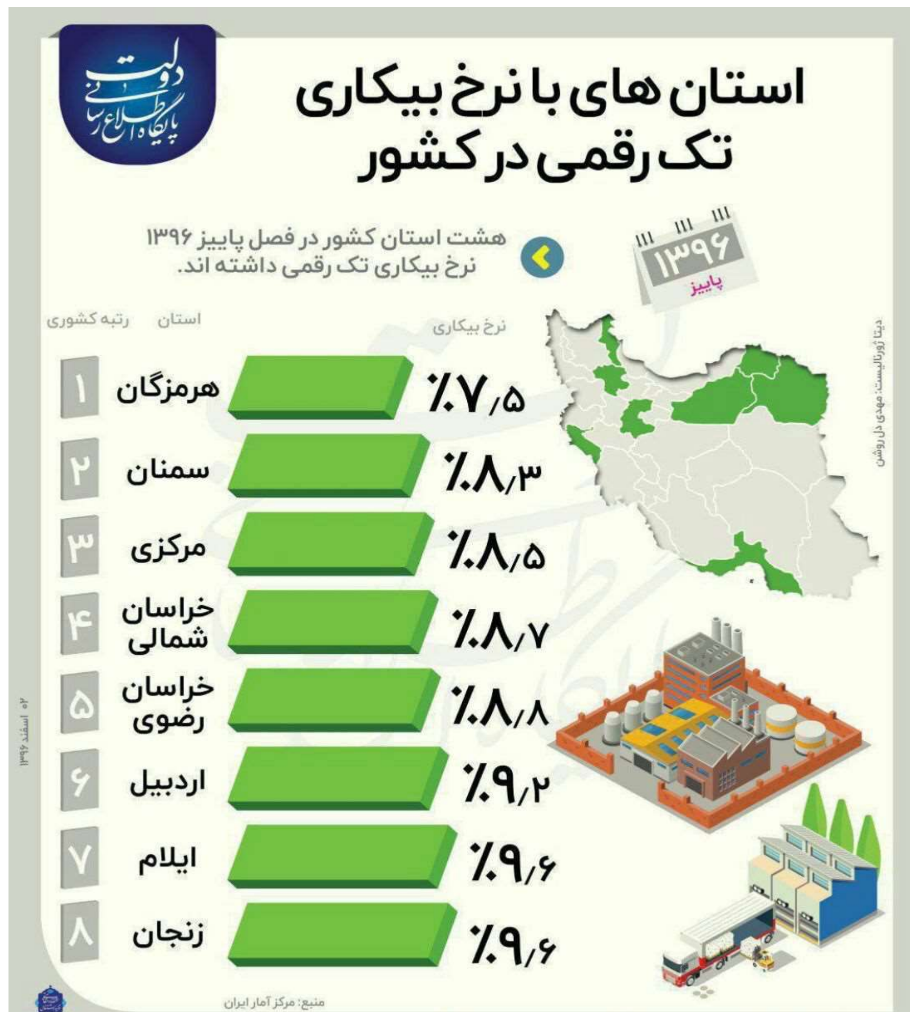


میزان بیکاری جوانان در فصل بهار سال ۱۳۹۶

نمودار زیر افزایش ۱/۵ در صدی بیکاری جوانان در ایران در بهار ۱۳۹۶ را نشان می دهد



نمودار زیر نیز میزان بیکاری در برخی استان های کشور را نشان می دهد



محاسبه نرخ بیکاری و پیشنهاد چند اصلاح در تعاریف

بررسی گروه اقتصاد دانشگاه رازی چنین نشان می دهد :

بر اساس محاسبات و تعاریف نرخ بیکاری مرکز آمار ایران کسی بیکار محسوب می شود که در سن کار باشد، در هفته مرجع پی جویانه دنبال کار بوده و کاری پیدا نکرده باشد. افرادی که حداقل یک ساعت مشغول بوده باشند بیکار محسوب نمی شوند. این تعریف نتیجه اش شده نرخ بیکاری کشور حدود ۱۲ درصد و نرخ بیکاری استان کرمانشاه بین ۱۸ تا ٢٤ درصد است . همه مردم می گویند نرخ بیکاری باید بیشتر از اینها باشد و احساس مردم این است که نرخ بیکاری باید بالاتر باشد. اما مشکل کجاست؟برای محاسبه نرخ بیکاری مرکز آمار ایران جمعیت فعال را برای ایران افراد در سن کار (۱۰ ساله و بیشتر)، مایل به کار و قادر به کار تعریف می کند.

نکته اول - سن کار در کشورهای جهان بر اساس چند عنصر تعیین می شود. اول قانون . قانون کار فرد شاغل را از سن ۱۸ سال به بعد مشمول بیمه و مقررات قانونی، داشتن حساب بـانکی و .. تشـخیص مـی دهد. حالا که قانون کار، قانون مدنی، قـانون سـربازی اجبـاری و... سـن کـار را ۱۸ تعیـین کـرده، چـرا مرکز آمار ایران به تبعیت از سرشماری سال ۱۳۳۵ همچنان سن کار را ۱۰ ساله و بیشتر می داند.

نکته دوم قابلیت و توان جسمی است - افراد در سنین ۱۰ تا قبل از ۱۸ سال از نظر جسمی همچنـان در سن رشد هستند و امروزه حتی در دورافتاده ترین نقاط نیز خانوار متوسط اجازه کار کودک را نمی دهد. موضوع کودکان کار و افرادی که در سن کمتر از ۱۸ کار می کنند هرچنـد واقعـی اسـت ولـی از حـوزه خانواده متوسط بیرون است. لذا یک امر استثنا است و نباید مرکز آمار ایران به این منظور سـن کـار را ۱۰سال و بیشتر فرض کند. این موضوع باعث می شود تا کار کودکان عادی جلوه کند.

نکته سوم قانون آموزش اجباری است که دوره آموزش متوسطه را تا سن ۱۸ سالگی اجباری می داند و حتی والدینی که با الاجبار برای تحصیل فرزندانشان مـانع ایجـاد کننـد از نظـر قـانون خـاطی هسـتند. در موضوع بعدی سقف سن کار است. شاید در سال های ۱۳۳۵ و ۱۳٤٥ قانون تأمین اجتماعی و صـندوق های بازنشستگی عام نشده وبخش عمده مردم تا هر سنی مشمول کار بودند، ولی امروزه لازم است تا بـا توجه به قوانین موجود این صندوق ها و نیز عرف و مقررات دیگر کشور یک سقف ٦٥ سال برای سـن کار قائل شویم. لذا به نظر می رسد یکی از اشکالات اساسی محاسبات نرخ بیکاری که غیر واقعـی دیـده می شود، انتخاب سن کار باشد. بر اساس شواهد بین المللی و مقایسه کشور با شرایط موجود فرهنگـی و قانونی به نظر می رسد بهترین سن کار قابل انتخاب بـرای کشـور در سرشـماری هـا و آمـارگیری هـای بازار کار، سن ۱۸ سال تمام تا ٦٥ سال تمام باشد.

دومین موضوع برای تعیین فرد شاغل ساعات کار است. برای تعیین ساعات کار این که یک ساعت کار کردن حتی بدون دستمزد ملاکی برای تعیین اشتغال باشد به هیچ وجه مناسب نیست. برای تعیین سـاعات کار مرجع در هفته لازم است تا چند مسأله اصلی در نظر گرفته شود. نرخ دستمزد ساعتی در ایـران در سال ۱۳۹٦ حدود ٤۳۰۰ تومان بوده است. خوب اگر این نرخ را در ۲٦ روز کاری ماه ضرب کنیم نمی تواند حتی شکم فرد را سیر کند، چه برسد به این که نرخ تکفل در ایران حدود ۳,٥ است. یعنی هر فـرد شاغل حدود ۳,٥ نفر را باید سیر کند. حداقل با همین شاخص اگر در ایران ما برای هـر وعـده خـوراک حداقلی عرف معمول ایران یک سیخ کبـاب را در نظـر بگیـریم (در غـرب یـک همبرگـر را مـلاک مـی گیرند)، قیمت این سیخ کباب را نیز ۳۰۰۰ تومان در نظر بگیریم، و فرد لازم باشد تا ۲,٥ وعده در روز

غذا مصرف کند این یعنی فقط نرخ سیر کردن فرد در روز نیاز دارد تا روزانه ۷۵۰۰ تومان فقط برای سیر کردن خودش و در هفته ۵۲۵۰۰ تومان هزینه کند. حال اگر نرخ تکفل را اعمال کنیم این رقم باید ۳,۵ برابر شده و به حدود ۱۶۰ هزار تومان برسد. خوب حداقل ساعات کار در هفته که بتواند فقط شکم فرد را با نرخ یک سیخ کباب در هر وعده و معادل آن سیر کند حدود ۱۳ ساعت است و اگر برای کل افراد تحت تکفلش بخواهیم محاسبه کنیم این رقم ۳,۵ برابر می شود. این محاسبات به خوبی نشان می دهد که درنظر گرفتن یک ساعت کار در هفته به هیچ وجه قابل قبول نیست. این در حالی است که خود سازمان بین المللی کار (ILO) ۱۵ ساعت کار در هفته را ملاک اشتغال می داند. عرف، قانون، حداقل دستمزد و ... نیز همه ۱۵ ساعت کار در هفته را ملاک می دانند. لذا برای محاسبات نرخ بیکاری و آمارگیری های بازار کار در کشور لازم است تا دو ملاک اساسی تغییر یابند.

۱- سن کار به ۱۸ تا ٦٥ سال اصلاح گردد. ۲- حداقل ساعت کار در هفته به ۱۵ ساعت اصلاح گردد. در خصوص ایجاد کار و شغل نایب رييس اتاق بازرگاني و صنايع و معادن و كشاورزي ايران در تیر ۱۳۹٦ اظهار داشت.**"سازمان تامین اجتماعی پیمان شکنی می کند وبخش تولید را آزارمی دهد"** *

فلسفه رشد نهادها ، سازمانها و دستگاههایی که تحت نظر و تابع اراده دولت هستند کدامند؟

بدترین و غیر قابل قبولترین پاسخ در این باره پاسخی است که می گوید این نهادها ،سازمانها و دستگاهها ی دولتی تاسیس می شوند تا شغلی برای گروهی ایجاد کنند و گروهی نیز به آنها ریاست کنند . قابل قبولترین پاسخ نیز این است که فلسفه رشد هر دستگاه و نهادی با هدف بر طرف کردن نیازشهروندان و گروههای گوناگون است . این فلسفه به ویژه اگر درباره نهادهایی باشد که منابع آن از سوی گروههای خاص تامین می شود و دولت سهم اندکی در تامین منابع آن دارد مصداق عینی دارد. سازمان تامین اجتماعی در ایران یکی از نهادهایی است که از روز نخست تاسیس آن تا امروز منابع مالی آن را کار فرمایان تامین کرده و می کنند . تجربه دهه های اخیر نشان داده است با وجودی که منابع مالی این سازمان از سوی دهها هزار کارفرمای کوچک و بزرگ ایرانی تامین می شود اما نهاد دولت آن را در اختیار گرفته است و این نهاد غول پیکر که اکنون نمادی برای کار آمدی نهادهای شبه دولتی شده است متاسفانه با نا کارآمدی و بهره وری های نازل همراه است و مدیریت های آن در این دهه اخیر توانایی بهره برداری از منابع آن را ندارند . دولت نیز به جای اینکه سهم خود را در تامین مالی آن را مطابق قانون تامین کند با تحمیل شرایط دشوار بر این نهاد کار را سخت کرده است . از سوی دیگر شرایط

اقتصاد کلان نیز طی سالهای اخیر گونه ای بوده و هست که مدیران سازمان را در وضعی قرار داده است که راه را از بیراهه بازشناسایی نمی کنند. قبول داریم که منابع مورد نیاز سازمانها باید مطابق قانون باید با دقت ، سرعت و جامعیت از کار فرمایان مشمول دریافت شود و کارفرمایان نیز پذیرفته اند که همکاری لازم داشته باشند اما متاسفانه رفتار این سازمان مطابق با قانون عرف و بر پایه کارآمدی و بهره وری نیست با وجود اینکه مدیران ارشد وزارت کار و رفاه اجتماعی که مدیران بالا دستی سازمان تامین اجتماعی به حساب می آیند در سال ۱۳۹۵ بارها در جمع کار فرمایان وعده داده اند ک برخی رفتارهای مدیران میانی این سازمان را تصحیح خواهند کرد واین وعده را با قاطعیت اعلام کرده اند اما در عمل چنین اتفاقی نمی افتد. چرا شاهد این دوگانگی در حرف ودر عمل میان مدیران ارشد و مدیران میانی سازمان تامین اجتماعی هستیم، یک پاسخ می تواند این باشد که مدیران ارشد در مراکز و مجامع عمومی با رودربایستی عمل کرده و وعده هایی می دهند که پیش از آن درباره آن وعده ها با مدیران میانی و کارشناسان سازمان مشورت نکرده اند. به این ترتیب ، این مدیران ارشد وقتی وعده می دهند نمی دانند چه رخدادی در انتظار این وعده ها در سطوح میانی و پایین دستی است . یک احتمال این است که مدیران ارشد سازمان تامین اجتماعی و مدیران بالا دست این سازمان ممکن است اصولا چنین هدفهایی را باور ندارند و می خواهند این وعده ها مشمول مرور زمان شوند . یک احتمال دیگر این است که مدیران میانی سازمان تامین اجتماعی اندیشه هایی ضد اقتصاد آزاد دارند و نگاهی خصم آلود به صاحبان سرمایه را به مشابه پشتوانه تصمیم های خود لحاظ می کنند. این احتمال از آنجایی که نشریه های سازمان تامین اجتماعی این افکار را با پول کار فرمایان ترویج می کنند را باید جدی فرض کرد. البته این احتمال وجود دارد که هزینه های خارج از عرف و اندازه تحمیل شده بر سازمان و فقدان انگیزه برای نو آوری و فعالیت در تامین منابع جدید و رودربایستی با نهاد دولت تنها یک راه برای مدیران باز نگه داشته است و آن فشار پیش از پیش به کار فرمایان است که در زمان مقرر و مطابق با قانون صورتهای مالی را در اختیار کارشناسان سازمان قرار می دهند . این نوشته معتقد است که مدیران ارشد سازمان و مدیران بالادست این نهاد و وزارتخانه هرگز نمی خواهند وعده های سر خرمن بدهند و احتمال فساد را نیز جدی فرض نمی کند اما بد عهدی و پیمان شکنی سازمان نیز قابل توجیه نیست . فشار غیر قانونی و محاسبه حق بیمه از محل حسابرسی چندین سال قبل که باید مطابق قانون و قول مدیران ارشد به روال عادی و قانونی باز گردد شرایط امروز سبک کارها در فضایی که مقام معظم رهبری امسال (۱۳۹٦) را سال تولید و اشتغال می داند خلاف عرف و قاعده است . پیمان شکنی جز بی اعتمادی چیزی به ارمغان نمی آورد و البته سکوت کارفرمایان نیز حد و مرزدارد.

مصرف دخانیات بین دانشگاهیان در دهه ۹۰

مشکل دیگری که در بین دانشگاهیان وجود دارد استعمال دخانیات است که توجه مسئولین دانشگاه را جلب کرده است. بطویکه بفکر اجرای طرح جامع **«دانشگاه عاري ازدخانيات»** افتاده اند. به این آمارهاي ستاد مبارزه با مواد مخدر وزارت علوم وبهداشت و درمان توجه كنيد: حدود۹۰ درصد دانشجويان علوم پزشکی و ۷۵ درصد دانشجويان غيرپزشكي تجربه مصرف سيگارداشته اند بطوريكه سيگاركشيدن رادرسنين زير ۲۰ سال آغاز كرده اند . ميزان مصرف سيگاردربين دانشجويان ١٦ درصد است. همچنين ٤/٦ درصد دانشجويان دانشگاههاي علوم پزشكي ازمواد مخدر يا روان گردان استفاده كرده اند. مسئولان با ارائه اين آمارها زنگ خطرشيوع مصرف دخانيات بين دانشجويان رابه صدا درآورده اند. موضوعي كه حالا مديران وزارت علوم رابه واكنش واداشته تاجايي كه باوجود داشتن آيين نامه هاي انضباطي دررابطه بااستعمال سيگاردردانشگاه بازهم خبرازطرحهاي ديگري مي رسد. مديركل دفترمشاوره وسلامت «سازمان امور دانشجويان » وزارت علوم، تحقيقات وفناوري ،ازاجراي «طرح جامع دانشگاه عاري ازدخانيات » خبرداده ومي گويد كه سال ۱۳۹۵مواد دخاني بويژه سيگاروقليان دربين جامعه دانشگاهي ازبين خواهد رفت وما اين نيازرا احساس كرديم كه به عنوان دستگاهي كه تأمين كننده مديران آينده كشورهستيم دراين باره چاره انديشي كنيم. دكترحميد يعقوبي درپاسخ به اينكه مگرآيين نامه انضباطي درباره استعمال مواد مخدردردانشگاه وجود ندارد مي گويد: «درمورد مصرف دخانيات درمحيط دانشگاهي درآيين نامه هاي مختلف ازجمله آيين نامه استخدامي وآيين نامه انضباطي تذكرداده شده است اما تدوين يك آيين نامه اختصاصي به عنوان تعيين خط مشي دراين حوزه ضروري است. آيين نامه هاي موجود جوابگوي نيازهاي رؤساي دانشگاهها نيست.» وي تأكيد مي كند: « اجراي اين طرح داراي مؤلفه هاي گوناگوني بوده وتمهيدات مختلفي براي آن اتخاذ شده است. تبيين آيين نامه ها ودستورالعملهاي تعيين كننده خط مشي دانشگاهها درمواجه بامصرف دخانيات درمحيط دانشگاهي نخستين اقدام درزمينه اجراي طرح مذكوربوده كه اين آيين نامه وچارچوبها توسط دفترمشاوره وسلامت وزارت علوم باهمكاري دانشگاهها ونظرخواهي ازدانشجويان، حتي دانشجويان مصرف كننده دخانيات تدوين خواهد شد وتلاش مي شود به همه جامعه دانشگاهي اعم ازدانشجويان، استادان وكاركنان اطلاع رساني شود كه چنين آيين نامه اي درمورد مصرف دخانيات دردانشگاهها وجود دارد.» وي مي گويد: «ممكن است برخي افراد قبل ازورود به دانشگاه دخانيات مصرف مي كردند اماهنگامي كه آموزش هاي لازم داده شود، اين افراد براي ترك دخانيات ترغيب مي شوند. بنابراين امكان ترك رايگان ودردسترس بايد براي جامعه دانشگاهي فراهم شود.

لطفا یک قلیان با اینترنت پرسرعت

حالا قهوه خانه ها مجهز به پرده نمایش فوتبال و اینترنت پرسرعت شده اند. با ورود بازی های کلش آف کلنز و ساکر استارز(فوتبال آنلاین) یکی از واجبات قهوه خانه ها در ایران برای جذب مشتری اینترنت است و نداشتن اینترنت مساوی است با کمبود مشتری و در نهایت ورشکستگی .بنا به گزارش میدانی ۱۱ میلیون ایرانی به طــور تفریحی قلیان مصرف می کنند کــه در این میان نزدیک بـه ۳ میلیـون نفر پـای ثابـت اســـتفاده از آن هســـتند. دختـــران بـا آمـار۱۸ درصـدی اســـتفاده از قلیـان فاصـله خـود بـا پســـران را کم کرده اند. به گفته دکتر محمدرضا مســـجدی، دبیرکل جمعیت مبارزه با استعمال دخانیات ایران موضوع قلیـــان و بیماری هـــای ناشـــی از آن در۱۰ تا ۲۰ سـال آینـده در مشـــکلات بســـیار جدی همچون افزایش آمار بیماری های قلبـــی و عروقی و تنفسی تبدیل خواهد شـــد. براســـاس مطالعـه ای که چندی پیش در کشور صورت گرفته ٤۳ درصد دختـــران و ٦٤ درصد پســـران عنـــوان کرده اند که گاه گاهی قلیان می کشند .

پدیده دزدیده شدن آثار تاریخی در تهران دهه ۹۰

آسیب اجتماعی وفرهنگـی دیگـری کـه در اواسـط دهـه ۹۰ رخ داده ،سـرقت آثـار تـاریخی و کتیبـه هـای ساختمانهای قدیمی است که در زیرعین واقعه بیان می شود. بیشتردزدي ها درتهران در منطقه ۱۲ اتفاق افتاده است. خیلي ازاین کاشي ها بعد ازسرقت ازبازارهـــاي تهـــران، ازعتیقـه فـــروشي هـاي خیابـــا ن منوچهري وسعدي وحتي عتیقه فروشي هاي کاشان ودیگرشـــهرها پیدا شده اند. ردیابي این آثار کارسختي نیست. به نظرمي رسد آنقدرکه درباره گم شدن کوزه هاي سفالي حساسیت وجود دارد، درباره این کاشـــي ها، کوبه ها وکلون ها،حساسیت قانوني براي برخورد وجود نـدارد. شـــیوه برخـــي از ایـن سـرقت هـاهم نشان مي دهد کـــه همـــه آنها دزدي هاي موردي نیست ودربرخـــي مـــوارد به نظرمي رســـد یـــک بانـــد با برنامه ریزي درساعتهاي مشـــخص وآشـــنا بـــه شیوه هاي جداکردن آثارازبنا دست بـه اینکـارمي زنـد. خیلي ازمردم درمیان همه دغدغه هاي شهري شـــان این روزها نســـبت به این موضوع حساس شـده انـد. ولي نمي دانند باید باکجا تماس بگیرند واین دزدي ها را اطلاع دهند. در این مورد یک گزارش عینی را ملاحظه کنید . درخیابان امامزداه یحیي ، محلـــه عودلاجـــان تهـــران. مقابل مسجد و مدرســـه معمارباشي دزدی این آثار تاریخی بخوبی نمایان است . به قول سرپرست مدرسه معمارباشي جاي خالي کاشـــي هاي تاریخی بالای درساختمان که حالامحل ســـکونت طلبه هاي جـوان است بـدجوري تـوي چشـــم مـي زنـد. هیـــچ کس تاحالا نفهمیده چه بلایي سرکاشي هاي مسجد آمده و دوتکـه باقیمانـــده آنـرا را هـم کـه خـودش

کنده شده در گوشه اي گذاشته اند. آنقدرسفت کنده شده اند که به يقين نمي تواند کارمعتادها يا دله دزدها باشد. کارحرفه اي ها بوده است. اهالی با تأسف زياد درباره کاشي هاي لاجوردي بالای درساختمان مدرسه حرف ميزنند. اجازه نداريم داخل مدرسه شويم. مي گويند بدون هماهنگي امکان ندارد. اماحياط مسجد وحياط مدرسه معمارباشي دريک روزبهاري باراني تهران واقعا زيباست. حوض پرآبي درحياط دايره اي شکل به چشم مي خورد. اين ساختمان ميراث دوره خاندان قاجاري ها است. اين فقط کاشي هاي مدرسه معمارباشي نيست که در سال ۱۳۹۵ هدف دزدي قرارگرفته است. تعداد ديگري ازساختمان های تاريخي شهرتهران هم در بهار سال ۱۳۹٤ دستبرد خورده اند. کتيبه ها وکاشي هاي بالای درخانه هاي قديمي کنده شده اند. کلون درها ازجا کنده شده وحتي برنزهاي روي بالای درباغ ملي هم ناپديد شده اند. کنده کاری کهنه انگار که آنها را موريانه جويده باشد. تکه تکه ازروي درباغ ملي گم شده اند. مثل درختي که اول ميوه هاي شاخه هاي پايين را مي چينند وکم کم به شاخه هاي بالاتر مي رسند. درب باغ ملي هم همين طور است. آرايه هاي برنزي نيز ازپايين درب کم شده و به بالا رسيده است و کسي درمحله عودلاجان دقيقا نديده چه اتفاقي افتاده، همه ازاين نوع دزدي ها حيرت زده اند بطوريکه شب بوده وشاهدعيني وجود نداشت. مي گويند اين کاشيها بازار خوبي دارد حتما که شبانه مي دزدند. يکي ازاهالي که درست روبه روي مدرسه معمارباشي بنگاه معاملات ملکي دارد می گويد: «خيلي ناراحت شدم وقتي ديدم اين کاشي ها رابرده اند، زنگ زديم به نيروي انتظامي وميراث فرهنگي و چند دفعه هم آمدند ورفتند اما خب مال دزدي را بايد بي خيال شد. ميوه فروشي که همان نزديکي ها دکان کوچکي دارد مي گويد: «کاشي هاي امامزاده يحيي راهم برده اند. يک خانه قديمي هم هست چند تا کوچه بالاتر که هنوز افرادی زندگي مي کنند ولی کاشی بالاي سردرب را دزديده اند. يکي ازهمسايه ها مي گفت کاشی ها را مي برند بازار سيد اسماعيل مي فروشند بطوريکه خودش در همان بازار عتيقه ها را ديده بود. يکي ديگرهم مي گفت که کاشی ها را خارج صادرمي کنند و يا درحراجي هاي آنجا با قيمت بالا مي فروشند. راننده تاکسي که درخيابان امام خميني کارمي کند می گويد: مطمئن باشيد دزدي ازبالای درب باغ ملي کارمعتادهاست وگرنه برنز تکه پاره به چه دردي مي خورد؟ آنها چه ارزش تاريخي دارد؟ اينجاهم که محله مسکوني نيست وشبها راحت مي توانند سراغ اش بيايند. بايد نگهبان بگذارند.» درخانه تاريخي ملک دربازارتهران هم کوبه هايش گم شده است. بااينکه اين خانه سرايدار دارد اما کسي نفهميده برسراين کوبه هاي قديمي چه آمده است. مسجد حاج قنبرعلي خانه مخروبه عيسي مافي وبالای در ساختمان صديق، سومين

رئيس دانشــگاه تهران، ازجمله ديگربناهايي هستند كــه كاشــيكاري هاي ورودي آنها دزديـده شـــده انـد. دزدي ازبالای درمسجد و مدرسه سپهسالارهم چندي پيش خبرسازشد.

سرنوشت نامعلوم آثارتاريخي تهران

چه بلايي برسـر كاشـي ها وديگرآثـاردزديده شـده بناهاي تاريخي تهران آمده اسـت؟ آيا واقعا آنها ازعتيقه فروشي ها يا بازارهاي مختلف تهران وخارج ازايران پيدا شده اند ؟ اصلا كاشي هاي تكه پاره شده ازيک بناي تاريخي را كه مشخص است دزديده شده چه كســاني حاضرند بخرند. (ازخانـه هـاي قديمي شهرتهران كه خراب شده اند يا صاحبشان كوبيده تا به جايش خانه هاي نوسـازبسـازد. همـه هـم براي تهران نيست و بعضي هم از شهر های يزد وكاشــان آورده شده اند. مثل ايــن يكـي كـه ازكاشـــان آورده شده.) منظور اشاره به كتيبه اي است كه نام پنج تن را برخود دارد. چه كساني بيشتردنبال خريد اين كاشيهاهستند؟ - بيشــترآنهايــي كــه دنبال نگهداري ازعتيقه هســتند. آنهايي كه ايران وفرهنگ ايراني را دوسـت دارند. درجمعه بازاركه قدم بزني خيلي ازاين چيزها باز هم به چشـــمت مـي خـورد ازكاشـي وكوبه هست تا آلبوم هاي خانواده هاي قجري ومجموعه سكه هاي قديمي. عتيقـه فروشـي هاي خيابـــان منوچهري يكــي ديگــرازجاهايي اسـت كه خيلي ها معتقدند درآنجا اين آثارتاريخي را می توان يافت.

حفاظـت ازبناهاي تاريخي وآموزش شهروندان

تعداد زيـادي ازبناهاي تاريخي تهران درمنطقــه هـای ۱ ،۱۱،۱۵ ، ۱۰ و۱۲ قــراردارند والبتــه منطقـه ۲۰ تهران كــه از بافت قديمـي وتاريخي ويـژه اي برخـورداراسـت. آيا بـراي حفاظــت ازايــن بناهـا دولـت بايد نگهبان هـاي ويژه اي رابه كارگيرد؟ آيا يــگان حفاظت ســازمان ميراث فرهنگي براي حفظ از اين اين بناها حفاظت كـافی نبوده اســت؟ اصـــولا حفاظـت از بناهـا توســط دولـت ممكـن اســت يـا شــهروندان بايد دراين باره آموزش ببيننـد؟. دبيركميتـه نهــاد پيگيــري حفاظـت ازخانـه هـــاي تـاريخي تهران دراين باره مي گويد: بيشــترايـن دزديها درتهران رخ داده است. خيلی ازايـن كاشــي های منطقــه ۱۲ بعدازسـرقت دربازارهاي تهران،مثل بازار سيد اسماعيل،عتيقه فروشيهاي خيابان منوچهري وسعدي وحتـي عتيقـه فروشـي هـاي كاشـان وديگرشـهرها پيـدا شـده انـد. حتـي رد پـاي فـروش برخـي ازايـن آثاردرسـايت هاي خارجي مثل آمازون هم ديده شــده كه تــا قيمت ۳۰۰ يورو به فـروش رسيده انـد. وی معتقد است كه رديابي اين دزدی ها كارســختي نيست, خيلي ازاين آثاردرچمدان مســافران قرارمي گيرد وبه راحتي ازكشورخارج مي شود. دبير كميته معتقد است براي جلوگيري ازفـروش كاشـي هـاي دزديـده

شده بايد تصاويرآنها را چـاپ ودر بازارهاي عتيقه فروشی پخش کرد. شـيوه برخي سرقت ها هم نشـان مي دهد کـه همه آنهـا دزدي هاي موردي نيسـت ودربرخي موارد به نظرمي رسـد يک بانـد بـا برنامـه ريزي درسـاعتهاي مشـخص وآشـنا بـه شـيوه هـاي جداکردن آثارازبنـا دسـت بـه اينکـارمي زنـد. خيلـي ازمردم درميان همه دغدغه هاي شهري شـان اينروزها نسـبت به ايـن موضوع حسـاس شـده اند. ولـي نمي دانند بايـد با کجـا تماس بگيرنـد وايـن دزدي هـا را اطـلاع دهند.اسـکندرمختاري، تهـران شـناس و پژوهشگرمطالعات تهران درباره دزدي ازآثـار تاريخي تهـران عقيده ديگـري دارد و مـی گويـد : "مـن ايـن موضوع را نوعي وندالیسـم (تخريـب گرايي) مي دانـم". يعني همان عـده اي که روي آثارتاريخي ياد داشـت نويسي مي کنند مي توانند اين آثـاررا بدزدنـد. ايـن کارهـا حاصـل بـي هـويتي اسـت. اصـلا وندالیسـم حاصـل بـي هـويتي اسـت. چـون هرکسـي کـه شـهر يـا کشـورش را دوسـت داشـته باشـد حاضرنيسـت اين گونه به آن صدمه بزند. اين تهـران شـناس راه حـل مقابلـه بـا ايـن پديـده را نـه اسـتفاده ازيگان هاي ويژه حفاظـت ازميراث فرهنگي بلکه اطـلاع رسـاني وآگاه سـازي مردم مي داند.

فصل هفتم

حوادث ناگوار اجتماعی در دهه نود

گزارش بدون سانسور آتش سوزی ساختمان پلاسکو

در تاریخ سی ام دی ماه ۱۳۹۵ حادثه آتش سوزی ساختمان پلاسکو اتفاق افتاد و توجه ملی را به خود جلب کرد. در پی این حادثه رئیس جمهور وقت با هدف اتخاذ تدابیر لازم برای پیشگیری از وقوع حوادث مشابه ساختمان پلاسکو و تقویت توان کشور در مدیریت بحران، رییس دانشگاه تربیت مدرس را به ریاست هیأت ویژه گزارش ملّی بررسی حادثه ساختمان پلاسکو منصوب و از وی خواست تا ظرف مدت دو ماه گزارش ملّی این حادثه را جهت اطلاع مردم ایران منتشر کند. این گزارش در موعد مقرر منتشر و در جریان این حادثه بنیاد مستضعفان به عنوان مالک ساختمان، شهرداری، آتش نشانی، وزارت راه، وزارت کشور و وزارت رفاه به عنوان مقصران این حادثه معرفی شدند .

معرفی هفت مقصرحادثه پلاسکو به گزارش مجلس

هشت ماه پس از حادثه آتش سوزی پلاسکو و فرو ریختن این ساختمان، گزارش کمیسیون عمران مجلس از این حادثه در صحن علنی قرائت شد. گزارشی که در هفت مورد استاندارد تجهیزات ساختمان را زیر سؤال برده و همزمان هفت مجموعه مختلف را به‌عنوان مقصرین این حادثه معرفی می‌کند. دستور تهیه این گزارش در زمان آتش‌سوزی و فروریختن ساختمان پلاسکو توسط رئیس مجلس به کمیسیون عمران داده شد، اما بعد از قرائت آن برخی نمایندگان مجلس همچنان به جامعیت آن اشکالاتی را وارد می‌دانستند. گزارش کمیسیون عمران مجلس علت این حادثه را در وهله اول «بهره برداری غیر مجاز کارگران واحدهای صنفی در طبقه دهم ساختمان از ادوات گرمایشی و سیم کشی غیرمجاز و غیراستاندارد» عنوان کرده اما در ادامه آورده شده که عوامل مؤثر دیگر در حریق و ریزش ساختمان «نبود استانداردهای لازم ایمنی در سیستم‌های برق صنعتی، روشنایی، تهویه، گرمایش، حفاظت،سیستیم هشدار دهنده و تجهیزات اطفای حریق در ساختمان پلاسکو» بوده‌اند. در توضیح این عوامل هم آمده که ابلاغ اخطارهای کتبی در چند سال اخیر به مالک، صاحبان سرقفلی و هیأت مدیره ساختمان توسط سازمان آتش‌نشانی و شهرداری تهران که دلالت بر نقص سیستم‌های ایمنی ساختمان پلاسکو داشته است.

در این بخش از گزارش همچنین مسائلی مانند «فقدان گاز شهری در ساختمان و استفاده سیستم گرمایشی و طبخ غذای غیر استاندارد»، «فرسودگی شبکه برق‌رسانی و مصرف برق زیاد توسط واحدهای تولیدی»، «فقدان سیستم‌های هشدار دهنده و اطفای حریق»، «عدم اجرای مقررات ملی ساختمان در حوزه نگهداری و بهره‌برداری مناسب ساختمان»، «عدم تأمین تجهیزات ایمنی» و نهایتاً «تغییر کاربری غیر مجاز و غیر اصولی و مغایر با مبحث ۲۲ مقررات ملی ساختمان در واحدهای تجاری و تبدیل به کارگاه‌های تولیدی و استفاده از مصالح غیر مقاوم در مقابل حریق برای پارتیشن‌بندی واحدها» از جمله عواملی معرفی شده‌اند که در افزایش دامنه خسارت‌ها در این حادثه مؤثر بوده‌اند.

قصور مالک ساختمان، شهرداری و اتاق اصناف

شاید مهم‌ترین بخش این گزارش اشاره به مسئولیت و وظایف قانونی نهادها و مجموعه‌های مختلف در ایجاد این حادثه است. جایی که کمیسیون عمران مجلس در قدم اول به مسئولیت مالک و مدیر ساختمان اشاره کرده و آورده است که «نقش مالک ساختمان در میزان اثرگذاری تلفات جانی و خسارات مالی وارده به مستأجرین و صاحبان صنوف، توسط مراجع قضایی ذیصلاح قانونی قابل توجه است.» در ادامه اتاق اصناف و افراد صنفی به‌عنوان دومین گروه از مقصرین حادثه یاد شده‌اند، چرا که این گزارش معتقد است «در ساختمان پلاسکو تعداد زیادی واحد صنفی و تجاری فاقد ضوابط کارگاهی و ایمنی فعال بوده‌اند» که مسئولیت آنها بر عهده اتاق اصناف و افراد صنوف است. شهرداری و شورای اسلامی شهر تهران سومین مجموعه‌ای است که به‌مسئولیت آن در این حادثه اشاره شده. بر اساس این بند «شهرداری تهران با عدم اقدام به اخذ مجوز قضایی در اجرای بند ١٤ ماده ٥٥ قانون شهرداری، اختیار خود در اقدام فوق را به رسمیت شناخته است. از طرفی شورای اسلامی شهر تهران فارغ از وظیفه نظارتی بر شهرداری تهران بالاخص در اجرای تکلیف بند قانونی فوق‌الذکر، در قبال به‌کارگیری تمهیدات احتیاطی برای ایمن‌سازی شهر در مقابل حریق نیز وظیفه مستقیم داشته اما هیچ گزارشی مبنی بر انجام این وظیفه ارائه نشده است » . در کنار این سه بخش، گزارش کمیسیون عمران چهار نهاد دولتی را در ردیف نهادهایی که دارای مسئولیت‌هایی در این زمینه بوده‌اند، معرفی می‌کند. نخستین این مجموعه‌ها استانداری و فرمانداری تهران است که کمیسیون عمران معتقد است این دو مجموعه در مسئولیت خود برای نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات و ایجاد هماهنگی برای اجرای این مقررات در خصوص ساختمان پلاسکو دچار قصور شده بودند. بر این اساس آمده است: «حادثه پلاسکو و توسعه خسارات آن ناشی از عدم اجرای قانون، عدم هماهنگی بین دستگاهی، فقدان پیش‌بینی‌های لازم در حذف زمینه‌های بروز حادثه

و همچنین عدم کارایی مدیریت بحران ارزیابی می‌شود.» این گزارش همچنین گفته است که باوجود مسئولیت استانداری و فرمانداری تهران «هیچ گزارش اقناع کننده‌ای مبنی بر اقدامات مؤثر در انجام وظایف ذکرشده، دریافت نشده‌است . وزارت تعاون،کار و رفاه اجتماعی دیگر نهاد دولتی است که گزارش یاد شده به مسئولیت آن اشاره دارد و معتقد است: «وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به صرف اینکه ساختمان پلاسکو کاربری تجاری داشته از خود سلب مسئولیت نموده است، در حالی که پیگیری نحوه ایجاد کارگاه تولیدی غیرقانونی در یک ساختمان تجاری، از عدم رعایت ضوابط و مقررات ایمنی و حفاظتی مهمتر است. لذا قصور این وزارتخانه در عدم گزارش به دستگاه قضایی به عنوان ضابط دادگستری روشن و مبرهن و قابل تعقیب در مراجع ذیصلاح قانونی است.» این گزارش همچنین سازمان برنامه و بودجه را به دلیل «ورودهای غیرضرور سازمان برنامه و بودجه بالاخص در توزیع منابع» به‌عنوان «مانعی بزرگ در چابکی و کارآمدی ساختار مدیریت بحران کشور» معرفی کرده و در نهایت نیز اشاره به نقش سازمان مدیریت بحران کشور اشاره می کند : «سازمان مدیریت بحران تحت سیطره نگاه حاکمیتی وزارت کشور، ماهیت حرفه‌ای و تخصصی خود را از دست داده و تبدیل به ساختاری ناکارآمد، سیاسی و دارای عملکرد صرفاً نظارت عالیه شده است».

مشکل قوانین

گزارش کمیسیون عمران مجلس در بخش دیگری به آسیب‌شناسی قوانین موجود پرداخته و به «فرافکنی دستگاه‌ها، نهادها و سازمان‌های دولتی و عمومی در گزارش‌های ارسالی» اشاره می‌کند. این گزارش بلافاصله می‌آورد که «از مصادیق این فرافکنی می‌توان به گزارش مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۲ شهرداری تهران در خصوص نبود تکلیف شهرداری در اجرای بند ۱٤ ماده ٥٥ قانون شهرداری در زمینه تأسیسات داخلی ساختمان و ابنیه اشاره نمود. در حالی که شهرداری منطقه ۱۲ طی اخطاریه ایمنی به شماره ۱۲/٥/٥۰۷۰٤ مورخ ۱۳۹۳/۸/۱۰ به مفاد بند ۱٤ ماده ٥٥ قانون مذکور و تبصره ذیل آن در خصوص ساختمان پلاسکو استناد نموده است.» در ادامه هم به ماده ۱۰٥ قانون کار اشاره شده که در این بخش نیز با اشاره به قصور وزارت تعاون،کار و رفاه اجتماعی آمده که این مجموعه «حدود وظایف خود را صرفاً در واحدهای تولیدی و کارگاهی توجیه می‌نمایند و بازرسی واحدهای تجاری را خارج از حوزه وظایف خود تلقی می‌نمایند.» پایان مدت اجرای آزمایشی قانون تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور، عدم پیش‌بینی ضمانت اجرایی برای قوانین موجود و خلأ قانونی برای نظارت وزارت راه و شهرسازی به مراحل نگهداری و بهره‌برداری از ساختمان‌ها اشاره شده است. در نهایت هم در بخش

پیشنهادها، کمیسیون عمران مسائلی مانند اصلاح قانون نظام مهندسی، قانون شهرداری‌ها و قانون کار را ارائه داده است.

نمایندگانی که چندان راضی نشدند

اما بعد از قرائت این گزارش برخی نمایندگان مجلس در سخنانی به اظهارنظر درباره آن پرداختند. از جمله محمد حسین فرهنگی گفت که «لازم بود دادستان به‌عنوان مدعی العموم برای بررسی حادثه پلاسکو ورود می‌کرد.» ولی ملکی، نماینده مشکین‌شهر هم بر خلاف متن این گزارش معتقد بود که خلأ قانونی در این زمینه وجود نداشته و قصور شهرداری تهران در حادثه پلاسکو محرز است. مصطفی کواکبیان، نماینده تهران نیز که خواستار مجازات مقصران این حادثه بود، تأکید کرد که ۱۰۰ ساختمان دیگر با شرایط مشابه پلاسکو در تهران وجود دارند. همچنین هادی قوامی، نماینده اسفراین هم بر لزوم توجه به تأمین زیرساخت‌های لازم برای مقابله با حوادث تأکید کرد. در نهایت هم نادر قاضی‌پور بود که گفت صاحبان تولیدی‌های پلاسکو به دستفروشی روی آورده‌اند و باید سریع‌تر به وضعیت آنها رسیدگی شود. اسماعیل نجار رئیس سازمان مدیریت بحران کشور نیز در سخنانی در صحن مجلس بعد از قرائت این گزارش گفت که مسئولیت اطفای حریق حادثه با شهرداری تهران بود و باید برای ساختمان‌های مشابه پلاسکو در تهران تدبیر کرد. در نهایت نیز علی مطهری، رئیس جلسه دیروز تأکید کرد: «پیشنهادات کمیسیون عمران برای حادثه پلاسکو به‌عنوان اعلام وصول تلقی می‌شود.

فاجعه زلزله و ریشه‌های پشت زلزله در دهه نود

پژوهشگاه بین‌المللی زلزله شناسی و مهندسی زلزله تهران اعلام کرد :از ۲۱ آبان تا ۲۲ آذر ۱۳۹٦ کشور ایران پر از اخبار زلزله بود. در کشوری که در سال انتظار ثبت حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ زلزله با بزرگای بیش از ٤ ریشتر داریم، فقط در ۳۱ روزگذشته ۱۰٦ زمین لرزه با بزرگای بیش از ٤ ریشتر ثبت شد که البته اکثراً پس لرزه زلزله‌های اصلی از نواحی ازگله، سرپل ذهاب با بزرگای ۷/۳ ریشتر و سه زمین لرزه در تاریخ های ۱۰، ۲۱ و ۲۲ آذر ۱۳۹٦ با بزرگای ٦/۰ ریشتر در شرق هجدک کرمان بودند. کشور ما سالی درحدود ۳ سانتیمتر در حال کوتاه شدگی است که حدود ۱۰درصد از این تغییر شکل به صورت وقوع زمین لرزه خود را نشان می‌دهد. در نتیجه ایران در سال انتظار وقوع ۲ زمین لرزه با بزرگای ٦ تا ۷ ریشتر و در هر دهه انتظار وقوع ۲ زمین لرزه با بزرگای بیش از ۷ ریشتر داریم. طی ۲ دهه گذشته و از زلزله ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷٦ در ارد کول قائن تا ۲۱ آبان ۱۳۹٦ از گله سرپل ذهاب، زمین لرزه‌ای با بزرگای بیش از ۷ ریشتر کم ژرفا در پوسته قاره‌ای ایران رخ نداده بود. ضمناً طی یک دهه قبل از زلزله ۲۱ آبان ۱۳۹٦ ما فقط ۱۱ زمین لرزه با بزرگای بین ٦ تا ۷ ریشتر (به جای حدود ۲۰ رخدادی که در این اندازه می‌شد انتظار داشت) داشته‌ایم. کمبود رخداد زمین لرزه‌ها طی دو دهه گذشته به تدریج در حال جبران است. متأسفانه در زلزله‌ای در ناحیه مرزی و کم جمعیت و با عمق ۲۳ کیلومتر (ازگله ، سرپل ذهاب) هنوز ٦۲۰ کشته می‌دهیم. در ۲۲ آذر ۱۳۹٦ شصتمین سالروز زلزله ۱۳۳٦ فارسینج کرمانشاه با بزرگای ۲/ ۷ بود که تعداد ۱۱۱۹ کشته دادیم. آیا بعد از ٦۰ سال همچنان کشته شدن انسان‌ها در زلزله‌های ایران باید عادی تلقی شود؟ حدود ۷۰ درصد از کشته‌های زلزله ازگله و پل ذهاب در بناهایی کشته شدند که در دهه اخیر (مسکن مهر و بناهای شخصی‌ساز بی‌کیفیت) ساخته شده بودند. این عمق فاجعه برای کشوری است که ازسال ۱۳٤۳ با نوشته شدن اولین پیش نویس آئین نامه طرح ساختمان‌ها در برابر زلزله توسط استاد مهندس علی‌اکبر معین فر، باسابقه بیش از نیم قرن مهندسی زلزله و آئین نامه زلزله دارد. پیش‌بینی نتیجه کار علمی است و هر پدیده طبیعی بر اساس روش علمی قابل پیش‌بینی است. تنها زلزله با شاخص پیش‌بینی شده تاریخ، زلزله ٤ فوریه ۱۹۷۵ هاچنگ چین است که عمدتاً بر اساس وقوع پیش لرزه‌ها پیش‌بینی و دستور تخلیه شهر صادر شد ولی در همین شهر در ۲٦ ژوئیه ۱۹۷٦ (کمتر از ۱ سال و نیم بعد) زمین لرزه‌ای با بزرگای ۷/۸ ریشتر رخ داد که چینی‌ها نتوانستند آن را پیش بینی کنند و ۲۸۰ هزار نفر در آن کشته شدند و در

همان کشور زمین لرزه ۱۲ مه ۲۰۰۸ ونچوان با بزرگای ۷/۸ ریشتر موجب حدود ۷۰ هزار کشته شد و پیش بینی هم نشده بود. بنابراین پیش‌بینی زلزله (معرفی زمان، مکان و اندازه رخداد مهم بعدی برای بازه زمانی کوتاه و با دقت بالا) هنوز ممکن نشده است. اینکه بتوان با فناوری هارپ یا انفجارهسته‌ای زلزله‌هایی این‌چنینی ایجاد یا تحریک کرد که با بزرگای ۷/۳ ریشتر در ژرفای ۲۳ کیلومتر یا با بزرگای ٦ ریشتر در ژرفای ۱۰ تا ۱۵ کیلومتر در اثر حرکت گسلی پی‌سنگی رخ داده‌اند، به لحاظ فیزیکی جواب منفی است. چون هیچ بشری در هیچ جا با فناوری نتوانسته پدیده‌ای طبیعی در این ژرفا را تحریک کند یا بر آن اثر بگذارد. اگر انفجاری هم در این اندازه رخ دهد در همه جای جهان قابل رصد و اعلام است. این زلزله‌ها ادامه می‌یابد (و همچنان در منطقه سرپل ذهاب احتمال دارد با بزرگای بیش از ٥ ریشتر یا پس لرزه٦ ریشتر رخ دهد). در کرمان نیز معنی وقوع پس لرزه این نیست که دیگر زلزله مهمی نخواهد آمد. چه بسا در یک منطقه که بعد از زمین لرزه‌ای با بزرگای ۷/۳ ریشتر ، ده‌ها پس لرزه با بزرگای بین ۲ تا ٤ رخ داده است، آنقدر انرژی برای شکستن مرزهای جدید ایجاد شده روی گسل باقی مانده باشد که پس لرزه‌ای با بزرگای ٦ ریشتر نیز رخ دهد.

گزارش رسانه «ایران» از کاستی‌های مناطق زلزله زده

بیش از یک ماه از زلزله ازگله در استان کرمانشاه گذشته بود، شهر اما همچنان روزهای پراسترسی را سپری می‌کرد و روزهای سرد زمستان هم در راه بود. مردم هنوز از نبود وسایل گرمایشی و کانکس گله مندند بودند، آب معدنی خانواده‌ها قطع شده بود و سرویس بهداشتی و حمام هم به سختی پیدا می‌شد، اما دیگر نه خبری از کمک های مردمی و هنرمندان بود و نه خبری از هیاهوی روزهای اول! حالا این مردم کرمانشاه هستند که باید زیر چادرهای سرد هلال‌احمر با دردهایشان زندگی کنند، مقصد اول گزارشگر رسانه چادرهای برپا شده در شهرستان سرپل ذهاب بود؛ همان جایی که بیشترین تلفات جانی و مالی را داشته است. تا چشم کار می‌کرد، چادرهای سفید در سرتاسر شهر برپا بود. با اینکه مغازه‌ها باز بود و مردم می‌توانستند مواد خوراکی تهیه کنند و کسبه هم به سر کار خود بازگشته بودند اما همچنان وضعیت دردناکی بر شهر حاکم بود و است (در زمان تنظیم مقاله). برخی خانواده‌هایی که تمکن مالی داشتند کانکس‌هایی تهیه کرده و داخل آن زندگی می‌کردند، برخی دیگر هم با کانکس‌های اهدایی مردم روز و شب می‌گذراندند و آنهایی که نتوانسته بودند هنوز در زیر چادرهای سرد هلال‌احمر شب را به صبح می‌رساندند. در این منطقه تا آنجا که چشم کار می‌کرد چادر دیده می شد، از داخل بلوارهای وسط خیابان بگیر تا کنار پمپ بنزین‌ها. گزارشگر رسانه نقل می کند : " راهی یکی از همین

پارک‌های شهر سرپل ذهاب می‌شویم هنوز وارد پارک نشدم که پیر و جوان به سمتم می‌آیند با زبان کردی جملاتی را می‌گویند. زنان بیشتر از مردان دوره‌ام می‌کنند.بلندبلند می‌گویند: «تا کی باید در این وضعیت زندگی کنیم.» «کجا رفت آن همه سر و صدای روز اول؟ فقط یک هفته کرمانشاه عزیز ایران بود؟ کرمانشاه تنها نیست را چه کسی گفته بود.» «خانه‌مان را کی می‌توانیم بسازیم»، «چرا دولت وام نمی‌دهد.» «زمستان است و سرما، ما با بچه کوچک کجا برویم.» «شما خودت زیر چادر می‌توانی یک ساعت دوام بیاوری.» نگاهشان می‌کنم تا بخواهم حرفی بزنم یکی از میان جمعیت می‌گوید: «چه فایده دارد خانم؟ شما و همکاران شما خیلی آمدند اینجا از ما پرسیدند ما هم گفتیم اما چه شد؟ هیچ اتفاقی نیفتاد. هنوز بعد از یک ماه هیچ چیز سر جای خودش نیست. هرکسی می‌آید چهار تا عکس می‌گیرد و می‌رود ما می‌مانیم و این همه درد و بدبختی . یکی با عصبانیت فریاد می‌زند: «مردم سنگ تمام گذاشتند. اگر دولت فقط همان کمک‌های مردمی را به دست ما می‌رساند، حالا خیلی‌هایمان کار ساخت خانه‌هایمان را شروع کرده بودیم. شما آمدید اینجا، زحمت کشیدید. نگاه کنید این وضع بهداشت ماست. دستش را به سمت دستشویی و حمام صحرایی می‌برد: «ما اینجا نزدیک ۵۰۰ خانوار هستیم که فقط یک حمام و دستشویی داریم. شما بروید داخل حمام را نگاه کن ببین دلت می‌خواهد حمام بگیری.» حالا ما مجبوریم هر روز صبح در صف بایستیم و از این دستشویی کثیف استفاده کنیم. این همه جمعیت و دو دستشویی؟« همهمه‌ای برپا شده، امانم نمی‌دهند. انگار کسی را پیدا کرده‌اند که فقط از دردهایشان بگویند. زن جوانی بچه به بغل به سمتم می‌آید و دست هایم را می‌گیرد: «همه چیز در کرمانشاه تمام شد.» زلزله فقط برای مسئولان یک هفته بود. کجا رفت آن همه حرف‌های قشنگ؟ کسی آمده سراغی از درد و رنج ما بگیرد. بدبختی ما تازه شروع شده است . از آن طرف مرد جوانی می‌گوید: «روزها، آفتاب تند و گرم است، چادر می‌شود کوره! اما شب‌ها سرما استخوان‌های مان را می‌ترکاند. سرما نفس آدم را بند می‌آورد. اگر مدیریت درستی بود ما الآن نباید در این چادرها زندگی می‌کردیم. همه جا گفتند که کانکس است، اما شما ببینید اینجا کانکسی پیدا می‌کنید.» مرد جوان درست می‌گفت مشاهدات میدانی خبرنگاررسانه «ایران» نشان می‌دهد در شهرستان سرپل ذهاب به کمتر خانواده‌ای کانکس داده بودند. علتش را که جویا شدم، پیرمردی این‌طور توضیح داد: چند روز بعد از زلزله مسئول هلال احمر آمد و از ما خواست که بگوییم کانکس می‌خواهیم یا نه؟ به ما گفتند اگر کانکس بگیرید سه میلیون تومان پول بلاعوض را دولت به شما نمی‌دهد، برای همین نخواستیم. ترجیح دادیم در چادر بمانیم تا بتوانیم آن پول را دریافت کنیم بلکه بتوانیم برخی از مشکلاتمان حل کنیم. *دو ماه دیگر اینجا جهنم می‌شود، داخل کانکس نمی‌شود زندگی کرد! گرما امان نمی‌دهد. منتظریم دولت سه میلیون تومان را بدهد تا کار ساخت خانه را شروع کنیم . از

پارکی که در منطقه پل ذهاب است به سمت مسکن مهر می‌رویم. حال و روز مردم آنجا هم تعریفی ندارد. چادرهای شان را روبه روی مسکن مهر برپا کرده و میان خرابه‌های بی‌مهری، زندگی دوباره آغاز کرده‌اند. یکی از اهالی همین مسکن مهربا لباس محلی بنفش به تن از حال و روز مردم این منطقه برایم می‌گوید: «هفت نفر داخل یک چادر زندگی می‌کنند آخر این انصاف است. شب‌ها آنقدر سرد می‌شود که از ترسمان نمی‌توانیم چراغ روشن کنیم. مواد غذایی هست اما خیلی کم است. همین که چند دقیقه می‌گذرد در کنارمان ۱۵ نفری جمع می‌شوند. آنها هم حرف های او را تأیید می‌کنند، بلند بلند حرف می‌زنند نمی‌دانم به کدامشان نگاه کنم. زن سن و سال داری کنارم می‌ایستد و با عصبانیت فریاد می‌زند: « آب معدنی را قطع کردند. گفتند آب شرب قابل خوردن است. ما خودمان وقتی زلزله نیامده بود آب شرب به بچه‌هایمان نمی‌دادیم، الآن چه وضعیتی است که می‌گویند از این آب بخوریم. یک هفته پیش آمدند یک جعبه کنسرو لوبیا و تن ماهی، یک قوطی روغن، یک بسته چای و قند، یک بسته نمک و یک کیسه برنج ۱۰ کیلویی دادند، گفتند این جیره یک ماه شماست. حساب کنید ما یک خانواده هفت نفره هستیم، آیا این وعده غذایی برای ما کافی است؟ این حرف ها را که می زنند دیگرانی که کنارم ایستاده‌اند هم با سر تأیید می‌کنند. یکی از مردان می‌گوید: توقع داریم زودتر کار ساخت خانه‌هایمان آغاز شود.اینجا هر کسی از درد خودش می‌گوید. یکی می گوید: «کلیه هایم مشکل پیدا کرد و دیروز ۱۴۰ هزار تومان از من بابت سونوگرافی گرفتند. داروهایم نزدیک ۸۵ هزار تومان شد. خب از کجا بیاوریم. الآن توی این شرایط هر کسی به بیمارستان می‌رود کلی هزینه دارو می‌دهد.» از او می‌پرسم که پزشکان هزینه معالجه را هم می‌گیرند: «هزینه معالجه گرفته نمی‌شود اما بابت داروها کلی پول می‌دهیم . شرایط سختی به لحاظ سرویس بهداشتی در شهرها حاکم است. در شهرهای زلزله زده مردم به اندازه کافی حمام و دستشویی ندارند و باید از سرویس منازلی که نیمه تخریب است استفاده کنند."

واژگونی مرگبار اتوبوس دانشجویان دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات سال ۱۳۹۷

واژگونی اتوبوس حامل دانشجویان در دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات تهران ۱۰ کشته و ۲۶ مصدوم برجای گذاشت که ۷ تن از قربانیان در محل حادثه و سه تن نیز در بیمارستان جان باختند. در پی حادثه تلخ واژگونی اتوبوس در واحد علوم و تحقیقات، این واحد دانشگاهی دو روز تعطیل اعلام شد. به گزارش خبرگزاری فارس ، دکتر صابریان رئیس مرکز اورژانس تهران در ارتباط با جزییات حادثه واژگونی اتوبوس در دانشگاه آزاد علوم تحقیقات گفت: حوالی ساعت ۱۲،روز سه سنبه ٤ دی ۱۳۹۷ واژگونی یک اتوبوس حامل دانشجویان در دانشگاه علوم و تحقیقات تهران واقع درخیابان سیمون بولیوار

تهران به سازمان اورژانس اعلام شد که در پی آن یک دستگاه اتوبوس آمبولانس، ۷دستگاه آمبولانس و دودستگاه موتورلانس به محل حادثه اعزام شدند و به گزارش رسانه آفتاب نیوز، وی افزود: این حادثه تا کنون بیش از ۳۰ نفر مصدوم داشته است. و علاوه بر تیم‌های امدادی بالگرد اورژانس نیز در محل حادثه حضور دارند.

سکته راننده دلیل واژگونی اتوبوس دانشجویان علوم و تحقیقات

به نوشته خبرگزاری فارس، ابراهیم کلانتری، معاون فرهنگی و دانشجویی دانشگاه آزاد درباره دلیل این حادثه گفت: به گفته شاهدان عینی، راننده این اتوبوس دچار سکته شده و کنترل اتوبوس را از دست داده و همین موضوع سبب واژگونی اتوبوس شده است. در این رابطه ،عضو هیات رئیسه شورای شهر تهران نیز از وضعیت ایمنی سرویس مدارس و دانشجویان ابراز نگرانی کرد. زهرا نژاد بهرام گزارشگر در مورد حادثه دانشگاه آزاد علوم تحقیقات و مرگ ۸ نفر از دانشجویان و مصدومیت ۲۷ تن گفت: در گذشت جوانان دانشجو و جراحت آنان اتفاق ناگواری است که نمایندگان مردم را با نگرانی همراه کرده است. شورای شهر با ابراز نگرانی از ناایمنی خودروهای انتقال دانشجویان و دانش آموزان خواهان رسیدگی جدی مسئولین ذی صلاح شد . همچنین جلال ملکی سخنگوی آتش نشانی در ادامه افزود: در این حادثه یک دستگاه اتوبوسی که برای جابه‌جایی دانشجویان در دانشگاه علوم تحقیقات فعال بوده، وارد فضای سبز شده و واژگون می‌شود. بخشی از این اتوبوس کاملا در زمین فرو رفته بود که با کمک آتش نشان ها از زمین خارج شد اما آتش نشان‌ها قطعات اتوبوس را برش دادند تا بتوانند بخشی از اتوبوس را که داخل زمین فرو رفته را خارج کنند. احتمال این که افرادی از اتوبوس به بیرون پرت شده باشند، وجود دارد که در حال حاضر در حال جستجوی این افراد هستند و کماکان عملیات جستجو و جابه جایی اتوبوس ادامه دارد و این در حالیست که پلیس راهور نیز بررسی‌های لازم را انجام می‌دهد.

فرسودگی ناوگان حمل و نقل دانشگاه، بلای جان دانشجویان

در پی وقوع حادثه واژگونی اتوبوس در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تعدادی ازدانشجویان این واحد دانشگاهی در گفت‌وگو با ایسنا به برخی مشکلات سیستم حمل و نقل عمومی این دانشگاه و فرسودگی آن اشاره کردند. یکی از دانشجویان حاضر در محل حادثه گفت: دانشگاه علوم وتحقیقات در سراشیبی قرار دارد و دانشکده‌ها به صورت پلکانی در مسیر هستند؛ از آنجایی که مسیر طولانی است، دانشجویان ناگزیرند از اتوبوس‌های دانشگاه استفاده کنند. پیش از این قرار بود که

دانشجویان با حمل و نقل کابلی جابه‌جا شوند، اما با تغییر مدیریت دانشگاه، پروژه تلکابین دانشگاه متوقف شد. برخورد شدید با پایه بتنی از دلایل شدت حادثه واژگونی اتوبوس دانشگاه آزاد بود. رییس پلیس راهور تهران بزرگ با تشریح آخرین وضعیت حادثه تصادف و واژگونی اتوبوس دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات اعلام کرد : با اشاره به شدت حادثه و تخریب اتوبوس به دلیل اینکه بخش‌هایی از معابر دانشگاه در ارتفاعات با شیب تند قرار دارد، این اتوبوس از قسمت‌های شمالی به سمت جنوب در حرکت بوده که در انتهای مسیر در بخشی از راه از مسیر خارج شده و وارد فضای سبز محوطه دانشگاه می‌شود، حدود ۹۰ متر در فضای سبز قل می‌خورد و به دلیل اینکه در شیب تند قرار گرفته بود و پس از آن با پایه بتنی که تأسیسات آب از آن عبور می‌کرده برخورد کرده، و بخش عمده‌ای از اتوبوس از بین می‌رود و تنها انتهای اتوبوس باقی می‌ماند. وی ادامه داد: به نظر می‌رسد یکی از دلایل شدت حادثه و افزایش تعداد کشته شدگان برخورد شدید با پایه بتنی بوده است.

چرا مسیر اتوبوس دانشگاه آزاد گاردریل و سرعت گیر نداشته است

ریس کمیته ایمنی شورای شهر تهران از ورود شورای شهر به حادثه واژگونی سرویس دانشجویان دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات خبر داد. شهربانو امانی در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به بازدیدش از محل واژگونی اتوبوس حامل دانشجویان در دانشگاه علوم و تحقیقات گفت: متاسفانه هنوز فرهنگ ایمنی در کشورمان نهادینه نشده است و بر همین اساس مدام شاهد آن هستیم که اتفافات ناگواری همچون این حادثه رخ می‌دهد و دستگاه‌ها با هزینه‌های چند برابری زخم بر زمین مانده را تیمار می‌کند. وی با بیان اینکه مرگ فرزندان به خصوص دانشجویان، نخبگان و... و همچنین آسیبی که در این حادثه‌ها به خانواده‌ها می‌رسد، جبران ناپذیر است، تصریح کرد: متأسفانه در این حادثه دو دختر دانشجو و ۵ پسر دانشجو به همراه راننده اتوبوس جان خود را از دست دادند و این در حالی بود که این افراد هفته آینده امتحان داشتند و حقش نبود که چنین اتفاقی برایشان رخ دهد.امانی با اشاره به شیب تند مسیر دانشگاه افزود: پلیس باید بررسی کند اما برای من جای سوال است که چرا مسیر ایمن نبود؟ چرا گاردریل نداشتند؟ چرا سرعت گیر نبود؟

مسئولیت راهنمایی و رانندگی در محوطه دانشگاه علوم تحقیقات

رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ با بیان اینکه اتوبوس حادثه دیده در واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد متعلق به شرکت پیمانکاری طرف قرارداد با همین دانشگاه بوده است تاکید کرد: برابر

قانون، پلیس اجازه حضور در فضاهای دانشگاهی اعم از دانشگاه آزاد و دانشگاه‌های دولتی را ندارد و مسئولیت راهنمایی و رانندگی در این منطقه نیز بر عهده خود دانشگاه بوده است .

رسیدگی فوری به حادثه واژگونی اتوبوس دانشگاه علوم تحقیقات

رییس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران با ابراز تاسف از حادثه دلخراش واژگونی اتوبوس در دانشگاه علوم و تحقیقات گفت: خواستار رسیدگی فوری نسبت به این حادثه هستم .

محمد جواد حق شناس در گفت‌وگو با ایسنا، ضمن تسلیت به خانواده جان باختگان این حادثه گفت: این واقعه قابل دفاع نبوده و آیا واقعا پاسخ قابل قبولی برای خانواده‌های جان باختگان وجود دارد؟ متاسفانه ۷ نفر از دانشجویان در این حادثه جان خود را از دست داده‌اند و حال باقی مصدومان نیز مساعد نیست و این خسران بزرگی برای ماست که نتوانسته‌ایم امنیت جان همشهریان مان را تأمین کنیم. : قطعا باید در اسرع وقت معین شود که علت وقوع حادثه چه بوده و این باید روشن شود که تایید سلامت جسمی و روانی رانندگان این اتوبوس ها با چه بخشی بوده است، چرا که همه ما مسئول تامین امنیت جانی ، روانی و محیطی شهروندانمان هستیم .دستور دادستانی برای پیگیری حادثه واژگونی اتوبوس در دانشگاه علوم تحقیقات در پی حادثه واژگونی اتوبوس در دانشگاه علوم تحقیقات، حجت الاسلام منتظری طی دستوری از دادستان تهران خواست که به موضوع رسیدگی کند.

آغاز تحقیقات کیفری مقدماتی در تصادف دانشگاه آزاد

رییس پلیس پیشگیری پایتخت از آغاز تحقیقات کیفری در پرونده حادثه تصادف اتوبوس حامل دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی خبر داد و سرهنگ کیوان ظهیری در این باره گفت: مأموران گشت انتظامی کلانتری ۱۳۸ جنت آباد پس از اطلاع از حادثه سریعا وارد عمل شدند و با کمک سایر نیروهای سرکلانتری دوم در کنار نیروهای امدادی و مسئولان دانشگاه به کمک مصدومان و برقراری نظم محل شتافتند.وی اضافه کرد: ضابطان قضایی کلانتری حسب دستور و تحت نظارت مقام محترم قضایی در چهار مرکز درمانی محل بستری حاضر شده اند و در حال انجام تحقیقات کیفری مقدماتی هستند.

پایان عملیات برش و جابه‌جایی قطعات اتوبوس

دقایقی پیش پس از گذشت حدود ۴ ساعت عملیات، قطعات باقی مانده از اتوبوس توسط عوامل آتش نشانی برش داده شده و به روی جرثقیل منتقل شد. همزمان با این اقدام گروهی از پیمانکاران فضای سبز

واحد علوم تحقیقات نیز با کیسه‌هایی اقدام به جمع‌آوری اشیاء و لوازم متعلق به دانشجویان از اطراف محل حادثه کردند تا احتمالاً این لوازم را به خانواده‌های دانشجویان حادثه دیده یا فوت شده تحویل دهد. عوامل آتش نشانی تا دقایق پایانی حادثه در محل حضور داشتند پیش از آنها و با مشخص شدن وضعیت مصدومان، عوامل اورژانس محل را ترک کرده بودند. عوامل حراست دانشگاه آزاد اسلامی نیز حضور پررنگی در محل داشتند و گرچه اجازه فعالیت به خبرنگاران را نمی دادند اما با همکاری پلیس تهران این اقدام برای خبرنگاران و عکاسان فراهم شد و آنان بدون مشکل خاصی موفق به تهیه گزارش‌های خود شدند .در حال حاضر محل حادثه پاکسازی شده و تنها قطعاتی از صندلی و اجزای ریز اتوبوس در محل باقی مانده که طی ساعات آینده منتقل خواهد شد .دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات نیز پس از این حادثه تا پایان هفته جاری تعطیل است و دانشجویان این دانشگاه از روز شنبه می توانند به این واحد دانشگاهی مراجعه کنند .علاوه بر رئیس واحد علوم و تحقیقات و حضور پررنگ نیروهای حراست در محل حادثه، مدیر عامل سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری تهران، رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ و رئیس پلیس پیشگیری پایتخت در محل حضور داشتند.

مدیر سابق کنترل پروژه سامانه حمل ونقل کابلی (تله کابین) علوم و تحقیقات اعلام کرد: اگر اجازه تکمیل تله‌کابین را می‌دادند، این سانحه رخ نمی داد. محمد علی کرونی با بیان اینکه حادثه واژگونی اتوبوس حامل دانشجویان در واحد علوم وتحقیقات دانشگاه آزاد، تکان دهنده بود. گفت: مرگ جانگداز هشت نفر و مجروح شدن حدود ۳۰ نفر ، موجب داغدار شدن خانواده های این عزیزان و جامعه بزرگ دانشگاهی کشور شد. وی با بیان اینکه از سال ۱۳۹۲، طرح جایگزینی سیستم جابجایی دانشجویان وکارمندان واحد علوم وتحقیقات از اتوبوس به حمل ونقل کابلی توسط محسن هاشمی معاون عمرانی وقت دانشگاه آزاد مطرح شد، گفت: بر اساس این طرح ، مسافت حدود هفت کیلومتری کوهستانی و خطرناک واحد علوم وتحقیقات با احداث یک سامانه حمل ونقل کابلی به کمتر از یک چهارم مسیر ، یعنی ۱۸۰۰ متر و چهار ایستگاه در مکان‌های دانشجویی، کاهش پیدا می‌کرد و یک سیستم حمل ونقل سریع، ایمن، سازگار با محیط زیست و مدرن برجابجایی دانشجویان، اساتید و کارمندان دانشگاه آزاد ایجاد می شد. کرونی با بیان اینکه در این طرح با محاسبه هزینه جابجایی دانشجویان با اتوبوس، اتلاف وقت، سوخت و درآمد زایی تله‌کابین در روزهای تعطیل برای کوهنوردی وگردشگری شهروندان تهرانی، بازگشت سرمایه این سیستم برای دانشگاه آزاد با احداث تله کابین در کمتر از سه سال پیش بینی شده بود، وی ادامه داد: با تصویب این طرح در دانشگاه آزاد، مناقصه‌ای بین المللی در سال ۱۳۹۳

برگزار شد و مشارکت "دوپل مایر" معتبرترین سازنده تله‌کابین در جهان و شرکت تام ایران‌خودرو به عنوان تامین کننده تجهیزات این سامانه انتخاب و عملیات اجرایی تله‌کابین در سال ۱۳۹۴ آغاز شد تا تله کابینی با ظرفیت ۷۲ کابین هشت نفره مدرن که امکان جابجایی چهار هزار نفر را در هرساعت به صورت رفت وبرگشت ظرف ۱۰ دقیقه فراهم می آورد. وی افزود: در تابستان سال ۱۳۹۵ در حالیکه کلیه تجهیزات سامانه حمل ونقل کابلی واحد علوم وتحقیقات وارد کشور شده و از نظر تجهیزاتی تکمیل شده ومورد تست قرار گرفت، وپیشرفت پروژه به حدود ۸۰ درصد رسیده بود و می توانست ظرف سه ماه راه اندازی شود و با تغییر مدیریتی دانشگاه آزاد این پروژه متوقف شد و همچنان پس از گذشت ۳۰ ماه متوقف است و تجهیزات مدرن آن، در انبار واحد علوم وتحقیقات رها شده است اما اگر سامانه حمل ونقل کابلی واحد علوم وتحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی با پیگیری مدیران آن مورد بهره برداری قرار گیرد، تفاوتی در سرنوشت تلخ دهها قربانی سانحه امروز رخ نمی دهد، اما دیگر خطر تصادف هایی این چنین جان ۴۰ هزار دانشجو و هزاران کارمند ومراجعه کننده به این دانشگاه را تهدید نمی کند امیدواریم این پروژه بزودی مورد بهره برداری قرار گیرد تا سیستم جابجایی دانشجویان با اتوبوس‌های فرسوده از علوم وتحقیقات جمع آوری شود .

ورود مجلس به حادثه واژگونی اتوبوس دانشجویان دانشگاه علوم تحقیقات

رییس کمیته آموزش عالی کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی در خصوص حادثه واژگونی اتوبوس دانشجویان دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات بیان کرد: اکنون ما به اتفاق جمعی از اعضای کمیسیون آموزش در حال بررسی وضعیت و جویا شدن و عیادت مصدومین حادثه هستیم.حبیب الله دهمرده در گفت‌وگو با ایسنا در خصوص جزئیات بازدید کمیته آموزش عالی کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی از محل حادثه اتوبوس دانشگاه علوم تحقیقات و مصدومین این حادثه افزود: ما در حال پرس و جو از نزدیکان، همکلاسی‌ها و همراهان این عزیزان در خصوص جزئیات حادثه هستیم.

تصاویری از حادثه واژگونی اتوبوس دانشگاه علوم و تحقیقات تهران در تاریخ ٤ دی ۱۳۹۷





اعتراض و تجمع دانشجویان دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات

در پی وقوع سانحه واژگونی اتوبوس حامل جمعی از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات و کشته و زخمی شدن تعدادی از آنها، صبح روز ۸ دی ۱۳۹۷ جمعی از دانشجویان این واحد دانشگاهی در محل این دانشگاه تجمع کردند.

به گزارش ایسنا، از صبح روز ۸ دی ماه ۱۳۹۷ تعدادی از دانشجویان واحد علوم و تحقیقات به صورت خودجوش در محل پارکینگ اتوبوس‌های این دانشگاه مستقر شده و با سر دادن شعار و با در دست داشتن بنرها، نسبت به وضعیت نابه سامان حمل و نقل و برخی مسائل دیگر در این دانشگاه اعتراض کردند. از صبح روز هشتم دی ماه ۱۳۹۷، عبور و مرور دانشجویان از درب ورودی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد در حالی با سخت‌گیری پرسنل انتظامات انجام می‌شد که در ابتدای ورود به محوطه دانشگاه، چند حجله کوچک، به یاد دانشجویان حادثه دیده واحد علوم و تحقیقات برپا شده بود و صدای تلاوت قرآن به گوش می‌رسید. در این میان نیز یکی از دانشجویان در میان جمعیت گل مریم توزیع می‌کرد.گفته می‌شود اتوبوس‌های دانشگاه از همان روز تعویض شده بود اما تقریباً تمام آن‌ها خالی از مسافر مسیر بین دانشکده‌های دانشگاه را طی می‌کنند. دانشجویان می‌گویند این یک مراسم نمادین بوده و آن را به شکل خودجوش برگزار کرده‌اند. گروهی دیگر از دانشجویان که به نظر می‌رسید برنامه منسجم‌تری برای این مراسم دارند، صبح همان روز به خبرنگار ایسنا گفته بودند که قرار است در محل پارکینگ اتوبوس‌های این دانشگاه مستقر شوند و بدون سر دادن شعار و با در دست داشتن بنرها، نسبت به وضعیت نابه سامان حمل و نقل و برخی مسائل دیگر در این دانشگاه اعتراض کنند. یکی از دانشجویان که در این مراسم حضور داشت (می‌گوید: سؤال دانشجویان این است که این همه هزینه دریافتی از ما بابت شهریه، کجا می‌رود و چرا تاکنون به فکر حمل و نقل ایمن برای دانشجویان نبوده‌اند؟! گروهی از دانشجویان جلوی یک اتوبوس در حال خروج از پارکینگ را می‌گیرند و یکی از دانشجویان ضمن اعتراض به مسئولان دانشگاه، (می‌گوید: از خون هم دانشگاهی‌هایمان نمی‌گذریم). در این لحظه اتوبوس به ناچار دنده عقب گرفته و در نزدیکی میدان دانش (در محوطه دانشگاه) متوقف می‌شود.همچنین در این تجمع دانشجویان با سردادن شعارهایی علیه مسئولان دانشگاه آزاد، خواستار استعفای برخی از آنها شدند.یکی از دانشجویان در پاسخ به سؤال خبرنگار ایسنا که خواسته شما در حال حاضر چیست؟ می‌گوید: حرف و خواسته‌ای برای گفتن وجود ندارد. مسئولان این دانشگاه باید عوض شوند. دانشجویان شرکت کننده در این تجمع خواهان حذف اتوبوس و عبور و مرور ماشین‌های شخصی و تاکسی، در دانشگاه هستند.در مراسم اعتراض دسته‌ای از دانشجویان شعار "لااله الا الله" سر می دادند و با در دست داشتن بنر "تسلیت"، راه خود را از میان تعدادی از دانشجویان که بر روی زمین نشسته بودند پیمودند.یکی از دانشجویان نیز در این مراسم گفت: برای نمایش خود نیامده‌ایم. می‌خواهیم یکی از مسئولان بیاید با او حرف بزنیم.گروه دیگری از دانشجویان نیز در حال حاضر برای قرائت فاتحه و ادای احترام به دانشجویان، راهی محل

سانحه شدند. مادر یکی از دانشجویان فوت شده در اثر سانحه واژگونی اتوبوس حامل دانشجویان علوم و تحقیقات، در جمع دانشجویان معترض حاضر شده بود، گفت: در این حادثه دخترم از دستم رفت، مسئولان دانشگاه باید به من پاسخگو باشند و من تا پاسخ نگیرم از اینجا نمی روم و تا حق دخترم را نگیرم آرام نمی شوم.وی در ادامه تصریح کرد: دانشجویان ما که وارد دانشگاه می شوند بیمه می شوند، ما هزینه بیمه فرزندانمان را می دهیم، پس چرا باید اتوبوسی در دانشگاه باشد که هفت سال است بیمه نشده است. بنابراین اینها "شهدای علم" هستند و مسئولان دانشگاه باید پاسخگوی ما مادران داغ دیده باشند.

به گزارش ایسنا، در ادامه این تجمع دانشجویان معترض خواستار برخورد با مسئولان خاطی شدند و خواسته‌های خود را در قالب بیانه‌ای ۹ بندی مطرح کردند.

بندهای این بیانیه عبارتند از:

۱-درخواست استعفا و عذرخواهی سرپرست واحد علوم و تحقیقات و رئیس دانشگاه آزاد

۲-عذرخواهی رسمی در تریبون رسمی توسط سرپرست واحد و رئیس دانشگاه

۳-ساخت یادبود برای عزیزان از دست رفته

۴-استقرار همیشگی اورژانس در محل دانشگاه

۵-نوسازی ناوگان اتوبوسرانی و تعیین سرعت مجاز و نصب برگه معاینه فنی در اتوبوس و بررسی آن در بازه های زمانی کوتاه و استخدام راننده های با صلاحیت

۶-ساخت حفاظ برای جلوگیری از ریزش کوه و نصب گاردریل در طول مسیر

۷-رایگان شدن یا حداقل کم شدن هزینه آژانس ها تا هنگامی که نوسازی ناوگان و حفاظت مسیرها تامین شود

۸-نظارت بهداشتی مداوم بر بوفه ها و راه اندازی بوفه سر پوشیده ساختمان ابن سینا

۹-تعویق امتحانات به دلیل مناسب نبودن اوضاع روحی دانشجویان

در محوطه دانشگاه نیز طوماری با مضمون بیانیه دانشجویان در اعتراض به مدیریت دانشگاه قرار داشت که دانشجویان در حال امضاء آن بودند.


ISNA PHOTO
Amir Kholousi

فصل هشتم

مهمترین اتفاقات سال ۱۳۹۸ در ایران

خاطرات سال ۱۳۹۸ را از ابتدا و با حوادث تلخ نوروز ۱۳۹۸ آغاز کرده و سپس شروع اپیدمی ویروس بیماری مرگبار کرونا در بهمن ۱۳۹۸ و اعلام رسمی بیماری کرونا اسفند ۱۳۹۸ را به طور مختصر مرور خواهیم کرد.

سیل در استان های شمالی، مرکزی و جنوبی کشور نوروز ۱۳۹۸

نوروز سال ۱۳۹۸ را هرگز نباید فراموش کرد! سیل بی‌سابقه و مرگبار نوروز ۱۳۹۸ یکی از تلخ ترین اتفاقات این سال به شمار می‌رود که از ۱ تا ۱۱ فروردین ۱۳۹۸ بخش‌های مختلف کشور را درگیر کرده بود.



ایرنا - رییس سازمان پزشکی قانونی کشور از فوت ۴۲ نفر بر اثر سیلاب های استان های مختلف در روزهای پایانی سال ۹۷ و نوروز ۱۳۹۸خبر داد.

۱فروردین: سیل در گلستان، مازندران و خراسان شمالی (تلفات ۱۷ نفر)

افزایش بارندگی در روزهای پایانی سال ۱۳۹۷ منجر به جاری شدن سیل در روز اول عید ۱۳۹۸ در استان‌های شمالی ایران شد. تلفات این سیل در استان‌های شمالی ۱۷ نفر بود و یکی از بی‌سابقه‌ترین سیل‌های صد سال اخیر در این مناطق به شمار می‌رفت.



تصاویر هوایی از مناطق سیل زده و آبگرفتگی استان گلستان

۵ فروردین: سیل در فارس، خوزستان و کرمانشاه (تلفات ۲۳ نفر)

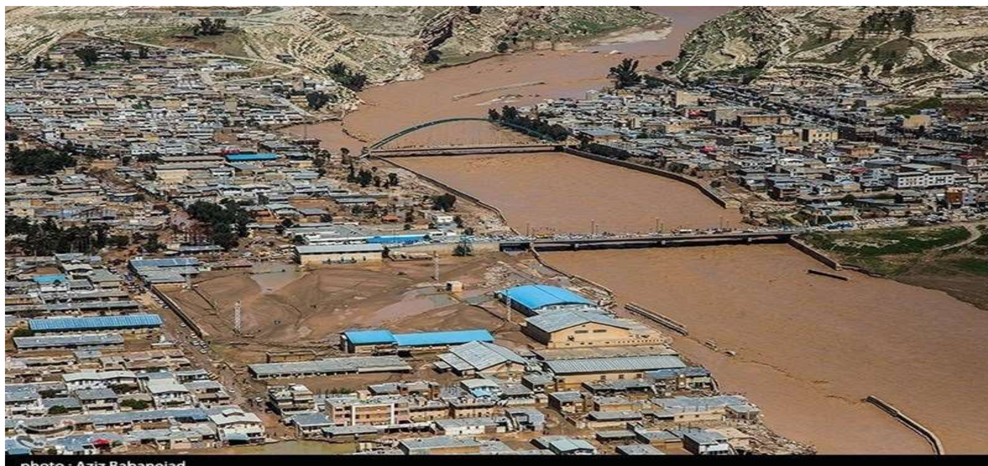
بارندگی شدید که از ساعت ۸ صبح روز دوشنبه ۵ فروردین در شیراز آغاز شد، فاجعه‌ای باورنکردنی را در ورودی شهر و منطقه دروازه قرآن به وجود آورد. سیل در آن روز جان حدود ۲۳ نفر را گرفت و به خانه‌های مسکونی متعددی آسیب زد. این سیل در استان‌های خوزستان و کرمانشاه هم جاری شده و تلفاتی در بر داشت.



واژگونی خودروها پس از سیل در شیراز

۱۱ فروردین: سیل در لرستان و همدان (تلفات ۲۱ نفر)

سیل در استان لرستان در روزهای ٦ و ۱۲ فروردین ۱۳۹۸ در ۲ مرحله خسارت‌های بسیاری به مردم خرم‌آباد، پل دختر و بسیاری از شهرهای دیگر تحمیل کرد. در این سیل حدود ۲۱ نفر از هموطنان لُر جان خود را از دست دادند. در استان خوزستان نیز طغیان رودهای کارون و اروند رود و پر شدن سدها خسارت ۱۳۸ میلیارد تومانی به زمین‌های کشاورزی و مناطق مسکونی وارد کرد. سیل لرستان در بهار ۱۳۹۸ در تصویر زیر .



جان باختن کودک ۸ ساله در ورزشگاه آزادی تهران روز۲٦ شهریور۱۳۹۸

در جریان بازی تیم‌های پرسپولیس و صنعت نفت آبادان در ورزشگاه آزادی، یک پسر بچه ۸ ساله در گیت‌های الکتریکی ورزشگاه دچار برق‌گرفتگی شد و با وجود حضور نیروهای امدادی و اورژانس جان خود را از دست داد. این کودک در محوطه ورودی ورزشگاه آزادی در حال دویدن بوده است که در میان داربست‌ها گرفتار می‌شود. سپس صورت او به یکی از میله‌ها که حاوی جریان برق بوده اصابت می‌کند و پس از سوختگی شدید در ناحیه صورت جان خود را از دست می‌دهد.

ماجرای گرانی قیمت بنزین روز ۲٤ آبان ۱۳۹۸

افزایش قیمت بنزین به لیتری ۳۰۰۰ تومان در آبان ماه ۹۸ یکی از اتفاقات عجیب سال ۱۳۹۸ محسوب می‌شود. این موضوع باعث شد تا ناآرامی و بعضاً اغتشاشاتی در شهرهای مختلف صورت گیرد. در جریان این موضع دولت، تعداد زیادی اموال عمومی نظیر بانک ها به آتش کشیده شد و تعدادی از هموطنانمان نیز جان خود را از دست دادند. علاوه بر این در پی این وضعیت اینترنت کشور به مدت چند روز به طور سراسری قطع شد.

به گزارش شمانیوز بنابر اطلاعیه شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی، از ساعت صفر روز ۲٤ ماه آبان۱۳۹۸ سهمیه بندی بنزین برای تمام وسایل نقلیه بنزین سوز آغاز شد. بر این اساس، قیمت بنزین سهمیه‌ای ۱۵۰۰ تومان و بنزین آزاد ۳۰۰۰ تومان شد.

دولت دوازدهم بدون اعلام قبلی بامداد جمعه ۲۴ آبان ۱۳۹۸ ناگهان اعلام کرد قیمت بنزین معمولی غیرسهمیه‌ای یا آزاد هر لیتر ۳ هزار تومان خواهد بود. این به معنی سه برابر شدن قیمت بنزین آزاد است. قیمت بنزین غیرسهمیه‌ای پیش از این هر لیتر، هزار تومان بود. قیمت بنزین معمولی سهمیه‌ای هم لیتری ۱۵۰۰ تومان اعلام شد.



مردم شهرهای مختلف ایران از جمعه ۲٤ آبان ۱۳۹۸ نسبت به افزایش قیمت بنزین واکنش نشان داده و با خاموش کردن خودروهای خود در خیابان‌ها اعتراض خود به این مصوبه سران سه قوه کشور ابرازکردند.

مردم شهرهای مختلف ایران در اعتراض به افزایش قیمت بنزین دست به اعتراض زدند. آنها به نشانه نارضایتی، خودروهای خود را در خیابان‌ها و بزرگراه ها متوقف کرده مسیرها را بسته‌اند

بر اساس ویدیوهای منتشر شده در شبکه های اجتماعی این اعتراضات از روزجمعه ۲٤ آبان ۱۳۹۸ و در چند شهر همچون اهواز، سیرجان و مشهد آغاز شد. همچنین اطلاعیه ای در شبکه های مجازی فارسی زبان منتشر شد که از مردم خواسته شده بود ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۲۵ آبان همان سال خودروهای خود را در خیابان ها و بزرگراه ها متوقف کنند. بدین صورت دامنه اعتراضات در شهرهای مختلف ایران از جمله تهران گسترده شده بود . گفته می شود یک نفر در اعتراضات گرانی بنزین در شهرستان سیرجان استان کرمان کشته شد و چند نفر نیز مجروح شده بودند. سرپرست ویژه فرمانداری سیرجان با خبرگزاری ایسنا در این باره چنین توضیح داده بود : " در حال بررسی این موضوع هستیم که این افراد به چه شکل مجروح شدند و نمی‌توانیم با یقین صد در صدی بگوییم که با تیر مستقیم نیروهای امنیتی یا از جای دیگر مجروح شدند. یک نفر در این ماجراها کشته شده اما هنوز دلیل کشته شدن این فرد مشخص نیست که تیر خورده یا خیر و اکنون در پزشکی قانونی شهرستان سیرجان در حال بررسی این موضوع هستیم "." در همین راستا، پروانه سلحشوری ، نماینده وقت مردم تهران در مجلس شورای اسلامی با انتشار یک توییت نوشت: " از وقتی بنزین گران شده، مردم در تماس های مکرر ابراز نگرانی می کنند. هموطنان عزیز، مدت هاست مجلس در راس امور نیست. این موضوع در جلسه سران سه قوه تصمیم گیری شده. همین یک رکن دموکراسی را نیم بند داشتیم که فاتحه آن هم خوانده شده

است مجلس بعدی را تعطیل کنید " آیت الله صافی گلپایگانی، مرجع تقلید شیعه نیز در اطلاعیه ای از مجلس ایران خواست در این موضوع ورود کند. حسن روحانی، رئیس جمهور وقت درباره اقدام اخیر دولت در افزایش نرخ بنزین که از بامداد ۱۵ نوامبر ۲۰۱۹ اجرا شده بود، اعلام کرد : " از ٤ سال پیش تاکنون دولت برای تغییر نرخ بنزین اقدامی نکرده بود. دولت مدت‌ها به دنبال آن بود تا از طریقی بتواند از اقشار ضعیف کشور که بواسطه شرایط اقتصادی در فشار هستند، حمایت و به آنها کمک کند، اما به دلیل کمبود منابع درآمدی و بودجه توان اجرای آن وجود نداشت." دولت ایران اعلام کرده بود که درآمد حاصل از افزایش بنزین به حساب ۱۸ میلیون سرپرست خانوار در قالب یارانه واریز می شود. براساس اطلاعیه شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران " قیمت بنزین از جمعه ۱۵ نوامبر ۲۰۱۹ برابر با ٢٤ آبان ۹۸ افزایش یافته و با سهمیه بندی ارائه خواهد شد. قیمت بنزین معمولی سهمیه‌ای هر لیتر ۱۵۰۰ تومان، قیمت بنزین معمولی غیر سهمیه‌ای هر لیتر ۳۰۰۰ تومان و قیمت بنزین سوپر هر لیتر ۳۵۰۰ تومان اعلام شده است. هر خودرو ماهانه ٦٠ لیتر بنزین سهمیه دارد" . اغتشاش گران در روزهای اعتراض هر کاری خواستند کردند، بانک و فروشگاه و پمپ بنزین آتش زدند و به روی مردم اسلحه کشیدند، حافظان امنیت را به شهادت رساندند، حتی نگذاشتند، آمبولانس بیاید و مجروحین را با خود ببرد.



شیوع ویروس کرونا در ایران از زمستان ۱۳۹۸

در میانهٔ ماه نوامبر ۲۰۱۹ وجود اپیدمی ویروس کرونا در شهر «ووهان» در مرکز چین آشکار شد. این اپیدمی به سبب شیوع نوع ناشناخته ای از ویروس کرونا که Coronavirus 2019 نام گرفت آغاز شد ، بطورکه معروف به (COVID-19) است. مقامات چین کشف آن را روز ۷ ژانویه ۲۰۲۰ اعلام کردند. روز ۳۰ ژانویه ۲۰۲۰ سازمان بهداشت جهانی با اشاره به انتشار این بیماری حالت «اضطرار سلامت عمومی بین‌المللی» در جهان اعلام کرد.

شیوع اپیدمی ویروس کرونا در ایران

در حالیکه حدود یکماه از شیوع این ویروس در کشور چین و کشورهای اطراف چین گذشته بود، سرانجام در ۳۰ بهمن ماه ۱۳۹۸ اولین مورد از ابتلا به ویروس کرونا در شهر قم مشاهده شد. در حقیقت روز ۲۹ بهمن ۱۳۹۸دو نفر از هموطنان قمی با علایمی شبیه به کرونا در بیمارستان‌های این شهر فوت کرده بودند که پس از یک روز تحقیق مشخص شد ویروس کرونا وارد ایران شده است. تا روز شنبه ۹ فروردین ۱۳۹۹ تعداد **۳۵٤۰۸** نفر در ایران به ویروس کرونا مبتلا شده بودند که از این تعداد مبتلایان به کرونا ویروس تعداد ۲۵۱۷ نفر از هموطنان مان نیز در اثر این بیماری جان خود را از دست دادند ولی تعداد یماران بهبود یافته نیز ۱۱٦۷۹نفر بود.



در زیر جداول و نمودار گزارشات مختلف از آمار ابتلا به ویروس کرونا در ایران و سایر کشور های جهان به ترتیب کشورهایی که دارای بیشترین تعداد بیماران مبتلا و تعداد بیماران فوت شده و تعداد بیماران بهبود یافته در مقاطع زمانی توسط وزارت بهداشت ایران و سازمان بهداشت جهانی (WTO) ارایه شده است.



از ظهر روز ۹ فروردین تا روز ۱۰ فروردین ۱۳۹۹ و بر اساس معیارهای قطعی تشخیصی، ۲۹۰۱ بیمار جدید مبتلا به کووید۱۹ در ایران شناسایی شدند و مجموع بیماران شناسایی شده بر اثر این بیماری

به ۳۸۳۰۹ مورد رسید وتعداد بیماران فوت شده ۲٦٤۰ نفر وتعدادبیماران بهبود یافته ۱۲۳۹۱ نفر توسط وزارت بهداشت ایران و سازمان بهداشت جهانی (WTO) ارایه شده است.

گزارش شیوع ویروس کرونا در ایران از اوایل بهمن ۱۳۹۸

درتاریخ ۹ فروردین ۱۳۹۹ (**۲۸ مارس ۲۰۲۰**) علی اکبر حق دوست، رئیس کمیته اپید میولوژی ستاد ملی کرونا بر خلاف اعلام اولیه مقامات ایران می‌گوید ویروس کرونا از اوایل بهمن ۱۳۹۸ در ایران چرخش داشته است. به گفته علی اکبر حق دوست، این ویروس کرونا از "اوایل بهمن ۱۳۹۸ بسیار آرام و خزنده و بی سر و صدا در چند شهر ایران در حال گردش بوده است و موارد اول آن بی علامت بوده یا علایم اختصاصی خاصی نداشته اند به همین علت ما نتوانستیم در آن زمان آن را شناسایی کنیم". او گفت اگر چه این ویروس با تاخیر تشخیص داده شده است اما مداخلات بعدی ایران از بسیاری از کشورها بهتر بوده است. از اولین روزهای تایید رسمی شناسایی مبتلایان به ویروس جدید کرونا در ایران، این انتقاد مطرح شد که دولت در خصوص اعلام زمان شیوع کرونا در ایران اطلاع رسانی شفافی نداشته است. روزچهارشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۸، روابط عمومی وزارت بهداشت و درمان ایران برای اولین بار و پس از هفته‌ها تکذیب خبرهای مربوط به وجود کرونا در ایران ابتدا از نتیجه مثبت آزمایش دو مورد در قم خبر داد و به فاصله چند ساعت خبر مرگ این دو بیمار را تایید کرد. اعلام رسمی ابتلا به کرونا و تایید خبر مرگ در فاصله چند ساعت انتقادهایی را به دنبال داشت. اما کیانوش جهانپور سخنگوی وزارت بهداشت وقت می‌گوید "۴۵ دقیقه بعد از آنکه نتیجه آزمایش به دست من رسید، خبر شناسایی و ابتلا را اعلام کردم که این فاصله هم مربوط به تنظیم خبر بود." حسن روحانی رئیس جمهور وقت ایران هم چند روز پیش تاکید کرده بود که "ما ۳۰ بهمن ۱۳۹۸ متوجه شدیم که کرونا به ایران آمده است و ما در اعلام آن یک روز هم تاخیر نکردیم. ما در این خصوص با مردم صادقانه سخن گفتیم." احمد امیرآبادی فراهانی، نماینده وقت قم در مجلس شورای اسلامی می‌گوید اولین فوت ناشی از کرونا روز ۲۴ بهمن ۱۳۹۸ بود، یعنی شش روز پیش از آنکه مقامات دولتی ایران حاضر به تایید خبر شوند. او گفته بود کرونا سه هفته پیش از اعلام رسمی به قم آمده بود و ظرف دو هفته جان حدود ۵۰ نفر را گرفت. ولی مسئولین وزارت بهداشت این خبر را رد کرده بود. اما اواسط اسفند ۱۳۹۸ رضا ملک زاده، معاون وزارت بهداشت در ایران در یک برنامه زنده تلویزیونی اذعان کرد که مقام‌های ایرانی در تشخیص ورود ویروس جدید کرونا به ایران تاخیر داشته‌اند و درخواست‌های وزارت بهداشت برای توقف پروازها از چین مورد توجه قرار نگرفته بود. او گفته بود که مقام‌های ایرانی تا مدتی موارد شیوع

کرونا را با آنفلونزا اشتباه می‌گرفتند و به همین خاطر دیر متوجه آن شدند. شماری از نمایندگان مجلس نیز نسبت به اعلام رسمی زمان شیوع ویروس کرونا و همچنین آمار مبتلایان درگذشتگان تردید کرده بودند. از جمله محمود صادقی، نماینده تهران در مجلس خطاب به مسئولان گفته بود " به جای تکذیب و تهدید و پرخاشگری، به صورت شفاف و مستند ابهام‌های مربوط به زمان و مکان ورود کروناویروس را برای مردم توضیح دهند". او پنهان کاری دولت ایران بر سر اعلام زمان شیوع ویروس جدید کرونا در ایران را با چند روز انکار دولت ایران در خصوص پذیرش مسئولیت شلیک به هواپیمای مسافربری اوکراین مقایسه کرده بود. رهبر و دیگر مقام‌های دولتی ایران بارها تاکید کرده‌اند که اطلاع رسانی درباره ویروس کرونا، سریع، دقیق و شفاف بوده است.

اعلام رئیس اداره بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت

در ١٤ فرودین ٩٩ برابر با ٢ آوریل ٢٠٢٠، تعداد مبتلایان شناسایی شده به کرونا در جهان از یک میلیون نفر گذشت و تعداد قربانیان این ویروس بیش از ۵١ هزار نفر شده بود.

دکتر جهانپور سخنگوی وزارت بهداشت اعلام کرد تا مورخ ١۵ فروردین ١٣٩٩و بر اساس معیارهای قطعی تشخیصی، تعداد ٢٧١۵ بیمار جدید مبتلا به کووید١٩ درایران شناسایی شدند و مجموع بیماران شناسایی شده بر اثر این بیماری به ۵٣١٨٣ مورد رسید. خوشبختانه تاکنون ١٧٩٣۵ نفر از بیماران بهبود یافته و ترخیص شده اند . متاسفانه در طول ٢۴ ساعت گذشته، ١٣۴ نفر از بیماران مبتلا به کووید١٩ در کشور جان خود را از دست دادند و مجموع درگذشتگان بر اثر این بیماری در کشور به ٣٢٩۴ نفر رسید.

موج اول اپیدمی کرونا در خرداد فروکش می کند

به گزارش تهران - ایرنا - رئیس اداره بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی گفت: موج اول اپیدمی کرونا و بیماری کووید ١٩ که از اسفند ١٣٩٨ شروع شده، خرداد ١٣٩٩ فروکش می‌کند اما تابستان موارد تک گیر دارد و موج دوم همه گیری این بیماری در فصل پاییز شروع می‌شود.

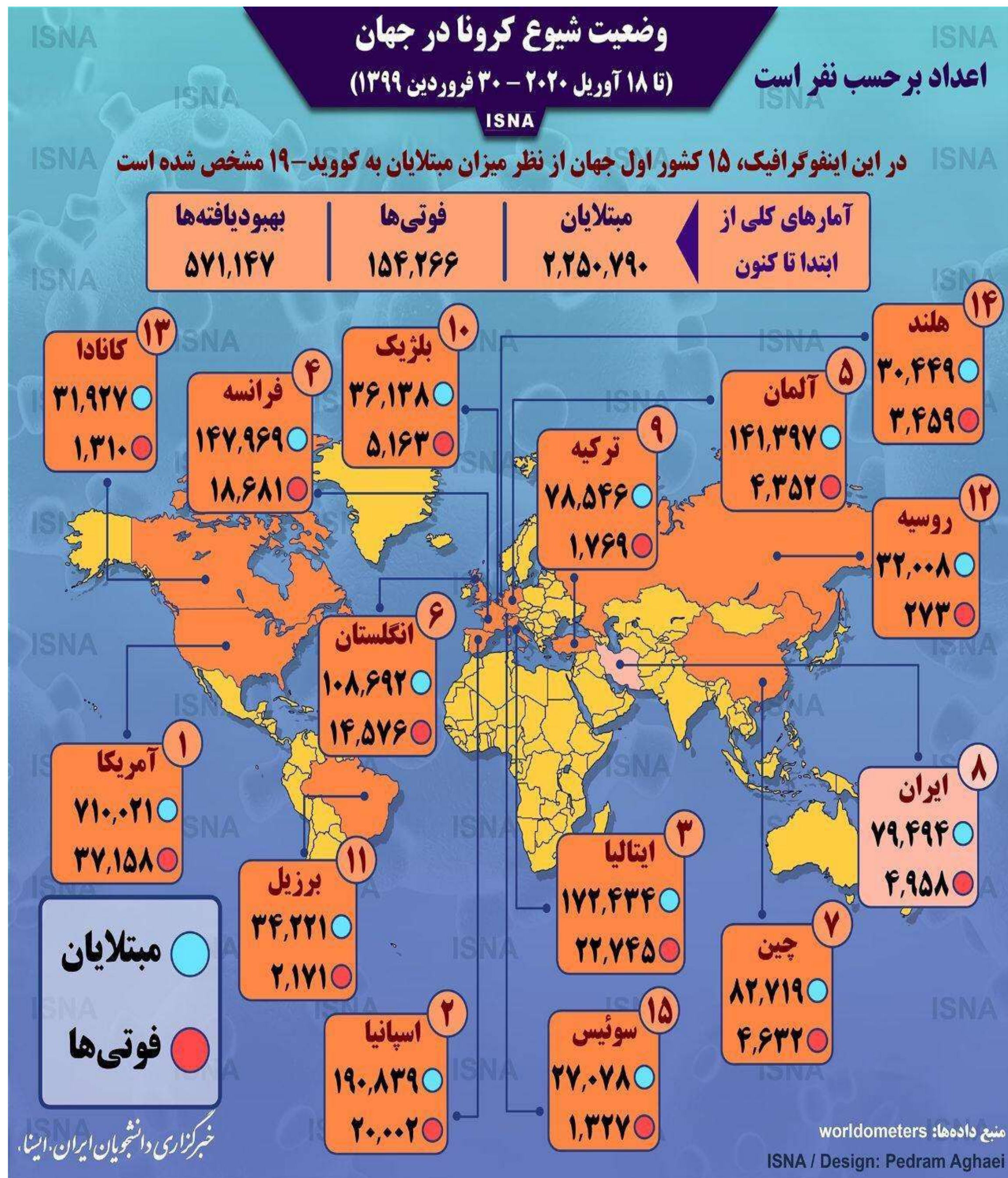
خطر کرونا برای جوان‌ترها چقدر است؟

در گزارش ریچل شرایر خبرنگار سلامت ، نوشته شده در تاریخ ۲۸ مارس ۲۰۲۰ برابر با نهم فروردین ۱۳۹۹ چنین آمده : " تا به حال بیشتر توصیه‌ها درباره کرونا این بوده که هرچه سنتان بیشتر باشد، ممکن است ابتلا برایتان خطرناک‌تر باشد ولی سازمان جهانی بهداشت هشدار داده که این ویروس می‌تواند برای جوانان هم خطرناک باشد". دکتر روزانا الین خان که پزشک اورژانس و نماینده حزب کارگر در پارلمان بریتانیا است به بی‌بی‌سی گفته:" این بیماری فقط مختص افراد مسن یا مبتلایان به بیماری‌های زمینه‌ای نیست". یک روز بعد از این اظهار نظر، یک فرد ۱۸ ساله جوان با بیماری زمینه‌ای در اثر کرونا در انگلستان جان خود را از دست داد. گفته می‌شود او جوان‌ترین قربانی کرونا در بریتانیا بود.

سن و خطر کرونا

می‌گویند این بیماری برای افراد مسن بیشتر خطر دارد. محققان دانشگاه امپریال لندن رابطه مشخصی بین سن و احتمال بستری در بیمارستان به علت کرونا دیدند ،در نتیجه احتمال بستری در بخش مراقبت‌های ویژه هم در سالمندان بیشترشده است. مشاهدات مربوط به سن بیماران مبتلا به کرونا ویروس در انگلستان نشان می دهد که، کمتر از پنج درصد افراد زیر ۵۰ سال به دلیل این بیماری در بیمارستان بستری شده‌اند اما در افراد مسن بین ۷۰ تا ۷۹ سال این رقم به ۲۴ درصد می‌رسد و پنج درصد از افراد زیر ۴۰ سال به بخش مراقبت‌های ویژه منتقل شده‌اند، در مقایسه با ۲۷ درصد افراد ۶۰ تا ۶۹ سال و ۴۳ درصد افراد ۷۰ تا ۷۹ سال. اما در دو کشور چین و ایتالیا، این میزان در افراد بالای ۸۰ سال به ۷۱ درصد می رسد. بر اساس بررسی یک موسسه تحقیقاتی خیریه، در انگلستان، ولز و ایرلند شمالی، میانگین سن افرادی که به بخش مراقبت‌های ویژه منتقل می‌شوند، ۶۳ سال بوده است. مرکز کنترل و پیشگیری بیماری آمریکا می‌گوید آمار اولیه نشان می‌دهد که ۵۳ درصد افرادی که بستری شدند بالای ۵۵ سال بودند. یعنی نزدیک به نیمی جوان تر بوده‌اند. با این حال، بستری در بخش مراقبت‌های ویژه و مرگ بیشتر در سنین بالا بوده، حدود ۸۰ در صد مرگ در افراد بالای ۶۵ سال بوده است. بر اساس گزارشات سازمان بهداشت جهانی ، کرونایی‌های جهان ۲ میلیون و ۲۵۰ هزار و ۷۹۰ تن شدند. از این تعداد تا صبح شنبه، ۳۰ فروردین ۱۳۹۹ برابر با ۱۸ آوریل ۲۰۲۰ بیش از ١٥٤ هزار و ٢٦٦ تن جان باخته و ٥٧١ هزار و ١٤٤ تن نیز بهبود پیدا کردند. همچنین از مجموع ۱ میلیون و ۵۰۳ هزار و ٦٣٣ مورد فعال یا مبتلا، حال ٥٦ هزار ۱۹۷ تن وخیم اعلام شده بود .

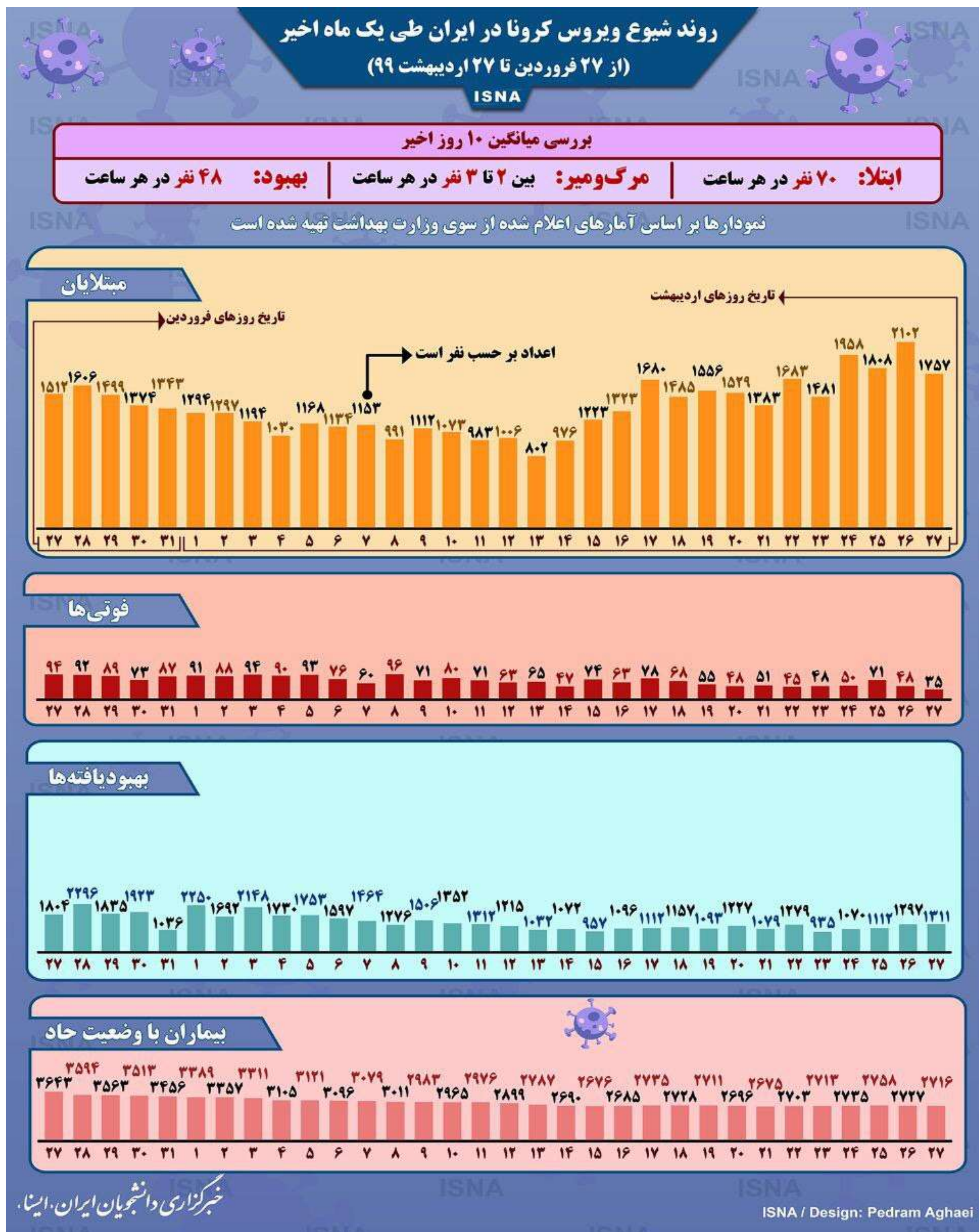
نمودار گرافیکی زیر گزارش سازمان بهداشت جهانی در خصوص مبتلایان به کرونا ویروس در کشورهای جهان تا سی ام فروردین ۱۳۹۹ نشان می دهد.





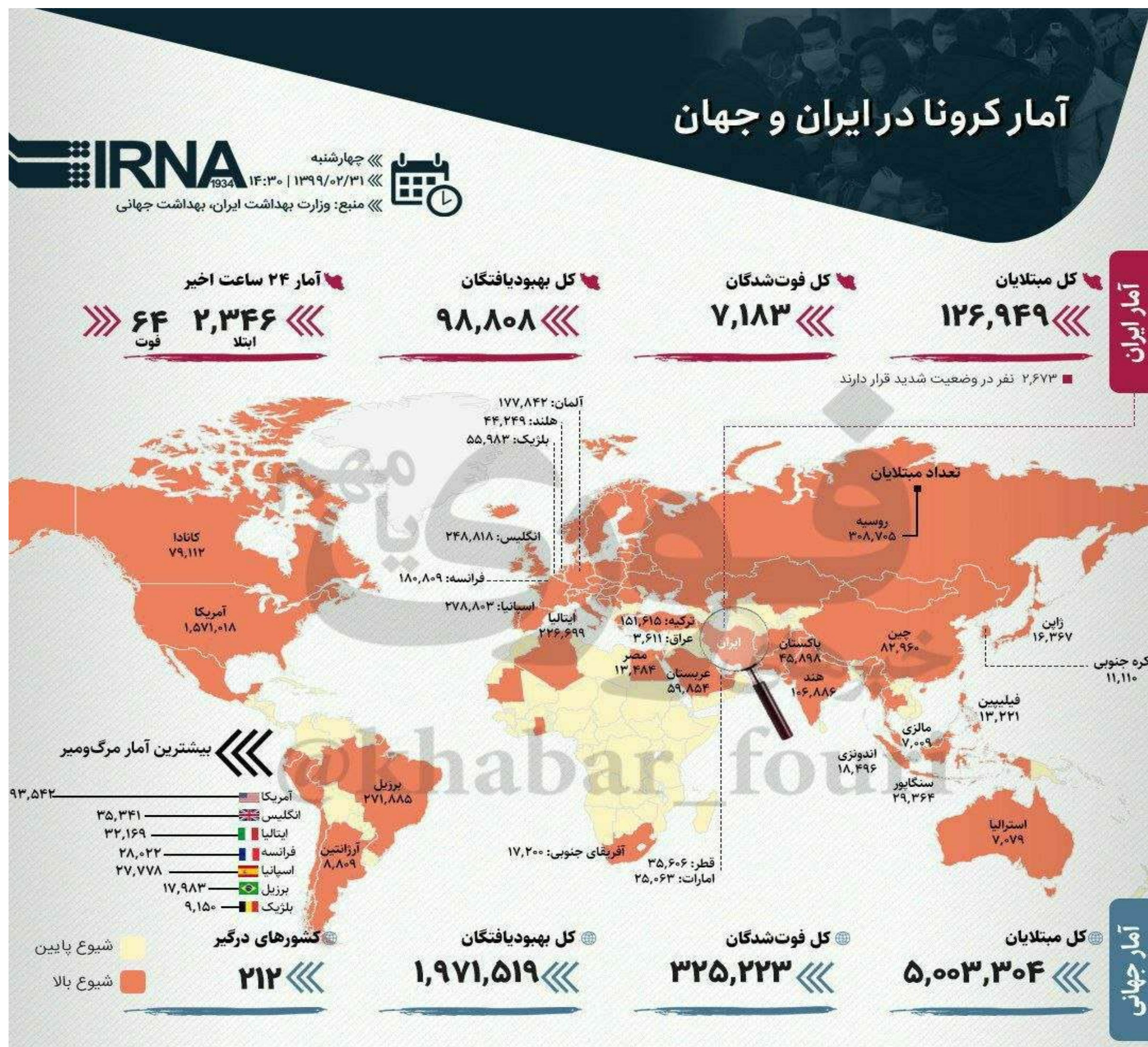
مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران در گزارشی نوشت که هنوز با کنترل موج اپیدمی کرونا در ایران فاصله داریم.

دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس در بخشی از این پژوهش به " پیش‌بینی موج دوم شیوع بیماری و اقدامات لازم برای آمادگی با آن" پرداخته است. این مرکز با اشاره به تجربه قرنطینه کامل در چین و تست غربالگری گسترده در کره جنوبی، نوشت که در ایران "هیچ کدام از این دو سیاست به درستی و کامل اجرا نشده است؛ نه قرنطینه کامل شهری (به‌طور کلی یا در مراکز شیوع) به صورت جدی دنبال شده است و نه سیاست انجام تست حداکثری و ایزولاسیون." مرکز پژوهش‌های مجلس اقدامات دولت و مدیریت بحران را در آغاز شیوع اپیدمی کرونا در ایران "ضعیف" توصیف کرده است. هرچند این مرکز یادآور شده که در حال حاضر، ارائه خدمات سلامت و امکانات برای بستری بیماران "قابل قبول" است. در این گزارش آمده بود که "مدیریت قبل از بحران شامل پیشگیری سخت افزاری و آمادگی نرم افزاری اعم از آمادگی بخش‌های بهداشتی، درمانی در سطح بالا، تهیه و ابلاغ دستورالعمل‌ها، اطلاع رسانی عمومی وارائه آموزش‌های مؤثر به جامعه، مراقبت از ورود ویروس به کشور یا شناسایی در مراحل ابتدایی، تأمین ذخایر استراتژیک مورد نیازنقاط ضعف عمده داشت



سازمان بهداشت جهانی آمار فوت تعداد ۳۰۰۶ تن در ۲٤ ساعت گذشته بر اثر ابتلا به کرونا ویروس را تا تاریخ ۲۰۲۰ /۵/۱۷ گزارش داد. بدین ترتیب آمریکا با ٦۲۰ فوتی اول، انگلیس با ٤٦۸ فوتی دوم، مکزیک با ۲۹۰ فوتی سوم، برزیل با ۲۲۹ فوتی چهارم، ایتالیا با ۱۵۳ فوتی پنجم، پرو با ۱۳۱ فوتی

ششم، روسیه با ۱۱۹ فوتی هفتم، هند با ۱۱۸ فوتی هشتم، کانادا با ۱۱۵ فوتی نهم و اسپانیا با ۱۰٤ فوتی دهم جدول قرار گرفتند. همچنین آمار مبتلایان به ویروس کرونا در ایران و جهان تا ساعت ۱٤,۳۰ روز چهارشنبه ۳۱اردیبهشت ۱۳۹۹ در اینفوگرافیک زیر مشاهده می شود.



یادآوری می گردد که در ایران عر ض سه ماه در دوره کرونایی بجز افراد عادی تعداد ی از کادر پزشکی اعم از کادر اورژانس و متخصصان داخلی و عفونی وکادر پرستاری بر اثر ابتلا به کرونا ویروس جان باخته شدند و همچنین تعداد کمی از نمایندگان مجلس و کارشناسان دینی نیز با انتقال این

ویروس فوت شدند همچنین معاون وزیر بهداشت و رییس مجلس و گروهی دیگر ار مقامات دولتی مدت کوتاهی نیز مبتلا به کرونا ویروس شده بودند ولی با مراقبت های خاص درمانی بهبود یافتند.

افزایش موارد ابتلا به کرونا در ایران

دکتر جهانپور سخنگوی وقت وزارت بهداشت ایران در تارخ ۱۲ خرداد ۱۳۹۹ اعلام کرد: بر اساس معیارهای قطعی تشخیصی، تعداد ۲۹۷۹ بیمار جدید مبتلا به کووید-۱۹ در کشور شناسایی شده و از بین مبتلایان جدید، تعداد۶۵۲ مورد بستری وتعداد ۲۳۲۷ مورد از افراد نیز در تماس با مبتلایان بودند که شناسایی شدند تا ۱۲ خرداد_۱۳۹۹ مجموع بیماران کووید-۱۹ در ایران به ۱۵۴ هزار و ۴۴۵ نفر رسید. متاسفانه در طول ۲۴ ساعت گذشته، تعداد ۸۱ بیمار کووید۱۹ جان خود را از دست دادند.ومجموع جان باختگان این بیماری به ۷۸۷۸ نفر رسید. خوشبختانه تا کنون تعداد ۱۲۱ هزار و ۴ نفر از بیماران کرونایی، بهبود یافته و یا از بیمارستانها ترخیص شده اند و تعداد ۲۵۷۸ نفر از بیماران مبتلا به کووید-۱۹ در وضعیت شدید این بیماری تحت مراقبت قرار دارند.تا کنون ۹۵۵ هزار و ۸۶۵ آزمایش تشخیص کووید-۱۹ در کشور انجام شده است.پیش بینی می شود که پس از انجام مراسم سالگرد راهپیمایی ۱۵ خرداد آمار مبتلایان به کرونا ویروس در کشور افزایش قابل توجهی خواهد داشت.

روایت از پایان کرونا در ایران از بهمن ۱۴۰۰ تا سال ۱۴۰۲

وزیر بهداشت مدعی شده اپیدمی کرونا در بهمن ۱۴۰۰ رخت برمی بندد، در مقابل یک روایت هم هست که از ماندگاری این ویروس تا ۱۴۰۲ خبر داده و همین موضوع اذهان را به خود مشغول ساخته است. به گزارش خبرنگار مهر، روزهای سخت کرونایی همه را خسته و رنجور و افسرده کرده است، مخصوصاً کادر بهداشت و درمان که از اسفند ۱۳۹۸ تا کنون بدون هیچ وقفه‌ای مشغول درمان بیماران درگیر_کرونا و البته بیماران غیر کرونایی نیز بوده‌اند. از ابتدای شیوع بیماری کرونا در ایران، پیک‌های مختلفی را پشت سر گذاشته‌ایم که شاید پیک پنجم را بتوان سخت ترین و تلخ ترین دوره تاخت و تاز این بیماری دانست. بر اساس آمار وزارت بهداشت، تا کنون مجموع بیماران کووید ۱۹ در کشور ایران به ۵ میلیون و ۱۸۴ هزار و ۱۲۴ نفر و مجموع جانباختگان به ۱۱۱ هزار و ۸۹۲ نفر رسیده است. طبق آمار وزارت بهداشت، ۴ میلیون و ۴۲۲ هزار و ۷۴۰ نفر از بیماران، بهبود یافته و یا از بیمارستان‌ها ترخیص شده‌اند. البته این آمار تا ۱۵ شهریور ۱۴۰۰ را شامل می‌شود، اما نکته مهم این اعداد و ارقام،

تعداد فوتی‌ها است، به طوری که در این پیک، همچنان تعداد فوتی‌ها در مرز ۶۰۰ نفر در روز، بالا و پایین می‌شود. در چنین شرایطی، موضوع واکسیناسیون مطرح است و اینکه سرعت گرفتن برنامه واکسیناسیون کشوری می‌تواند تعداد زیادی از افراد جامعه را در مقابل بیماری مصون سازد. عباس متولیان اپیدمیولوژیست، روند واکسیناسیون علیه ویروس کووید ۱۹ در کشور را نسبت به جمعیت جهان کمتر از نصف متوسط جهانی دانست و گفت: از ۲۲۰ میلیون نفر افرادی که در جهان به پاندمی کووید ۱۹ مبتلا شده‌اند بیش از ۴.۵ میلیون نفر جان باخته‌اند. در کشورایران نیز تعداد جانباختگان نسبت به جمعیت کشور دو برابر متوسط جهانی است.

شروع آرام واکسیناسیون عمومی

برنامه واکسیناسیون عمومی از اسفند ۱۳۹۹ با کادر درمان آغاز شد و در ادامه برخی بیماران خاص، سالمندان و معلولین و جانبازان آسایشگاه‌ها ادامه یافت تا اینکه برنامه واکسیناسیون کشوری کلید خورد. اما از آن روز تا کنون کمی بیشتر از ۳۰ میلیون نفر در کشور دوز اول واکسن کرونا را دریافت کرده‌اند و جمعیتی در حدود ۱۰ میلیون نفر دو دوز واکسن گرفته‌اند. فاصله ۲۰ میلیون نفری بین دوز اولی‌ها و دوز دومی‌ها، نشان می‌دهد که برنامه واکسیناسیون کشوری با کندی پیش می‌رود. در همین گفته می‌شود برای ایمنی جامعه در مقابل بیماری کرونا، باید حداقل ۶۰ میلیون نفر در کشور واکسینه شوند تا بتوان به ایمنی جمعی رسید. بر همین اساس، می‌بایست حداقل ۱۲۰ میلیون دوز واکسن کرونا تأمین شود که البته با توجه به واکسن‌های مصرف شده، به ۹۰ میلیون دوز واکسن دیگر نیاز است. آن طور که وزیر بهداشت دولت سیزدهم عنوان داشته است؛ تا دهه فجر تمامی جمعیت هدف کشور واکسینه خواهند شد و امید می‌رود اپیدمی کرونا در بهمن ۱۴۰۰، از کشور رخت بر بندد. این در حالی است که مصطفی قانعی عضو کمیته ملی واکسن کرونا، معتقد است که کرونا تا ۱۴۰۲ با ما خواهد بود. این متخصص ریه، در توضیح استدلال خود برای ماندگاری ویروس کرونا در کشور تا ۱۴۰۲، گفت: در وهله اول واکسن به اندازه کافی و در وهله دوم به تزریق به اندازه کافی نیاز داریم. قانعی تاکید کرد: مطلوب ترین شکل واکسیناسیون این است که ظرف ۳ ماه کل جمعیت را واکسینه کنید، زیرا کسانی که فروردین ۱۴۰۰ واکسن زدند ممکن است در اسفند ۱۴۰۰ آنقدر مصونیت نداشته باشند نسبت به کسی که دی ماه واکسن تزریق کرده است. لذا، توصیه می‌کنیم امسال برای پیشگیری از مرگ، واکسیناسیون انجام شود و با توجه به افزایش تولید داخل، سال آینده یک برنامه واکسیناسیون کوتاه مدت برای کل جمعیت کشور طراحی شود و حتی دوز یادآور هم در آن طرح پیش‌بینی شود تا هدف گذاری مان کاهش

تعداد بیماران باشد و سال بعد از آن نیز کاری کنیم بیمار سرپایی نداشته باشیم و سال بعد بتوان زنجیره انتقال بیماری را قطع کرد.

واکنش وزیر به صف‌های طولانی واکسن

در همین حال، بهرام عین اللهی وزیر بهداشت دولت سیزدهم، با اظهار تأسف از تأخیر به وجود آمده در تأمین واکسن مورد نیاز کشور، عنوان داشت که روند واکسیناسیون عمومی در کشور شتاب می‌گیرد و تلاش ما این است که روزانه یک و نیم تا دو میلیون دوز واکسن در کشور تزریق شود و از مرگ و میرهای بیشتر مردم پیشگیری شود. وی با بیان این مطلب که نمی‌خواهیم واکسن‌ها دپو و ذخیره شود، افزود: هر قدر دانشگاه‌ها واکسیناسیون را به شکل گسترده تری انجام دهند، به آنها واکسن می‌دهیم بنابراین سرعت توزیع واکسن بستگی به سرعت تزریق آن در دانشگاه‌های علوم پزشکی دارد. عین اللهی افزود: هرجایی از دنیا که واکسیناسیون انجام شده است، میزان مرگ و میر کاهش یافته است. افرادی که واکسن تزریق می‌کنند به بیماری مبتلا می‌شوند اما در اغلب موارد شدت بیماری کاهش می‌یابد، بنابراین راهبرد اصلی وزارت بهداشت برای کنترل بیماری واکسیناسیون است. وی با بیان اینکه صف‌های طولانی واکسن که این روزها به دلایل متعدد شاهد هستیم باید جمع شوند، گفت: باید شرایط به گونه‌ای شود که ما منتظر مردم بمانیم تا برای تزریق واکسن به مراکز مراجعه کنند، احترام و کرامت مردم باید حفظ شود که این امر با همراهی همه محقق خواهد شد.

اعلام پایان وضعیت اضطراری پاندمی کرونا با دست‌کم ۲۰ میلیون جان باخته در جهان ایران با بیش از ۷ میلیون و ٦۰۷ هزار مبتلا به کرونا و بیش از ١٤٦ هزار فوتی در رده ۱۸ جدول جهانی میزان مرگ‌وگیر ناشی از پاندمی قرار گرفت.

مسمومیت زنجیره‌ای در مدارس دخترانه ایران

مسمومیت زنجیره‌ای در مدارس دخترانه ایران دسته‌ای از رخدادهای عمدی و دنباله‌دار هستند که طی آن دانش‌آموزان تعداد زیادی از مدارس ایران به شیوه‌ای مشکوک مسموم شده بودند. این رخداد از ۹ آذر ۱۴۰۱ در یک دبیرستان دخترانه درشهر قم آغاز شد. از آن زمان، صدها دانش‌آموز در ۶۰ مدرسه قم که عمدتا مدارس متوسطه اول و دوم دخترانه شده بودند مسموم شده‌اند این رخدادها منحصر به قم نبوده و دامنه آن به شهرهای دیگری در سرتاسر ایران ازجمله شهرهای بروجرد، ساری، اردبیل، تهران، فردیس، خوزستان، کرمانشاه، نیشابور و مشهد نیز کشیده شده بود. اکثر این دانش آموزان دختر بوده‌اند، و در موارد انگشت شماری مسمومیت در مدارس پسرانه نیز گزارش شده بود و نیز درگذشت یک دختر قمی به این حملات منتسب شده بود. به گزارش محمد حسن صفری، عضو کمیته حقیقت یاب مجلس شورای اسلامی، تا ۱۵ اسفند ۱۴۰۱ بیش از پنج هزار دانش آموز در ۲۵ استان و حدود ۲۳۰ مدرسه درگیر این حادثه شده بودند. پژوهش‌ها دربارهٔ نوع مسمومیت بی نتیجه بودند و کمیته علمی وزارت بهداشت ایران به کارگیری یک « ماده محرک عمدتاً استنشاقی » را در این مسمومیت‌ها تأیید کرد و عامل این رخداد مشخص نشد اما گمانه زنی‌هایی دربارهٔ نقش گروه‌های افراطی شیعه، فرقه‌های دینی مرتجع طالبانی و هزاره گرایانه و معتقدان به نزدیکی ظهور مهدی انجام شده بود که همگی به اشکال گوناگون مخالف موضوع **درس خواندن دختران** بودند. در اعتراض به این حملات در شهرهایی چون تهران، اصفهان، تبریز، کرمانشاه و اردبیل تجمعات اعتراضی مردمی برگزار و شعارهایی چون «مرگ بر حکومت بچه‌کُش» سر داده شد. نیروهای حکومت در تهران و کرمانشاه به معترضان حمله و گروهی را بازداشت کردند. سید علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، در ۱۵ اسفند ۱۴۰۱ خواستار اشد مجازات عاملان این مسمومیت‌ها شد و روز بعد، وزارت کشور اعلام کرد عده‌ای دستگیر و برخی دیگر «ارشاد» شدند.

گمانه‌زنی پیرامون نوع مسمومیت و گاز به کاررفته - از نوع گـاز بـه کارگرفتـه شـده اطـلاع دقیقـی در دست نیست .مخصوصاً این که نیروهای امنیتی تحویل نتایج آزمایش به خانواده دانش آموزان مسموم شده را ممنوع اعلام کردند و معمولاً دانش آموزان پرتاب یک جسم در کلاس یا در حیاط مدرسه را گـزارش کرده بودند که از خود گاز خارج شده و در نتیجه دچار عوارضی مانند خستگی، سوزش گلو، سرگیجه، حالت تهوع و سردرد شده بودند. برخی نیز گزارش کرده بودند که بویی شبیه بـه بـوی نـارنگی استشمام کرده‌اند و گروهی دیگر نیز انفجار بمبی را گزارش کرده بودند که از آن دودی با بوی نعنا خـارج شـده بود و برخی از دانش آموزان نیز بوی شدید گاز شهری بـه مشـام شـان خـورده بـود. در یـک مـورد هـم گزارش شده بود که بوی تخم‌مرغ گندیده می‌آمده و شبیه به گاز اشک آور بوده‌است. منشأ انتشار گـاز در حداقل یک مورد یک وسیله کپسول مانند دانسته شد که گاز ناشی از آن بی رنگ و بی‌بو بوده‌اسـت و بـه صورت «نشت تدریجی» رخ داده ولی قدرت گاز خارج شده به حدی بوده که افزون بر کسانی که داخـل کـلاس بوده‌انـد افـراد داخـل راهـرو هـم دچـار مسـمومیت شـده بودنـد، سـه مـاه پـس از شـروع ایـن حملات، علیرضا منادی سفیدان، رئیس کمیسیون آموزش، تحقیقـات و فنـاوری مجلـس شـورای اسـلامی، اعلام کرد که «گاز دی نیتروژن (N_2) در سم منتشرشده در مدارس وجود داشت.

واکنش‌ها

ند پرایس، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، مسمومیت دختران دانش آموز در مدارس دخترانه ایران را «وحشتناک» خواند.مولوی عبدالحمید رهبر اهل تسنن ایران مسمومیت دانش آمـوزان دختـر را انتقـام از خیزش دختران و زنان علیه جمهوری اسلامی خواند . امام جمعه اهل سـنت زاهـدان گفـت کـه ایـن نظـر احتمـال واقعـی وجـود دارد کـه مسـمومیت‌ها سـرکوب اعتراضـات اسـت و «همـین دختـران در مـدارس اعتراض کردند و حالا اگر جریانی این مسمومیت دختران را دنبال می کند و آن‌ها کـه اطـلاع دارنـد هـم جلویشان را نمی‌گیرند، به خاطر اعتراضات است.

کارشناسان سازمان ملل متحد نسبت به «مسمومیت عامدانـه بـیش از ۱۲۰۰ دانـش آمـوز دختـر» در شهرهای ایران و عدم موفقیت دولـت در جلـوگیری از ادامـه حمـلات و انجـام تحقیقـات سـریع ابـراز انزجار کردند.سـخنگوی وزارت امـور خارجـه ایـالات متحـده ایـن حمـلات را مشـمئزکننده خوانـد و خواست که « فوراً متوقـف شـوند» هـر چـه زودتـر عـاملان ایـن مسـمومیت‌ها شناسـایی و مجـازات شوند.کاخ سفید امریکا، احتمال ارتباط مسموم شدن دختران دانش‌آموز در ایران را، با کوشش عوامل

مذهبی برای ترک تحصیل دختران «شرم‌آور» خواند. کارین ژان پی‌یر، سخنگوی کاخ سفید، گفت: «اگر این مسمومیت‌ها مربوط به شرکت در اعتراض دختران باشد، این در حیطه مأموریت حقیقت یاب مستقل بین‌المللی سازمان ملل خواهد بود که تحقیق کند .یش از ۲۷۰ نفر از روزنامه نگاران، سینما گران، فعالان مدنی و اهالی فرهنگ و هنر، طی صدور بیانیه‌ای « فاجعه مسمومیت عمدی و زنجیره وار» دانش‌آموزان دختر در مدارس ایران را محکوم کردند و تأکید کردند که این عمل هدفی جز ایجاد رعب و وحشت و بالا بردن هزینه برای بدیهی ترین حقوق دختران در جامعه ایرانی را ندارد.نرگس محمدی با بیان این که «نمی‌توان و نباید» دربارهٔ «مسمومیت زنجیره‌ای و گسترده دانش‌آموزان» سکوت کرد، با درخواست از مردم ایران برای حضور در خیابان‌ها، نهادهای بین‌المللی را نیز به واکنش و اقدام عملی فوری فراخواند.فرح پهلوی از «نیروهای انتظامی، ارتش، سپاه، بسیج و لباس شخصی‌ها « خواست که اجازه ندهند «سردمداران نظام برای گریز ملت» آنها را ابزار سرکوب مردم کنند. جان کربی، سخنگوی شورای امنیت ملی کاخ سفید، ضمن ابراز نگرانی عمیق از مسموم شدن دختران دانش آموزان در ایران، از جمهوری اسلامی خواست تا در این خصوص تحقیق کامل و شفافی صورت گیرد.

یونیسف، آژانس کودکان سازمان ملل متحد نوشت: «مدرسه، باید پناهگاهی امن برای یادگیری کودکان و نوجوانان در محیطی ایمن و حمایت شده باشد. چنین حوادثی می‌تواند تأثیر منفی بر نرخ بالای آموزش کودکان، به ویژه دختران، که در دهه‌های اخیر حاصل شده‌است، بگذارد.

پارلمان اروپا، مسمومیت دختران در ایران را « تلاشی برای خاموش کردن» آنها دانست و تصویب کرد که « به قوی ترین عبارات این تلاش فجیع برای خاموش کردن زنان و دختران در ایران» را محکوم می‌کند. نمایندگان پارلمان اروپا این قطعنامه را با ۵۱۶ رأی موافق، پنج رأی مخالف و ۱۴ رأی ممتنع تصویب کردند و در آن سیاست‌های رژیم ایران علیه زنان و دختران را عامل این حملات خواندند و بر حمایت بی‌قید وشرط خود از درخواست‌های زنان و دختران ایرانی یعنی لغو تمامی تبعیض‌های نظام مند تأکید نمودند .این قطعنامه از هیئت حقیقت یاب سازمان ملل متحد در مورد ایران می خواهد تا در مورد این حوادث تحقیقات مستقلی انجام دهد. برخی چهره‌های شاخص مذهبی و سیاسی در داخل ایران از جمله زهرا رهنورد، مولوی عبدالحمید و ابوالفضل قدیانی حملات با گازهای ناشناخته به مدارس اغلب دخترانه را به حکومت نسبت دادند. ده هنرمند، فعال مدنی و

حقوقدان از جمله جعفر پناهی و نسرین ستوده، کتایون ریاحی، در یک بیانیه اعلام کردند که حملات شیمیایی به مدارس دخترانه «نظام‌مند» بوده است.

سازمان عفو بین‌الملل با انتشار یک بیانیه عامل مسمومیت‌های سریالی در مدارس دخترانه ایران را «حملات با گاز شیمیایی» اعلام کرد. عفو بین‌الملل می‌گوید: «این حملات تاکنون بیش از یک صد مدرسه را هدف گرفته و دختران دانش آموز با علائمی مانند سرفه، سوزش گلو و بینی، تنگی نفس، تپش قلب، سردرد، حال تهوع، و استفراغ مواجه شده‌اند. مقام‌های جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند که با ارعاب خانواده‌ها، معلمان و روزنامه‌نگاران اعتراض‌های به این موضوع را خاموش کنند .همچنین در این بیانیه آمده‌است : " بسیاری از مردم ایران به دست داشتن عاملان وابسته به حکومت یا نیروهای حامی آنان در این حملات مشکوک می‌باشند، به خصوص با توجه به قصور مقامات ایران در اتخاذ اقدامات معنادار و همچنین تلاش آنها برای خاموش کردن انتقادات و اعتراضات عمومی نسبت به این موضوع" وزارت بهداشت نیز گفت که ماجرا عمداً و با هدف جلوگیری از تحصیل دختران روی می‌دهد که به طور تلویحی به احتمال دخالت گروه‌های تندروی مذهبی اشاره می‌کند. برخی منابع نیر به شباهت‌هایی میان مسمومیت‌های سریالی دانش‌آموزان دختر در ایران و سلسله حوادثی که پیش از استقرار حکومت طالبان، در افغانستان رخ داد اشاره کرده‌اند.

نفیسه مرادی، دانش پژوه دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا در مقاله‌ای به همزمانی مسمومیت‌ها با فراگیر شدن شعار **<u>زن، زندگی، آزادی</u>** در دبیرستان‌ها اشاره کرد و با توجه به این که عمده حوادث در مدارس دخترانه رخ داده‌اند « ظن خرابکاری منبعث از دیدگاه‌های طالبانی» را مطرح کرد . سایت قم نیوز که از ابتدا اخبار مسمومیت‌ها را پوشش می‌داد این مطلب را منتشر کرد اما خیلی زود یاد داشت پاک شده و قم نیوز ناچار به عذرخواهی شد .علی پورطباطبایی، خبرنگار وبگاه خبری قم نیوز، نیز بازداشت شد. روزنامهٔ کیهان در ۱۵ اسفند ۱٤۰۱ خواستار برخورد با کسانی شد که در مورد مسمومیت‌ها اظهار نظر کرده‌اند. روز بعد قوه قضائیه علیه روزنامه‌های *هم میهن*، *شرق* و وبگاه خبری-تحلیلی رویداد ۲۴ و همچنین فعالان سیاسی <u>آذر منصوری</u> و <u>صادق زیباکلام</u> و بازیگر <u>رضا کیانیان</u> اعلام جرم کرد. در ۱۶ اسفند ۱٤۰۱، مجید میراحمدی، معاون وزیروقت کشور ، در مصاحبه با صدا و سیما اعلام کرد که چند نفر در پنج استان دستگیر شده‌اند. او گفت « برخی موارد که جنبه غیرمعاندانه داشته هم به دست آمده و افراد مرتبط ارشاد شدند .« ابراهیم رئیسی، رئیس جمهوروقت ایران نیز از مدیران وزارت اطلاعات درخواست کرد که دستگاه‌های اطلاعاتی آماده‌باش باشند.

اعتراضات مردمی

در ۱۳ اسفند۱٤۰۱ ، برخی از خانواده‌های دانش آموزان مقابل ساختمان های آموزش و پرورش تهران، اصفهان، کرمانشاه و اردبیل تجمع کردند و شعارهایی علیه خامنه‌ای و مسئولان ارشد جمهوری اسلامی سر دادند. نیروهای حکومتی در تهران معترضان را هدف ضرب و جرح قرار دادند. خانواده‌های دانش‌آموزان تهرانی شعارهایی چون «مرگ بر حکومت بچه‌کُش» و «بچه‌هامون رو کُشتند به جاش آخوند گذاشتند» سر دادند. والدین اصفهانی مقابل ساختمان آموزش و پرورش تجمع کردند و شعار «اسید پاشی، مسمومیت، هر دو یک جنایت» سردادند. در کرمانشاه نیز گزارش شده بود گروهی از معترضان توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. در ۱۶ اسفند همان سال ، معلمان و فرهنگیان با فراخوان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان، تجمعاتی در چندین شهر برگزار کردند .لباس شخصی‌ها در این تجمعات برخی را بازداشت کردند. در رشت و مشهد پلیس از گاز اشک‌آور استفاده کرد.

اعتراضات سراسری

درتاریخ ۱۶اسفند ۱۴۰۱، اعتراضاتی سراسری در واکنش به مسمومیت زنجیره‌ای دانش‌آموزان درمدرسه‌ها ودرشهرهایی همچون تهران، تبریز، شیراز، کازرون، اصفهان، مشهد، نیشابور، رشت، کرج، سنندج، سقز، مریوان، زنجان، ساری، بابل، جلفا، هرسین، همدان و بوشهر برگزار گردید و در برخی شهرها، از جمله، اصفهان، رشت و سنندج، نیروهای حکومتی با گاز اشک‌آور و گلوله‌های ساچمه‌ای به معترضان حمله کردند و برخی از معلمان سنندجی نیز زخمی شدند.

اعتراضات خارج از ایران

تجمع زنان دانشجو در حسکه در خود مدیریتی دموکراتیک شمال و شرق سوریه، ۱۳ آوریل ۲۰۲۳ در دانشگاه روژاوا در حسکه در اداره خو دمختار شمال و شرق سوریه زنان دانشجوی عضو جنبش دانشجویان دموکراتیک ضمن تجمع و خواندن بیانیه در پشتیبانی از زنان ایران و کردستان، مسموم سازی دانش‌آموزان دختر را محکوم کردند و به نشانهٔ همبستگی و اعتراض تصویر زنی را با ماسک به همراه شعار زن، زندگی، آزادی بر دیوار دانشگاه نقاشی کردند. اعضای جامعهٔ زنان جوان زنوبیا با تجمع در برابر دروازهٔ بغداد در شرق رقه در اداره خود مختار شمال و شرق سوریه مسموم سازی

دختران دانشجو و حمله به زنان به خاطر حجاب را جنایت نامیدند و از مبارزان زنان ایران و کردستان حمایت کردند. در ۲۱ **اسفند ۱۴۰۱ در** شهرهای نیویورک، واشینگتن، سن دیه‌گو و تعداد زیادی از سایر شهرهای آمریکا و همچنین شهرهای مونترال، اتاوا، تورنتو و ونکوور کانادا شاهد تجمع‌های گسترده ایرانیان جهت محکومیت حمله به دانش‌آموزان دختر مدارس ایران بودند. ایرانیان در این تجمع‌ها یک بار دیگر بر حمایت از اعتراضات مردم ایران تأکید کردند همچنین گروهی از اوکراینی‌های مقیم نیویورک با حضور در تجمع اعتراضی ایرانیان در منهتن، حملات به مدارس و دانش آموزان دختر در ایران را محکوم کردند.

محکومیت دانشجویان معترض

هستی امیری و ضیاءالدین نبوی، دو دانشجوی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، پس از حضور در تجمع دانشجویی مورخ ۱۶ اسفند ۱۴۰۱ در اعتراض به این مسمومیت‌ها، از سوی دادگاه انقلاب تهران به یک سال حبس تعزیری محکوم شدند.

گسترهٔ آماری و جغرافیایی حملات

حمله‌ها از شهر قم که پایگاه مذهبی ایران است آغاز گردید. پس از قم شهری که تا کنون بیشترین حملات شیمیایی در دبیرستان‌های دخترانه و یک خوابگاه دانشگاه در آن صورت گرفته بروجرد بود. به طور تاریخی سختگیری‌های مذهبی فراوانی در این شهر به علت این که زادگاه سید حسن طباطبایی بروجردی (رهبر سابق شیعیان قبل ازآیت الله خمینی) است انجام شده بود در کنار قم و بروجرد، تهران پایتخت ایران یکی از بزرگ ترین هدف‌های این حملات بوده‌است. تا روز هفتم اسفند۱٤٠۱ بیش از ۸۰۰ نفر در سه ماه گذشته در مدارس مسموم شدند. از این تعداد دو نفر معلم و بیش از ۶۵۰ نفر دانش‌آموز دختر وبقیه تعدادی هم دانش آموز پسر می‌باشند. بر طبق آخرین آمار، مسمومیت‌های دنباله‌دار دانش‌آموزان از ۹ آذر ۱۴۰۱، به مدت ۴ ماه که ادامه داشت به بیشتر استان‌های ایران کشیده شد.

فصل نـهم

جابه جایی های عظیم فرهنگی-اجتماعی و جنبش زندگی در ایران

اعتراضات سیاسی در ایران دهه ۹۰ ضرباهنگ پرشتاب تری یافت ، به همراه آن جنبش خرد زندگی روزمره نیز بی قراری هایی داشت. در جریان اعتراضی که بر سر مرگ مهسا امینی اواخر شهریور ۱٤۰۱ شروع شد و با تبدیل نوعی جنبش زندگی روزمره آرام و پیش رونده به سطحی رادیکال روبه روشدیم. جنبش زندگی روزمره از همان دهه ٦۰ نشانه های خود در دفع از امر معمولی را در اشکالی چون مصرف ویدئو و پوشیدن لباس جین نشان داده بود (نگاه شود به امر روزمره در جامعه پساانقلابی، سال ۱۳۹۵). در دهه ۷۰ پوشش و سبک زندگی در کنار ماهواره به مسئله مهم تری تبدیل شد و در دهه ۸۰ انواع جراحی های زیبایی، بدنسازی، مد، وسایل آرایشی و مصرف محصولات متنوع فرهنگی و اقبال بی نظیر از وبلاگ نویسان فارسی و بعد فیس بوک، شکل جدیدی به تحولات در زندگی روزمره بخشید. اشکال مقاومت فرهنگی در دهه ۹۰ از سطح خلاقیت کنشگران فردی (دهه های ٦۰ تا دهه ۸۰) خارج شد و به جماعت های فرهنگی برای مثال تجمع جوانان جلوی کوروش مال کشیده شد که معطوف به زندگی بود. با این حال، جماعت هایی اغلب کوچک اما متاثر که از خلال مقاومت فرهنگی در برابر کسالت و ملال روزافزون زندگی روزمره در دهه ۹۰ نقش آفرینی کردند زیر سایه تحلیل های کلان اقتصاد سیاسی به محاق رفتند. اعتراضات پراکنده و ریزوماتیکی که از مرگ مهسا امینی شروع شد به برجسته سازی مسئله حجاب و گشت ارشاد کشیده شد، بعد به مناقشه بر سر آزادی پوشش و در نهایت آزادی سبک زندگی امتداد یافت. تا اینجا حاملان اصلی این اعتراض در خیابان ها دهه هشتادی ها و تا اندازه ای دهه هفتادی ها بودند. حضور آشکار دانش آموزان و نوجوانانی که تا چند ماه پیش غیرسیاسی و بی تفاوت تعبیر می شدند شکاف عظیمی در تحلیل های پیشین ایجاد کرد. مسئله این بود که مصرف گرایان دل مشغول بدن، زیبایی و سبک زندگی چگونه می توانند در جلوی صف اعتراضات بایستند؟ دانش آموزان و دانشجویان و سایر جوانان در کنار یکدیگر در جست وجوی معنای خود از زندگی برآمدند و امر بسیار معمولی را (مانند غذا خوردن مختلط در سلف یا آزادی پوشش) با امر بسیار رادیکال گره زدند. با این حال، دامنه اعتراضات به سرعت فراتر از فرهنگ پیش رفت، نه تنها با مسائل انباشته شده " جوانی جنسیتی شده " جوانان و حتی زنان پیوند یافت بلکه جنبه های قومیتی و مذهبی نیز

پیدا کرد و با لایه های رسمی تر و عریان تر نارضایتی ازجمله فساد گسترده و ناکارآمدی گره خورد. به نظر می رسد جنبش اعتراضی متاخر از لایه های متعددی برخوردار بود و بـه سـادگی بـه چنـگ تحلیـل نمی آمد. ای بسا محققان به ابزارهای بیشتری از آنچه تاکنون از آن بهره می بردند نیاز داشتند، و مدلهای مفهومی و تحلیلی جدیدی نیاز بود تا بتوانند پیچیدگی موجود در اعتراضـات را درک و تحلیل کننـد. بـا توجه به این نکته که پدیده های فرهنگی و اجتماعی، امری رابط ها هستند ، باید آن هـا را در ارتبـاط بـا سایر پدیده ها به شکل درزمانی و برزمانی درک کرد، این پدیده نیز امری پیچیده، ناپایدار، غیرملمـوس، سخت فهم است و در کنار همه این ها مانند موجودی زنده، امری پویا و در حال رشد کردن اسـت. بایـد توجه کرد آنچه در برخی استان ها ازجملـه کردسـتان و سیسـتان و بلوچسـتان رخ داده، نیازمنـد برجسـته سازی و افزودن مولفه تبعیض مضاعف قومیتی- مذهبی است که خارج از چارچوب تحلیـل ایـن نوشـتار است .

اعتراضات در پاییز سال ۱۴۰۱ به بهانه گشت ارشاد شروع شد، اما به سرعت به سطح کلان مطالبـات ارتقا یافت. به تعبیر تد رابرتگر (سال ۱۳۸۸) در کتاب چرا انسا نها شورش می کنند، نارضایتی همیشه وجود دارد و باید دید چه چیزی اعتراض را ممکن می کند؟ تحقیقات جامعه شناسـان کـه از انتهـای دهـه ۷۰ به طور منظم انجام شده است، تصویر نارضایتی و ترک برداشتن هژمونی مسلط در جامعه را نشان داده است. موج اول ارزشها و نگرشهای ایرانیان « در سال ۱۳۷۹ و موج دوم در سال ۱۳۸۲ به ایـن دلیل که مردم در این دو موج نگاهی بدبینانه به جامعه و وضعیت پیشروی خود داشته اند، نگرانـی هـای اولیه ای در میان جامعه شناسان و سایر تحلیلگران از وضعیت جامعه ایجاد کرده بود. یوسف اباذری در سال۱۳۸۱ همان دوران، در مجله آفتاب ، برخـی از ابعـاد فرسـودگی جامعـه را بـه مـا نشـان داده اسـت. پیمایش ارزشها و نگرشهای ایرانیان، موج سومی نیز داشت که آن را در سال ۱۳۹۴ دفتر طرحهای ملی انجام داد. در پاسخ به مهم ترین دغدغه و نگرانی در مجموع ۵۸,۴ درصد مردم مسائل اقتصادی از قبیل بیکاری، اشتغال، مشکلات اقتصادی، مسکن و فقر را مثال زدند. همچنین در خصوص آینده نگری نسبت به فاصله ثروتمندان و فقرا حدود ۶۳,۹ درصد مردم معتقد بوده اند که وضع مـردم بـدتر و فاصـله میـان فقیر و غنی بیشتر خواهد شد. اغلب پیمایشهای ملی، دو مجموعه از نگرانی ها را بین مردم نشان دادنـد: اول اقتصادی (مجموعه ای از مسائل بیکاری، معیشت و مسکن) و دوم اجتماعی (احساس بی اعتمـادی، دروغگویی، ریاکاری، چاپلوسی). در سال ۱۳۹۷ گزارش آینده بان فهرستی از مسائل کشور را گزارش کرده بود که موید تحقیقات انجام شده جامعه شناسان است. هفت بحران عمده جامعه از نظر ایـن گـزارش عبارت اند از: **بحران تامین آب، بحران ناکارآمدی عملکردهـا، بیکـاری، فرسـایش سـرمایه اجتمـاعی و**

اعتماد عمومی، فساد گسترده (اقتصادی و اجتماعی)، مرکزگریزی از الگوهای هنجاری رسمی، و ناهنجاری های ساختاری اقتصاد ایران. با این شرح مجموعی از مسائل عمده اجتماعی ذکرشده می توان درک کرد چرا زمینه های نارضایتی در شکل گسترده، ظرف چندین دهه در ایران، فراهم شده است بدون آنکه راهی برای حل مسائل در پیشروی جامعه قرار داده شده باشد. این مردم انتظاراتی حداقلی از حاکمیت داشتند (اداره کردن درست جامعه) و خودشان نیز کوشیدند از طریق انتخابهای خود در صندوق رای، فرصت لازم را به گروههای سیاسی مختلف بدهند، اما به نظر می رسد روند زمانه، به سمت تشدید نارضایتی ها بوده است. در پشت لایه های اولیه نارضایتی ها، تحقیقات پیمایشی به درون اشکال جزئی تر آن راه نیافته است. نارضایتی که علاوه بر عوامل یادشده در بالا به آزادی در انتخاب سبک زندگی و اختیار کردن آزادانه عرصه های معمولی زیست روزمره مربوط می شود. در طول چند دهه اخیر، نیروی پیش برنده زندگی برخلاف لایه های رویین، مقاومت را در اشکال نرمتر، درون متن زندگی به جلو برد و علی رغم توفیقات تدریجی تجربیات دردناکی را هم از سر گذرانده است، تنها یک نمونه آن تجربه رویارویی با گشت ارشاد و جریمه های کشف حجاب در خودروهاست که به انباشت پنهان خشم و تراکم احساس حقارت در جامعه منجر شده است. با این همه، گویا اینک به زمان تلاقی همه اشکال نارضایتی ها در سطوح خرد و کلان به یکدیگر نزدیک شده ایم. در این نوشتار می کوشم از طریق پنج جابه جایی عظیمی که در یکی دو دهه اخیر در ایران رخ داده است، تصویر بزر گتری از تحول جنبش زندگی روزمره ارائه دهم که عبارتند از: **جابه جایی سنی، جابه جایی نسلی، جابه جایی جنسیتی، جابه جایی جمعیتی، جابه جایی در گروههای مرجع و جامعه شبکه ای .**

جابه جایی سنی

سن، هنگامی که صرفا بر یک فرد یا گروه مشخصی اشاره داشته باشد ممکن است نمود علمی مهمی نداشته باشد، اما اگر از بعد جامعه شناسانه بخش قابل توجهی از جامعه را دربرگیرد، می تواند تاثیرات بلند مدت تر و عمیق تری در جامعه داشته باشد. بدین معنا، مختصات جمعیت شناختی می توانند تحولی کیفی در زندگی ایرانیان را شرح دهند. از سالها قبل، جمعیت شناسان پیش بینی کرده بودند بین سالهای ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۵ دوره میانسالی جمعیت را درایران تجربه می کنیم. این در حالی است که ایران ازسال ۱۴۱۰ به بعد جامعه ای سالخورده خواهد بود. این جمله به نظر ساده می آید، اما جامعه شناسان باید بر پیامدهای اجتماعی عظیم آن دقت بیشتری کنند. یکی از کوچک ترین نتایج آن این است که جمعیت فعال در انقلاب بهمن۱۳۵۷ حتی اگر جوان بوده باشد و در حوالی سن ۲۰ سال، امروز در بهترین حالت ۱۰

درصد جامعه ایران را شکل می دهد و جمعیت بالای ٦٥ سال تنها ٦ درصد از کل جمعیت را شامل می شوند (٥ میلیون نفر). به عبارتی نسلی که انقلاب کرد اینک حجم کوچکی از جامعه را شامل می شود و ایده هایش که همچنان بر کلیات جامعه مسلط است غیرهژمونیک شده است و این غیرهژمونی شدن ایده های مسلط یکی از چالش های اصلی جامعه سیاسی امروز است . همینطور جمعیتی که به دلیل کم سن، نظاره گر انقلاب و سال های اولیه پس از آن بوده است اکنون میانسال است و اینک، بخش مهم جامعه یعنی ٤٤ درصد جمعیت (٣٥,٨٠٠ میلیون نفر) را شامل می شود. این در حالی است که نسل جوان و نوجوان ما (١٥ تا ٢٩ سال) صرفا ٢٠ میلیون نفرند. بدین ترتیب، ساختار جمعیت ایران در برهه انقلاب از کودکی و جوانی به سمت میانسالی در زمانه کنونی میل پیدا کرده است و این میانسال شدن ساخت جمعیت، به تحول کیفی ازجمله جابه جایی مفهوم گذشته با آینده، تحول کیفی در مفهوم امید، تحول در مفهوم آرمان و واقع گرایی، عقلانیت و محافظه کاری بیشتر منجر شده است. می توان این تفاوت کیفی را از سه زاویه گذشته، حال و آینده و تغییر جایگاهشان نسبت به نسل جوان نشان داد. ابتدا اینکه، جامعه میانسال در مقایسه با جامعه جوان، نگاهش به آینده متفاوت می شود، به معنایی آینده اش با زمان اکنونش قرابت می یابد، وقتی به آینده نگاه می کند زمان بسیار نزدیک را می بیند چراکه دیرهنگام است که آینده شان شروع شده است یا در آستانه رسیدن به آینده به سر می برند. جوانانی که در تخیلاتشان در چند دهه گذشته به آینده ای امید بخش، دل بسته بودند، اکنون میانسالانی هستند که به زمان آینده رسیده اند بدون آنکه آن خیالات و رویاها محقق شده باشند. می توان خیالها و امیدها را به هم گره زد و آنگاه اگر فرد به این نتیجه برسد که توفیقاتی که داشته قابل قبول نبوده است خود را در سلک شکست خوردگان تعریف می کند. این جمعیت شکست خورده میانسال، به یقین راوی قصه های خود برای نسل های جوانتر خواهد بود و اکنون که رو به سمت دنیای پیری دارد از درافتادن در آن امتناع می کند، از این رو می کوشد از ته مانده های فرصت خود برای ساختن زندگی بهتر بهره ببرد، اما این نسل (دهه پنجاهی و شصتی ها) هم زمان نسلی فداکار و جمع گرا پرورش یافته است و هنوز در تردید منافع فردی و جمعی به سر می برد.* یکی از راهکارهای این نسل گسترش و تمدید جوانی است. برای میانسالانی که جوانی شان، هیچگاه نیامده یا بی کیفیت بوده، از طریق تداوم تحصیلات و مجرد ماندن یا ازدواج سفید، حتی طلاق و رفتن سراغ تجربه های جدید مانند ورزش، آموزش سازهای موسیقی، یا سایر اشکال تجربه خارق العاده در سن میانسالی، در پی تمدید جوانی خود هستند. ازاین رو برای میانسالان، فقدان چشم انداز و تصویری شکننده از آینده به مولفه مهمی تبدیل می شود. اگر همه این موارد را با بازاندیشی در گذشته - حدود چهل یا پنجاه ساله قرار دهیم می توانیم انتظار خوانشی یاس آلود از جامعه ایرانی

داشته باشیم. برخی از تحقیقات کیفی به خوبی اشکالی از این ناکامی و ناامیدی را نشان داده اند که بر مبنای آن، کوشش برای بازیابی امید بیشتر جنبه ای فرد گرایانه و کوتاه مدت و در عین حال بسیار ابتدایی یافته است. در گزارشی با عنوان " تحول کیفی افکار عمومی در ایران"، محسن گودرزی با تفسیر نظرسنجی ها در طول دهه ۹۰ از ذهنیتی جمعی پرده برداشت که در عین تعمیق نارضایتی و بی اعتمادی به حاکمان، بسیار از آینده هراسان و در عین حال ناامید است. بر مبنای این گزارش، ۹۰ درصد پاسخگویان گفته اند امیدی به بهتر شدن اوضاع ایران ندارند.

دوم آنکه، برای جمعیت میانسال گذشته معنادار می شود، چراکه حداقل سه یا چهار دهه از زندگی خود را پشت سر گذارده اند و می توانند به شکلی انتقادی در تاریخ و عملکرد خود و جامعه تامل کنند. تجربه تاریخ مورد نظر بنیامین، برای تجربه نسل میانسال معنا می یابد و دقیقا درحالی که به سمت پایان زندگی خود به سرعت به پیش می رود، (پایان برایش معنادار می شود) نگاهش به سمت گذشته است. برای جامعه ای که میانگین سنی اش بالای سی سال باشد به تعبیر کریستوفر بالس تبدیل به نسلی شده است که می تواند بر فرازی بایستد و به آنچه گذشته نام گرفته نگاه کند و می تواند از این خاطرات پراکنده و گذشته خود، کلیاتی هرچند متزلزل بنا کند و از آن تصویری بسازد که قضاوت را ممکن کند و این گونه است که جامعه میانسال که اینک بخش غالب جمعیت را دربر می گیرد نومیدانه به تامل انتقادی در باب زندگی و عملکرد خود در جامعه می پردازد.

سوم زمان حال برای این جمعیت به تعلیق درمی آید. اکنون به مثابه " این لحظه حساس کنونی" پر از تزلزل ، و تشویش است. به خصوص برای جمعیتی که چهل سال تورم و رکود اقتصادی را به خاطر دارد و همیشه در اضطراب زمان و عقب ماندن از آن به سر برده باشد. خصلت چنین جامعه ای این است که زمان حسرتها زود فرا می رسد و " ناگهان زود ، چقدر زود دیر می شود" برای مثال وقتی به " ۵ سال گذشته" می نگرد، همه چیز به خاطراتی حسرت بار بدل می شود، به گونه ای که احساس می کند دهه ها از عمرشان گذشته است!

چهارم آنکه، برخلاف جامعه جوان که همچنان رادیکال و در جستجوی آینده است، جامعه میانسال جهتگیری های محافظه کارانه تری را اتخاذ می کند، اما محافظه کاری اش را نباید زمانی که در شرایط اضطرار قرار می گیرد در تعارض با قرار مفهوم شهروند عاصی باشد. جمعیت میانسال نیز شهروندی عاصی است بدون امید به آینده، عصبانی از چیزهایی که از دست داده است، بی اعتماد به مجریان جامعه، درگیر با هزاران مشکلات اجتماعی چون فقر، طلاق، اجاره نشینی، حاشیه نشینی، شکاف اقتصادی و نابرابری، اما این جمعیت میانسال با جمعیت جوان در لحظه پسا آرمانگرایانه به هم تلاقی می

کنند. این زوال آرمان گرایی که در بدو امر از ریشه های سنی و جمعیت شناختی سرچشمه می گیرد در سطح اجتماعی، جامعه را با نوعی عقلانیت، حسابگری و دم غنیمت شماری روبه رو می کند. دو نسل جوان و میانسال در نداشتن چشم انداز نگاه برابری با یکدیگر دارند، زیرا میانسالان به گذشته نگاه می کنند که ببینند چه فرصتهایی را از دست داده اند، اما جوانان به آینده می نگرند برای دیدن فرصتهایی که از دست خواهند داد. جمعیت ناراضی و عاصی میانسال به دلیل تعلقات مادی و خانوادگی اش و همینطور واقع گرایی اش ملاحظات بسیاری برای تبدیل نارضایتی به اعتراض دارد. اگرچه به لحاظ ذهنی با معترضان همدلی دارد، اما به لحاظ جسمی و عینی نمی تواند به سادگی بدان بپیوندد. این جمعیت حدود ۳۶ میلیونی به دلیل کمی سنش در لحظه انقلاب اسلامی و یک دهه پس از آن نیز تماشاگر واغلب همدل بوده است و اکنون نیز به دلیل کثرت سن و تعلقاتش، بیشتر تماشاگر (اغلب همدل) است. با این حال به خوبی می داند که انقلاب چه پیامدهایی دربر دارد. از اینرو اعتراضات را ظرف یک دهه گذشته با کمترین هزینه به شکلی مسالمت آمیز به جلو برده است (به عنوان نمونه از طریق اعتراضات صنفی، بیانیه، گفتوگو با اصحاب قدرت، صندوق رای، بوق زدن درون خودرو، لایک کردن و پست گذاشتن). بنابراین جابه جایی ساخت جمعیت در ایران در گسترش ناامیدی و تعمیق نارضایتی از یک سو و تزریق عقلانیت در جنبش اعتراضی و کند کردن روند رادیکالیزه شدن اعتراضات از دیگر سو نقش دارد. علی رغم این توضیحات، متغیر سن به تنهایی نمی تواند عاملی اجتماعی باثباتی برای تحلیل اعتراض باشد، اما وقتی در ساخت اجتماعی می نشیند تاثیر مهمی در شکل دهی به کیفیت جامعه ایفا می کند. از سویی دیگر همین متغیر، پیوندی پیچیده با مفهوم نسل و جنسیت، مهاجرت و سایر مولفه های اجتماعی دارد.

جابه جایی نسلی

به تعبیر مانهایم، یک نسل در برهه ای مشترک از سرنوشت جمعی مشارکت دارد و از طریق تمایل به شیوه رفتاری معین، خود را از نسل دیگر متمایز می کند. از سویی دیگر، هر نسل از طریق رخدادها و به تعبیر موژه (۱۳۹۹) اتفاقات عظیم با نسل پیش از خود متمایز می شود در این رویدادهاست که (در اینجا اعتراضات اخیرسال ١٤٠١) آشنایی و ملاقات با کلیات جامعه و تاریخ صورت می گیرد و یک نسل معنا و هویت خود را برمی سازد و موضوعات نسلی مشترک و ذهنیت نسلی خود را ایجاد می کند. ما بدین دلیل از تحولات سنی شروع کردیم که بتوانیم روشن تر از نسل دهه ۸۰ و تفاوتش با نسل های قبل از خودش سخن بگوییم. نسل دهه ۸۰ متمایز است؛ نه صرفا به دلیل خصیصه های نسلی اش، بلکه به دلیل تاریخمندی که از آن برخوردار شده است. جامعه ایرانی در دهه ۱۴۰۰با اولین نسلی روبه رو می شود که نوجوانی و جوانی اش را در یک جامعه میانسال که به سمت پیری می رود می گذراند و با

پیرانی از نسل انقلاب سروکله می زند که اینک به لحاظ جمعیتی ۶ درصد کل جمعیت ایران نیستند و جامعه ۱۲ میلیونی متولد دهه ۸۰ که قرار است تا چند سال دیگر، اداره جمعیتی را بر عهده بگیرد که بیشترشان (در آن زمان دیگر جامعه ای پیر خواهیم داشت) به لحاظ سنی به مراقبت نیاز دارند. با این حال، نسل آینده وقتی به سن کار می رسد، یکی از بزرگترین چالشها این خواهد بود که جامعه عظیم میانسال رو به پیری، به سادگی نمی خواهد از بازار کار و احتمالا عرصه سیاست دست بکشد. جابه جایی های نسلی در افق کوچک به همان پدیده های ده سال یک بار در میان عموم ارجاع دارد، اما در سطحی وسیعتر جابه جایی های نسلی می تواند تحولات عمیق تری را نشانه رود. برای مثال، نسلهای دهه ۷۰ به بعد نه دوره خاتمی را تجربه کرده است و نه دوره های پیش از آن را، و نسل دهه ۸۰ فقط از دوره برجام به بعد خاطره دارد؛ اما نسل میانسال علاوه بر اشتراکاتش با دهه های بعد از خود، تجربه بر هه انقلاب، جنگ و اصلاحات را دارد. این تجربه ها قطعا در جهت گیری های سیاسی اجتماعی هر نسل تاثیرگذار است. از اینرو، نسل دهه ۸۰ به کل با موضوعات نسلی کاملا متفاوتی پا به جهان گذاشته است، ذهنیت نسلی به کل متفاوتی دارد، به دلیل موقعیت سنی اش (جوان و نوجوان) محافظه کاری کمتری دارد، و مهم تر از همه این نسل در زمانی زندگی می کند که همان زمان آینده نسل انقلابی سال ۱۳۵۷ است. این همان بر هه زمانی است که آینده نسل میانسال با حال نسل کنونی تلاقی می کند و از نو به شکل انتقادی، خوانش پذیر می شود. نسل دهه ۸۰ که اکنون در آستانه جوانی است، نه فرزند نهادهای رسمی مانند مدرسه و نه رسانه های رسمی چون تلویزیون دولتی است، بلکه نسل شبکه های اجتماعی است که زندگی اش را استوری و استوری اش را زندگی می کند! همه چیز برای او با سرعت تعریف شده است. در توصیف این نسل آمده است که حتی زمان پست گذاشتن عکس ها در اینستاگرام برای آنها به کندی می گذرد، از این رو تصاویر ویدئویی در ریلز را ترجیح می دهد. از سویی دیگر، نسل شبکه های اجتماعی در فضایی افقی تر نسبت به فضای سلسله مراتبی جامعه پیش شبکه ای بزرگ شده است، از این مرزهایی که در جامعه پیشین (برای مثال جنسیتی) برایشان مهم بوده است، در اینجا اهمیت چندانی ندارد. این نسل اگرچه وطن برایش موجودیت و معنا دارد، اما قلمروهای جدیدی را برای خود تعریف کرده است که مستلزم کنار نهادن محدودیتهای دولت و ملت است. فاکتور متمایزکننده بعدی نسبتی است که با جهان سنتی و مذهبی برقرار می کند. اگرچه تحقیقات جامعی در این خصوص انجام نشده است، اما می توان بیان کرد که نسبتش با مذهب وبه کل با جهان پیشینیان متفاوت است و تا اندازه زیادی پرسشگرانه با آن روبه رو می شود. عباس عبدی در کتاب تحول نامگذاری کودکان به ما نشان داده است اولین جایی که این نسل با ما متمایز می شوند نام های کاملا متفاوتی (سکولار شدن نام ها)

است که با خود حمل می کنند. عمده اسم هایی که این ها در شناسنامه خود دارند اسامی جدید و نوظهوری است که به کل با اسامی چند دهه قبل متفاوت است. بخشی از این تفاوت از خواست خانواده های آن ها برمی خیزد. در سال ۱۳۹۹در پی انجام تحقیقی در زمینه گفت وگوی نسلی برآمدیم و هدف ما مطالعه و تحلیل روی نقاط تعارض و منازعه میان نسلها بود. با تحولات اخیر متوجه شدیم در برهه هایی این چنینی، مسئله از مشکل نسلی فراتر می رود و نسل های مختلف گویا در چنین موقعیتی به توافقی نانوشته می رسند. مسئله گفت وگو نباید صرفا میان نسلها بلکه باید بالاتر از آن میان جامعه با ساختار حاکمیت صورت گیرد. با این حال آن تحقیق نشان داد که همواره کلیشه های نسلی و بدبینی نسل های قدیمی تر به نسلهای جدیدتر وجود داشته است. در نتیجه مختصات منفی ای که در زمینه نسل نوظهور گفته می شود، بیشتر از نگرانی های نسل گذشته برمی خیزد تا واقعیات موجود. آن کلیشه ها چه بودند؟ نسل دهه ۷۰ و ۸۰ بیشتر توسط نسل های قبل با عنوان بی قید و بی هدف و بی آرمان و خود مدار شناخته می شدند. آنان بیشتر نسل خانواده های تک فرزند و تک والد به حساب می آمدند، اما خودشان وقتی از زندگی می گفتند نفس زندگی و اکنونیت را هدف قرار داده بودند. آنها مطالبه گران چیزهای معمولی هستند! و برای همه این چیزهای معمولی خصوصی شده حاضرهستند هزینه دهند. برای این نسل آزادی و حریم خصوصی جایگاه ویژه ای دارد. نسل اتاق خوابهای خصوصی و گوشی های هوشمندی که این فضای خصوصی را تعمیق بخشیده است، اما این نسل هنوز جوان تر از آن بود که برایش مسئولیت اجتماعی و حساسیت به امر اجتماعی و سیاسی قائل شویم. پس چه تحولاتی دانش آموزان و نوجوانان را به مرکز اتفاقات بدل کرد؟ آیا چیزی جز آزادی نسبی درون خانواده و فضای نسبتا بسته بیرون بوده است؟ در دهه های پیشین، فرزندان (والدین نسل دهه هشتادی) برای رهایی از فضای کنترلی خانه به بیرون پناه می بردند. در هر صورت بیرون علی رغم محدودیت ها برایشان جایی برای رهایی داشت (کافی شاپ، کوه، سفر، سینما، دانشگاه و خیابان همه فضای رهایی بودند) از این طریق، فضاهای بیرون با آنچه جنبش آرام نام والدین « گرفته است به تدریج بازتر می شد، اما با والدین شدن دهه پنجاهی ها و شصتی ها و ورود گوشی های هوشمند درون اتاق خوابها، فضای خانه میزان آزادی اش از فضای بیرون بیشتر شد. این گونه فرزندان دهه هشتادی، خانه را علی رغم مشکلات نسلی برجای مانده با والدین امن تر یافتند، چراکه خانواده ها در مقایسه با دولت و نهادهای انضباطی بیشتر با فرزندانشان کنار می آمدند و در برابر فشار مدرسه و دولت بر سر سبک زندگی از خود استقامت نشان می دادند. این تنش میان دو جهان زیست، امکان مواجهه و مقاومت فعالانه تر در برابر محدودیت های دولتی را بیشتر کرده است. با این حال ممکن است گفته شود که این نسل آگاهی سیاسی اندکی دارد، در

جهان بازی اینترنتی، اجتماعی شده است، اما در طول دو ماه اعتراضات آنان به اندازه چند سال آگاهی سیاسی کسب کرده بودند، با گروههای مرجع، شخصیتهای سنتی و قدیمی آشنا شده بوند. شبکه های اجتماعی سرعت بلوغ سیاسی شان را افزایش داده و برخلاف تصور، هیجاناتشان را بر مداری از عقلانیت و مقایسه میان اخبار درست و نادرست سوق داده بود، سواد فرهنگی و سیاسی بالایی پیدا کرده و شروع به شناختن افراد و شخصیتها و رویدادهای تاریخی کرده اند. این نسل جزو نادر نسلهایی است که بلوغ جنسی اش با بلوغ سیاسی اش همراه بوده است و از طریق این بلوغ جنسی سیاسی شده مناقشات جنسی و جنسیتی را در کانون اعتراضات آورده است. با این حال ما با نسلی روبه روییم که در حال ساخته شدن است و به نظر می رسد بر اساس تجربیاتی که کسب کرده است، در مقایسه با دو نسل پیش، از توانهای بیشتری برای بازسازی جامعه برخوردار باشد. در طول سال های دهه ۹۰، جنبش زندگی روزمره از سطحی فردی به سطحی جماعتی ارتقا یافت. اتفاقاتی معمولی به شکل جمعی رخ داد که از نظر ناظران رسمی بسیار عجیب می نمود، مانند آب بازی دختران و پسران در پارک ایران زمین کرج (سال ۱۳۹۲)، تشیع جنازه مرتضی پاشایی (سال ۱۳۹۳)، تجمع مقابل کورش مال تهران و مرکزخرید آرمان در مشهد (سال ۱۳۹۵)، اتاکوهای مقیم ایران و اجتماعات آنلاین شان (آخر دهه ۹۰) تا اسکیت بازی دختران و پسران در شیراز (سال ۱۴۰۱)، این همه نشانه امری بزرگ تر بود. این وجوه فرهنگی جماعت هایی که به واسطه جوانان به کمک شبکه های اجتماعی و گوشی های هوشمند، ساماندهی می شد بدون در نظر گرفتن مولفه جنسیت چیزی کم دارد. همه این جماعت های فرهنگی که از خصائص پیش بینی ناپذیری، فقدان رهبری، معطوف به امر معمولی در زندگی، منعطف بودن، شبکه ای بودن، جوان بودن، شکستن مرزهای جنسیتی برخوردار بودند در جنبش فرهنگی- اجتماعی سال ۱۴۰۱ شکل ارتقایافته خود را خلق کرد.

جابه جایی جنسیتی

در دو دهه گذشته تحولات زیادی در حوزه جنسیت در ایران رقم خورده است که مولفه جنسیت را به یکی از مهم ترین عوامل تبیین کننده جامعه جدید تبدیل کرده است. کتاب مواجهات نسلی و ثبات سیاسی در ایران معاصر نشان داده چگونه مطالبات نسلی بر دوش مطالبات جنسیتی سوار شده است نه تنها شاهد نسل جنسیتی شده هستیم، بلکه جنسیت به عنوان عامل تعین بخش درون هرگونه مولفه اجتماعی دیگر نیز رخنه کرده است. در ابتدای دهه ۱۳۸۰ ، برای اولین بار نسبت جنسی به نفع زنان در دانشگاه تغییر یافته ، میزان تحصیلات زنان در جامعه افزایش یافته است، همینطور زنان به دلیل ارتقای منزلتی، حضور اجتماعی پررنگی در جامعه داشته اند. ساخت قدرت در خانواده به کل متوازن تر و دموکراتیک

تر شده، از این رو، سهم فرزندان و زنان در خانواده بیشتر شده است. تحقیق ما در عرصه فرهنگ خرید نشان داد که با افزایش سن زوجین، توزیع قدرت در خانواده امکان بیشتری پیدا کرده است. به خصوص در زمینه مدیریت مالی خانواده، زنان نقش بیشتری یافته اند. از بعدی دیگر، با پدیده فرهنگی زنان تحصیلکرده خانه دار و همچنین زنان تک زیست روبه رو شدیم. دو پدیده کاملا مجزا، یکی بیشتر تحصیلکرده های غیرشاغل را دربر می گیرد و دیگری تک زیست های تحصیلکرده عمدتا شاغل. هر دو به نوعی شکل بندی حضور زنان در جامعه و مطالباتشان را در طول چند دهه اخیر تغییر داده است. تغییر ساختار خانواده نیز بسیاری جدی است. ما با انواع خانواده های تک فرزند، تک والد، و تک زیست روبه روهستیم . ۳۳ درصد خانواده ها در ایران دارای یک فرزند هستند، ۷ درصد تک والد، ۹درصد تک زیست که بخش عمده شان را ۶۶درصد زنان تشکیل می دهند که مجموع آمارشان فعلا نزدیک به ۶ میلیون نفر می رسد. بر اساس یکی از آخرین پیمایشهای ملی در سال ۱۳۹۹، ۶۰ درصد جوانان به تنها زیستی گرایش داشته اند. این امر نشان می دهد که چرا میانگین سن ازدواج افزایش یافته است، در حال حاضر، ۱۳میلیون مجرد در سن ازدواج داریم. در شهرهای بزرگ میانگین سن ازدواج زنان تا ۲۷ سال و برای مردان بالای ۳۰ سال گزارش شده است. بخش قابل توجهی از تک زیست ها و سپاه مجردان همان میانسالانی هستند که سیاست تعویق جوانی را که بالاتر اشاره کردیم در پیش گرفتند. مطالعه ما در زمینه تنهازیستی زنان تهرانی (میانسالان مجرد) نشان داد یکی از مهم ترین دغدغه آن ها استقلال و اختیار در سبک زندگی است. آن ها دلسوز خانواده شان هستند، اما ترجیح می دهند که مستقل از آن ها زندگی کنند و خانواده ها نیز آن را پذیرفته اند. بسیاری از مطالبات زنان برخاسته از تحول در سبک زندگی است. با این حال، چیزی که برای نسل جدید و ازجمله زنان امری بدیهی است برای نسل مسلط، امری متصلب و غیرقابل تغییر است. در تحلیل جنسیتی اعتراضات اخیر، عرصه فرهنگ و جامعه باید در کنار عرصه سیاست و بازار کار قرار داده شود. آنچه مسئله سنی و نسلی و جنسیتی شرح داده شده را به هم متصل می کند، مطالبه بزرگ برای رفع تبعیض و نابرابری در کنار مطالبه فرهنگی به رسمیت شناخته شدن است. همان طور که گفتیم جامعه، زنان مجردی را پرورش داده است که تحصیلات دانشگاهی دارند و تا اندازه زیادی امکان استقلال از خانواده های خود را پیدا کردند. با این حال، طبق داده های مرکز آمار ایران از میان جمعیت شاغل در کشور فقط ۱۸ درصد جمعیت شاغلان را زنان تشکیل می دهند (19/46 میلیون مرد و 4/34 میلیون زن در ایران شاغلاند) از سوی دیگر تنها ۱۰درصد زنان در سن کار، شغل دارند. نابرابری جنسیتی در عرصه کار نشان می دهد اوضاع بیکاری در میان زنان تحصیلکرده 2/5 برابر مردان است. در عرصه سیاست اوضاع از این هم بدتر

است. برای مثال در پارلمان در بهترین حالت زنان ٦ درصد کل نمایندگان را تشکیل می دهند. بگذریم از این نکته که آنان اساسا نمی توانند بسیاری از مشاغل مهم سیاسی را تصور کنند. روشن است با این همه تحولات پیشرونده که در وضعیت زنان رخ داده، عرصه بازار کار و عرصه سیاست تغییری نکرده است. هرچند خانواده ساختاری زنانه تر یافته اما مردانه ،ساختاری بازاری و سیاستی برجسته تر شده است. ظرف چند دهه، ذهنیتی جدید و منعطف و دموکراتیک تر در کلیات جامعه (افراد و نهاد خانواده) ایجاد شده است . اینک عدم همخوانی اش با ساختارهای پیر و کهنه در دو عرصه دیگر آشکار شده است. شکاف اساسی میان خانواده و جامعه از یک سو و بازار و سیاست از سویی دیگر قصه اعتراضات را برای ما شرح می دهد. بدین معنا اعتراضات زنان نباید صرفا به مسئله پوشش تقلیل داده شود، اگرچه مسائل اقتصادی و سیاست نیز نباید مانع دیدن مناقشه مهم بر سر پوشش و سبک زندگی و آزادی های مدنی زنان قرار گیرد. پدیده ها به هم وابسته اند و بر هم تاثیر هم افزا دارند.

جابه جایی جمعیتی

در کنار مولفه هایی که ساختار سنی و نسلی و جنسیتی در شکل گیری جامعه جدید ایجاد کرده است جابه جایی های عظیم جمعیتی هم نقش مهمی داشته اند. دو شکل کلی از جابه جایی، یعنی داخلی و خارجی را می توان از هم تفکیک کرد که در نهایت هم برخاسته از نارضایتی هایی و همچنین منتج به نارضایتی هایی بیشتر شده است. در طول دو دهه گذشته حجم عظیمی از جمعیت روستاها و شهرهای کوچک به کلانشهرها روی آوردند. مهاجرت از کلانشهرها به حاشیه ها و از شهرستانها و روستاها به حاشیه های شهرها شکل دیگری از موقعیت در حاشیه بودن و پا درهوا بودن را پدید آورده است. فشارهای مهاجرتی در کنار تورم مستمر و گرانی سکونت در کلانشهرها منجر به سکنی گزینی در اشکال متفاوت ازجمله در شهرهای اقماری و روستاهای اطراف کلانشهر شده است. سرریز جمعیت، شکل روستاهای ما را به کل متحول کرده است. برای نمونه، بیش از ۳۰روستای بالای ۵ هزار نفر ساکن در استان تهران داریم که در مجموع جمعیتی بالغ بر ۳۳۲ هزار نفر را دربر می گیرد. این جمعیت در مقیاس شهری برابر است با جمعیت شهرری یا شهر کاشان و بزر گتر از حدود ۳۰۰ شهر ایران است. از دیگر سو، ۱۳شهر اقماری در اطراف تهران وجود دارد که در مجموع حداقل ۴ میلیون جمعیت را در خود قرار داده است. اغلب این روستاها و شهرهای اقماری به طورکلی از تهران ارتزاق می کنند و به لحاظ اشتغال و فراغت به تهران وابسته اند و در مجموع از نارضایتی نسبت به امکانات زندگی و تاسیسات شهری و نابرابری های مرکز رنج می برند. در اینجا داستان شهرهای چون اسلا مشهر و کرج و شهریار که در این

محاسبه نیامده است جداست. این اتفاق برای بیش از ده شهر ایران که بالای یک میلیون جمعیت دارد رخ داده است. حاشیه های این شهرها تقریبا با جمعیتی که درون شهرهاست برابری می کند یا به سرعت در حال پیشروی است. این حجم جمعیت عظیمی که بی شکل و بی قرار در اطراف شان هستند برای شغلی باثبات، هویتی منسجم و شرایط زندگی بهتر، موج عظیمی از نارضایتی را درون خود پرورش داده اند. جمعیتی ناراضی که تصور از حاشیه بودن را در مقایسه با چند دهه گذشته تغییر داده اند، لشکر تحصیلکرده بیکاری که در انتظار زمینه بروز نارضایتی ها به اشکال متفاوت اعتراضی است. حاشیه بزرگ کلانشهرها مجموع های نامتجانس از نیروها را در کنار یکدیگر جای داده است. در این میان از تحصیلکرده های شهرهای کوچک مهاجر که عمدتا جوان هستند گرفته تا افرادی از فروطبقه های مهاجر که نه تحصیلات و نه شغل دارند تا مهاجران شاغلی که به واسطه تورم از مراکز کلانشهرها رانده شدند و به اقمار پیوستند. رساله دکترای نیلوفر باغبان مشیری با عنوان تجربه بیگانگی در فضای شهری تهران بخش کوچکی از این جامعه را مطالعه کرده است. او نشان داده که چگونه زمان برای همه اینها بسیار کوتاه و فشرده شده است. از اینرو برای بقا نیازمند اقداماتی فوری هستند، مرگ و بیماری برایشان بسیار دم دستی و امید مفهومی غیرقابل تصور است و تنها چیزی که آنها را به زندگی تشویق می کند انتظار است! همین انتظار آن روی سکه کلانشهرها را مستعد خیزشی عظیم کرده است. از سویی دیگر، جمعیت قابل توجهی به تدریج ظرف چهار دهه از ایران پسا انقلابی خارج شدند (آمارهای قطعی و معتبری وجود ندارد اما برخی سایت ها از ۸ تا ۱۲ میلیون مهاجر ایرانی را گزارش کرده اند). آنان در دوره های مختلف بحرانهای سیاسی و اقتصادی، دانشگاه، خانه، شغل و تعلقات عاطفی خود را با ناراحتی رها کردند و راه مهاجرت را انتخاب کردند. مهاجران عظیمی از نسلهای تحصیلکرده و ناراضی از وضعیت موجود، در طول سالها کوشیدند تصویری از وطن مورد انتظار خود را مستمر در ذهن خود بازسازی کنند، با مهاجران دیگر در غربت به گفت وگو بنشینند، ارتباط خود را با ساکنان وطن یعنی دوستان و خویشان خود حفظ کنند. این نکته وقتی مهم می شود که به تحقیقات جامعه شناسان در مورد اینکه حتی تحصیل در خارج از ایران به عنوان راهی برای مهاجرت در نظر گرفته شده توجه شود. در مقاله سودای مهاجرت، محققان نشان دادند که چگونه مهاجرت به صورت یک امکان ذهنی در ایران تصویر یک آرمانشهر ایرانی را در برابر آرمانشهر غربی قرار داده است. در این خصوص چیزی که باید جدی گرفته شود مهاجرت ذهنی فرزندان دهه ۹۰ از بدو تولد است که با تحولات نامگذاری فرزندان که کمی جلوتر از آن سخن گفتیم بی ارتباط نیست. داستان از این قرار است که در یکی دو دهه اخیر طبقات متوسط ، فرزندان خود را در کشورهایی اروپایی و امریکایی به دنیا می آورند

و اسامی خنثی و متناسب با محل تولد در کشور خارجی برمی گزینند، چراکه فرزندانشان را از بدو تولد ساکن سرزمینی غیر از ایران تصور می کنند. از اینرو رابطه مهاجرت و ناامیدی باید جدی گرفته شود. این والدین حتی برای چند دهه دیگر نیز کورسویی از امید در کشور نمی بینند. حمید نفیسی در ساخته شدن فرهنگها در تبعید اظهار می دارد، کانالهای تلویزیونی ایرانی در لس آنجلس نشان داد که چگونه تلویزیون در تبعید با تولید و پخش سریال ها و فیلم های فارسی و همینطور موسیقی لس آنجلسی راهی برای پر کردن این شکاف برای نسل مهاجر انقلاب ۱۳۵۷ برآمده بود، اما اینک، نسل مهاجر جدید نمی خواهد از بازنمایی های تصویری پیش ساخته استفاده کند، می خواهد خودش در خلق تصویر سهیم باشد. *تفاوت این است که اینها دیگر نسل تلویزیون نیستند، بلکه در عصر شبکه های اجتماعی زندگی می کنند که مایل هستند با جامعه مادری خود در تعامل مستقیم باشند. مهاجران به عنوان مجموع های نامتجانس به این آگاهی رسیده اند که در یک چیز مشترک هستند ، یعنی آوارگی . آنان به خوبی دریافته اند که مهاجرت در حکم نوعی تبعید است و به منظور کاستن رنج تبعید انتظار را ایدئولوژی خود می سازند، از این رو تمایل به شرکت در اعتراضات در آن ها فزونی می گیرد. از سوی دیگر، فرزندان نسل های مهاجر که هرگز ایران را ندیده اند از طریق مشارکت در اعتراضات هویت ترک خورده خود را بازسازی می کنند. مهاجران مانند روحی سرگردان همچنان در سرزمین مادری خود حضور دارند، این گونه است که آنان نیز به مثابه نیروی موثر برای تغییر وضع موجود عمل می کنند. آنچه هر دو جبهه جمعیتی مهاجر (مهاجران حاشیه کلانشهرها و مهاجران برون مرزی) را به هم متصل نگاه می دارد همین مفهوم انتظار است.

جابه جایی در گروه های مرجع در جامعه شبکه ای

مولفه هایی چون تحولات سنی، نسلی، جنسیتی و جمعیتی تماما در بستر جامعه شبکه ای صورتبندی جدیدی را ممکن کرده اند. از دهه ۹۰ بدین سو، ایران نیز همانند بسیاری از کشورها، وارد قلمرویی جدید به نام جامعه شبکه ای شده است. منطق چنین جامعه ای با شکلی بسیار پیچیده از سازماندهی و مدیریت سروکار دارد. قدرت یافتن شبکه های اجتماعی و برآمدن شکل جدید پیوندهای اجتماعی، دولتها را که عمدتا با ساختار عمودی و سلسله مراتبی کار می کنند به شگفتی واداشته است، درحالی که مناسبات اجتماعی درون شبکه های اجتماعی، مسطح تر و افقی بوده است و رهبران جدید درون آن ظهور کردند که با مناسباتی جدید با پیروان خود مواجه می شدند. ما ظرف یک دهه گذشته شاهد چرخشی مردمی بودیم که رویت پذیری آدمهای معمولی را بیشتر کرده است. هم مردم سبک زندگی و هویت دلخواه خود را حداقل فراتر از خواست مرزهای دولت و ملت ها برمی سازند و هم شخصیت های

مرجع نوظهوری در برابر آنان ظهور کرده اند. در ایران، به لحاظ کمی ، فقط درون شبکه های اینستاگرام و واتساپ و تلگرام هریک به تنهایی به طور میانگین ۴۵ میلیون کاربر فعال وجود دارد. بر اساس گزارش بازار فروشگاه های اینستاگرامی و صنعت تجارت اجتماعی ۱۴۰۱ ضریب نفوذ شبکه اجتماعی در ایران ۷۱ درصد بوده است. این به معنای ورود ایران به جامعه ای کاملا جدید است که قدرت اطلاع رسانی و اطلاعات از اختیار دولت ها خارج شده است. در چنین وضعیتی از پیچیدگی روابط و مناسبات میان افراد و گروه ها، نقش اشخاص مشهور و سلبریتی ها و اینفلوئنسرها که درون آن تولید می شوند بسیار حیاتی می شود. نسل های جدید درون جامعه شبکه ای علائق خود را سامان می دهند و رهبران عقیده خود را پیدا می کنند و هرچه بیشتر از رسانه های رسمی فاصله می گیرند. تحولاتی که عمدتا به ظهور شبکه های اجتماعی و مردمی تر شدن رسانه منجر شده است، نه تنها نقش گروه های مرجع سنتی را کم رنگ کرده است، بلکه اعتبار رسانه های سنتی و به خصوص تلویزیون دولتی در ایران را به چالش کشیده است. در موج سوم ارزشها و نگرشها در سال ۱۳۹٤ لیستی از گروه های مرجع برای افراد فهرست شده است که در میان آن فقط خانواده توانسته بود آن هم تنها به میزان ۳۸ درصد در فرد تاثیرگذار باشد. همه اشکال شناخته شده گروه های مرجع، نقش چندانی در تصمیم گیری های فرد در مسائل سیاسی و موضوعات مهم نداشته اند. با توجه به فاصله زیادی که از سال ۱۳۹٤ به این سو داریم و اضافه شدن نسل دهه هشتادی ها، اضمحلال نقش گروهای مرجع سنتی بیشتر خود را نشان خواهد داد.

نتیجه گیری

جریان های اعتراضی در ایران پسا انقلاب از دو لایه درهم تنیده کلی در جامعه برخوردار است: یک لایه از آن را تحقیقات پیمایشی ظرف چند دهه گذشته به خوبی آشکار کردند که خود را بیشتر در دو سطح مشکلات اقتصادی (بیکاری، مسکن و تورم) و سطح مشکلات اجتماعی (بی اعتمادی، دروغ گویی، ریاکاری و چاپلوسی و به طورکلی تضعیف ارزشهای اخلاقی) نشان داده است. لایه دیگری وجود دارد که بیشتر فرهنگی است و با سبک زندگی و آزادی های شخصی همراه است و به طورکلی می توان آن را با به رسمیت شناختن چیزهای معمولی (ازجمله چیزی خوردن، قدم زدن، کنسرت یا ورزشگاه رفتن) بیان کرد. این قبیل مطالعات بیشتر در تحقیقات کیفی به طور خاص در عرصه مطالعات فرهنگی، مطالعات زنان و مطالعات جوانان دنبال شده است. در این نوشتار در کنار نشان دادن تعمیق اعتراضات در لایه اول نشان دادیم که شکلی از اعتراضات کمتر جدی گرفته شده نیز همواره وجود داشته است و

مسیری متفاوت را از دل جنبش زندگی روزمره در طول چندین دهه گشوده است. این اعتراض یا مقاومت، در نامگذاری ها، شکل مسافرت، نحوه لباس پوشیدن، آرایش، نحوه اجتماع و حضور در مکان های مشخص، نوع و شکل مصرف رسانه ها، همواره توسط جمعیت های معترض تبلور یافته است؛ اما از دهه ۱۳۹۰ این اشکال از جنبه های فردگرایانه تر به شکل جماعت های فرهنگی تبدیل شد و در دهه ۱۴۰۰ از طریق تلاقی با نارضایتی های لایه اول نمودی آشکارا سیاسی یافت. مرگ مهسا امینی صرفا جرقه ای بود برای پیوند زدن این دو لایه به کمک مو و بدن زنانه. بدین ترتیب، لایه های آشکار اعتراضات؛ یعنی اقتصادی و نظم سیاسی با لایه های پنهان تر آن؛ یعنی آزادی چگونه بودن و چگونه زیستن ذیل سایه مهسا امینی با یکدیگر ملاقات کردند. موی زن که همواره محل چالش بنیادین فرهنگ مذهبی در ایران بوده، اینک توانسته است به مثابه پلی میان شکافهای اجتماعی چون سنی، نسلی، جنسیتی و قومیتی و مذهبی عمل کند و نوعی مفصل بندی میان آن ها را ممکن کرده که ضمن حفظ ترک های میانشان، بدان ها انسجام و اتصالی موقتی دهد. مو و بدن زنانه، در عین حال مبنای محکمی برای ایجاد هراس اخلاقی در روایت های رسمی از اعتراضات اخیر بوده است. بر مبنای این هراس اخلاقی، معترضین، به اعتقاد مسئولین دارای خصایصی چون اعتیاد به الکل و مواد مخدر، برهنگی و فساد اخلاقی، فرزند طلاق و دارای مشکلات هیجانی و آلت دست شیاطین رسانه ای دشمن هستند. هراس اخلاقی در شرایط ترک برداشتن دیوار هژمونی به دلایل جابه جایی های پنجگانه ای که ذکر کردم تاثیر محدودی در جامعه گذشته است. اینک، جابه جایی های عظیمی که در دو دهه اخیر در ایران شاهد بودیم ضرورت تحولات بنیادین در عرصه سیاسی را اجتناب ناپذیر کرده است. درست است که ایدئولوژی منسجمی هنوز در فرآیند جنبش اجتماعی متاخر ظهور نکرده، اما بی احتیاطی است که اگر آن را فاقد هیچ گونه نظام ارزشی و ایدئولوژیکی تصور کنیم. شعارهایی که در این اعتراضات سر داده شده است و مهم ترینشان **زن، زندگی و آزادی** بر وجه ایجابی (آرزوی یک زندگی معمولی) و عناصری چون فقدان چشم انداز و امید و نارضایتی از فساد گسترده، احساس تبعیض، دیده نشدن، خود به مثابه وجه سلبی آن عمل کرده است. این عناصر ، به مثابه سیمانی میان جمعیت متفاوت ناراضیان (طبقات اجتماعی و گروه های به ظاهر متعارض) نقشی پیوند دهنده داشته و توانسته است به سمت ایجاد بلوک تاریخی قدرتمندی گام بردارد.

منابع و ماخذ

۱- مسائل و مشكلات اولين سال انقلاب ، از عبدالعلي بازرگان ، انتشارات نهضت آزادي تهران ۱۳۶۲.

۲- انقلاب اسلامي ايران در دو حركت از مهدي بازرگان ، انتشارات نهضت آزادي تهران۱۳۶۱.

۳- دغدغه های ایران فردا ، نوشته عزت الله سحابی سال انتشار ۱۳۷۹.

٤- تحولات سیاسی و اجتماعی ایران،امینی علیرضا، ابوالحسن شیرازی حبیب اله (۱۳۹٥).

٥- فرهنگ سیاسی هیأت حاکم در دوره پهلوی دوم، اسماعیلی حمیدرضا (۱۳۸۸).

٦- فصلنامه مطالعات تاریخی، مطالعاتی درباره سازمان های فرهنگی دربار شاهنشاهی ، نشریه دفتر فرهنگی دربار شاهنشاهی (۱۳٤٤)

۷ - جنبش دانشجویی در ایران،تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. کریمیان، علیرضا (۱۳۸۱).

۸-changes in the education system of Iran, Middle East, technical university. Tamer, yasin (2010).

۹- مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران ، دوره یازدهم بهار ۱٤۰۱ حامد طاهری کیا .

۱۰- روزنامه های زنجیره ای سدید ، تهاجم فرهنگی - دهه ۷۰(تقیم شمسی)

۱۱ – مقاله ای برگرفته از رساله دكتري «رويا فتح الله زاده» با عنوان روايت جامعه شناختي از مسائل اجتماعي (آسيبهاي اجتماعي) در سينماي معاصر ايران، تحليل و تبيين آن در دهه هاي ٤۰ تا ۸۰ دانشگاه آزاد اسلامي واحد علوم و تحقيقات.

خبر گذاری دانشجویان ایران ، ایسنا ۱۲-Iranian student news Agency

۱۳- مركز تحقيقات ايدز ايران، دانشگاه علوم پزشكي تهران

۱٤- مركز تحقيقات مراقبت اچ آي وي و بيماري هاي آميزشي،مرکز همكاری سازمان جهاني بهداشت دانشگاه علوم پزشكي كرمان - دكتر علی اكبر حق دوست، رييس مركز تحقيقات .

۱۵- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشكي، معاونت بهداشتي، دفتر سلامت رواني، اجتماعي و اعتياد - دکتر احمد حاجبی، مدیر کل دفتر سلامت روانی، اجتماعی و اعتیاد.

۱۶ - مقالاتی از خبر گذاری ایمنا.

۱۷- روزنامه ایران آذر ١٣٩٦ دکتر مهدی زارع (استاد پژوهشگاه بین المللی زلزله شناسی و مهندسی زلزله)

۱۸- خبر گذاری دانشجویان ایران ، ایسنا، ٤ دی ١٣٩٧ ، بررسی علت حادثه مرگبار اتوبوس دانشجویان دانشگاه آزاد تهران .

۱۹- جمع بندی از اعتراضات خونین آبان ۱۳۹۸ ، نسخه دوم هرانا (طایفی، علی) ۹ آذر ۱۳۹۸، (انقلاب علیه انقلاب: تحلیلی بر جنبش اعتراضی مردم) رادیو زمانه .در ۵ آذر ۱۴۰۰. - radiozamaneh.com

۲۰- سازمان حفاظت محیط زیست، سال ١٣٦٠. پارک ملی دریاچه اورمیه.

۲۱- تالاب های ایران، انتشارات سازمان جغرافیایی. بهروزی راد، بهروز سال ١٣٨٦.

۲۲- دریاچه ارومیه ، اشک طبیعت ایران، جبارلوی شبستری، بهرام سال ١٣٧٨.

۲۳- ریسمان بوروکراسی پیچیده بر حلقوم دریاچه ارومیه - روزنامه همشهری سال ١٣٨٩.

۲٤- فواید تالابها ی ایران، فصل دوم دیویس، جان، کلاریچ، گوردون سال ١٣٧٩.

۲۵- گزارش عملکرد ٨ ساله سازمان حفاظت محیط زیست ، سال ١٣٨٤.

۲٦- مقاله اثرات خشک شدن دریاچه ارومیه اردیبهشت ١٤٠٢.

۲۷- How Iran Became a New Epicenter of the Coronavirus, Wright, Robin The New Yorker. Archived from the original on 3 March 2020.

28 - آمار رسمی مبتلایان و جان باختگان کرونا در ایران: بی بی سی فارسی -۷ آوریل ۲۰۲۰.

۲۹- گزارشات و آمار روزانه کمیته علمی وزارت بهداشت و درمان ، تهران در خصوص مبتلایان و جان باختگان کرونا در ایران ،۳۰ فروردین۹۹ ، ۳۱ اردیبهشت ۹۹ و ۱۲ خرداد ۱۳۹۹.

۳۰- مقاله روزنامه شرق در مورد مسمومیت های دانش آموزان دختر در ایران و گزارشات علوم پزشکی قم اسفند ١٤٠١.

٣١- Iran mysterious serial poisonings may have psychogenic origin: Experts. Pars Today. March 5, 2023. Retrieved 8th March 2023.

٣٢- مقاله مسمومیت ها وارد یک جنگ کثیف میکروبیو شیمیایی – روزنامه اصولگرا
www.khabaronline.ir/news.

٣٣ -JOINT MOTION FOR A RESOLUTION "on Iran, in particular the poisoning of hundreds of schoolgirls". اتحادیه اروپا
اسفند ۱۴۰۱ .

٣٤- بحران دموکراسی در ایران نوشته فخرالدین عظیمی نشر البرز ۱۳۷۲ .